

اساطیر خاور نزدیک

بین النہرین

نوشته

جان کرمی

ترجمہ

یاحسان مسترجمی

۱۹۲۰ قمری

شماره: ۸-۷۳-۵۹۶-۹۶۲

ISBN 964-5960-73-8

۱/۳۰۰

شناخت اساطير

کتاب هفتم

اساطير خاور نزديک

شناخت
اساطیر خاور نزدیک
(بین النهرین)

نوشته
جان کرمی

ترجمه
باجلان فسرخی



آستان قدس اسلامی

۲۴۰

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

گری، جان، ۱۹۱۳ -
شناخت اساطیر خاور نزدیک (بین‌النهرین) / نوشته جان گری؛ ترجمه باجلان فرخی. - تهران: اساطیر،
۱۳۷۸
۳۲۰ ص.: مصور، نقشه، جدول. - (انتشارات اساطیر؛ ۲۴۰).
ISBN 964-5960-73-8
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار)
Near Eastern Mythology
عنوان اصلی:
کتابنامه: ص. ۳۱۳-۳۱۴.
۱. اساطیر شرقی. ۲. خاورمیانه - آثار تاریخ. ۳. اساطیر آشوری و بابلی. ۴. اساطیر یهودی. الف.
باجلان فرخی. محمدحسین، مترجم. ب. عنوان
۹ ش ۴ ک / ۱۰۶۰ / BL ۲۹۱/۱۳۰۹۳۹۴
۱۳۷۸
کتابخانه ملی ایران
۸۱۷۷ - ۷۷ م
ISBN 964-5960-73-8
شابک: ۸-۷۳-۵۹۶۰-۹۶۴



آمارت‌سایر

اساطیر خاور نزدیک

نوشته: جان گری

ترجمه: باجلان فرخی (م.ح)

صفحه آراء: کیوان لطفی

چاپ اول: ۱۳۷۸

حروف چینی: موسسه صدا

لیتوگرافی: طیف نگار

چاپ: دیبا

تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه

ناشر: اساطیر: میدان فردوسی، اول ایرانشهر، ساختمان ۱۰

تلفن: ۸۸۲۱۴۷۳ - ۸۸۳۶۱۹۹ فاکس: ۸۸۲۴۲۵۰

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

- جغرافیای تاریخی میانرودان ۱۸ - ۷
سومریان: قبایل صحرائشین؛ استیلای سامیان
- دین مردمان میانرودان ۳۷ - ۱۹
ئەنو و ئنلیل؛ ئنکی خدای آب؛ شه‌مش، خورشید - خدا؛ سین ماه - خدا؛ اینانا و
ایشتر خدایانوی مادر؛ نبو و مردوخ؛ ئەرشیکی‌گل و نرگل
- اساطیر میانرودان ۹۰ - ۳۸
جشن سال نو بابل؛ آفرینش در اساطیر بابل؛ نزول ایشتر به جهان زیرین؛ اسطوره
آدایا؛ حماسه گیل‌گمش؛ گیل‌گمش و انکیدو؛ نبرد با هوواوا غول جنگل؛ گیل‌گمش
و خدایانو ایشتر؛ مرگ انکیدو؛ ثوت‌نه‌پیش تیم و توفان بزرگ؛ گیل‌گمش تمنای
زندگی جاودان را رها می‌کند
- شهریاران میانرودان ۱۰۹ - ۹۱
اسطوره اتانا؛ روایت شهریاری سارگن اکدی؛ مسئولیت اجتماعی شهریار؛ درخت
زندگی
- جغرافیای تاریخی کنعان ۱۱۵ - ۱۱۰
زمین زراعی؛ پیشرفت فرهنگ
- دین کنعان ۱۳۱ - ۱۱۶
متون کنعانی؛ ایل خدای اعظم؛ بعل مجری دربار آسمانی؛ خدایانوان؛ که‌خدایان؛
چرخه کشاورزی
- اساطیر کنعان ۱۶۴ - ۱۳۲
اسطوره بعل؛ بعل و آنات؛ خانه‌سازی بعل؛ مرگ بعل و نزول به جهان زیرین؛
بازگشت بعل و مرگ مت؛ زاده‌شدن خدایان نیکخواه و زیبا؛ اسطوره و افسون‌گری
حرن و افعی؛ ازدواج خدای ماه و ماه خدایانو

- شهریاران کنعان ۱۸۸ - ۱۶۵
روایت افسانه‌ئی کهرت؛ روایت افسانه‌ئی شهریار دانیال؛ زاده شدن آغات؛ دانیال شفا بخش و پدیدآورنده حاصلخیزی؛ مادون و انتقام مرگ آغات؛ تقدیس شهریار
- پیشینه تاریخی عبرانیان ۱۹۵ - ۱۸۹
پیشینه تاریخی
- اسطوره و تاریخ عبرانیان در عهد عتیق ۲۱۸ - ۱۹۶
رستگاری بزرگ و تعهد؛ فرار در نيزار؛ تجلی خدا در سینا؛ تاریخ دوگانه؛ فتوحات یوشع؛ اسطوره‌های علت شناختی یا تحلیلی؛ داستان شمشون؛ روایات ایلیا و البشع
- اسطوره عبرانیان در پرداخت‌های شاعرانه کتاب مزامیر و انبیا ۲۲۹ - ۲۱۹
پرداخت اسطوره
- عبرانیان : سلطنت خداوند ۲۵۵ - ۲۳۰
عید سایبان‌ها؛ خدای آفریننده؛ ایوب و سلطنت خداوند؛ ادبیات مکاشفه؛ پیروزی مسیح؛ شیطان
- عبرانیان : شهریار و مسیح ۲۷۰ - ۲۵۶
شهریار در جامعه آیینی؛ شهریار مجری خدا؛ مسیح داوودی؛ ضیافت مسیح؛ پسر انسان
- جدول تقویم تاریخ ۲۷۲ - ۲۷۱
- [حوریان و حیثیان] ۲۹۵ - ۲۷۳
پیشینه؛ خاستگاه خدایان حوری؛ زمینه اساطیر حوری؛ فرمانروائی آسمان؛ سرود یولی کوم میس؛ زاده شدن یولی کوم میس؛ یولی کوم میس و خورشید - خدا؛ شکست توفان - خدا؛ محفل خدایان؛ دیگر اسطوره‌های حیثیان
- فهرست راهنما ۳۱۱ - ۲۹۷
- کتاب‌نامه ۳۱۳

جغرافیای تاریخی میان‌رودان

می‌گویند «تاریخ از سومر آغاز شد» اما با توجه به تمدن‌های مستقل مصر و دره‌سند شاید این نگرش خطا و سبب نادیده گرفتن دستاوردهای بنیادین جوامع کشاورزی پیش از اسکان سومریان در بین‌النهرین جنوبی است. با این همه تأکید بر اهمیت انگیزه درک انسان از محیط خویش و همکاری در اداره‌ی این محیط در بین‌النهرین خطا نیست.

سومریان

رسوبات متغیر دجله و فرات و طغیان این رودها سبب پیدائی باتلاق‌ها و دشت‌های حاصلخیزی است که از آفتابی سوزان و بارورکننده برخوردار است. این سرزمین پیش از اسکان انسان چشم به راه مردمانی بود که با برخورداری از سازمان سیاسی متشکل به تنظیم برنامه آبیاری و حفر آبراهه‌هایی روی آوردند که از آب‌های آشفته‌ی این دو رود زندگانی و نظم را شکل داد. این با هم نهاد در دنیای آبی - خاکی بین‌النهرین جنوبی و جایی که هنوز انسان زمین را با دست خالی از آب می‌گیرد از اهمیت خاص برخوردار و بدان‌سان که خواهیم دید این تلاش دیرسال خاستگاه مراسم آئینی جشن‌های سال نو در بابل و آشور بود. طغیان بزرگ و ادواری این دو رود هنوز هم همانند روایت «توفان بزرگ» آغازین یادآور روایتی است که سومریان دوره تاریخی و پیش از تاریخ را با نام «بخش‌بندی بزرگ» مشخص می‌کردند. سومریان دوران باستان را نه با اتکای به سلسله‌های فرمانروائی منفرد که با عنایت به شهریاران مشهور و بنیانگذار دودمان‌های بزرگ مرزبندی می‌نمودند؛ و چنین است که فهرست شهریاران نشان از پدرسالارانی دارد که متوشالح در مقایسه با این شهریاران گوئی جوانی بیش نبود؛ [و متوشالح Methusehalh پیامبری بود که به روایت سفر پیدائی ۵: ۲۷ و اتو ۱: ۳ نهصد و شصت و نه سال زندگی کرد.]

این جا در جنوب اساطیر سومر شاید نخستین روایتگر پیوند انسان با محیط زندگانی خویش و در حدود اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد شاهد پیدائی خط و اثرگذاری قلم‌های نوک‌تیز بر سفال مرطوب بود. سومریان نوشتن را با ابداع نشانه‌های تصویری ساده‌ئی که در آغاز بیانگر واژه‌های مستقل از هجاهای مصوت و صامت بود آغاز کردند و این پیشرفت برآیند رشد جوامعی بود که پیرامون معابد و سرزمین‌های فرمانروائی دینی شکل گرفتند. این فرمانروائی‌های دینی گزارش‌های خود را با دقتی خاص نگهداری می‌کردند و در چنین جوامعی سازمان‌دهی مردمان و بهره‌برداری از منابع طبیعی به گونه‌ئی شکل گرفت که تلاش دولت شهرهای آن در راستای شناخت محیط زندگانی مردمان آن قرار داشت.

حتی در هزاره سوم پیش از میلاد نیز از تحلیل فلسفی [در این بخش از جهان] خبری نبود. مردمان بین‌النهرین باستان با محیط خویش درگیر و در مراحل آتی، که زمینه کار ما در این کتاب است، انسان به مرحله‌ئی رسید که توانست نمودهای طبیعی را به شکل خاص و بدون اتکای بر مشاهده دقیق طبقه‌بندی نماید. هدف عملی این طبقه‌بندی سازگاری مردمان با محیطی بود که در آن زندگی می‌کردند و در اسطوره‌هایی که به بررسی آن می‌پردازیم تمایل به گرایش علمی آشکار اما روایت‌ها نمایشی و بیش از علمی بودن عاطفی است. در اساطیر خاور نزدیک عناصر متناقض با منطق بسیار و به‌ویژه در اساطیر کیش گزارش‌های ادبی در تکریم و تمرین مراسم آئینی بسیار و گاه غیرقابل درک و در ارزیابی اساطیر بین‌النهرین باید بدین نکته توجه داشت. اسطوره‌هایی که از آن سخن می‌گوئیم حاصل تنظیم استادانه و درازمدت و با وجود آن که در هزاره سوم پیش از میلاد غلبه عناصر ادبی در این اسطوره‌ها آشکار است توجه به اندیشه علمی و رای آن از اهمیت خاصی برخوردار است.

خاستگاه مردمان «کله‌پهن» سومری از نظر بدنی و زبان مورد کاربرد از سامی‌ها کاملاً جدا و هنوز از مسائل حل نشده تاریخ است. رخدادهایی خاص موجب پیدائی این مردمان از ناحیه جنوب شرقی یا از طریق جنوب ایران و خلیج فارس شد و آشنائی این مردمان با کشتیرانی نظر دوم را بیش‌تر تأیید می‌کند؛ و شاید هم بدین دلیل است که صحنه یکی از اسطوره‌های این مردمان در دیلمون Tilmun یا جائی است که امروز بحرین نام دارد. این اسطوره به خاستگاه کشاورزی و پیشرفت آن و برخورد دو عنصر مفید و ویرانگر یعنی زمین مادر، نین‌هورساگ Ninhursag، و دریا، ئن‌کی (ان‌کی) Enki، اختصاص دارد. تأکید بر این روایت اسطوره‌ئوئانس Oannes در یونان است که مشابه اسطوره‌ئوآ Ea، در سومر و ئوئانس موجود نیمه‌انسان و نیمه‌ماهی بود که هر روز از دریا سربر می‌آورد تا مردم را نوشتن، علم، هنر، شهرسازی، ساختن معابد و کشاورزی



نقشه قلمرو فرمانروائی مردمانی که اسطوره‌ها و روایات آنان در این کتاب مورد بررسی است: بین‌النهرین و کنعان کتاب مقدس، سوریه و فلسطین (عرض موعود آتی عبرانیان). خط نقطه‌چین مسیر کوچ عبرانیان سرگردان را نشان می‌دهد.

بیاموزد و هر شب در دل دریا ناپدید شود. نه آ در سومر خدای دریا و خرد است و با این همه فرایند شهروندی فرایندی است که در گذر زمان تحقق یافت و این روند با اسکان در بین النهرین جنوبی و اسکان مردمانی که از آن سوی دریا با مهارت های مورد نیاز و سازمان سیاسی مناسب به این منطقه کوچیدند تطابق دارد.

سومریان در بین النهرین جنوبی پیرامون معابد خویش و در دشت های رسوبی پیرامون باتلاق ها به کشت غلات و غرض خرما و گله داری روی آوردند. سومریان با گذشت زمان به کشتی سازی و دریانوردی نیز روی آوردند و با گذر از آب راه ها،



مدل سیمین زورقی از مقابر اور (حدود ۲۹۰۰ ق.م). این مدل همانند نمونه هایی است که هنوز هم در روستاهای منطقه باتلاقی بین النهرین کاربرد دارد. عراق، موزه بغداد.

مرداب‌ها و دریاچه‌ها و دجله و فرات به خلیج فارس راه یافتند و با ایجاد رابطه بازرگانی با سرزمین مرتفع ایران، آسیای کوچک و سوریه در اوایل هزاره‌ی سوم پیش از میلاد به مصر و دره‌ی سند نیز راه یافتند. غلات و سنگ‌های گران‌بها از دیگر منابع طبیعی این سرزمین و سروهای لبنان و امانوس Amannus از موادی بود که این تمدن بدان نیاز داشت. در افسانه‌ی گیل‌گمش Gilgamesh روایت از باغی است که در کوهساران شمالی و به دور از سومر قرار دارد، باغی که میوه درختان آن سنگ‌های گران‌بهاست. در اسطوره‌ی گیل‌گمش و انکیدو Enkidu توجه سومریان به اهمیت درختان سدر پدیدار و برخورد این دو قهرمان اسطوره‌ئی با خومبه به Huwawa غول جنگل سدر گویای این مسأله است.

سومریان دولت‌شهرهای خودکفائی را بنا نهادند که ساختار کشاورزی، تکنیک و بازرگانی آن برای فرمانروائی دینی معابد بزرگ طراحی شده بود. ه. فرانکفورت H. Frankfort در گفتگو از نظام فرمانروائی سومر اصطلاح کمونیسم تئوکرات یا نظام اشتراکی خداگرای را به کار می‌برد. در این نظام فرمانروا خدای بزرگ شهر و کاهن بزرگ موسوم به ئینسی Ensi بر دهقانان خوش‌نشین قلمرو خویش فرمان می‌راند و گاهی به هنگام نیاز یک بزرگ‌مرد یا به اصطلاح سومریان لوگال Lugal را به فرمانروائی منصوب می‌کردند. کارکرد لوگال کمایش همانند دیکتاتورهای روم و سلسله‌های شهریارانی غالباً با انتصاب چنین فرمانروائی شکل می‌گرفت. این تحول سیاسی در اسطوره‌ی آئینی جشن سال نو بابل پدیدار و هم در این اسطوره است که خدایان بزرگ در نشست خویش از روبه‌رو شدن با سامان دادن جهان از آب‌های راکد، نماد مردوخ Mardok شهرخداي بابل، بیمناک و در روایتی کهن‌تر نلیل Enlil خدای توفان و مجری فرمان‌شورای خدایان در راه دستیابی به شهریارانی این مهم رابه‌عهده می‌گیرد. فرمانروا در این روایات نماینده شهریار آسمانی و خدای بزرگ شهر است و پیشینه این نگرش در بین‌النهرین، سوریه و فلسطین موجود و در روایت عهد عتیق در مزامیر ۲ و ۱۱۰ پدیدار و در روایت افسانه‌ئی گیل‌گمش، پهلوان اسطوره‌ئی که دوسوم وی خدا و یک‌سوم وی انسان بود گزارش شده است.

[مزمو دوم: چرا مت‌ها شورش نموده‌اند و طوائف در باطل تفکر می‌کنند. پادشاهان زمین بر می‌خیزند... و من پادشاه خود را نصب کرده‌ام بر کوه مقدس صهیون. فرمان را اعلام می‌کنم. خداوند به من گفته است تو پسر من هستی، امروز تو را هستی دادم، از من درخواست کن و امت‌ها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید....]

مزمو صد و ده: خداوند عصای قوت تو را از صهیون خواهد فرستاد. در میان دشمنان خود حکمرانی کن... تو کاهن هستی تا ابد آباد به رتبه ملک‌ی صدق...]



لوح سنگی نذری موسوم به بزرگ‌مرد یا نماینده خدا در نقش سازنده معبد و در حال حمل و نقل مصالح ساختمانی. این لوح از تلو Tello واقع در لاگاش Lagash به دست آمد و تاریخ آن به حدود ۲۶۳۰ ق.م باز می‌گردد. مقام شهریار در بین‌النهرین باستان از خویشان و یاران وی مشخص می‌شد و در این لوح جانشین شهریار اکورگال و ملازمان وی در کنار او دیده می‌شوند. موزه لوور، پاریس.

قبایل صحرائین

بین‌النهرین جنوبی تحت فرمانروائی و مدیریت متمرکز دولت شهرهای سومر و با توسعه کشاورزی در این منطقه به تمدنی پربار دست یافت. دیگر مردمان فراسوی این دو رود یعنی سامی‌های شمال شرقی عربستان و ساکنان سرزمین‌های مرتفع از فلات ایران تا شرق آن پس از سومر به سرزمین‌های فرمانروائی تبدیل شد. سامیان شبانان و شاید خدمه کاروان‌هایی بودند که کالاهای تجاری سومر را به جانب شمال و در امتداد حاشیه صحرا حمل می‌کردند و سومریان از ارتباطات قبیله‌ئی این مردمان در جهت تأمین امنیت کاروان‌های خود بهره می‌جستند.

سامیان استپ‌ها در محدوده مناطق مسکونی سومر از حق فصلی چرای دام برخوردار بودند و هنوز هم قبایل کوچ‌نشین خاور نزدیک از این حق بهره می‌جویند. در

یکی از اسطوره‌های سومر در جانی که دوموزی Dumuzi چوپان و انکیدو Enkidu کشاورز خواستار یاری اینانا Inana شهبانوی آسمان می‌شوند این حق به رسمیت شناخته شده است. در این روایت خورشید - خدا اوتو Utu برادر اینانا خواستار شیر و کره شبانان و اینانا از انکیدو خواستار پوشاک، غلات و حبوبات می‌شود. دوموزی از مقایسه پوشاک خشن و پشمی خود با پوشاک دهقانان و آبقو کشاورز با شیر زرد، غلات با پنیر و نان با عسل شرمگین و سرانجام اینانا و شوهر دهقان او طی گفتگوئی به شبانان اجازه می‌دهند که به هنگامی که زمین‌های کشاورزی زیر کشت نیست شبانان بتوانند از حق چرای فصلی برخوردار شوند:

من در برابر تو، ای شبان در برابر تو! چرا باید به ستیز برخیزم؟
 بگذار گوسفندان علف ساحل رود را چرا کنند،
 بگذار در علفزار من گوسفندان بچرند،
 در مزارع آفتابگیر ارخ Erech گله‌ها را رها کن تا بازمانده غلات را بخورند،
 بگذار بزغال‌ها و بره‌های تو از آبراه اونوم Unum آب بنوشند

....

و هم این روایت است که شاید بر داستان قاییل کشاورز و هابیل شبان در سفر تکوین باب چهارم اثر نهاده است:

[و آدم زن خود حوا را بشناخت و او آبستن شده قائن (قاییل) را زائید و گفت مردی از نَهَوِه حاصل نمودم. و بار دیگر برادر او هابیل را زائید و هابیل شبان بود و قائن کارگر زمین بود. و بعد از گذر ایام چنین شد که قائن هدیه از محصول زمین برای خداوند آورد. و هابیل نیز



آبشخور سنگی که در جیپسوم یافته شد و از ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد است. نقش برجسته حیوانات کم عمق و بره‌ها در حال بیرون آمدن از کلبهٔ نئینی هستند که هنوز هم در بین‌النهرین شبیه آن را می‌توان دید و فراز کلبه نماد خدا بانوی اینانا دیده می‌شود. بریتیش میوزم، لندن.



نقش برجسته آشوری در کاخ سارگون دوم در خورس آباد از سده هشتم قبل از میلاد. نیلوفرهای آبی و ازگون نماد مرگ یا بیماری شدید شهریار، بز احتمالاً همانند بز طلیقه یهودیان (سفر لویان ۱۶: ۱-۲۸) و تصویر وسط نقش برجسته شهریار را در حال دادن قربانی نشان می دهد. در این نقش برجسته شهریار بیمار جوزکلاغی را که نماد حاصلخیزی است از همزاد بالدار خویش دریافت می کند و خواستار رهایی از بیماری است.

از نخست زادگان گله خویش و پیه آن ها پیشکش آورد و خداوند هابیل و هدیه او را منظور داشت، اما قائن و هدیه او را منظور نداشت. پس خشم قائن به شدت برافروخته شده سر خود را به زیر افکند. آن گاه خداوند به قائن گفت چرا خشمناک شدی و چرا سر به زیر افکندی، اگر نیکوئی می کردی آیا پذیرفته نمی شدی و اگر نیکوئی نکردی گناه بر در در کمین است، و اشتیاق تو دارد اما تو بر وی مسلط شوی. و قائن با برادر خود هابیل سخن گفت و چنین شد چون در صحرا بودند قائن بر برادر خود هابیل برخاسته او را کشت. سپس خداوند به قائن گفت برادرت هابیل کجاست؟ گفت نمی دانم مگر پاسدار برادرم هستم. گفت چه کرده ای که خون برادرت از زمین نزد من فریاد برمی آورد، و اینک تو ملعون هستی از زمینی که دهان گشود تا خون برادر تو را از دست تو فرو برد؛ هرگاه کار

زمین کنی همانا قوت خود را دیگر به تو ندهد و پریشان و آواره در جهان خواهی بود. قائن
به خداوند گفت عقویم از تحملم زیاد است....]

در اسطوره عبری قایل نه فقط یک دهقان که آهنگری کوچ نشین است (سفر تکوین
۴: ۲۳)، و جزئیات این روایت شاید گویای سفر آهنگران در منطقه هلال خضیب در حد
فاصل بین النهرین و سوریه در امتداد حاشیه صحرا و ماجرائی است که در سفر پیدائی ۴:
۱۵ [۴: ۲۳] و در روایت قایل یا قائن گزارش شده (و قائن Qain در زبان عبری به معنی
آهنگر است).

فتوحات مسلمین در عراق بعد از محمد(ص) گویای آن است که قبایل گرسنه
صحرائشین همیشه امنیت سرزمین های مسکون را مورد تهدید قرار می دادند و صحرا



شهریار آشور نصیرپال دوم از آشور در حال نیایش و گرفتن نماد حاصلخیزی از همزاد خویش. از کاخ شمال
غربی در نیمروز. برتیش میوزم، لندن.

برای مردمان اسکان یافته همیشه سرزمینی عجیب و ناشناخته بود. برای این مردمان صحرا منطقه‌ئی ناامن و جانی بود که از آن جا مهاجمان و بادهای ویرانگر و توفان شن به سرزمین‌های مسکون یورش می‌آورد. چنین مکانی در اساطیر میان‌رودان جای قدرت‌های فوق طبیعی، اهریمنان بدخواه و ستیزندگانی بود که بین‌النهرین را مورد تهدید قرار می‌داد. آهنگران کوچ‌نشین حاشیه صحرا از کسانی بودند که سومریان با آنان همیشه در ارتباط بودند و باید رضایت آنان را جلب می‌کردند. چنین است که در روایت افسانه‌ئی گیل‌گمش یکی از وحشیان ساکن استپ‌ها یعنی انکیدو با شهریار اوروک Uruk (در کتاب مقدس اریخ) به نبردی مخوف برمی‌خیزد و سرانجام یارِ گیل‌گمش می‌شود و در سفرهای بعدی همیشه همراه اوست.

دشمنان منطقه شرق فرمانروائی سومر و ساکنان فلات و سرزمین‌های مرتفع از دشمنان صحرائشین سهمناک‌تر و از آن‌جا که همیشه با سومریان در ارتباط نبودند ایجاد ارتباط صلح‌آمیز با آنان دشوارتر بود. اینان قدرت‌های بیگانه‌ئی بودند که از نظر نژادی و فرهنگی با اعراب بادیه‌نشین متفاوت و سپاهیان آنان سازمان یافته و چنین بود که در دوره‌های مختلف بسیاری از دودمان‌های فرمانروائی سومر را ساقط و دولت‌شهرهای آنان را ویران کردند. این مردمان دشمنان قدرتمندی بودند که بین‌النهرین را برخلاف مصر که از امنیت دره نیل برخوردار بود، مورد تهدید قرار می‌دادند. و چنین است که در کیش بین‌النهرین این دو نیز همیشه به عنوان نشانه‌های خشونت در رفتار ثن‌لیل خدای توفان و نیز بخشاینده زندگی تجسم می‌یابد و در سده بیستم قبل از میلاد در سوگواری ویرانی اور Uruk این ماجرا به ثن‌لیل نسبت داده می‌شود.

استیلای سامیان

انتظار بر آن بود که سامیان اسکان یافته و برخوردار از فرهنگ سومر در برهه‌هائی از تاریخ میان‌رودان سودای غلبه بیابند، و چنین بود که این استیلا توسط سامیان شهر آگاد Agade یا آکاد Akkad و به هنگام فرمانروائی سارگون Sargon، نخستین امپریالیست بزرگ و واقعی تاریخ، (۲۱۸۶ - ۲۲۴۲) تحقق یافت. خط مشی سارگون از جانب نوه او نارام - سین Naram - sin (۲۱۲۳ - ۲۱۵۹) ادامه یافت. برتری و استیلای اکادیان در بین‌النهرین جنوبی چندان دوام نیاورد و این سرزمین با فرمانروائی دودمان سوم اور Uruk به فرهنگ سومری بازگشت (۱۹۳۶ - ۲۰۴۴ ق.م). به هنگام استیلای اکادیان خط میخی و هجائی با نوشتار لهجه‌های سامی مورد کاربرد قرار گرفت و این روال از جانب آموریان Amorite استپ‌های غربی که بعدها بر بین‌النهرین غلبه یافتند (۱۵۲۶ - ۱۸۲۶ ق.م) و



استلی یادبود نارام‌سین از آکاد (۲۱۲۳ - ۲۱۵۹ ق.م). نارام‌سین در این تصویر بزرگ‌تر از همراهان تصویر شده و بر سر او شاخی است که نماد خدائی است. بریتیش میوزم، لندن.

مشهورترین چهره‌های فرمانروائی آن حمورابی (۱۶۸۲ - ۱۷۲۴) بود، ادامه یافت.

با آن که سامیان در جلوه‌های مختلف فرهنگ، ادبیات، سیاست و دین میان‌رودان از سهم خاصی برخوردارند، آنان میراث‌خوار سومر و فرهنگی بودند که اندکی تغییر یافته بود. بدین‌سان فرهنگ و اساطیر سومر توسط آکادی‌ها و بعد آموریان ادامه یافت و با شکل‌گیری آشور در میان‌رودان شمالی از ۱۲۰۰ ق.م و تا سقوط این امپراتوری در ۶۱۲ ق.م و ویرانی نینوا فرهنگ آشوری کمابیش جایگزین فرهنگ پیشین شد؛ و خاستگاه بسیاری از اطلاعات ما درباره اساطیر بین‌النهرین از روایت‌های تقلیدی آشوریان از اساطیر سومر و آکاد و از الواح کتابخانه آشور بانیپال شهریار آشور (۶۲۶ - ۶۶۸) گرفته شده است.

این روایت بومی تا یک قرن بعد از سقوط نینوا و زمانی که سامیان استپ‌های غربی یعنی آرامیان Aramians که غالباً آنان را کلدانی می‌نامند قدرت یافتند. آرامیان تا بالا گرفتن قدرت کوروش کبیر و تسخیر بابل (۵۳۹ ق.م) بر این منطقه فرمانروائی کردند. پارسیان درباره نظام کیهانی و فوق طبیعت باورهای داشتند که از دین زرتشت گرفته شده بود. ستاره‌شناسی بابل بر فرهنگ یهود تأثیر نهاد و اعتقاد به شیطان و خدای پاسدار تقوا و مکافات‌دهنده در روز جزا از اعتقاداتی بود که در این مسیر شکل گرفت.



نقش برجسته مرمر سپید از کاخ آشور بانیپال در نینوا گزارشگر پیروزی او در شکار شیر از آغاز شکار تا پیروزی و ساغرریزی. الواح کتابخانه آشور بانیپال روشنگر بسیاری از ادبیات بین‌النهرین است. بریتیش میوزم، لندن.



دین مردمان میان‌رودان

نخستین نمودی که در زندگانی مردمان بین‌النهرین باستانی ما را به گونه‌ئی شگفت‌انگیز تحت تأثیر قرار می‌دهد جان‌پرستی است. از تصاویر جادوئی و غیرجادوئی بازمانده از این روزگار چنین برمی‌آید که مردمان بین‌النهرین باستان خود را در محاصره نیروهای فوق‌طبیعی نیکخواه و بدخواه می‌پنداشتند. رنج‌های روزمره زندگی از قبیل سردرد، دندان‌درد و حتی یورش همسایگان همه با نیروهای اهریمنی پیوند می‌یافت و خاستگاه این نیروها آن‌سوی صحاری غرب قرار داشت. برخی از این نیروهای بدخواه تجسم دقیق‌تری می‌یافتند که از آن شمار است نم‌تارو Namtar اهریمن طاعون یا بیماری‌کشنده‌ئی که در مزمو ۶: ۹۱ در حال خرامیدن در کوی و برزن از آن یاد شده: [نه از وبائی که در تاریکی می‌خرامد، و نه از طاعونی که وقت ظهر فساد می‌کند]. بختک و کابوس و هراس‌های شبانه در عهد عتیق (اشعیا ۳۴) در لی‌لیسو Lilito و لی‌لیس Lilith تجسم می‌یابد و نیروهائی اهریمنی است که در کمین مردمان می‌نشست. از این اهریمن در زبان عبری با واژه رابیس Robhis یاد می‌شود و این همان نیروئی است که در سفر تکوین ۴: ۷ قابیل برادرکش را بر راه هابیل قرار داد. بقایای چنین باوری در آئین یهود در موجودی به نام رابیسو Rabisu [یعنی چندک‌زن خبیث] تجسم می‌یابد که خاستگاه کابوس و بختک‌های شبانه و بی‌تردید نمادی است از وجدان آشفته.

ئه‌نو و ئن‌لیل

دین رسمی دولت‌شهرها نیز بنیادی چون دیگر ادیان داشت. در گستره آسمان از رخسندگی خورشید تا نزول باران به ئه‌نو Anu، شهریار برتر و خاستگاه نظم و دولت در جهان و ورای جهان نسبت داده می‌شد؛ و در روایات مختلف نیز فرمانروائی شهریاران زمینی نیز ئه‌نیتو Anitu یعنی شهریاری ئه‌نو نام داشت.

باد یا نیروهائی که سیلاب دجله و فرات را در بهار و تابستان بر مزارع می خشکاند، ابرهای بارانی را به جانب چراگاه ها و مزارع می کشانید، کشتی های بادبانی را به حرکت درمی آورد، نخل ها را بارور می کرد و پدیدآورنده دیگرگونی در نظام طبیعت بود به نلیل نسبت داده می شد. نلیل همانند نئو خدای خاستگاه قدرت و در نقش فرمانفرمای نئو الگوی شهریار نخستین و پاسدار قدرت شهریاری بود. در اتمولوژی توماس کارلایل شهریار انسان توانمند و انسانی است که در گذشته نزد مردمان بین النهرین نلیلیتو Enlilitu نام داشت. مردمان بین النهرین واقع گرا و هم بدین دلیل بود که در برابر مشکلاتی که سرزمین های سیلابی کنار دجله و فرات را تهدید می کرد و در برابر خطر یورش بدوی های مهاجم و ساکنان فلات ایران به مجری دربار سلطنتی نئو یعنی نلیل روی می آوردند و در بسیاری از مصائب آن روزگار نلیل در نقش خدای توفان نقش ویرانگر را نیز به عهده داشت و چنین است که در روایتی ویرانی اور U_r بدو نسبت داده شده است.

ن کی خدای آب

نین هورساگ نماد لای و لجن سطح مرداب ها و سیلاب های بین النهرین سفلی را خدای زنده زمین می پنداشتند. در اسطوره های کهن کشاورزی حاصل نزدیکی ن کی (که نه آ نیز نامیده می شد) و نین هورساگ یعنی ن کی و دختر اوست:

سرزمین دیلمون بی آک و زیباست دیار دیلمون،

به دیلمون غراب را آوائی نیست

مرغ ایتیدو Ittidu ماده خویش را نمی خواند

شیر هیچ کس را نمی درد

بره را گرگی پاره پاره نمی کند

از بزغاله خسته به چنگال سگ نشانی نیست

بیمار چشم از بیماری چشم نمی گوید

بیمار سر از بیماری سر نمی گوید

مرد پیر از پیری کلامی نمی گوید،

....

و این شرح پدیده هائی است که هنوز نام نیافته اند و یادآور خاستگاه پدیده های آغازین در سفر تکوین (۲: ۲۰-۱۹) است: [و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرنده آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر



تموید مفرغی اهریمن پازوزو Pazuzu با پا و پنجه عقاب و سر هیولائی که به شیر ماننده است. موزه لوور، پاریس.

ذی حیات را خواند همان نام او شد...[و بدین سان است که نخستین انسان پدیده‌های جهان را نام می‌بخشد. در عهد عتیق (اشعیا ۱۱ : ۶-۹) سخن از سرزمینی است که در آن شهریار نماینده خدا و این اندیشه همانند اندیشه سومریان است:

و گرگ با بره سکونت خواهد داشت
و پلنگ با برغاله خواهد خفت
و گوساله و شیر و گوسفند پرواری با هم
و کودکی خرد آنان را خواهد راند
[و گاو با خرس خواهد چرید
و زاده‌های آنان با هم خواهد خفت
و شیر چون گاوگاه خواهد خورد
و کودک شیرخوار بر سوراخ مار بازی خواهد کرد...]

اسطوره ئنکی و نین هورساگ با نفرین نین هورساگ به همسر هوسران خود، خدای آب‌ها، پایان می‌گیرد و گویای واقعیت تعلق آب به ژرفای زیرزمین است. خدایان از نین هورساگ می‌خواهند نفرین خود را تعدیل دهد و تمنای خدایان در این راه گویای ارزش آب و اهمیت آب و خاک در نقش خاستگاه زندگی است. این اسطوره بیان واقع‌گرایانه شرایط فیزیکی زندگی در بین‌النهرین جنوبی و تصویری از ارتباط پویای انسان و ضروریات زندگی اوست. و از سوی دیگر این روایت گویای باورهای بنیادین مردمان بین‌النهرین به نظم موجود در فراسوی تنش‌های طبیعت و جریانی است که انسان در جهت زنده ماندن باید خود را با آن سازگار سازد.

ئنکی یا نه‌آ خدای آب‌ها را خدای خرد و جادو نیز می‌پنداشتند و این پندار ناشی از جاری شدن آب بر سطح زمین و نقش آن در پیدایی زندگی، کشاورزی و گسترش ارتباطات انسان است. واگذاری نقش خدای خرد و جادو به ئنکی با رودآزمون و افکندن خطاکاران به رود آشکار می‌شود: که در این راه خطاکاران در صورت گناهکار بودن در رود غرق می‌شدند و اگر بی‌گناه بودند از امواج رود رهائی می‌یافتند، هم از آن‌گونه که بعدها در اروپا نیز ساحره‌ها را به رود می‌افکندند. شکل واژه این‌گونه از داوری در الواح سومری همانند شکل واژه رود در خط میخی و در تمام این امواج ئنکی باطل‌کننده جادو و کاهنده نفرین است. قربانی کردن گوسفند و افکندن آن به رود برای از میان برداشتن مصائب و مراسم قربانی کردن بظلیقه در هیکل دوم و نزد یهودیان (لاویان ۱۶ : ۱-۲۸) نیز با این باور و انجام همین مراسم در جشن سال نو بابل پیوند دارد: [و خداوند موسی را بعد از مردن دو پسر هارون وقتی که نزد خداوند آمدند و مردند خطاب کرده گفت: پس



سنگ مرز موسوم به کودورو Kudurru با نقش خدایان بزرگ، هیاکل آسمانی و خدایان کوچک محلی به هیأت حیوانات پاسدار باروری نخل و همانند ارواح پاسدار نزد اعراب. موزه بریتانیا، لندن.



نقش پرندۀ موسوم به زو Zou بر یک مهر آکادی (۲۱۸۰ - ۲۲۶۰ ق.م). در این تصویر زو در همراهی با دو خدای دیگر نماد کائوس یا آشفته‌گی به جانب ته‌آ می‌رود و نیزه‌ئی که در پس گردن اوست پرندۀ را از ایستادن بازمی‌دارد. یکی از خدایان بر دوش خود هفت شیء را حمل می‌کند که نماد سرهای اژدهائی هفت‌سر یا هیولای آشفته‌گی است. ته‌آ در این نقش خدای افسون‌ها و نیز باطل‌کنندۀ جادو است. موزه بریتانیا، لندن.

خداوند به موسی گفت برادر خود هارون را بگو که به قدس درون حجاب پیش کرسی رحمت که بر تابوت است همه وقت داخل نشود، مبادا بمیرد زیرا که در برابر کرسی رحمت ظاهر خواهم شد. و با این چیزها هارون داخل قدس بشود: با گوسالۀ کتان قربانی گناه و قوچی برای قربانی سوختنی، و پیراهن کتان مقدس را بپوشد و زیرجامۀ کتان بر بدنش باشد و به کمر بند کتان بسته شود و به عمامۀ کتان معمم باشد، این‌ها رخت مقدس است، پس بدن خود را به آب غسل داده آن‌ها را بپوشد، و از جماعت بنی اسرائیل دو بز نرینه برای قربانی گناه و یک قوچ برای قربانی سوختنی بگیرد، و هارون گوسالۀ قربانی گناه را که برای خود اوست بگذارند و برای خود و اهل خانۀ خود کفاره نماید، و دو بز را بگیرد و آن‌ها را به حضور خداوند به در خیمۀ اجتماع حاضر سازد و هارون بر آن دو بز قرعۀ اندازد یک قرعۀ برای خداوند و یک قرعۀ برای عزازیل، و هارون بزّی را که قرعۀ برای خداوند بر آن برآمد به حضور خداوند زنده حاضر بود و بر آن کفاره نماید و آن را برای عزازیل به صحرا بفرستد، و هارون گاو قربانی گناه را که برای خود اوست نزدیک بیاورد و برای خود و اهل خانۀ خود کفاره نماید و گاو قربانی گناه را که برای خود اوست ذبح نماید، و مجمری پر از زغال آتش از روی مذبح که به حضور خداوند است و دو مشت پر از بخور معطر کوبیده شده برداشته پا به درون حجاب بیاورد، و بخور را بر آتش به حضور خداوند بنهد تا ابر بخور کرسی رحمت را که بر تابوت شهادت است بپوشاند

مبادا بمیرد، و از خون گاو گرفته بر کرسی رحمت به انگشت خود به طرف مشرق بپاشد و قدری از خون را پیش کرسی رحمت هفت مرتبه بپاشد، پس بز قربانی گناه را که برای قوم است ذبح نماید و خون بز را به اندرون حجاب بیاورد و با خونس چنان که با خون گاو کرد عمل کند و آن را بر کرسی رحمت و پیش روی کرسی رحمت بپاشد، و برای قدس کفاره نماید به سبب نجاسات بنی اسرائیل و به سبب تقصیرهای ایشان با تمامی گناهان ایشان و برای خیمه اجتماع که با ایشان در میان نجاسات ایشان ساکن است همین کند. و هیچ کس در خیمه اجتماع نباشد از وقتی که برای کردن کفاره داخل قدس بشود تا وقتی که بیرون آید پس برای خود و برای اهل خانه خود و برای تمامی جماعت اسرائیل کفاره خواهد کرد، پس نزد مذبح که به حضور خداوند است بیرون آید و برای آن کفاره نماید و از خون گاو و از خون بز گرفته آن را بر شاخ‌های مذبح به هر طرف بپاشد و قدری از خون را به انگشت خود هفت مرتبه بر آن بپاشد و آن را تطهیر کند و آن را از نجاسات بنی اسرائیل تقدیس نماید، و چون از کفاره نمودن برای قدس و برای خیمه اجتماع و برای مذبح فارغ شود آنگاه بز زنده را نزدیک بیاورد، و هارون دو دست خود را بر سر بز زنده بکشد و همه خطایای بنی اسرائیل و همه تقصیرهای ایشان را با همه گناهان ایشان اعتراف نماید و آن‌ها را بر سر بز بگذارد و آن را به دست شخص حاضر به صحرا بفرستد، و بز همه گناهان ایشان را به زمین ویران بر خود خواهد برد، پس بز را به صحرا رها کند، و هارون به خیمه اجتماع داخل شود و رخت کتان را که در وقت داخل شدن به قدس پوشیده بود بیرون کرده آن‌ها را در آن جا بگذارد و بدن خود را در جای مقدس به آب غسل داده و رخت بپوشد و بیرون آید، و قربانی سوختنی خود و قربانی سوختنی قوم را بگذارند و برای خود و برای قوم کفاره نماید و پیه قربانی گناه را بر مذبح بسوزانند، و آن که بز را برای عزازیل* رها کرد رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد و بعد از آن به لشکرگاه داخل شود، و



نقش مهر آکادی (از اواخر هزاره سوم ق.م) نشان‌دهنده خورشید خدا و مشعلش در پیروزی بر رقیب بر بلندی کوه. موزه لوور، پاریس.

* نک قاموس کتاب مقدس، انتشارات طهوری.



اهرمین شیرسر بین النهرین در حال گرفتن یک پرنده. یافته شده در تلو Tello از آثار اواخر دوره فرمانروائی سومریان. موزه لوور، پاریس.

قربانی گناه را که خون آن‌ها به قدس برای کردن کفاره آورده شد بیرون لشکرگاه برده شود و پوست و گوشت و سرگین آن‌ها را به آتش بسوزانند، و رخت خود بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد و بعد از آن به لشکرگاه داخل شود....]

سخن گفتن از شمار بسیار خدایان بزرگ و کوچک اساطیر سومر کسالتبار و گیج‌کننده است و از آن‌جا که در رهگذر زمان تعداد این خدایان نزد سومریان محدودتر شد در این زمینه به خدایان اصلی اساطیر سومر می‌پردازیم:

شه‌مش، خورشید - خدا

شَه‌مَش Shamash، خورشید، یا به‌بَر Babar به معنی یگانه رخشان و در بابل روزگار حمورابی از بزرگ‌ترین خدایان بود. خورشید نزد سومریان و به‌ویژه در لارسا Larsa و سیپار Sippar و با نام اوتو Utu مورد تکریم بود. در این اسطوره‌ها خورشید بالدار دشمن تاریکی، بیماری‌ها و اهریمنانی بود که از دیرباز نماد تاریکی بودند. خورشید در این روایت پاسدار ستم‌دیدگان و خدائی بود که آسمان را هر روز از افق شرق تا غرب در می‌نوردید و حتی در کیهانشناخت بین‌النهرین در جهان زیرین سفری چون سفر در جهان مرئی داشت. در این روایات خورشید بیننده خطاها، آشکار کننده نهان و خدای بزرگ عدالت و از فرمانروایان خواستار عدالت و مهربان بودن با رعایا و برگزیدگان بود. این ویژگی بر تارک لوح حمورابی و تصویر او آن‌جا که شهریار حمورابی، نماد رسالت، را در حالت تعظیم از شه‌مش دریافت می‌کند نقش بسته است.

سین ماه - خدا

از کشفیات سرلئونارد وولی در مرکز اصلی کیش سین Sin در اور Ur چنین برمی‌آید که ماه - خدا سین در بین‌النهرین جنوبی از خدایان مشهور سومر بود. نزد مردمان باستان سین شاخص گذر زمان و خدائی بود که در تمدن پیش از مسیحیت و جایی که سفرهای بازرگانان ماه‌ها به طول می‌انجامید و بازرگانی در فراسوی دریاها و صحاری از اهمیت خاصی برخوردار و مورد احترام بود. در این سفرهای بازرگانی محاسبه زمان برای تدارک توشه راه مسافران و زمانی که تجارت میسر نبود بسیار مهم و هم‌بدین دلیل بود که ماه - خدا، سین، را بزرگ می‌داشتند. در سه سده اول شکوفائی مسیحیت نزد کاروان‌های شهرهای بزرگ پالمیرا Palmyra [یا تدمر به معنی نخل] نیایش ماه با نام یرخ Yearkh یا یارخیبول Karkhibol رواج بسیار داشت؛ و شاید خاستگاه توجه بسیار به ماه در کیش سومری از آن‌جاست که سفر منظم کشتی‌های بازرگانی سومریان در خلیج فارس ماه‌ها به طول می‌انجامید. توجه به کیش ماه در مراکز تجاری جنوب عربستان و پالمیرا و



نمادهای خدایانوی مادر ایشتر Ishtar، خدای ماه سین Sin و خدای خورشید شمش از سده دوازده ق.م. سنگ مرز نبوکدنصر اول شهریار بابل. موزه بریتانیا، لندن.

کهن‌ترین شهرهای سوریه در عهد عتیق [۱- پاد ۹: ۱۸ و ۲- تو ۸: ۴] خاستگاهی از این دست دارد. و بی‌تردید رویکرد به کیش ماه از آن‌جاست که در میان رودان بعد از اور مهم‌ترین مرکز کیش ماه در حاران [در حد فاصل رود فرات و خابور و به روایتی نزدیک دمشق] که به معنی کاروان است قرار داشت [عهد عتیق، پیدا ۱۱: ۳۲]. و گفتنی است که



نقش مهر یافته شده از تل اسمرگویای ازدواج مقدس خدا و خدایانوی حاصلخیزی نماد ازدواج شهریار و یک کاهنه. عراق، موزه بغداد.

مادر شهریار نبونید Naboniad آخرین شهریار بابل (۵۳۹ - ۵۵۶ ق.م) یکی از کهنه‌های ماه - خدا بود.

اینانا و ایشتر خدایانوی مادر

اسطوره سومری پیوند زنکی و نین هورساگ و فرزندان دختر بی شمار زنکی گویای اهمیت خدایانوان مادر در ادیان طبیعت است. یکی از خدایانوان مشهور سومری اینانا Inana و هم این خدایانوست که سامیان و آموریان او را ایشتر می‌نامیدند. توجه انسان به افزایش تولید کشاورزی و دامپروری در حقیقت توجه به گسترش خانواده و تصاویر زنان عریان و باردار در نقاشی‌های اعماق غارهای پارینه‌سنگی و در نقش برجسته‌های میان‌رودان گویای این گرایش طبیعی و نقش مهم خدایانوان مادر در اساطیر و انگیزش‌های آئینی است. درمانگری و جادوی تقلیدی برای انسان راهی بود



نقش مهر آموریان (حدود ۱۲۵۰ - ۱۸۳۰ ق.م) تصویر یک جنگاور یا شهریار که خدائی او را به ایشتر معرفی می‌کند. کتابخانه پ. مورگان، نیویورک.

برای نفوذ در خدایان و هم از این مسیر بود که نیایش‌های آغازین در جهت اعتماد به نفس و برخورد با فرایندهای فوق طبیعت شکل می‌گرفت. ازدواج مقدس خدایان و خدایانوان در باورهای آئینی سومریان دارای نقشی حساس و جز اسرائیلیان نزد سامیان نیز این باورگرایی در جهت توجه به کیش طبیعت بود. از نقش مهرهای استوانه‌نی یافته شده در تل اسمر Tell Asmar مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد و ستون آئینی یافته شده در اسین Isin مربوط به اواخر هزاره سوم قبل از میلاد چنین برمی‌آید که ازدواج سالانه و مقدس شهریاران این منطقه با زنان کاهن تقلید از ازدواج تموز خدای گیاهی و اینانا خدایانوی مادر بود.

نزد سامیان ایشتر همانند خدایانوان اینانا در سومر نمونه‌نی از توجه انسان به باروری و روایت عشق‌بازی‌های بی‌حد و فتنه‌انگیزی ایشتر زمینه روایات بسیار و از آن شمار روایت افسانه‌نی عاشق شدن ایشتر بر گیل‌گمش [و تحقیر او از جانب این پهلوان شهریار] است:

کجاست دل‌داری که توانش جاودانه دوست‌بداری؟
کو آن شبان که تو بر وی همیشه مایل باشی؟

....

تموز شیدای جوان خویش را،
از سالی به دیگر سال با ناله‌های تلخ خود وانهادی،
شبان بچه‌نی را دارای پره‌های رنگارنگ عاشق شدی
و آن‌گاه وی را بزدی و بالش بشکستی،
در بیشه‌زار نشسته بود، و فریاد می‌کشید: بال من، بال من.
پس با شیر زخم عشق ورزیدی
و بر گذرگاهش هفت دام و هفت دام‌چاله نهادی.
پس به نریانی عشق ورزیدی: مشهور در راندن و تاختن در مادینه خود،
و نریان را طعم ترکه، مهمیز و تازیانه چشانیدی.
نریان را هفت فرسنگ تاختی
و آن‌گاه او را آبی گل آلود دادی.
پس به گله‌بانی عشق ورزیدی:
گله‌بانی که همه روز تو را گندم فدی می‌داد،
گله‌بانی که هر روز تو را بزغاله‌نی قربانی می‌داد،
و با این همه با چوب‌دست خود بر او نواختی و گله‌بان را به هیأت گرگی درآوردی،
به هیأتی که فرزندان شبانش او را می‌رانند،
و سگان گله‌اش از او پوست برمی‌درند.

....



کتیبهٔ آجری ایشتر خدایانوی حاصلخیزی و خاستگاه آب‌های روان، سردرِ یک معبد کاسی در اوروک، سده پانزده پ.م.



رعد و تجسم آن در آذرخش نماد اده (در کنعان بعل) خدای توفان، باران و آذرخش. نقش برجسته سنگ مرز شهریار مردوخ - ندین - اده Merduk - nadin - ahhe. موزه بریتانیا، لندن.

اینانا یا ایشتر با تموز گیاه خدای میراثی که هر سال در فصل خزان می میرد و [در بهار] دیگر بار زنده می شود پیوند دارد. این داستان مایه در کنعان در روایت آنات Anat که بعل مرده را می جوید و در مصر در روایت تلاش ایزیس دریافتن تن مرده اوزیریس و در یونان در اسطوره دمتر Demeter جوینده کورته Kore و افروdit Aphrodite جوای ادونیس Adonis تکرار می شود. در الواح رأس الشمره در کنعان عشتار Athtar به جستجوی بعل Baal که مرده است و خدای باران های زمستانی است برمی آید و جهان زیرین را در جستجوی او درمی نوردد، و گفتنی است که ایشتر و عشتار از نظر اتمولوژی شاید با فعل عربی العثر به معنی آبیاری [یا باران] پیوند دارد.



سفالینه نقش برجسته‌ئی از کیش نرگل (حدود ۱۵۰۰ - ۲۱۰۰ ق.م). Nergal تباه‌کنندهٔ انسان‌ها با جنگ و طاعون و تجسم گرمای خورشید نیمروز با کارگزاران شیرسر خویش. موزه اشمولین، آکسفورد.



استل یک فرمانروای آشور ایستاده در برابر اده با نماد آذرخش و همراه خدایانوی حاصلخیزی ایشتر یافته شده در آرابلا Arabela در بابل. استانبول، موزه باستان شناسی.

ایشتر در دوره فرمانروائی سامیان و در بابل شناخته شده و در آشور خدایانوی جنگجویی بود که سرانجام در کنعان با نام آنات پدیدار می شود. آنات نیز احتمالاً با عشتی سامی پیوند دارد و نماد او در خاور نزدیک ستاره ناهید و ستاره ثی است که در فلسطین النجم نام دارد و در شهر کاروانرو پالمیرا [تدمر] و در سده اول میلادی نزد همسایگان

اسرائیل در موآب Moab و آمّن Ammon هم‌پای ماه - خدا و خورشید - خدا بانو مورد تکریم بود. در موآب و آمّن از خدا - شهریار ی‌اد می‌شود که ملک‌ما نام دارد و در ادبیات هزلی یهود و در عهد عتیق میلکوم Milcom وازه‌ئی عبری است که معنی آن «آلوده» است. ایشتر و عتّر در پیوند با جنگ و ستیز شاید با ناهید و غازی [به معنی جنگجو] و سواران مهاجمی که شبگیر یورش می‌آوردند پیوند دارد و شخصیت جنگی ایشتر به‌ویژه در آشور، در سده یازده پیش از میلاد، با خدای بومی این قلمرو یعنی آشور رابطه دارد. ایشتر در الواح سلطنتی آشور خدایانوی جنگجوئی است که از او با نام «شجاع بی‌همتا» یاد می‌شود و زن - خدائی است که سربازان آشور را علیه سربازان دشمن برمی‌انگیزد و در پیشگویی‌ها شهریاران را برای پیروزی در نبرد راهنمایی می‌کند. نماد ایشتر در کیش حیوانی او شیری است که در تندیس‌های بین‌النهرین و مصر دوره سلسله نوزدهم (۱۲۰۰ - ۱۲۵۰ ق.م) نمایان می‌شود و در اساطیر مصر با خدای باروری و حاصلخیزی و خدای خشن جنگ ری‌شپ Reshep که مردم را با جنگ و طاعون نابود می‌کند پیوند دارد.



نقش مهر مربوط به حدود ۹۹۰ تا ۶۶۰ پیش از میلاد از کاهن نبونصر Nabunaser پسر کاهن ادد. قرص بالدار در این نقش تجسم خدای حاصلخیزی و دلوی که در دست دو تصویر راست و چپ مهر دیده می‌شود نماد باران‌زائی است. نقش مرکزی این مهر احتمالاً تصویر کاهن و نماد نیایش کردن او و حالت شگفت‌انگیز پاهای کاهن، اگر به تصادف و بنا به امکانات فضای مهر بدین حالت ترسیم نشده باشد، شاید نماد رقص همراه با حالت جذبه و همانند حالت جذبه پیامبران یا سماع رهروان بعل در کوه کرمل است.

نبو و مردوخ

در نقش برجسته‌ئی آشوری همراه خدایان آشور (آدد و ایشتر) نشانه‌های خاصی از قبیل سنان نیزه، گَوه یا شاید قلم و هلال ماه را می‌توان دید که هلال ماه نمادِ خدای ماه سین، گَوه یا قلم نمادِ نبو Nebo خدای پاسدار سخنوری و دبیری و همتای عطارد یا تیر در مجموعه بابلی است؛ و نام نبو، سخنگوی خدایان و واسطه بین انسان و خدایان شاید با واژه عبری نبی (پیامبر) پیوند دارد.

در نمونه‌ئی از این نقش برجسته‌ها [که تصاویر آن در این کتاب آمده است] سنان نیزه نماد مردوخ (مردوک)، شهرخدای بابلی در دوره آموریان (۸۲۸-۱۵۲۶ ق.م)، و خدائی است که نقشی همانند ثن لیل سومری خدای توفان و مجری فرامین دادگاه خدایان را به عهده داشت. در چنین نقشی مردوخ در کار آفرینش جهان و ستیز با آشفتگی آغازین Chaos خدائی آفریننده است که در بین‌النهرین با مراسم و جشن آئین سال نو در بهار پیوند می‌یابد. آدد Adad نیز نزد آموریان و در بین‌النهرین شمالی از چنین نقشی برخوردار بود. آدد را در سوریه و فلسطین هدد Hadad می‌نامیدند و در نقش غالب خویش بعل نامیده می‌شد. نقش مردوخ در برخورد با قدرت‌های آشفتگی در مراسم آئینی جشن سال نو در آشور به خدای بزرگ این قلمرو یعنی آشور واگذار می‌شود و سند آن آشور مسلح به آذرخش در نقش برجسته‌ئی است که از کاخ آشور نصیرپال دوم (۸۵۹-۸۸۳ ق.م) در نیمرود به دست آمد.

نرش‌کی‌گل و نرگل

سخن گفتن از دو خدای دیگر از مجموعه خدایان بین‌النهرین باستان از اهمیت خاصی برخوردار است. این خدایان قدرتمند و بدنهاد جهان زیرین نرش‌کی‌گل Ereshkigal و نرگل Nargal نام دارند.

دو اسطوره مربوط بدین خدایان طرحی کامل از تصور مردمان بین‌النهرین باستان از جهان زیرین را به دست می‌دهد و گویای تحول اندیشه این مردمان از خدای برتر جهان زیرین است. بر طبق متن مشهوری که به کیش حاصلخیزی مربوط می‌شود خدایانوی حاصلخیزی ایشتر از طریق گذر از هفت دروازه به جهان زیرین نزول می‌کند و در هر دروازه به تدریج از نمادهائی که نشان قدرت خدایانوی اوست عریان می‌شود. خدایانوی جهان زیرین در این اسطوره نرش‌کی‌گل یا آلاتو Allatu به معنی خدایانوی است. اسطوره دیگر گویای آن است که نرگل خدای ویرانگری که ابزار او آذرخش و طاعون است به جهان زیرین راه یافته و پاسداران او چهارده دروازه جهان زیرین را

پاسداری می‌کنند. نرگل ملکه جهان زیرین را مخلوع و با وعده ازدواج با نه‌رش‌کی‌گل! او و فرمانروائی جهان زیرین جان او را می‌بخشد. سلاح نرگل آذرخش و طاعون و گویای نقش نرگل به‌عنوان خدائی خورشیدی است که اوج خشونت او در گرمای نیمروز و فراخواندن طاعونی که در نیمروز یورش می‌آورد پدیدار می‌شود که:

[نه‌از تیری که در روز می‌پرد خواهی ترسید، نه‌از ویاثی که در تاریکی می‌خرامد، و نه از طاعونی که وقت ظهر فساد می‌کند.] کتاب مزامیر ۹۱: ۵-۷



اساطیر میان‌رودان

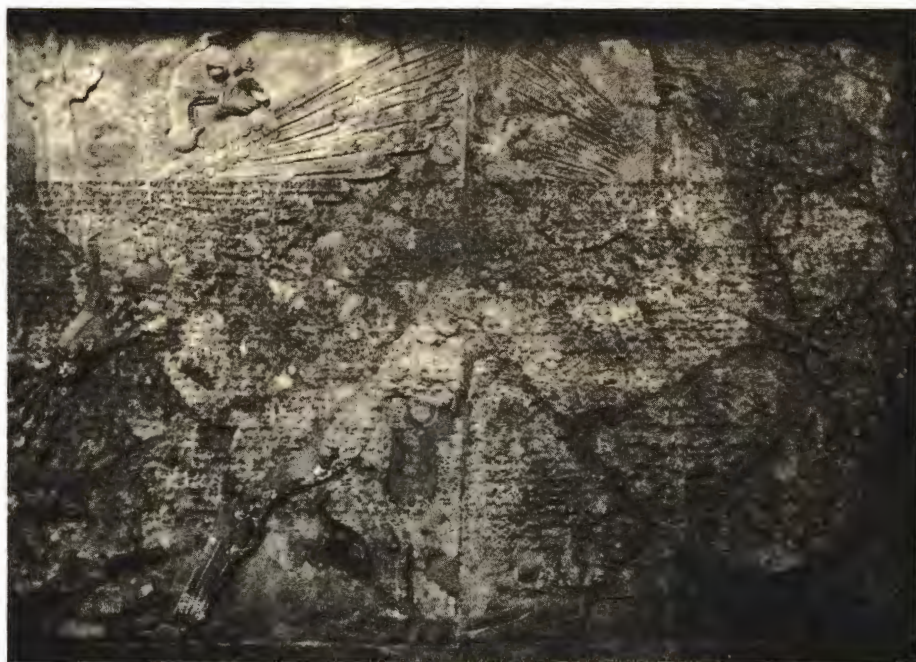
اساطیری که سامیان میان‌رودان به مرده‌ریگ بردند با آرایه‌هائی رنگین کمابیش دیگرگون شد. این اساطیر و از آن شمار اسطوره‌گیل‌گمش شهریار ارخ مشهور و خاستگاه آن هرجا باشد شاید روزگاری نقل مجالسی همانند قهوه‌خانه‌های امروزی و شب‌های عرب بود. یافته‌شدن الواح این حماسه در صحاری دور و در مقیده Megiddo در فلسطین [و پانزده مایلی جنوب حیفا] که زمان آن به سده دوازده پیش از میلاد بازمی‌گردد گویای شهرت این اسطوره است. خاستگاه اجزاء این اسطوره‌ها متفاوت و شخصیت‌های آن همانند قهرمانان روایت اصلی گیل‌گمش نه انسان که خدایان طبیعت یا خدایانی است که به هیأت انسان پدیدار می‌شوند. این روایت‌ها بازتاب اندیشه‌ی راویان اندیشمند آن و کاهنانی است که با بهره‌گیری از آموخته‌های خود در معابد بزرگ در جهت درک خاستگاه جهان و هماهنگ کردن انسان و محیط خویش کوشیده‌اند.

بدین‌سان برخی از اسطوره‌ها خاستگاهی و گروه دیگر با طبیعت و جامعه‌ئی که اسطوره در آن شکل گرفته است پیوند دارند و با آن‌که از این طریق می‌توان به شناخت این اساطیر راه یافت باید توجه داشت که آن سوی بسیاری از تناقضات موجود در این روایات می‌توان به نظم و هماهنگی عنایت داشت که در اساطیر سومر و سامی همیشه بدان توجه دارند. سخن رفتن از نیروهای طبیعت و عناصری چون نباتات، سنگ‌های قیمتی و آن‌چه مردمان بین‌النهرین باستان با آن سروکار داشتند همه و همه گویای مسائلی است که این مردمان با آن روبه‌رو بودند و با خط میخی و در مقوله‌های متفاوت گزارش شده‌اند. سادگی و خامی برخی از این روایات گویای درگیری مداوم مردم بین‌النهرین با جهان پیرامون خویش و بسیاری از روایات متأثر از جان‌پنداری آغازین است. در منطقه‌ئی که منابع کشاورزی آن می‌توانست به‌خوبی مورد بهره‌برداری قرار

گیرد انسان از توانائی های بالقوه خود بهره می برد و نمی توانست نومید باشد؛ و با این همه انسان مدام از خطرهای طبیعت و محدودیت های خویش آگاه بود. میان رودان سرزمینی است که بین دو رود بزرگ و طغیانی دجله و فرات قرار دارد و طغیانی بهاری می تواند منطقه ئی وسیع را به سرزمینی با اثر تبدیل کند. این دو رود صحرا را مرز می داد و توفان های شن، تندباد سام، هجوم ملخ و تهاجم اعراب بدوی همه عناصری بود که زندگی این مردمان را به مخاطره می افکند و چنین است که داستان های نمایشی و عنصر انسان ریخت گرائی اساطیر بین النهرین گویای پیوند عاطفی انسان و محیط او و اندیشه به طبیعت و آن سوی طبیعت و دل مشغولی هائی از این دست است.



پاره عاج تذهیب شده و زیور یافته با سنگ لاجورد و نقش برجسته ئی از ماده شیری از عقیق جگری در حال حمله به یک حبشه ئی. این پاره عاج احتمالاً کار هنرمندان فنیقی است و آرایه سریری است که از کاخ آشور بانیپال دوم در نمرود (نیمرود) یافته شد. موزه بریتانیا، لندن.



احتمالاً نبرد آشور خدای پاسدار نظم با هیولای بی‌نظمی و متأثر از روایت جشن آیینی سال نو بابل. یافته‌شده در کاخ آشور بانیپال دوم (۸۵۹ - ۸۸۳ ق.م) در نمرود یا کالک Kalhu باستانی. موزه بریتانیا، لندن.



نقش برجسته مهری اکادی گویای برخاستن خورشیدخدا در حدفاصل دو کوه شرق و غرب و در حالت بالا رفتن از یک زیگورات یا برج پلکانی یک معبد، نه‌آ در این نقش در میان امواج بر سریر خود نشسته است. (سده سوم ق.م) موزه بریتانیا، لندن.

این پیوند عاطفی و دل‌مشغولی به‌ویژه در اسطوره‌های آیینی آشکار و از این شمار است جشن آیینی و بزرگ آغاز بهار و زمان اعتدال شب و روز که با شروع طغیان بهاری



نقش برجسته مهر آکادی (۲۳۶۰ تا ۲۱۸۰ ق.م) شه‌مش یا خورشیدخداى نشسته بر زورق و احتمالاً مه‌آ در نقش زورقبان همراه خیش، ابزار کشاورزی، نقش یک ابوالهول و سبدی از دانه‌های مورد نیاز برای کشت. عراق، موزه بغداد.

دجله و فرات و ذوب شدن برف در کوه‌های ارمنستان آغاز می‌شد؛ و این زمانی بود که انسان به همدلی و همراهیِ خدایان طبیعت در نبرد نظم و آشفتگی نیازمند بود. در چنین شرایطی انسان بیم و امید و تنش عاطفی خود را در بحران بزرگ فصلی با روی آوردن به قدرت خدایان و یادآور عصر کهن [یعنی اسطوره‌آفرینش و نبرد نظم و آشفتگی آغازین] و امید به سالی که فرامی‌رسید تسکین می‌داد. [استفاده از گفتار] در این مراسم آئینی همانند استفاده از موتوس Muthos [یعنی بخش بیانی اسطوره] در مراسم آئینی یونان و میان‌رودان موجب برانگیختن نیایشگران در انجام مراسم آئینی و توجه به عناصر بنیادین در ادیان کهن بود.

جشن سال نو در بابل

[کاربرد موتوس و] مشغول کردن نیایشگران به‌ویژه در اسطوره‌آئینی جشن سال نو بابل موجب انگیزش آنان بود. در این جشن مقدس برخورد نقدآمیز نظم جهان و آشفتگی آغازین سبب پیروزی خدای قهرمان پدیدآورنده نظم و شکل‌گیری قهرمانان همانندی است که در دین طبیعت‌کنعان، بدان‌سان که خواهیم دید، در اسرائیل خدا - شهریار بزرگ را پدید آورد؛ و این موضوعی است که یکی از مایه‌های اصلی خداشناسی اسرائیل را در توجه به تاریخ و اخلاق دربر می‌گیرد و چنین برداشتی بخش بزرگی از اندیشه «عهد عتیق» و در واقع همه اندیشه‌های کتاب مقدس را شامل می‌شود؛ و کار مطالعه جدید اساطیر سامی در بین‌النهرین، کنعان و اسرائیل را نیز قابل درک می‌سازد.

روایت بابلی جشن آئینی سال نو با عبارت *ئه‌نومه‌ئلیش enumaelish*، «هنگامی که در فراز»، آغاز می‌شود؛ و زمان آغاز جشن چهارمین روز جشنی یازده‌روزه است. متن این



استل اورنمو Urnammu از اور (۲۰۰۴ - ۲۲۰۲ ق.م). شهمش خورشید - خدا با چوب اندازه گیری و عصای عدالت و آبیاری درخت زندگی در برابر او. روایت انسان (آدم عبری) کشاورز و باغ عدن از همین جا آغاز می شود. در بخش زیرین این استل شهریار در آئین گشایش بنای معبد ماه - خدا نانار Nannar شرکت می جوید. موزه دانشگاه فیلادلفی، پنسیلوانی.

روایت از بقایای کتابخانه آشور بانیپال در نینوا واقع در بین‌النهرین جنوبی به دست آمد. الواح این روایت از هزاره اول پیش از میلاد و همانندی شیوه تنظیم و زبان آن با الواح حمورابی (۱۷۰۰ ق.م) خاستگاه آن را به هزاره دوم قبل از میلاد باز می‌گرداند. ارتباط اسطوره آفرینش نظم از آشفتگی آغازین با گزارش پیروزی‌های مردوخ در مراسم آئینی جشن سال نو به هنگام اعتدال بهاری همخوانی ندارد. نخستین سند مربوط به این ماجرا در مراسم آئین سال نو مربوط به جشنی است که حدود ۳۰۰ پیش از میلاد برگزار و این اسطوره در چهارمین روز جشن خوانده می‌شد. با این همه قدمت این روایت گویای آن است که بازمانده از سنتی کهن است.

جشن آئینی سال نو گزارشی از احیاء بود. در این روزهای بحرانی کارها تعطیل و نخستین چهار روز سال نو از تقویم حذف می‌شد. همخوانی و برگردان بخشی از این اسطوره در جهت همدلی با اسیر شدن مردوخ در کوهساران یا جهان زیرین انجام می‌شد. روز پنجم معبد را آب‌پاشی می‌کردند و بخور می‌سوزانیدند و در مراسمی آئینی همانند مراسم قربانی کردن بز طلیقه در اسرائیل گناهان و ناتوانی‌های جمع در گوسفندی متمرکز می‌شد که آن را سر می‌بردند. تن گوسفند را از دیوار مذبح نبو Nebo، واسطه بین انسان و خدایان، می‌آویختند و سرانجام سر و تن قربانی را به رود می‌افکندند و از ماوای مردم دور می‌کردند، بدان‌سان که در اسرائیل بز طلیقه را از صخره‌ها به زیر می‌افکندند یا به دریا پرتاب می‌کردند (میکاه نبی ۷: ۱۸ - ۲۰) تا بلاگردان گناه مردمان باشد: [کیست خدائی چونان تو که عصیان را بیا مرزد و از تقصیر بقیه میراث خویش در می‌گذرد. او خشم خود را تا به ابد نگاه نمی‌دارد زیرا رحمت را دوست می‌دارد. او باز رحمت خواهد نمود و عصیان ما را پایمال خواهد کرد و تو جمع گناهان ایشان را به اعماق دریا خواهی انداخت....] این مراسم آئینی یادآور مراسم کفاره دادن یهودیان یعنی کپور Kippur است که در زبان آکادی کوپارو Kuparru نامیده می‌شد. کسانی که این مراسم را در جشن سال نو برپا می‌کردند از شهر به بیابان فرستاده می‌شدند و تا پایان جشن در بیابان می‌ماندند.

در همین روز شاه کاخ خویش را ترک و جایگاه خویش را در معبد مردوخ و اگذار می‌کرد؛ در اوج مراسم شاه لباس شهریاری را از تن به در می‌کرد و مورد ضرب و شتم کاهن قرار می‌گرفت، شاه متواضعانه در برابر تندیس مردوخ زانو می‌زد و همه بدی‌ها و پرخاشگری‌هایی را که بدو نسبت می‌دادند انکار می‌کرد و از دادگری و پیروزی بر آشفتگی سخن می‌گفت، شاه دست مردوخ را در دست می‌گرفت تا تجسمی از جانشین خدا باشد و دیگر بار به سلطنت باز می‌گشت. این مراسم آئینی با سنتی غریب کامل می‌شد. کاهن دیگر بار سیلی محکمی به چهره شاه می‌نواخت و اگر این سیلی موجب



تندیسک احتمالاً شهریارى در حال نیایش و دادن قربانى. موزه لوور، پاریس.

سرازیر شدن اشک از چشم شاه می‌شد آن را به فال نیک می‌گرفتند و تصور بر این بود که این جادوی تقلیدی موجب افزایش نزول باران خواهد شد. از سوی دیگر شاید این رویداد نشانه‌ئی از وابستگی شاه به خدا و پذیرفتن نقش «خادم» و «برده» و عنوانی بود که در کنعان کهن و در آئین یهود نیز به شاه داده می‌شد؛ یا شاید این ماجرا آزمونی از جدی بودن و صمیمیت شاه در پذیرش شهریاری و کاری نمادین بود.

روز ششم مراسم با فرارسیدن نبو، پسر مردوخ، از سرزمین همسایه یعنی بوریپار Borsippa، مرکز کیش نبو، برگزار می‌شد.

روز هشتم این مراسم به گزینش مردوخ به شهریاری در مجمع خدایان اختصاص داشت و روز نهم جشن باگزارش پیروزی مردوخ ادامه می‌یافت. روز دهم پایان بحران و مراسم پایان گرفتن جشن با ضیافت خدایان همراه بود؛ و این روز از جشن با یگانگی خدا و خدایانوی حاصلخیزی و فراهم شدن امکان بارور شدن گله‌ها و زمین، در سال آتی، به پایان می‌رسید. ماجراهای مردوخ کمابیش با مردن و زنده شدن خدای گیاهی همانند و چونان اسطوره بعل در رویارویی با مرگ و سترون شدن مُت Mot در الواح کنعانی یافته شده در رأس‌الشمیره است (← بازگشت بعل و مرگ مُت).

در روز یازدهم جشن بابلی با تثبیت سرنوشت طبیعت و جامعه در سالی که در پیش بود پایان می‌گرفت و روز دوازدهم تندیس خدایان را به معابد آنان بازمی‌گردانیدند.

آفرینش در اساطیر بابل

در مراسم آئینی احیاء طبیعت و جامعه و اسطوره‌نوم‌تلیش بابل روایت روز چهارم جشن روایت آفرینش بود. سه لوح از هفت لوح بزرگ به آفرینش خدایان بین‌النهرین اختصاص داشت:

هنگامی که در فراز آسمان را نامی نبود
در زیر، زمین استوار نامی نیافته بود.
جز اوسوی آغازین هستی بخش هیچ نبود،
جز تیه‌مت Tiamat زاینده و مادر همه، هیچ نبود.
آب‌ها در هم شده و تنی واحد داشت،
نه کلبه‌ئی از نی بود و نه سرزمینی مردابی و شکل یافته.
هنگامی که هیچ خدائی هستی نیافته بود
هنگامی که خدایان در دل آنان شکل داشتند،
پس لهمو و لهمو* هستی یافتند و چنین نام یافتند

* [به تفسیر جاکوبسون رسوبات ملتقای رود و دریا]

تندیسک مفرغی زراندود از نیایشگری
به نام لونانا Lunanna. لونانا در این نقش
مشغول دعای به حمورابی شهریار بابل
(حدود ۱۷۰۰ ق.م) به درگاه خدا آمورو
Amurru است. موزه لوور، پاریس.



آنان که بالیده و سالمند شده بودند.
 انشار Anshar و کی شار Kishar شکل گرفتند و بر یکدیگر پیشی گرفتند،
 روزها را بودند و سالیان را می‌اندوختند
 نه‌نو وارث آنان و هم چشم پدر بود
 نه‌نو فرزند ارشد انشار همال او شد،
 و در شاکله خود نودیمود Nudimmud را هستی بخشید.

در مدخل اسطوره از تلاش فرزندان بین‌النهرین در شرح نخستین خاستگاه سخن می‌رود. نیروهای ایستای اِپسو Apsu و تیه‌مت نماد آب‌های شیرین زیرزمین و آب شور و خدایان آغازین از پویائی هدفمند خدایان جوان بین‌النهرین و نه‌نو آزرده‌اند. خدای آسمان و شهریار برتر ن‌کی، که نه‌آ یا نودیمود نیز نامیده می‌شود، خدای کنترل آب و دیگر خدایان است. نه‌آ که خدای خرد نیز هست توانا و ماهر و بر اِپسو پیروز می‌شود و این پیروزی بازتاب کنترل آب‌های شیرین و شکل‌گیری تمدن بین‌النهرین جنوبی است. بعد مردوخ، شهر خدای بابلی در دوره آموریان، شکل می‌گیرد و نه‌آ او را هستی می‌بخشد، خدای نوخاسته‌ئی که نزد سومریان ن‌لیل و خدای توفان و مجری قدرت شهریاری نه‌نو است.

آزردگی خدایان آشفته‌گی آغازین با تهدیدهای تیه‌مت برای ترسانیدن نه‌نو در دربار



نقش‌برجسته میتانی از بین‌النهرین دربردارنده تصویر خدایان ن‌کی در برابر خدا و در حالت نوشیدن آبجو به کمک یک نی. موزه بریتانیا، لندن.

آسمانی او شکل می‌گیرد. انشار پدر نه‌نو کسی را هم‌آورد تیه‌مت نمی‌یابد. تیه‌مت برای نبرد آماده می‌شود و دسیسه‌ئی ترسبار از جانب خدایانوی آغازین و مادر یعنی هویور Hubur طراحی می‌شود. کین‌گو Kingu به فرماندهی کل قوا منصوب و با الواح سرنوشت که همانند فرامین خدا نزد عبرانیان است مسلح می‌شود.

بخش دوم این اسطوره روایت برگزیده شدن مردوخ از جانب خدایان برای نبرد با تیه‌مت است. نه‌نو و مجمع خدایان به رویارویی با تهدیدهای آشفتگی آغازین می‌پردازند. بخشی از این روایت یادآور روایت پشم‌گوسفند عون و شب‌نم در سفر داوران (۴۰ - ۳۶: ۶) است.

[و جدعون به خدا گفت اگر اسرائیل را برحسب سخن خود به دست من نجات خواهی داد اینک من در خرمنگاه پوست پشمینی می‌گذارم و اگر شب‌نم بر پوست باشد و بر تمامی زمین خشکی بود خواهم دانست که اسرائیل را برحسب قول خود به دست من نجات خواهی داد، و هم چنین شد و بامدادان به زودی برخاسته پوست را فشرده و کاسه پر از آب شب‌نم از پوست بیفشرد، و جدعون به خدا گفت غضب تو بر من افروخته نشود و همین یک مرتبه خواهم گفت یک‌بار دیگر فقط با پوست تجربه نمایم این مرتبه پوست به تنهایی خشک باشد و بر تمامی زمین شب‌نم، و خدا در آن شب چنان کرد که بر پوست فقط خشکی بود و بر تمامی زمین شب‌نم....]

و نیز نشانه‌هایی از دست مبروص و عصا و مار تصدیق‌کننده رسالت موسی را در سفر خروج (۴: ۱ - ۷) در خود دارد.

[و موسی در پاسخ گفت همانا مرا تصدیق نخواهند کرد و سخن مرا نخواهند شنید، که خواهند گفت یهوه بر تو نمایان نشده است، پس خداوند او را گفت آن چیست در دست تو، گفت عصا، گفت عصا را بر زمین بیانداز و چون آن را به زمین انداخت ماری گردید و موسی از نزدش گریخت، پس خدا به موسی گفت دست خود دراز کن و دُمش بگیر، پس دست خود دراز کرده آن را بگیرفت که در دستش عصا شد، تا آن‌که باور کنند یهوه خدای پدران ایشان خدای ابراهیم، خدای اسحق و خدای یعقوب بر تو ظاهر شد، و خداوند دیگر بار وی را گفت دست خود را در گریبان خود فرو کن و چون آن را بیرون آورد اینک مثل برف مبروص شد. پس گفت دیگر بار دست خود را به گریبان خود فرو کن، چون دست به گریبان برد و باز آورد اینک چون سایر بدنش بازآمده بود.]

خدایان از مردوخ برای برگزیده شدن برای نبرد با تیه‌مت معجزه‌ئی می‌طلبند. مردوخ ردای خود بر زمین می‌افکند و ناپدید و با برداشتن آن دیگر بار پدیدار می‌شود و خدایان معجزه او را می‌پذیرند که در خاور نزدیک چنین معجزه‌هایی نشانه‌ئی است از قدرتمندی و فرزاندگی و نمونه‌های آن بسیار است. نبرد مردوخ و تیه‌مت با رَجَز خوانی

آغاز نبرد شروع و مردوخ در نبردی تن به تن با تیه مت درگیر می شود، مسلح به تیروکمان، گرز، آذرخش و توفان. خدای توفان، به نشان نقش اصلیِ ثن لیل در این اسطوره، بر گردونهٔ مردوخ می نشیند، همراه چهار تیرانداز سخت دل. سلاح این نبرد به گونه‌ئی با سلاح بعل در نبرد با آب‌های سرکش همانندی دارد. یکی از القاب بعل در اسطوره کنعانی «آنکو برابرها سوار است» می باشد و گوئی خدای عبرانیان در دفاع از شهر یاری خویش در برابر آشفته‌گی به نبرد برخاسته است (مزامیر ۴ : ۶۸ و جاهای دیگر). نبرد آغاز می شود و مردوخ سلاح خود را به کار می گیرد:

اهریمن باد را که از پس می وزید بر سیمایش رها کرد
 هنگام که تیه مت در فرو بلعیدن او دهان گشود -
 اهریمن باد را بر او راند تا لب هایش به هم بدوزد
 هم از آن سان تندباد بر شکم تیه مت یورش آورد
 تن تیه مت پر باد و دهانش فراخ ماند،
 مردوخ تیر از کمان رهانید و شکم تیه مت بدرید
 از اندرونش گذشت و دل وی بشکافت،
 مردوخ مسلط بر تیه مت زندگی وی خاموش کرد
 کالبدش را به زیر افکند و بر تن او ایستاد.

در این نبرد متحدان تیه مت قتل عام یا اسیر و الواح سرنوشت کین گو را مردوخ بر سینهٔ خود می آویزد و جهان به کنترل خدایان در می آید.

پس مردوخ با پیروزی نظم بر آشفته‌گی به تکمیل آفرینش می پردازد:

مردوخ تیه مت را لگد مال و کله وی را با گرز بشکافت
 رگ تیه مت گشود و خونش جاری ساخت
 تن او بدرید و چون صدفی به دو نیم کرد
 نیمه‌ئی برافراشت و سقف آسمان کرد

بام را با ستون‌هائی استوار کرد

و پاسدارانی برگمارد تا آب تیه مت را از جاری شدن بازدارند،

پس آسمان را چهاربخش و هر قلمرو را مساحی کرد.

پس برای نودیمود مأوایی به هیأت خانهٔ اِپسو ساخت

پس نه‌شارا Eshara که خانهٔ بزرگ خدایان بود بنا نهاد

خانه‌ئی ماوای نه‌نو، ثن لیل و نه‌آ

پس پیکر ستاره‌ئی آنان صورت‌هائی به هیأت صور فلکی برآورد



بقایای زیگورات آجری عظیم دورکوریگالزو Durkurigalzu نزدیک بغداد کنونی از سده چهاردهم پیش از میلاد. شالوده پهن، چهارگوش بودن بنا و رسن‌های نثین این بنا را استوار و محوطه‌ئی به وسعت ۶۸ × ۶۹ متر را می‌پوشاند.

سال را تقویم کرد و از هر سال دوازده ماه برآورد
هیكل های آسمانی را رصد و روزهای سال را مشخص کرد

....

ماه را رخشان ساخت و شب را به ماه سپرد
و بر او باشنده می از شب را گماشت تا روزها را مشخص کند.

و سرانجام خدایان و مردوخ انسان را از خون کین گو هستی می بخشند، که نماد سرشت عصبانی و شیطانی انسان است. در روایتی دیگر از بابل و آشور نخستین انسان لولو Lullu همانند آدم در سفر تکوین از گِل تپه آغازین هستی می باید و آفریننده او خدایانوی مادر نین هورساگ است. خون جان زندگی است و هم بدین دلیل است که مردوخ انسان را از خون خدائی قربانی شده هستی می بخشد و اشاره عهد عتیق در سفر تثئیه (۱۲ : ۲۳) [اما هوشیار باش که خون را نخوری زیرا خون جان است و جان را با گوشت نخوری...] تأکید بر این اصل است. [و از سوی دیگر روایت آفرینش انسان از خون کین گو فرمانده سپاه خدایانو تیه مت شاید روایتی از پایان گرفتن دوره مادر سالاری و پیدائی نظام پدر سالاری است.]

در اسطوره نه نومه نلیش انسان هستی می باید تا خادم خدایان و یاری کننده آنان در فرمانروائی بر تیول خویش باشد؛ و روایت آفرینش آدم در نقش باغبان باغ عدن شاید بازتاب روایت پیشین است. سفر تکوین (۲ : ۱۵)؛ [پس خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید]. و از سوی دیگر روایت بابلی اشاره به شهر یاری مردمی در غرض کردن درخت زندگی است (← درخت زندگی و پسر انسان).

پس به افتخار مردوخ و پیروزی های او معبد وی به شکل زیگوراتی پلکانی برپا می شود و برج بابل در روایت عبری در سفر تکوین (۱۱ : ۱ تا ۹) نیز یادآور این ماجرا است:

[و تمام جهان را یک زبان و یک لغت بود. و واقع شد که چون از مشرق کوچ کردند، زمین همواری در شتعار یافتند و در آن جا مأوا گزیدند، و یکدیگر را گفتند بیائید خشت ها بسازیم و آن ها را خوب بپزیم، و ایشان را آجر به جای سنگ بود، و قیر به جای گچ، و گفتند بیائید شهری برای خود بنا نهیم و برجی را که سرش به آسمان برسد تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم مبادا بر روی تمام زمین پراکنده شویم، و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا می کردند ملاحظه نماید، و خداوند گفت همانا قوم یکی است و جمیع ایشان را یک زبان و این کار را شروع کرده اند و حال هیچ کاری که قصد آن بکنند از ایشان ممتنع

نخواهد شد، اکنون نازل شویم و زبان ایشان را در آن جا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند، پس از آن سبب آن جا را بابل نامیدند زیرا که در آن جا خداوند لغت تمامی اهل جهان مشوش ساخت... [۱]

بدین سان خدایان به افتخار مردوخ معبد و کاخی برپا می کنند تا جایگاه فرمانروائی او بر تیول خویش در بین النهرین باشد. این روایت در اساطیر کنعان و در تلاش بعل و نبرد او با نیروهای آشفتگی تکرار می شود (← خانه سازی)؛ و روایت عبری عهد عتیق در میکاه نبی (۴: ۱ تا ۳) نیز یادآور این ماجرا است.

[و در ایام آخر کوه خانه خداوند بر قلّه کوه ها ثابت خواهد شد و فوق تل ها برافراشته خواهد گردید، و قوم ها بر آن روان خواهند شد، و امت های بسیار عزیمت کرده خواهند گفت بیائید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآئیم تا طریق های خویش را به ما تعلیم دهد و به راه های وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد، و او در میان قوم های بسیار داوری خواهد کرد، و امت های عظیم را از جای دور تنبیه خواهد کرد، و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه های خود را برای اره خواهند شکست، و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت و هرکس زیر تاک خود و انجیر خود خواهد نشست، و ترساننده نخواهد بود... [۲] و روایت اشعیا نبی (۲: ۲) نیز در همین طریق است که:

[و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قلّه کوه ها ثابت خواهد شد و فوق تل ها برافراشته خواهد گردید، و جمع امت ها به سوی آن روان خواهند شد.]
ماجرای معبد و خانه نو با دادن ضیافت دنبال می شود و این ولیمه یادآور ضیافت خانه بعل در اساطیر کنعان (← خانه سازی) و شاید آغازینه ضیافت صفیای نبی (۱: ۷) است:

[به حضور خداوند یهوه خاموش باش، زیرا که خداوند نزدیک است، چون که خداوند قربانی مهیا کرده است و دعوت شدگان را تقدیس نموده است... که خداوند مخالفان را در آن روز عقوبت می کند... [۳]

و این یادآور آرامش بعد از توفان و شادمانی خدایان از پایان گرفتن خطر و ماجرائی است که شاید در بخش دیگر این کتاب دنبال شود.

در بزم شادمانی یکدیگر را بوسیدند

و به ضیافت و به گفتگو نشستند.

شراب را نوشیدند و نان ولیمه را خوردند

جام های خویش را از شرابی شیرین و هستی بخش لبریز کردند.

نوشیدند و تنشان فربه شد

و سرمست و جان آنان بلندی گرفت

پس از خدای پیروز ثن لیل یاد می شود که مرده ریگ روایت سومری است، و ثن لیل سلاح خویش را که به هیأت صور فلکی و کمان - ستاره است به نمایش می گذارد و متن داستان با سرود ستایش مردوخ - ثن لیل توسط خدایان پایان می یابد. در این بخش از پنجاه نام و صفات کارهای برجسته خداوند یاد می شود و چنین صفاتی یادآور سرودهای عبری در ستایش خدا است و از آن شمار است در مزامیر (۷۴: ۱۲ تا ۱۷).

[و خداوند از قدیم شهریار من است، او در زمین نجات ها پدید می آورد، تو به قوت خود دریا را منشق ساختی، سرهای نهنگان را در آب ها شکستی، سرهای لویتان را گرفته و او را خوراک صحرائشنان گردانیدی، تو چشمه ها و سیل ها را شکافتی، و نهرهای دایمی را خشک گردانیدی، روز از آن توست و شب نیز از آن تو، نور و آفتاب را برقرار نموده، تمامی جهان را تو پایدار ساخته ای، تابستان و زمستان را تو ایجاد کرده ای...]. و مزبور (۸۹: ۹ تا ۱۸) که:

[خداوند سلطنت را گرفته و خود را به جلال آراسته و کمر خود را به قوت بسته است، ربع مسکون نیز پایدار گردیده است، و دیگرگون نمی شود، تخت تو از ازل پایدار شده است، و تو از قدیم هستی، ای خداوند سیلاب ها برافراشته اند، سیلاب ها آواز خود برافراشته اند، سیلاب ها خروش خود برافراشته اند، بلندتر از آواز آب های بسیار، فراتر از امواج زورآور دریا...].

نزول ایشتر به جهان زیرین

سرشت دین خاور نزدیک در توجه به دیگرگونی خدایان و بازتاب رشد و پژمردن فصلی گیاهان و توجه به ماجرای مرگ و زندگی است. در اساطیر این منطقه مرگ خدایان حاصلخیزی و گرفتار شدن آنان در جهان زیرین تکرار می شود. از این شمار است اسطوره کورته دختر زمین - مادر دیمتر (دمتر) در اساطیر یونان که با ناپدید شدن او دیمتر در جستجوی وی به قلمرو فرمانروائی پلوتو Pluto و جهان زیرین سفر می کند. در مراسم آئینی فصلی و اسطوره کنعانی بعل [خدای حاصلخیزی به گونه ای مرموز] به دست مت خدای مرگ و سترونی کشته و پس از تدفین توسط خواهرش خدایانوی حاصلخیزی آنات Anat و شه پش Shapash، خورشید، به جهان زیرین راه می یابد. مراسم آئینی فصلی نزول سالانه دموزی Damuzi یا تموز Tammuz به جهان زیرین یادآور نزول خدایانوی حاصلخیزی سومری اینانا Inana و ایشتر خدایانوی سامی به جهان زیرین است. در روایت آکادی؛ بازمانده از هزاره دوم قبل از میلاد و به دست آمده از آشور

پایتخت کهن آشور، این روایت با شرح جهان زیرین آغاز می‌شود و همانند شرح زندگی
 بعد از مرگ در اساطیر اسرائیل و قبل از رواج آئین مسیح است:
 خاطر ایشتر به سرزمین بدون بازگشت مشغول شد
 قلمرو نه‌رشن کی‌گل
 آری، خاطر دختر سین مشغول بود
 به خانه تاریکی و ماوای ئیرکل له *Irkalla* می‌اندیشید
 بدان‌جا که ساکن آن را بازگشتی نیست



نقش برجسته گلدان مرمر یافته‌شده از معبد اینانا خدابانوی حاصلخیزی با نقش دسته‌ئی نی و کاهن یا
 شهریار که در حال فدیة دادن میوه به اینانا است. موزة بغداد.

راهی که آن را بازگشتی نیست
خانه‌ئی که ساکنان آن مردگان‌اند
آن جا که خوراک آنان غبار و گِل قوت آنان است
جائی که مقیم آن را تاریکی است و نوری نیست
آن جا که تن پوششان چونان پرندگان است
جائی که تن جامه آنان بالِ آنان است
آن جا که در و کلون در، در غبار نشسته است.

خدایانوی پرشور و کسی که در کیش بین‌النهرین در نبرد چونان عشق توانا است با فرا رسیدن به دروازه جهان زیرین تهدیدکنان بر آن است که دروازه را از جای ببرند. نهرش‌کی‌گل بدان شرط که ایشتر تن‌پوش‌های خویش را رها کند بدو اجازه ورود به جهان زیرین می‌دهد و ایشتر با عبور از هفت دروازه به تدریج زیورها و تن‌پوش‌های خویش را رها و در برابر هفتمین دروازه کاملاً عریان می‌شود. به جانب ملکه جهان زیرین یورش می‌برد و درمی‌یابد که با رها کردن تن‌پوش دیگر او را قدرتی نیست، همانطور که سامسون (شمعون) با کوتاه کردن موی خویش قدرت خود را از دست داد. پس به فرمان نهرش‌کی‌گل اسیر و زمین در غیاب ایشتر دچار مصائب بسیار می‌شود:

نرگاو در ماده گاو نمی‌تازد
نرخر دیگر ماچه‌خر را آبستن نمی‌کند،
و در شهر هیچ مردی دوشیزه‌ئی را باردار نمی‌سازد.

پس نه‌آ خدای آب‌ها و خرد و جادو بر آن می‌شود ایشتر را زنده و با بازگرداندن او زندگی را بر زمین جاری سازد. نه‌آ خواجه‌ئی می‌آفریند و خواجه را نزد ملکه جهان زیرین می‌فرستد. غریزه طبیعی ملکه جهان زیرین با دیدار خواجه برانگیخته و شیدای او می‌شود و خواجه از دلدادگی خویش خواستار نوشیدن آب از مشک آب حیات می‌شود. نوشیدن آب از این مشک به معنی رها شدن از جهان زیرین است و هم بدین دلیل نهرش‌کی‌گل خواجه را نفرین می‌کند. تدبیر نه‌آ به نتیجه می‌رسد و نهرش‌کی‌گل با نفرین کردن توانائی خود را در برابر ایشتر از دست می‌دهد؛ بدان‌سان که توانائی اسحق برای برکت دادن عیسو تحلیل رفته بود: سفر تکوین ۲۷: ۳۳ [پس لرزه‌ئی شدید بر اسحق مستولی شد و گفت پس آن که بود که نخجیری صید کرده برایم آورد و قبل از آمدن تراز همه خوردم و او را برکت دادم و فی‌الواقع او مبارک خواهد بود....]. نهرش‌کی‌گل برای گریز از مشکلات بیشتر و رهائی از ترفندهای نه‌آ فرمان می‌دهد تا آب حیات بر ایشتر

بپاشند و او را رها می‌کند. پس خدایانو ایشتر از هفت دروازه جهان زیرین بازمی‌گردد و با عبور از هر دروازه پوشاک و زیورهای خود را بازمی‌یابد.

روایت نزول ایشتر به جهان زیرین با یاد از فدیة یا قربانی که ایشتر باید برای بازگشت به زمین پردازد پایان می‌یابد. در این بخش از روایت به ناگاه خدای حاصلخیزی و دلداده روزگار جوانی ایشتر یعنی تموز پدیدار می‌شود [و با این همه از کیفیت رفتن تموز به جهان زیرین نشانی نیست و بدین سان اسطوره نزول ایشتر به جهان زیرین و بازگشت او با پژمردن و رشد دیگر باره گیاهان پیوند می‌یابد.]

پس دلداده روزگار جوانی ایشتر پدیدار شد
تن او را به آب زلال شستند و با روغن شیرین تدهین کردند
بر او جامه‌ئی سرخ پوشیدند
اجازه یافت در فلوت لاژورد بدمد
و رخصت یافت زنان عشق او را از مهر خود برخوردار سازند

و سرانجام این لوح با دعائی پایان می‌یابد:
باشد که مرده برخیزد و بوی خوش بخور را استشمام کند

دعای پایان این روایت شاید یادآور تأثیر مردگان در حاصلخیزی خاک است. هزیود، [شاعر یونانی] نیز از مردگان اعصار زرین و سیمین و نقش آنان در حاصلخیزی خاک یاد



نقش مهر اکادی (حدود ۲۳۰۰ - ۲۱۳۰ ق.م) تصویر شه‌مش واره او به هنگام طلوع در حفاصل کوه‌های شرقی و غربی همراه با خدایانوی حاصلخیزی ایشتر و شیر نماد ایشتر و حضور ته‌آ خدای آب‌ها. موزه بریتانیا، لندن.



خدابانوی حاصلخیزی در نقش یک مهر بابلی. ایشر عریان بر شیری که از کام او آتش زبانه می‌کشد ایستاده است و شیر اربه خدای توفان یعنی ین لیل را حمل می‌کند. این نقش یادآور شکست هیولای آشفته‌گی آغازین به یاری آنات و بعل - هدد در آثار رأس‌الشمرة است.



نقش مَهری از بین‌النهرین شمالی و دربردارنده تصویر شهریاری در برابر درخت زندگی با دیسک بالدار نماد خدای آشور. شیرهای این نقش مَهر شاید نماد خدایانوی حاصلخیز ایشر است.

می‌کند و در گفتگوی از دختر داناتوس از رویدادی یاد می‌شود که طی آن داناتوس برای بزرگداشت مردگان در کوزه‌ئی بی‌بن آب می‌ریزد. روایت بین‌النهرینی نزول ایشر نیز شاید بخشی از مراسم آئین حاصلخیزی و دعای پایان آن یاری جستن از مردگان در حاصلخیزی خاک است.

اسطوره‌هائی از این دست با زندگی مردمان و وفاداری آنان به شهریارانی که می‌توانستند مردم را در بحران‌های بزرگ فصلی یاری دهند پیوند دارد و سدی در برابر امکان بازگشت به آشفته‌گی است. یادآوری داستان آفرینش و ستیز خدایان با آشفته‌گی آغازین وفاداری مردم را افزون می‌کند. بدین‌سان گزارش آفرینش انسان توسط خدایانوی مادر و پیمان زدن گل آدم با خون خدائی قربانی شده افسونی جادوئی است. این مراسم با قالب زدن ارگان‌های جنسی زن و مرد از گل و تظاهر به زایش همراه بود و

بدین‌سان از جادوی تقلیدی در جهت تحقق ادامهٔ باروری و حاصلخیزی بهره می‌جستند:

چونان که باروری بزاید
باشد که مادر کودک خود بزاید.

از این دید خاستگاه همه رنج‌ها و از آن شمار دردی مثل درد دندان از خدایان بود و تنها خدایان را یارای آن بود که آلام انسان را تسکین دهند. در افسونی از این دست از لوحی آموری که از کاخ ماری Mari در فرات میانه یافته شد و تاریخ آن به نیمهٔ اول هزاره دوم پیش از میلاد بازمی‌گردد و در روایتی دیگر از دورهٔ بابلی نو در اواخر سدهٔ هفتم تا ششم پیش از میلاد می‌خوانیم که:

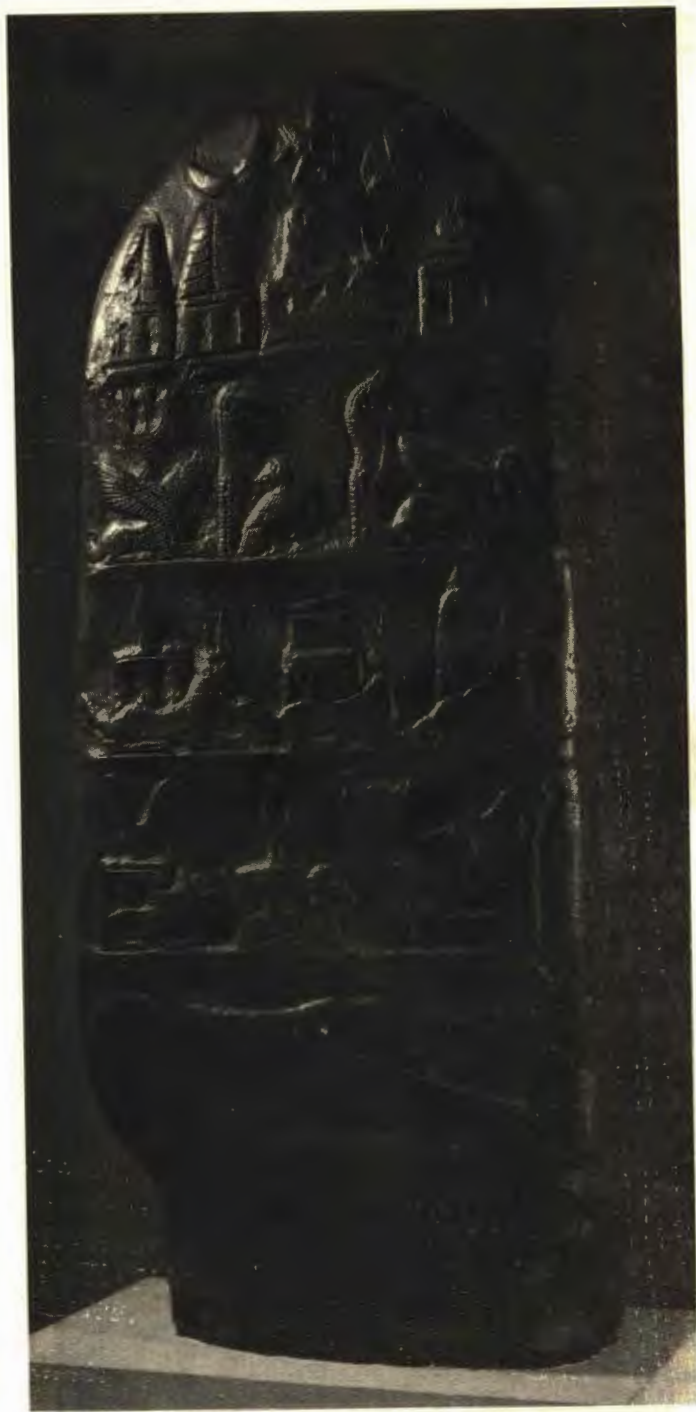
پس از آن که نه‌نو آسمان را آفرید
آسمان زمین را پدید آورد
زمین رودها را خلق کرد
رودها آبراهه‌ها را شکل داد
آبراهه‌ها باتلاق را آفریدند
و مرداب کرم را هستی داد.
کرم گریان به پیشگاه شمش رفت
و سرشک کرم در برابر نه‌آ جاری شد که:
مرا خوردنی چه خواهی داد؟
مرا مکیدنی چه خواهی داد؟
تو را انجیر رسیده می‌دهم
تو را زردآلو می‌دهم
مرا از انجیر رسیده چه سود؟
و از زردآلو چه فایده؟
مرا به بالا و میان دندان‌ها بگذار
بن دندان را مأوای من کن
باشد که خون دندان را بمکم
باشد که در بن دندان ریشه را جویدن گیرم،

....

این لوح با دستوری برای کشیدن دندان [گیره را محکم و ریشه را برکن] و سه بار تکرار آن به عنوان یک تمرین پایانی می‌یابد.



عقاب شیرسر و بال‌گشوده بر فراز دو گوزن، نواز نقش‌های مس چکش‌کاری شده کتیبه دروازه معبدی در العمید نزدیک اور. از آغاز هزاره دوم پیش از میلاد. موزه بریتانیا، لندن.



سنگ مرزِ ملیشپاک دوم با نمادهای اسطوره‌ئی بازمانده از سدهٔ بیستم پیش از میلاد و یافته‌شده در شوش.
موزهٔ لوور، پاریس.

مردم بین‌النهرین باستان ورای مشاهدات دقیق و آگاهی‌شان از هم‌آهنگی و تنش‌های موجود در طبیعت و جامعه به راز آمیز بودن شکوهمند انسان و جهان و فرایندهای هر دو توجه داشتند. آن سوی قرابت انسان و خدا در آفرینش انسان از خون یک خدا عصبانی نهفته است. با این همه انسان آفریده می‌شود تا در خدمت خدایان باشد، دردهای آنان را درمان کند، تیول آنان را اداره نماید؛ و در این نقش انسان‌گوئیِ تینسی (مباشر) یا دهقان خوش‌نشین خداست. محدودیت‌های طبیعی انسان‌های بین‌النهرین موجب توانمندی آنان در مسائلی است که بدان می‌اندیشند و این توانائی در آفرینش قهرمانانی چون آداپا Adapa، کاهن اعظم اریدو مرکز کیش، و گیل‌گمش، کاهن شاه باستانی اوروک (ارخ) و قهرمانی که دوسوم او خدا و یک‌سوم او انسان بود، پدیدار می‌شود.

اسطوره آداپا

قسمتی از اسطوره آداپا برگرفته شده از لوح سرمشقی کاتبان مصری در تل‌العماره [در شصت کیلومتری شمال اسیوط در ساحل شرقی نیل] و بازمانده از سده چهارم پیش از میلاد و بخش دیگر آن از سه لوح یافته شده در کتابخانه آشور بانیپال (۶۲۶ - ۶۶۴ ق.م) در نینوا است.

آداپا فرزند نه‌آ و کاهنی است که از فرزاندگی پدر خویش برخوردار بود:

فرمانش چنان چون فرمان نه‌آ

فرزانه و دانائی به کمال.

پدر فرزاندگی خود بدو داده بود -

تا گشاینده رازها بر زمین باشد.

پدر او را خرد داد و جاودانگی نداد،

بدان روزگار و در آن سال‌ها

[آداپا] فرزانه اریدو بود؛

آفریده نه‌آ تا الگوی انسان‌ها باشد.

فرزانه‌ئی که همه مردمان بدو چشم داشتند

والا و توانائی در نه‌نوناکی Anunnaki برترین

بی‌گناه و با دستانی بی‌آک،

کاهن مراسم تدهمین و شعائر آئینی.

با نانویان به خبازی می‌نشست،

یار نانویان اریدو بود.

آب و نان روزانه اريدو را فراهم می‌کرد
با دستانی بی‌آک میز فدایا را می‌آراست.
گوسفندان را شبانی می‌کرد
و صید ماهی مورد نیاز اريدو را فرمان می‌داد

روزی به هنگام صید ماهی در پایابی از فرات سفلی باد جنوب زورق آداپا را واژگون و آداپا باد جنوب را نفرین کرد و به نفرین او بال باد جنوب شکست. ثنو از این ماجرا خشمگین و آداپا را به آسمان و مجمع خدایان فراخواند. ثنو آ فرزند را فرمان داد که در هیأت سوگواری تائب به آسمان برود و بر دروازه آسمان با دیدار خدایان کوچک یعنی تموز و گی‌زیدو Gizidu خود را سوگوار غیبت آنان بر زمین بخواند. آداپا فرمان پدر را اطاعت و تموز و گی‌زیدو او را به بارگاه ثنو راهنمایی و از او شفاعت می‌کنند. ثنو به مهر آداپا را نان و آب عنایت می‌کند و به فرمان پدر، که جویای جاودانگی برای خدایان است، از خوردن آن نان و آب به تصور نان و آب مرگ خودداری می‌کند. ثنو او را روغن تدهین و جامه‌ئی می‌دهد و آداپا جامه را می‌پوشد و با روغن خود را تدهین می‌کند. ثنو پیش از شفاعت آداپا خشمگین است و می‌پرسد:

چرا ثنو آ انسانی زمینی و پست را مورد عنایت قرار داد
چرا رازهای زمین را بر او گشود
چرا او را نامی داد.

این اسطوره یادآور آورده شدن از «آدم» برای خوردن میوه درخت معرفت و دانا شدن به خوب و بد است. در این روایت آداپا با خطائی از خوردن نان و آب زندگی چشم می‌پوشد و با امتیازها و محرومیت‌هایی چند به زمین بازمی‌گردد. [با آن که پایان این لوح شکسته است اما یکی از امتیازاتی که به آداپا داده می‌شود معاف شدن اريدو از دادن پرداخت دیون مالیاتی است؛ و با آن که انسان میرا و جاودانگی فقط خاص خدایان است خدایانو نین‌کارراک Ninkarrak بیماری‌ها و دردهای انسان را درمان می‌کند].

حماسه گیل‌گمش

حماسه و روایت افسانه‌ئی - تاریخی گیل‌گمش Gilgamesh روایتی است که از دوازده لوح اکادی هزاره دوم قبل از میلاد گرفته شده و تاریخ بخش‌هایی از این روایت که در فلسطین و پایتخت حتیان در بغازکوی واقع در آسیای کوچک یافته شد، به حدود ۱۲۰۰ ق.م. بازمی‌گردد. این حماسه روایت بلند و استادانه رویدادهائی است که از زندگی گیل‌گمش

شهریار سومری شهر اوروک، یا ارخ کتاب مقدس، و در چارک اول هزاره سوم پیش از میلاد سخن می‌گوید. در آثار سومری از زندگانی گیل‌گمش با روایتی حماسی سخن رفته و تاریخ این گزارش‌ها به نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد بازمی‌گردد و گویای نبرد گیل‌گمش و شهریار کیش Kish است. [گیل‌گمش در گزارش شهریاران سومر پنجمین شهریار اولین سلاله شهریار ارخ و بدین روایت ۱۲۰ سال زندگی کرده است.] در روایتی گیل‌گمش در ارخ مورد محاصره قرار می‌گیرد و به ناچار با دشمن صلح می‌کند و بدین سان این شهریار همانند شاه آرتور چهره‌ئی تاریخی است که در افسانه‌های تاریخی پیش از تاریخ شناخته شده است.

این حماسه با عبارت شونیبه ایمورو shu naybe imuru آنکو همه را می‌دید، آغاز و در ادبیات بین‌النهرین شناخته شده است و شروع آن همانند اودیسه و مقایسه این دو ارزنده است. شاید بتوان گفت که گیل‌گمش از اودیسه ژرف‌تر و در توجه به آرزوهای انسان و محدودیت‌های فیزیکی وی از غنای فلسفی بیش‌تری برخوردار است. حماسه گیل‌گمش از یکپارچگی ادبی خاصی برخوردار و از این روایت داستانی حماسی - فلسفی برآورده است.

در این روایت انسان همانند تراژدی‌های یونانی سیمائی قهرمانی دارد و سرنوشت او مورد توجه است و شهریار در دنیای کهن سامی و در روایت آکادی با خدایان پیوند دارد:

انسان شهریار

آنکو سایه خداست.

در تجربه شهریار گیل‌گمش مشکل انسان پدیدار می‌شود. «یک‌سوم گیل‌گمش آدمی و دو بخش دیگر او خداست.» و این روایت یادآور نژادی است که از وصلت «پسران خدا» و دختران زمین «مردان تنومند زمین» را بار می‌آورد؛ بدان‌سان که در سفر پیدائی (۶: ۱-۴) آمده است:

[و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند، پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند و از هر کدام که خواستند زنان برای خویشتن می‌گرفتند، و خداوند گفت روح من در انسان همیشه داوری نخواهد کرد زیرا که او نیز بشر است لیکن ایام او صدویست سال خواهد بود، و در آن ایام مردان در زمین تنومند بودند و بعد از هنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان درآمدند و آن‌ها برای ایشان اولاد زاییدند اینان جبارانی بودند که در زمان سلف نامور شدند....]

روایت گیل‌گمش به گونه‌ئی شگفت‌انگیز و با سه‌بار شکوه نجبای ارخ به درگاه خدایان آغاز می‌شود که:

گیل‌گمش پسری را به پدر خویش وانمی‌نهد

نخوت او را روز و شب سدی نیست؛

....

دختری را به مادر خود وانمی‌نهد

دختر پهلوان را به شوهر نجیب خویش وانمی‌نهد.

و این گزارش شاید انتقادی است بر *lus primae noctics* یعنی حق ارباب به برداشتن بکارت دختران رعایای خویش، یا بازتاب خودخواهی انسان در برابر محدودیت‌ها یا که آزادی عمل شهریاری است که محدودیت‌های مردان دیگر را نمی‌پذیرد؛ و هم بدین دلیل است که شهریار اورشلیم در کتاب جامعه از محدودیت‌های خویش شکوه می‌کند.

گیل‌گمش و انکیدو

در این روایت حماسی انکیدو *Enkidu*، مرد وحشی استپ‌ها، نخست رقیب تندخو و بعد یار وفادار گیل‌گمش در کارهای پهلوانی است. آفریده شدن انکیدو روایتی ترکیبی از آفرینش انسان از گِلِ رُس و پیدائی او در شاکلهٔ خدای بزرگ بین‌النهرین است. انکیدو را *Anu*، همسر *Enu* از گِلِ رس پیمانه می‌زند و از شاکلهٔ خدای آسمان بر تپه‌ها هستی می‌یابد و این همان ترکیبی است که در سفر پیدائی (۷: ۲) نیز آمده است: [«خداوند خدا پس آدم را را از خاکِ زمین بسرشت و در بینی او روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد»]؛ و در کتاب ایوب (۶: ۳۳) نیز همین ترکیب به کار رفته است: [«اینک من چونان تو از خدا هستم و من نیز از گِل سرشته شده‌ام»]

در این روایت انکیدو مردی وحشی است که نه مردمان را می‌شناخت و نه شهر را و با غزالان علف مرغزار می‌خورد و با جانوران غول‌پیکر از یک آبگیر آب می‌نوشید. انکیدو با آشنائی با گیل‌گمش با تمدن شهروندی آشنا می‌شود و ارتباط انکیدو با جانوران و نیز با گیل‌گمش نماد برخورد انسان سرزمین میان‌رودان با بدوی‌ها و ساکنان استپ‌ها است. رام کردن انکیدو در حماسهٔ گیل‌گمش نخستین کار شهریار اریخ و شاید بازتاب کار برجستهٔ شهریاران بین‌النهرین در پیوند با دولت‌شهرهای دیگر و آشنا کردن بدوی‌ها با شهروندی است. نخستین کسی که از انکیدو با گیل‌گمش سخن می‌گوید صیادی است که از انکیدو گریخته است: [«از کوهساران دور مردی فراز آمده که نیرویش به سپاه آسمان می‌ماند، مدام در سراسر دشت می‌گردد و وی را قدرتی عظیم است. هم در آن دم که رمه کنار آبشخور است فرا می‌رسد. نگریستن در وی خوف‌آور و مرایای نزدیک شدن بدو نیست. نه مرا دام و تله‌ئی باز نهاده و نه توری که تورها را می‌درد و دام‌چاله‌ها را ویران می‌کند و نخجیر از من می‌رماند....»]



نقش برجسته سنگ آهکی گلدانی از بین‌النهرین (حدود ۳۰۰۰ ق.م) دربردارنده نقش قهرمانی با حیوانات وحشی، شاید نقش گیل‌گمش یا انکیدو. بریتیش میوزم، لندن.

پس گیل‌گمش نیرنگی به کار می‌بندد و با فرستادن یکی از روسپیان مقدس معبد
ایشتر با صیاد از وی می‌خواهد که زن را به کنار آبشخور بفرستد. زن انکیدو را می‌فرید و
شش روز و هفت شب درهم می‌آویزند:

پس آن‌گاه که انکیدو از زیبایی زن سیراب شد
چهره خویش بالا برد و به جانب جانوران وحشی تگریست

همه چیز اما دگرگون شده و با آشنائی انکیدو با انسانی دیگر غزالان با دیدار وی از او
می‌گریزند:

جانوران وحشی از او دوری می‌جستند؛
انکیدو شگفت زده بر جای ایستاد
زانوانش را جنبشی نبود، جانوران وحشی اش رمیده بودند
پای اش را توان رفتن نبود - همه چیز دگرگون شده بود.

انکیدو اینک اما از کودکی گذشته و به فرزانی رسید بود. انکیدو به جانب زن بازگشت و زن مقدس بدو پیشنهاد کرد که با وی به ارخ برود و حیوانات خود را رها کند و به شهر و شادی های شهر رو کند و با گیل گمش که «چونان نرگاو وحشی است و با قدرت فرمان می راند» آشنا شود.

گیل گمش را یارای نبرد با انکیدو نیست، از فرا رسیدن او آگاه است و می داند که دوره ثنی جدید در زندگی وی آغاز شده است. پیش از این دو رؤیای پی در پی او را از این ماجرا آگاه کرده بود: در روئائی ستارگان آسمان بر او فرو می باریدند و در روئائی دیگر تبرزین جنگی راه او را سد کرده بود.

دو پهلوان سرانجام در برابر یکدیگر قرار می گیرند و ستیز از جانب انکیدو آغاز و به مسابقه کشتی می انجامد:

بر آستان معبد یکدیگر را دیدند
انکیدو دروازه سد کرده است، با پایش
گیل گمش را رخصت نیست به درون درآید
در آستانه خانه مقدس به هم آویختند
چنان چون دو نرگاو بر یکدیگر زور آوردند.
چارچوب دروازه شکست، دیوار به لرزه درآمد
گیل گمش و انکیدو گلاویز بودند، زورآور چون دو نرگاو
چارچوب دروازه شکست، دیوار به لرزه درآمد
پای گیل گمش بر زمین استوار، زانو خمیده
خشم اش کاستی گرفت و بازگشت
و انکیدو بانگ برآورد:
نین سونا Ninsunna مادرت ماده گاو وحشی
یکی نرگاو را زاده است
سرفراز در برابر مردان
شهریاری که او را نل لیل شهریار کرده است!

[و خاتون مادر با انکیدو می گوید «تو زاده منی، هم امروز تو را زاده ام. من مادر تو و آنک برادر تو است که آنجا ایستاده است.» و انکیدو می گوید: «مادر! من برادر خویش را در نبرد یافتم.» و گیل گمش با انکیدو می گوید: «تو یار و یاور منی، اینک دوشادوش من به پیکار برخیز!»]



مهر نقش اکدی (اواخر هزاره سوم ق.م): شرح یکی از ماجراهای پهلوانی گیل گمش و انکیدو. موزه لاهه.

نبرد با هووا و اوا غول جنگل

دو قهرمان پس از آشنائی یکدیگر را در آغوش می کشند و ماجراهای این دو از این پس آمیخته به رفتاری اخلاقی همراه با پذیرش اقتدار خدایان و در جهت کسب افتخار برای اعقاب خویش است.

کیست آنکو بتواند با آسمان لاف برابری زند؟

در پرتو خورشید تنها خدایان جاودانه اند،

روزهای زندگی شماره شدنی و آن چه می ماند جز باد نیست!

چه چیز تو را به وحشت افکنده است؟

قدرت پهلوانی تو را چه پیش آمده است؟

از تو فزاتر می روم، بگذار آواز دهان تو مرا پیش براند که:

ترس از جان بگذار و پیش رو،

باشد که با درافتادن بر خاک نامی فراچنگ آورم

باشد که بدان گاه که فرزندم بر جای من می نشیند -

بگویند که گیل گمش در ستیز با خومبه بهی دشخوی از پا درافتاد.

این کلام سخن واقع گرای گیل گمش برای برانگیختن یار خویش انکیدو به نبرد با هووا و اوا (خومبه به) غول پاسدار جنگل سدر است. روایت این نبرد بازگو کننده داستان های حماسی میان رودان و گویای تهیه چوب مورد نیاز این منطقه از سلسله کوه های آمانوس Amanus در شمال سوریه و لبنان است. در این روایت کوهساران سرو

مأمن خدایان و شاید اشارتی به تپه باستانی شافون Saphon در بیست مایلی شمال رأس‌الشمرة Ras shamra است که در اسطوره بعل از آن به عنوان مأمن بعل یاد می‌شود و همانا جایگاهی است که پروفیسور شیفتر Shaeffer معبدی کهن را در آن‌جا کشف کرد. [شیفتر طی سال‌های ۱۹۳۹ - ۱۹۲۹ این خاکریز باستانی را حفاری و نشان داد که تاریخ کهن این منطقه از عصر نوسنگی تا عصر مفرغ ادامه یافته و در ۱۲۰۰ ق.م معبد بعل توسط مهاجمان ویران شده است. تاکنون معبد‌های بعل و داجون و کاخ بزرگی مربوط به تمدن اوگاریت با الواح بسیار کشف شده است]. شرح رفتار خومبه به چنان است که گوئی اشاره به یک آتش‌فشان دارد:



پاسداران شیرسر مسلح به گرز و خنجر بر یکی از پانل‌های کاخ شمالی آشور بانیپال (۶۶۶ - ۶۲۶ ق.م). بریتیش میوزم، لندن.

خومبه به را غرشی است چنان چون سیلی که از بند رها شود
دهانش آتش
دمش مرگ!

اما اگر این نشانه‌ها حتی به آتشفشان هم اشاره داشته باشد نمی‌توان این آتشفشان را به آمانوس یا منطقه لبنان نسبت داد. این سخن از انکیدو است و شاید اشاره به استپ‌هائی است که انکیدو از آن‌جا آمده و شاید مراد آتشفشان جبل دروز و ماجرائی است که انکیدو از ساربانان بدوی شنیده است.

در این ماجرا با وجود هشدارهای پیران ارخ و پیشگوئی‌هائی نافرخنده شه‌مش، خدای آفتاب و حامی گیل‌گمش، دو یار این حماسه عازم سفر می‌شوند و هر روز پنجاه فرسنگ را درمی‌نوردند:

در بیستمین فرسنگ تن خود از خوردنی‌ها انباشتند
و پس سی فرسنگ دیگر شب را خفتند.

پس از ورود گیل‌گمش و انکیدو به مدخل جنگل سدر نزدیکی برخورد آنان با خومبه به در سه رؤیای پی‌درپی پیشگوئی می‌شود. قهرمانان با افکندن درختی تناور غول را به مبارزه می‌طلبند و نبرد آغاز می‌شود. لوح در این قسمت آسیب دیده و از جزئیات نبرد نشانی نیست اما در قسمت دیگر سرانجام شه‌مش خدای حامی گیل‌گمش با برانگیختن هشت تندباد غول را از حرکت بازمی‌دارد. غول تسلیم می‌شود و گیل‌گمش او را گردن می‌زند.

گیل‌گمش و خدایانو ایشتر

پس از کشته شدن خومبه به خدایانو ایشتر بر گیل‌گمش پدیدار و بدو اظهار عشق می‌کند. گیل‌گمش خدایانو ایشتر را تحقیر و با راندن او رویدادی شوم پدیدار می‌شود. پیشنهاد ایشتر به گیل‌گمش گویای شخصیت دیگر این خدایانو در نقش خدایانوی عشق و جنگ است:

گیل‌گمش بیا و دلدار من باش!
مرد من باش و میوه خویش را به من ببخش
تو شنوی من و من جفت تو خواهم شد
تو را ارا به‌ئی از لاژورد و زر فراهم خواهم ساخت
چرخ گردونه‌ات از زر و دستک آن را از برنج خواهم ساخت

گردونه تو را نه اسبان نیرومند که اهریمنان باد می‌کشند
 غرقه در بوی سدر به خانه من در می‌شوی
 و هم آن‌گاه که به خانه من فراز آئی -
 آستان خانه و شاه‌نشین بر پای تو بوسه خواهند زد!
 شهریاران و امیران و بزرگان تو را تعظیم می‌کنند
 از تپه‌ها و دشت‌ها تو را خراج می‌آورند
 بُزانات تو را سه‌گانه و گوسفندان تو را دوگانه بزمیند
 استرانات با باری از گنج به خانه تو در می‌آیند
 اسبان گردونه‌ات تازه‌ترین اسبان مسابقه
 و نرگاو تو را به زیر یوغ رقیبی نخواهد بود.

[بدان‌سان که درباره اینانا و ایشتر خدایانوی مادر خواندید] گیل‌گمش عشق خدایانو ایشتر را تحقیر می‌کند، چرا که نمونه‌های دیگر این عشق را در اساطیر پایانی شوم است (— تولد و مرگ آغات) و ماجرای ساحره سنگدل سیرس Circe در اُدیسه از همین‌گونه است. در روایت تحقیر ایشتر از جانب گیل‌گمش پرنده چوپان کنایه‌ئی مبهم و موجودی است که پس از برخوردار شدن از عشق زودگذر ایشتر محکوم به زاری ابدی برای بالِ بشکسته خویش است، و فغان تمثیلی چوپان: Kappi (بال من!) او را بالدار می‌نماید. گله‌بانی که در معرض عشق‌گشوده ایشتر قرار می‌گیرد در پایان گرگی می‌شود تا چوپانان فرزند او و سگان گله‌اش او را دنبال کنند، همان‌گونه که اکثائون Actaeon [شکارچی



شه‌مش در حال برخاستن بین دو کوه و در حد فاصل دو دروازه‌ئی که محدوده زمین را مشخص می‌کند و توسط پاسداران آسمانی پاسداری می‌شود. بریتیش میوزم، لندن.



مهر نقش دربردارنده تصویر خدایانوی حاصلخیزی و باروری ایشتر با نماد کیش اوشیر. سلاحی که در دست ایشتر است و از شانه‌های وی آویخته خوی جنگجوی وی را نشان می‌دهد. انستیتو شرقی، شیکاگو، ایلی‌نویز.

جوان اساطیر یونان ناخواسته شاهد حمام گرفتن خدایانو آرتیمیس Artemis می‌شود و این خدایانو از شکارچی گوزنی برمی‌آورد تا توسط سگان شکاری خود نابود شود. نمونه دیگر باغبانی است که پس از برخورداری از عشق ایشتر به کورموشی تبدیل می‌شود. عشق ایشتر به شیر جنگی و اسب وحشی شاید اشاره‌ئی به دستاموز کردن حیوانات وحشی با بهره جستن از ماده این حیوانات است (تصویر اسیر کردن نرگا و وحشی در اساطیر کنعان). عشق ایشتر به تموز خدای جشن‌های بهاری همانند ماجرا آدونیس Adonis است. ایشتر نمی‌تواند تموز را از مرگ سالانه نجات دهد و زاری بر مرگ تموز در خاور نزدیک باستان رایج و از به مویه نشستن زنان برای تموز در کتاب حزقیال نبی (۸: ۱۴) و در کتاب زکریای نبی (۱۲: ۱۱) نیز یاد شده است: [پس مرا به دهنه دروازه خانه خداوند که بر طرف شمال بود آورد و اینک در آنجا بعضی از زنان نشسته و برای تموز می‌گریستند. و اهل زمین ماتم خواهند گرفت هر قبیله جداگانه، خاندان داوود جدا و زنان ایشان جداگانه...]

از ماجرای نپذیرفتن عشق خدایانوان در اساطیر یونان و در اسطوره آرتیمیس و اکتائون و در اساطیر کنعان در اسطوره عشق آنات و امیر آغات در الواح رأس‌الشمیره یاد شده است. ایشتر پس از تحقیر شدن از جانب گیل‌گمش نزد خدای خدایان [نه‌نو] می‌شتابد و با بدگوئی از گیل‌گمش و تهدید خواستار انتقام‌جویی است، هم از آن‌گونه که پیش از این تهدید کرده بود که دروازه جهان زیرین را می‌شکند تا مردگان زندگان را فروبلعند. ایشتر از نه‌نو می‌خواهد نرگا و آسمانی را فرو فرستد تا گیل‌گمش را فروکوبد [و نه‌نو دختر خویش را می‌گوید: «اگر من آن کنم که خواست توست هفت سال گرسنگی و

قحطی عظیم پدید آید. آیا آدمیان را به قدر کفایت گندم انباشته‌ئی؟]. و این ماجرائی است که نزد کنعانیان و در کتاب عهد عتیق در ماجرای یوسف در مصر از آن یاد می‌شود: سفر پیدائی (۴۱: ۵۴) [و هفت سال قحط آمدن گرفت، چنان که یوسف گفته بود، و قحط در همه زمین‌ها پدید شد، لیکن در تمامی زمین مصر نان بود] و ماجرای الیشع در فلسطین در کتاب دوم شهریاران (۸: ۱) نیز یادآور همین ماجراست: [و الیشع به زنی که پسرش را زنده کرده بود خطاب کرده گفت تو و خاندانت برخاسته بروید و جائی که بتوانید ساکن شوید زیرا خداوند قحطی خوانده است و هم بر زمین هفت سال واقع خواهد شد]. این انتقامجوئی از گیل‌گمش شاید با مفهوم شهریاران کهن و خاستگاه رحمت بودن آنان پیوند دارد همان‌گونه که این مسأله نزد رؤسا و امیران قبایل آفریقا دیده می‌شود [«اساطیر آفریقا از همین مجموعه»]؛ [که هنگامی که شهریار مورد خشم خدا قرار می‌گیرد رحمت خدا و فره از او گرفته می‌شود]. با آن‌که خشکسالی و قحطی در



معرفی گودیا Gudea شهریار لاگاش Lagas (حدود ۲۰۶۵ تا ۲۰۵۰ ق.م) توسط نین‌گیش‌زیدا Ningishzida به خدایانوی حاصلخیزی اینانا یا ایشتر. شهریار واسطه بین انسان و خدایان و در این نقش در حال حمل شاخه‌ئی از درخت زندگی است. نقش یک استل در تلو Tello. موزه فورد، برلن.

شاه چون واسطه حاصلخیزی درخت زندگی را در برابر خورشید خدا شه‌مش آبیاری می‌کند، از دوره کلدانیان در بابل (سده هفتم یا ششم ق.م). موزه لوور، پاریس.



فراز آمدن هیولائی مخوف که نرگاو آسمان است تصویر می‌شود، این هیولا در جای دیگر در اختیار نرگل خدای طاعون است: خدائی که با افزودن گرمای نیمروز به هنگام تحویل تابستان با دم داغ این هیولا که بادهای بیابان است مردها را صدپاره می‌کند.

[نه‌نو نرگاو را به نبرد گیل‌گمش می‌فرستد و] گیل‌گمش سر از تن نرگاو آسمان جدا و دل نرگاو را به حامی خویش شه‌مش فدیہ می‌دهد و ران برکنده نرگاو را به شکلی موهن و همانند بومرنگی عظیم به چهره ایشتر پرتاب می‌کند و این ماجرا زمانی اتفاق می‌افتد که گیل‌گمش و انکیدو پیروزمند با ارخ بازگشته‌اند و زنان شهر رجزخوانی‌های گیل‌گمش را به نشانه خوشامدگوئی تکرار می‌کنند:

در میان پهلوانان کیست که بشکوه‌ترین است؟

در شمار مردان کدامین سرور است؟

[و کنیزکان رامشگر با سرودی آواز برمی‌دارند که:]

گیل‌گمش در میان پهلوانان بشکوه‌ترین است!

در شمار مردان گیل‌گمش سرور است.

هم از آن‌سان که در سفر خروج (۱۵ : ۲۰ - ۲۱) زنان مردان را بعد از عبور از بحر احمر دف‌زنان خوشامد می‌گویند: [و مریم نبیه خواهر هارون دف را به دست گرفته و زنان از عقب وی دف‌ها گرفته رقص‌کنان بیرون آمدند]. در روزگار باستان رجزخوانی پهلوانان حق ویژه آنان بود و چنین است که از این ماجرا در سفر پیدائی (۴ : ۲۳ - ۲۴) نیز یاد شده است:

و لمک به زنان خود گفت ای عاده و ظله بشنوید قول مرا
زنان لمک سخن مرا گوش گیرید
زیرا مردی را کشتم به سبب جراحت خود
و جوانی را به سبب ضرب خویش
اگر برای قائن هفت چندان انتقام گرفته شود
هرآینه برای لمک هفتاد و هفت چندان.

مرگ انکیدو

افسانه روایتی گیل گمش در گستره دراماتیک خود با مرگ انکیدو به فرجامی غمبار، که در
رؤیای گیل گمش پدیدار شد، می انجامد. بدین روایت نل لیل کارگزار نئو، انکیدو را به
سبب توهین به مقدسات و کشته شدن نرگاو آسمانی به بیماری مرگباری دچار ساخت
که پس از دوازده روز درد جانکاه، که بازتابی از پیوند با نظام ریاضی شصت تائی
بین النهرین است، به مرگ وی انجامید. ماجرای مرگ انکیدو در این روایت استادانه
گویای آن است که در توجه به اساطیر بین النهرین و روایات کتاب عهدعتیق رنج انسان را
پس از مرگ نیز پایانی نیست. انکیدو با دیار وحشت و جایی که پس از مرگ بدان راه
می یابد آشناست:

خانه تاریکی

دیار تیرکل له *Irkalla*

آن جا که آنکو بدان داخل شود او را بیرون شدنی نیست،

راهی که آن را بازگشتی نیست،

خانه‌ئی که ساکنان‌اش را روشنائی نیست

آن جا که قوت و خورد ساکنانش غبار و خاک است -

پوشاک‌شان تن پوش پرندهگان و بال‌شان جامه‌هاشان

ساکن تاریکی و آنان را نوری نیست.

خانه غبارنشسته‌ئی که بدان درشدم و آن جا -

امیران را تاج و تختی نبود

امیرانی که دیرگاهی بر زمین فرمان رانده بودند....

و این روایت یادآور کتاب ایوب (۳: ۱۳ - ۱۹) است:

... زیرا تا به حال می خوابیدم و آرام می شدم، در خواب می بودم و استراحت می یافتم،
با پادشاهان و مشیران جهان که کاخ‌ها برای خویشان بنا نمودند، یا با سروران که زر

داشتند، و خانه‌های خود از سیم و زر انباشتند، یا مثل سقط نهان شده نیست می‌بودم،
 مثل بچه‌هائی که روشنائی را ندیدند، در آن‌جا شیرین از شورش باز می‌ایستند، و در
 آن‌جا خستگان می‌آرامند، و در آن‌جا اسیران در اطمینان با هم ساکن‌اند و آواز کارفرمایان
 نمی‌شنوند، کوچک و بزرگ در آن یکسانند و غلام از آقايش آزاد است....
 آخرین کلام انکیدو گویای آن است که مرگ در میدان آمرزش و کاری ستودنی و
 چیزی است که انکیدو از آن محروم شده است:
 [من در میدان کارزار نیفتادم و می‌باید بی‌هیچ فخری بمیرم]

گیل‌گمش بر انکیدو می‌موید و از پهلوانی‌ها و فتوحات او یاد می‌کند، همان‌گونه که
 داوود در مرگ شاوول Saul و یوناتان چنین می‌کند. گیل‌گمش زاری می‌کند که:
 تکیه‌گاه دستم، تبرزین‌گرنده‌ام
 کمر خنجرم، سپر پاسدارم
 ردای جشن‌ام و آراسته‌ترین زیورم را -
 اهریمنی برجست و از من درر بود!
 آه، رفیق جوان و پی‌جویِ گورخر استپ‌ها و پلنگ کوهساران!
 انکیدو؛ رفیق برنائی که در پیِ خطر بودی!



شیر مفرغی با چشمان و دندان‌هائی از سنگ آهک، یکی از دو پاسدار معبد داجون Dagon در ماری Mari
 (مربوط به حدود ۲۲۵۵ تا ۲۱۵۰ پیش از میلاد). موزه لوور، پاریس.

گورخر دشت‌ها و پلنگ کوهساران را دنبال می‌کردیم
 فتح و ظفر را با هم بودیم -
 نرگاو آسمان را اسیر و به خون درکشیدیم
 خومبه به را به جنگل سدر از پا فکندیم.
 آه، ای رفیق سخت تیره می‌نمائی و بانگ مرا نمی‌شنوی
 اینک این خواب گران چیست که بر تو افتاده است؟
 انکیدو اما چشم نگشود
 گیل‌گمش بر دل او دست می‌نهد و دل وی از تپیدن بازمانده است.
 پس گیل‌گمش روی رفیق خود را فرومی‌پوشد، هم بدن‌سان که روی عروسان را
 فرومی‌پوشند،
 پس چونان نره‌شیری غرید، چنان چون مادی‌شیری خسته شیون کرد
 اینک تن انکیدو و گیل‌گمش که می‌رفت و باز می‌آمد
 موی برمی‌کند و موی خود به باد می‌داد

 زار می‌گریست و زیورهای خویش را می‌پراکند.

[زاری گیل‌گمش مویه داوود در کتاب دوم سموئیل (۱: ۱۹ - ۲۷) را به خاطر می‌آورد که:
 ... زیبایی تو ای اسرائیل در مکان‌های بلندت کشته شد، جباران چه گونه افتادند، درجت را
 خبر مرسانید، در کرچه‌های آشقلون ندا مدهید، مباد که دختران فلسطین شادی کنند، مباد
 دختران نامختونان وجد نمایند، ای کوه‌های جلبوغ شبنم و باران بر شما نبارد و
 کشتزارهای را هدایائی باشد، که در آن جا سر جباران به دور افکنند، سپر شاوول که گویا
 به روغن مسح نشده بود، از خون کشته‌گان و از پیه جباران، کمان یوناتان برنگردید، و
 شمشیر شاوول تهی برنگشت، شاوول و یوناتان در حیات خویش محبوب و نازنین بودند،
 و در موت خویش از یکدیگر جدا نشدند، از عقاب تیزپرواز تر و از شیر تواناتر بودند، آه،
 دختران اسرائیل بر شاوول مویه کنید، که شما را به قرمز و نفایس ملیس می‌ساخت،
 زیورهای زر بر لباس شما می‌آویخت، شجاعان در معرض جنگ چه گونه فتادند، ای
 یوناتان بر مکان‌های بلند خود کشته شدی، ای برادر من یوناتان برای تو دل‌تنگ شده‌ام،
 برای من بسیار نازنین بودی، محبت تو با من عجیب‌تر از محبت زنان بود، جباران چه گونه
 افتادند، و سلاح چه گونه تلف شد...]

گیل‌گمش پس از انجام مراسم و به خاک سپردن انکیدو به سرنوشت و زندگی خویش
 می‌اندیشد: تنهاست و هراس مرگ در جان اوست؛ [آیا من نیز چونان انکیدو نخواهم

مرد؟ درد قلب مرا می شوراند و وحشت جان مرا انباشته است]. پس گیل گمش در جستجوی زندگی کوه‌ها و دشت‌ها را در پی می‌نهد و از سرزمین مردمان دور می‌شود تا به جستجوی ثوت‌ن‌پیش‌تیم Utnapishtim، که از توفان بزرگ به سلامت رسته و با همسر خود زندگی جاوید یافته است، برخورد و در این راه با موانع بسیار روبه‌رو می‌شود.

گیل گمش در جستجوی جاودانگی

گیل گمش در جستجوی جاودانگی و سفر خویش به کوهساران مرز جهان و جایی که کژدم - مردان از آن پاسداری می‌کنند می‌رسد. کژدم - مرد بزرگ وی را از سفر به کوه‌های پرخطر و جستجوی بیهوده منع می‌کند و گیل گمش با راضی کردن وی از سد کوه‌های تاریک می‌گذرد و در سفر خویش به جانب شمال به باغی می‌رسد که میوه آن نیمه سنگ‌هائی گران‌بهاست. با گذر از این باغ گیل گمش به دریا، و شاید به مدیترانه، می‌رسد و بر ساحل زنی به نام سی‌دوری Siduri، که در زبان سامی به معنی حورا [زن سپیدپوست و سیه‌چشم] و در فرهنگ غیرسامی زن‌خدائی کوچک و در این روایت پاسدار و فقاعی است، وی را از خطرهای راه آگاه و از وی می‌خواهد به جای سفر بر دریای مرگ تا بدان‌جا که میسر است از زندگی خود لذت ببرد.

[سی‌دوری با گیل گمش می‌گوید:

«رخان تواز چیست که چنین پژمرده است، چرا جبین تو بدین تیرگی است، روان تواز چه آشفته و بالایت از چه خمیده است؟» و گیل گمش با سی‌دوری می‌گوید: «رخان‌ام پژمرده چه گونه باشد و جبین مرا چه گونه چنین نباشد؟ ... که آنکو در همه دشواری‌ها با من بود، انکیدو که وی را از جان دوست می‌داشتم، آنکو در همه سختی‌ها با من بود، انکیدو سرنوشت آدمی یافت، شبان و روزان بسیار بر او گریستم و وی را به خاک ننهادم، باشد که از مُردگی برخیزد، هفت روز و شب تا بدان‌جا که کرمی از دماغ وی برآمد، زندگی را نیافتم، چنان چون صیادی به استپ‌ها روی آوردم، آه زن فقاعی اینک تو در من نظر می‌کنی تا به مرگی که از آن در هراسم درنگرم...»]

پاسخ سی‌دوری به گیل گمش این است که از تلاش بیهوده و جستجوی جاودانگی دست بدارد و به برآوردن آرزوهای طبیعی خویش روی آورد:

گیل گمش آهنگ کجا داری

زندگی را که می‌جویی باز نمی‌یابی،

هنگام که خدایان آدمیان را آفریدند

مرگ را بهره‌آدمی و جاودانگی را سهم خویش کردند.

گیل‌گمش! از تن انباشتن دوری مجوی
 روزان و شبان خویش را به شادی گذران
 جامه‌های پاک تنپوش کن
 سر و تن بشوی، در آب تن بشوی
 به دیدار کودکانی که دست تو به دست می‌گیرند شادمان باش
 در آغوش زنان شادمانه باش
 که راه آدمی جز این نیست.

سخن سی دوری شگفت‌انگیز به کلمات کتاب جامعه (۹: ۷ - ۹) نزدیک است. گیل‌گمش اما در تمنای خویش پای می‌فشرد و هشدار سی دوری را که باید از جاده خورشید و دریای مرگ بگذرد نادیده می‌گیرد. زورقبان گیل‌گمش در این سفر اورشه‌نبی Urshanabi نام دارد و ویژگی‌های او همانند زورقبان اساطیر یونان شارون Charon است که ارواح مردگان را از رود دوزخ استیکس Styx با زورق خویش عبور می‌دهد. در دیدار اورشه‌نبی زورقبان نخست بانگ گیل‌گمش را نادیده می‌گیرد و گیل‌گمش صندوق‌های پر از سنگی را که بر ساحل می‌بیند درهم می‌شکند. همان پرسش و پاسخ با سی دوری تکرار می‌شود و سرانجام اورشه‌نبی با توجه به آن‌که گیل‌گمش وسیله عبور از دریای مرگ یعنی صندوق‌های سنگ را درهم شکسته است از گیل‌گمش می‌خواهد که صدویست درخت بلند بیافکنند و از درخت‌ها برای عبور از دریای مرگ بهره جویند. گیل‌گمش چنان می‌کند و از هر درخت فقط برای یک بار زور آوردن بر زورق بهره می‌جویند که تماس با دریای مرگ موجب نابودی است. گیل‌گمش از صدویست درخت بهره می‌گیرد و از تنپوش خود که پوست شیر است بادبانی برمی‌آورد و سرانجام از دریای مرگ می‌گذرد.

ثوت‌نه‌پیش تیم و توفان بزرگ

از شرح دقیق گذر از دریای مرگ خبری نیست اما سرانجام ثوت‌نه‌پیش تیم گیل‌گمش را می‌بیند و پرسش و پاسخ‌های پیشین تکرار می‌شود. پاسخ ثوت‌نه‌پیش تیم به گیل‌گمش در تمنای وی برای زندگی جاوید دلسرد کننده است. ثوت‌نه‌پیش تیم بدو می‌گوید مرگ هراس‌انگیز غایت زندگی است:

خانه را مگر جاودانه پی می‌افکنیم؟
 پیمان ما آیا جاودانه است؟

برادران مگر مرده‌ریگ پدر را جاودانه قسمت می‌کنند؟

دشمنی آیا بر زمین جاودانه جاری است؟
 طغیان رود آیا جاودانه است؟
 سنجاقک پوست رها می‌کند
 باشد که در چهره خورشید نظر افکند
 مردگان خفته را همانندی نیست -
 مگر آن که همه تمثالی از مرگ‌اند،
 مگر نه فرادست و فرودست را سرنوشت یکسان است؟
 ننون‌نکی Anunnaki خدای بزرگ انجمن می‌کند
 ممتوم Mammetum خدای سرنوشت، تقدیر را رقم می‌زند
 زندگی و مرگ را آنان رقم می‌زنند
 روزهای زندگی را شماره می‌کنند
 و روزهای مرگ را برنمی‌شمرند.



لوحة بابلي روايت توفان بزرگ از افسانه گيل‌گمش به خط ميخی آکادی. بریتیش میوزم، لندن.

وقتی گیل‌گمش از ثوت‌نه‌پیش‌تیم می‌پرسد چه‌گونه به زندگی جاوید، که به معنی ایستائی جاودان است، دست یافت ثوت‌نه‌پیش‌تیم از توفان بزرگ و این‌که چه‌گونه از توفان جان به‌در برد سخن می‌گوید؛ و بدین‌سان افسانه‌گیل‌گمش به‌گونه‌ئی با روایت کهن توفان بزرگ در میان‌رودان پیوند می‌یابد.

در این روایت برخلاف روایت عهد عتیق که در آن توفان وسیلهٔ داوری خداوند است از دلیل توفان خبری نیست. در سفر تکوین (۶: ۵ تا ۷) که به سده ششم پیش از میلاد بازمی‌گردد دلیل توفان بزرگ داوری خدا درباره آدمیان است:

[... و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیال‌های دل‌وی مدام محض شرارت است، و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت، و خداوند گفت انسان را که آفریدم از روی زمین محو سازم، انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را چرا که از ساختن ایشان غمین شدم...]

در روایتی دیگر از اکاد، ثوت‌نه‌پیش‌تیم با نام اترسیس Atrahsis به معنی فرزانه بزرگ روایت می‌کند که خدایان از بسیار شدن آدمیان و هیاهوی آنان رنج می‌بردند و چنین شد که نخست قحطی و بعد سیل و توفان را بر زمین جاری ساختند. در روایت گیل‌گمش ثوت‌نه‌پیش‌تیم می‌گوید:

شوری‌پک Shuruppak را تو خود نیک می‌شناسی، شهری کهن بود،

شهری که برکناره رود فرات نشسته بود.

شوری‌پک شهری کهن بود و خدایان را از دیرباز در او به مهر نظر بود،

تا بدان‌گاه که خدایان مهر از شوری‌پک برگرفتند و بر آن شدند توفانی سهمگین فرو فرستند...

نه‌آ خدای آب‌ها و خدای خرد ثوت‌نه‌پیش‌تیم را، که شاید شهریار است، از حاصل شورای خدایان خبر می‌کند. در این روایت نه‌آ با کومه‌ئی نشین، که یکی از تالارهای حصیری است که هنوز هم شبیه آن در منطقه باتلاقی بین‌النهرین وجود دارد و از آن به‌عنوان انجمن گاه بهره می‌جویند، سخن می‌گوید. نه‌آ با آشکار کردن تصمیم خدایان از ثوت‌نه‌پیش‌تیم می‌خواهد که برای زنده ماندن آوند یا کشتی بزرگی بسازد:

خواسته و دارائی بگذار، در پی زندگی خویش باش!

خواسته و داشته رها کن، زندگی را برهان!

پس، از هرگونه نطفه‌ئی به کشتی اندر بگذار،

یکی کشتی بساز، یکی کشتی با درازا و پهنی به اندازه

ساختن کشتی را هم از این دم آغاز کن،

کشتی را در افسوس یله کن و مرآن را طاقی بساز!

ئه آ این راز را تنها با ثوت نه پیش تیم در میان می گذارد و مردمان دیگر از این راز بی خبر می مانند. وقتی ثوت نه پیش تیم از مردمان می گوید که [«اما با من بگوی با مردمان و سالدیدگان ایشان چه باید گفت؟»]. ئه آ بدو می گوید پاسخی فریب آمیز به مردمان بگو، بدانان بگو که در شهری که سرزمین ئن لیل خدای باد و توفان است مرا تاب ماندن نیست، بگو که ئن لیل را با تو مهری نیست و به دریا و جایی که در حمایت ئه آ است سفر می کنی، بدانان نوید امنیتی دروغین بده:

[تو، ای زاده آدمی! بدیشان باید چنین بگوئی: ئن لیل خدای بزرگ نظر از من باز گرفته... چنین است که می خواهم از دیار شما رخت به سرزمین دیگر کشم. سرزمین ئن لیل را دیگر نمی خواهم که ببینم، می خواهم به دریای افسوروم و در حمایت ئه آ باشم: خدائی که به مهر در من نظر می کند. ئن لیل اما شما یان را نعمت بسیار خواهد داد و برکت خود را همراه نعمت و دارائی شما خواهد کرد.]

بعد شرح کشتی و چگونگی سفر می آید:

پس، چندان که نخستین سپیده شبگیر بردمید
ابزار کار خویش فراهم آوردم

....

کهران قیر مورد نیاز را فراهم کردند
مهران آن چه را مورد نیاز بود فراهم آوردند.
پس پنج روز چارچوب کشتی فراهم شد
گستره کف کشتی هزار و پانصد ذراع بود
هر لبه سی و شش ذراع،
کشتی را طرحی دادم و چوب ها را به هم آوردم
کشتی را شش عرشه بود،
کشتی را هفت بخش کردم،
سطحه زیرین را نه بخش کردم،
آب انبار را در نهادم.
چوب بسیار بریدم و انبار کردم،
بیرون کشتی را با قیر تفته اندودم،
درون کشتی را سه بار قیر اندود کردم،
با قیر و روغن شکاف ها را به هم آوردم،

چندین بشکه قیر و روغن ذخیره کردم،
کارگران را گاو و گوسفند بسیار ذبح کردم،
هر روز چند گوسفند سر بریدم،
آب انگور، شراب سرخ، روغن، شراب سفید
کارگران را دادم تا بنوشند، چونان که آب رود را می نوشند
چونان که گوئی در جشن سال نو شرکت جسته اند
و در هفتمین روز کشتی کامل شد.

پس ثوت نه پیش تیم همه خواسته و داشته خویش را به کشتی می برد، با همه
خویشان، بردگان خود و استادکارانی که کشتی را ساخته اند، و حیواناتی از اهلی و
وحشی. پس در کشتی و انبارها را می بندد و ناخدائی کشتی به پوزور - اموری
Pozur - Amuri واگذار می شود.

آسمان به غرش درمی آید و توفان و سیل با رعد و برقی نماد ادد Adad در روایت
آموری Amorite یا ثن لیل سومری، یا بعل - هدد Hadad - Baal آغاز و آب بندهای
کیهان گشوده می شود:

چندان که نخستین سپیده صبح بردمید
ابری سیاه بر افق برآمد.
ادد از درون ابر به غرش آمد
شولات Shullat و هانیش Hanish پیشتاز -
چنان چون منادی بر تپه ها و دشت ها به حرکت آمدند.
ئیرگل Erragal قفل از آب بندها برگرفت
نینورته Ninurta زور آورد و آب سرازیر کرد
ثنونکی مشعل ها را برافروخت و زمین را با شعله های آتش خیره کرد.
آشوب و هیاهوی ادد به ژرفای آسمان ها راه یافت -
و هر آن چه بود چونان قیر سیاه شد
گستره زمین چنان چون آوندی درهم ریخت،
یک روز تمام باد و توفان می وزید و دم به دم شتاب می گرفت
کوه ها در آب غرقه و مردمان را چون دشمنی در میان گرفتند
هیچ کس دیگری را نمی توانست دید
زمین و آسمان درهم و دیده نمی شد.

خشم توفان و سیل چندان است که حتی خدایان وحشت زده به بلندترین جاهای

آسمان پناه می‌برند و چونان سگان کوزه می‌کنند. در هفتمین روز توفان فروکش می‌کند و ثوت‌نه‌پیش تیم از دریچه کشتی به بیرون می‌نگرد:
 هفتمین روز خاموشی پدید آمد، هم بدان‌سان که نبردی پایان گیرد
 دریچه‌ئی را برگشودم، همه‌جا خاموشی بود
 همه مردمان به گیل بازگشته بودند،
 دیدگاهم همه یکدست و صاف،
 دریچه را برگشودم و روشنائی بر چهره من افتاد
 درگستره دریا به جستجوی ساحل برآمدم -
 و نشستم و بسیار گریستم.

کوه نیس‌سر از آب سر برمی‌آورد و کشتی بر آن می‌نشیند و از رفتن باز می‌ماند،
 بی حرکت، یک روز، روز دوم، تا شش روز. بعد ثوت‌نه‌پیش تیم از خبرگیری خود
 می‌گوید که:

هفتمین روز دریچه کشتی گشودم و کبوتری از کشتی پرواز دادم
 کبوتر پرکشید و رفت و بازآمد -
 که جائی برای نشستن نیافته بود.
 پس یکی پرستو را از کشتی پرواز دادم،
 پرستو پرکشید، رفت و بازآمد -



تالار حصیری محل انجمن مردمان در روستائی از منطقه باتلاق و در فصل طغیان مدیترانه.



قسمت داخلی تالار حصیری یکی از روستاهای باتلاقی بین‌النهرین جنوبی که شبیه انجمن‌گاهی است که نه‌آ از فرا رسیدن توفان با آن سخن گفت.

که جایی برای آرمیدن نیافته بود.
 پس یکی زاغ را از کشتی پرواز دادم،
 زاغ پرکشید و رفت و آب را دید که پس می‌نشیند
 زمین را خراشید، وائی برآورد، دانه خورد و باز نیامد.

پس ثوت‌نه‌پیش‌تیم پرندگان و حیوانات رها می‌کند و همانند نوح قربانی می‌دهد:
 پس همه پرندگان را در بادی که از چهارسو می‌وزید رها کردم،
 و یکی قربانی دادم.
 از فراز کوه بر قله ساغر ریزی کردم،
 هفت و هفت ساغر لبالب کردم -
 و در کنار جام‌ها نی‌شکر، چوب سدر و مورد را برافروختم،
 بوی خوش در مشام خدایان نشست و آنان را خوش آمد
 خدایان چونان مگسان بر قربانی گرد آمدند.

قربانی دادن ثوت‌نه‌پیش‌تیم کار نوح را در سفر پیدائی (۸: ۲۰ - ۲۱) مانده است:

[... و نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد، و از بهیمه پاک و از هر پرنده پاک گرفته قربانی‌ها و سوختنی بر مذبح گذرانید، و خداوند بوی خوش بوئید و در دل خود گفت بعد از این دیگر زمین را به سبب انسان لعنت نکنم زیرا که خیال دل انسان از طفولیت بد است، و بار دیگر همه حیوانات را هلاک نکنم...]

در کتاب مقدس، سفر پیدائی (۹: ۹ - ۲۱) آمده است که پیدائی رنگین کمان بر آسمان یادآور عهد خداوند با نوح است، هم از آن‌سان که در روایت گیل گمش خدای عشق و زندگی ایشتر به گردن‌آویز جواهر نشان خویش، که نماد رنگین کمان است، سوگند می‌خورد که این روزهای وحشتبار را فراموش نکند.



سه خدا از هفت خدای بزرگ در حال پاسداریِ مدخلِ تختگاهِ کاخ شمالیِ آشور بانیپال (۶۶۸ - ۶۲۶ ق.م) در نینوا. بریتیش میوزم، لندن.

جام ساغرریزی جودیا Gudea (حدود ۲۰۶۵ - ۲۰۵۰ ق.م)
 شهریار و نماینده خدایان در لاگاش Lagash در تمنای طول
 عمر از خدای خویش نینگی زیدو Ningizidu. بر تنه جام دو
 ازدهای بالدار و شاخدار که هریک باهوئی به دست دارند
 تصویر شده و در زیر دهانه باریک جام دو ازدرمار اسکلیپوس
 Asclepius پسر آپولو و خدای طبابت یونان پیرامون عصائی
 پیچیده اند. مار هر سال پوست عوض می کند و این کار او
 در دنیای باستان نماد زندگی جاوید و تجدید جوانی بود.
 موزه لوور، پاریس



[در سفر پیدائی (۹: ۹ - ۲۱ آمده است که: «اینک من عهد خود با شما و بعد از شما
 ذریت شما استوار سازم، و با همه جانورانی که با شما باشند، از پرندگان و بهائم و همه
 حیوانات زمین با شما هرچه از کشتی بیرون آمد حتی جمیع حیوانات زمین، عهد خود را
 با شما استوار می گردانم که بار دیگر هر ذی جسد از آب توفان هلاک نشود و توفان بعد از
 این نباشد تا زمین را خراب کند، و خدا گفت این است نشان عهدی که من می بندم در میان
 خود و شما و همه جانورانی که با شما باشند نسلی بعد نسل دیگر تا به ابد. قوس خود را
 در ابر می گذارم و نشان آن عهدی که در میان من و جهان است خواهد بود، و هنگامی که
 ابر را بالای زمین گسترانم و قوس در ابر ظاهر شود، آن گاه عهد خود را که در میان من و
 شما و همه جانوران ذی جسد می باشد به یاد خواهم آورد و آب و توفان دیگر نخواهد بود
 تا هر ذی جسد را هلاک کند، و قوس در ابر خواهد بود و آن را خواهم نگریست تا به یاد
 آورم آن عهد جانورانی را که میان خدا و جانوران است از هر ذی جسد که بر زمین است، و
 خدا به نوح گفت این است نشان عهدی که استوار ساختم در میان خود و هر ذی جسد که بر
 زمین است، و پسران نوح که از کشتی بیرون آمدند سام و حام و یافت بودند و حام پدر

کنعان است، اینان اند سه پسر نوح و از ایشان تمامی جهان منشعب شد، و نوح به فلاح
زمین شروع کرد و تا کستانی غرس نمود....]

در این ماجرا ثن لیل پدید آورنده توفان از با خبر شدن ثوت نه پیش تیم از راز مجمع
خدایان خشمگین و نه آ به پاس فرمانبرداری ثوت نه پیش تیم او و همسرش را زندگی
جاوید می بخشد. جاودانگی اما خاص این دو است و نمی توانند آن را به دیگری بدهند.
ثوت نه پیش تیم و همسر او در ملتقای دو رود ساکن می شوند و افسانه توفان در روایت
گیل گمش بدین سان پایان می یابد.

گیل گمش تمنای زندگی جاودان رها می کند

با این همه تمنای گیل گمش برای زندگی جاودان هنوز پایان نیافته است. پدید آورنده این
حماسه به طنز می پردازد: گیل گمش برای یافتن زندگی جاوید ابرام می کند و
ثوت نه پیش تیم از وی می خواهد برای درآمدن به جرگه خدایان شش روز نخوابد: «ای
گیل گمش می باید بکوشی شش روز و شبان بنخسی!». خواب اما بر گیل گمش مسلط
می شود و ثوت نه پیش تیم با جفت خویش می گوید: «آنک مرد زورمند را بنگر که در
جستجوی زندگی است و از خواب که چنان چون بادی بر او می وزد تابیدن نمی تواند!»

گیل گمش به خواب می رود و ثوت نه پیش تیم از همسر خود می خواهد که به نشان هر
روز خواب قهرمان فطیری برای توشه راه بپزد و در کنار وی قرار دهد. وقتی گیل گمش
بیدار می شود می گوید فقط چترتی زده است و با دیدن هفت فطیر به نشان هفت شبان و
روزان خواب از خواسته خویش برای جاودانگی دست می شوی.

ثوت نه پیش تیم به مهر مقدمات سفر و بازگشت گیل گمش را فراهم می سازد و به
پیشنهاد همسر خویش وی را به گیاهی در ژرفای دریا رهنمون می شود که جوانی را باز
می گرداند «که مرد را به روزگار پیری جوان می سازد». گیل گمش سنگ هائی وزین به پای
خویش می بندد و به ژرفای آب می رود و با چیدن گیاهان سنگ ها را باز می کند به سطح
آب می آید.

از طنز روزگار گیل گمش حتی این گیاه را از دست می دهد. گیل گمش در بازگشت از
سرزمینی خشک به چاه آبی می رسد و زمانی که با آب تن می شوید ماری به بوی گیاه فرا
می رسد و گیاه را می رباید و پوست خود را به نشان تکرار زندگی و به استهزا برای
گیل گمش می گذارد. این بخش از اسطوره گیل گمش اسطورهئی علت شناختی است و
علت این که مار پوست کهنه رها می کند و زندگی خود را نو می سازد و از باورهای
باستانی گرفته شده است.

روایت اکادی افسانه گیل گمش بدین جا پایان می یابد و آخرین لوح سومری این



نقش برجسته آشوری از خدای توفان اده یا خدای کنعانی هدد - بعل یا خدای سومری نینلیل، با گرز
رعد آفرین برافراشته و ایستاده بر حیوان نماد خویش یعنی نرگاز. موزه لوور، پاریس.

روایت و برگردان آن به زبان‌های دیگر در واقع افزوده‌ئی است که با این حماسه پیوندی ندارد. حماسه گیل‌گمش در نوع خود یکی از کامل‌ترین حماسه‌ها و توانمندی کامل دراماتیک و ادبی پایان آن در تعارض آرزوی بنیادی انسان و محدودیت‌های وی اثری پدید آورده است که به هیچ روی از آدیسه کم‌تر نیست. دیدار گیل‌گمش با ثوت‌نه‌پیش تیم و جستجوی جاودانگی طنزآلود و زمانی که مار گیاه جوانی را می‌رباید سخن ثوت‌نه‌پیش تیم را به یاد می‌آورد که هیچ چیز در زندگی کامل نیست و زندگی بی‌پایان نه در پویائی و شدن که در ایستائی است؛ و چنین است که در فرجام دستاورد گیل‌گمش چیزی نیست. روایت گیل‌گمش به شکلی واقع‌گرا محدودیت‌های اخلاقی انسان را می‌پذیرد و انسان را اندرز می‌دهد که آرزوی باطل رها کند و از آنچه انسان را از لذت بردن از زندگی باز می‌دارد دوری جوید؛ و این نکته‌ئی است که در گفته‌سی دوری زن فقاعی پدیدار شد و نزدیک به ۱۵۰۰ سال بعد با فلسفه‌ئی واقع‌گرا دیگر بار در «عهد عتیق» و کتاب جامعه (۷: ۹-۱۰) بیان شد:



نقش مَهری شاید از سوریه شمالی در بردارنده نقش خدای عریان باروری ایستاده بر نرگا و نماد خدای توفان اده در درون قوسی که احتمالاً رنگین‌کمان است. نیایش‌کننده جانب چپ شاهین یا چرخ را به دست دارد و آنکو در جانب راست ایستاده زنی است با روسری آراسته به تاج مارکبرا و نماد سلطنتی مصر. در برابر این زن چند مصری یا نماد تجدید حیات و دوام سلسله شهریاری نقش بسته است. در این نقش مَهر موتیف‌های ترکیبی وجود دارد که آن را با مَهرهای میتانی، قلمرو شهریاری بین‌النهرین شمالی و کوهپایه‌های آسیای کوچک، و جایی که اریستوکراسی آریائی حوری Hurrian یا میتانی از سده پانزده تا چهارده قبل از میلاد فرمان می‌راند مربوط می‌سازد. بریتیش میوزم، لندن.



مهر نقش اکادی (۲۳۴۰ - ۲۱۸۰ ق.م) با تصویر سفر گیل گمش در آن سوی دروازه انتهای جهان و نگهبانان دروازه. گیل گمش در این سفر به جستجوی ثوت نه پیش تیم می رود. بریتیش میوزم، لندن.

...

پس رفته و نان خود به شادی بخور،
و شراب خویش به خوشدلی بنوش -
چرا که خدا اعمال تو را قبل از این قبول کرده است،
بگذار لباس تو همیشه سفید باشد،
و مگذار بر سر تو روغن کم شود
جميع روزهای عمر باطل خود را که وی در زیر آفتاب بدهد -
با زنی که دوست می داری در تمام روزهای کاهلی خود خوش باش،
زیرا که از زندگی خود و از زحمتی که در زیر آفتاب می بری نصیب تو همین است...

□

شهریاران میان‌رودان

در خاور نزدیک باستان حرکت شاه در مسیر خدا و هم بدین دلیل موضوع بسیاری از اسطوره‌ها است. در حماسه گیل‌گمش دوسوم این شهریار خدا و یک‌سوم وی انسان و با این همه گیل‌گمش نیازمند حمایت خدایان است. در روایت سومری این حماسه گیل‌گمش در ارتباط با رویدادی تاریخی در نبرد با کیش نیروئی محدود دارد و از دستور خدایان و شورای جنگی خویش اطاعت می‌کند. در بین‌النهرین جنوبی سلطنت نهادی دموکراتیک و در این کمونیسیم - دینی دولت - شهر ناچار بر اتکای به خدا و شهریارى تدبیری خدائی است. در رقابت بین دولت - شهرها گاهی نیاز به شهریارى مقتدر احساس می‌شود و در این مسیر نیز شهریار گماشته خدایان است. در چنین شرایطی شاه از تقدس ویژه‌ئی برخوردار است و افراد دودمان سلطنتی و کسانی که احتمال جانشینی شاه را دارند نیز از این تقدس برخوردار می‌شوند. در زمینه انتقال قدرت و مسئله جانشینی پیوند طبیعی جانشین با شهریار پیشین نزد سومریان و سامیان از اهمیت خاصی برخوردار و در مواردی که شاه را فرزندی نیست اثبات تأیید خدا و نسبت وی با خدایان و دودمان فرمانروائی ضروری و برای رسمیت بخشیدن بدین انتساب تلاش می‌شود.

اسطوره اتانا

در فهرست شهریاران کیش Kish اتانا Etana از شهریاران بعد از توفان بزرگ و مسئله جانشینی وی موضوع اسطوره اتانا است. در الواح اکادی و بابلی و آشوری سخن از زمانی است که شهریارى هنوز شکل نگرفته و در اسطوره اتانا نیز سخن از هنگامی است که بعد از توفان بزرگ از پادشاهی نشانی نیست.

مردمان سیاه‌سر را شهریارى نبود

...

بر زمین از شهریارى نشانی نبود

[درین روایت پدید آورندگان سرنوشت و ثنونه کی Anunnaki های بزرگ بر آن می شوند که فرشاهی را از آسمان به زمین بفرستند.] در لوحی که زمان آن به سده هفتم ق.م باز می گردد ثن لیل در زمین به جستجوی شهر یاری بر می خیزد. در این لوح از اتانا به عنوان شهر یار برگزیده سخن نیست اما از آن جا که اتانا نخستین شهر یار بعد از توفان است، این شهر یار برگزیده بی تردید همانا اتانا است. اسطوره اتانا در روند انتقال با ادبیات شفاهی و داستان عامیانه عقاب و افعی به هم پیوسته است. در این روایت عقاب و افعی پیمان دوستی می بندند و پس از چندی عقاب پیمان را می شکند و بچه های افعی را طعمه جوجه های خویش می سازد. افعی به راهنمایی شه مش بال پرنده را می شکند و او را در گودالی به بند می کشد. اتانا در آرزوی داشتن فرزند و جانشین از شه مش خواستار گیاه تولد می شود: [«شه مش خدای بزرگ، کاش بر زبان تو بگذرد، گیاه تولد را به من عطا کن، گیاه تولد را به من نشان بده، این بار را از دوش من بردار، باشد که نام من پایدار شود»]. اتانا به راهنمایی شه مش بال عقاب را درمان و برای دست یافتن به گیاه تولد بر پشت عقاب می نشیند و به آسمان پرواز می کند. بدین سان اسطوره اتانا همانند بسیار از الواح بین النهرین و از آن شمار الواح رأس الشمره با مسأله جانشینی و تداوم نام شهر یار پیوند می یابد.

نتیجه پرواز اتانا بر پشت عقاب کامل نیست و لوح در میانه توصیف شکسته است. در قسمت دیگر از این لوح شکسته تعظیم و کرنش اتانا در برابر ثنو، ثن لیل و نه آگویای رسیدن وی به آسمان و از بقیه ماجرا به علت شکستن لوح نشانی نیست. ه. فرانکفورت در توجه به مهر نقشی استوانه‌ئی بدین نتیجه می رسد که پایان سفر اتانا موفقیت آمیز و جستجوی گیاه تولد و پرواز به آسمان شاید در جهت ثابت کردن ادعای جانشینی و



مهر نقش اکادی گویای پرواز اتانا بر پشت عقاب. کتابخانه مورگان، نیویورک.



سردیس مفرغی سارگن Sargon شهریار اکدی و نخستین امپریالیست بزرگ تاریخ (۲۲۴۱ - ۲۲۱۸ ق.م). عراق، موزه بغداد.

ادعایی دودمانی است؛ و از سوی دیگر در توجه به دموکراسی آغازین سومر این پرواز می تواند اقدامی علیه موروثی بودن سلطنت باشد.

آگاه بودن شهریار از محدود بودن توانائی های خویش گویای آن است که شهریار در بین النهرین برگزیده خدا و خادم خداوند است. در مصر اما فرعون خود خدائی بود که به هنگام زنده بودن تجسم خورشید - خدا، Ra و پس از مرگ با اوزیریس Osiris یگانه می شد [— اساطیر مصر از همین مجموعه]. در بین النهرین شهریارانی که ادعای

خدائی داشتند استثنائی و از این شمار بود امپریالیست بزرگ نارام سین که استلِ پیروزی وی او را با تاج و افسر شاخدار خاص خدایان نشان می‌دهد.

در توجه به جانشینی و نشستن بر تخت سلطنت شهریاران بین‌النهرین خود را نماینده خدا می‌دانستند و کورش نیز در فتح بابل کار خویش را خواست خدا و خود را مجری فرامین خداوند می‌خواند. حمورابی (حدود ۱۷۰۰ ق.م) ششمین را حامی خویش می‌دانست و بر این نظر بود که الواح قانون را به خواست ثنو و ثن‌لیل فراهم کرده است. گاهی شاه از زمانی که در زهدان مادر بود توسط خدا به شهریاری برگزیده می‌شد و نبونید آخرین شهریار آرامی سلسله شهریاری بابل از این شمار بود. گاهی برگزیده شدن شاه از مسیر پیشگوئی و تفأل انجام می‌گرفت که از این شمار است اسرحدون Esarhaddon (۶۸۰ - ۶۹۹ ق.م) شهریار آشور و پسر سناخریب Sanacharib [که قاتل پدر خویش بود و از طریق تفأل و پیشگوئی کاهن ششمین و ادد مدعی شهریاری بود]. در نظام چندزنی آشور اعتبار شهریار با وسعت حرم او پیوند داشت و چنین نظامی نه خاص آشور که در اسرائیل و نزد سلیمان نیز رواج داشت. قدرت یافتن شهریار آینده از طریق پیشگوئی در اسرائیل نیز رایج و از این شمار است پیشگوئی سلطنت حزقیّا Hezekiah پسر و جانشین احاز Ahaz در عهد عتیق (اشعیا ۹: ۶-۸):

«زیرا که برای ما ولد زائیده و پسر بی ما بخشیده شد!



فرسک کاخ آموری در ماری (سده هیجدهم ق.م) تصویر مراسم قربانی توسط شهریار. موزه لوور، پاریس.

شهریار حمورابی (حدود ۱۷۰۰ ق.م) در حال دریافت فرمان
شهریاری از خورشید - خدا شه‌مش، خدائی که حمورابی وی
را حامی خویش می‌نامید. موزه لوور، پاریس.



و سلطنت بر دوش او خواهد بود،
و اسم او [حزقی‌ا به معنی قوت خداوند] عجیب و مشیر خدای قدیر و پدر سرمدی،
و سرور سلامتی خوانده خواهد شد،
ترقی سلطنت و سلامتی او بر کرسی داوود -
و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آن زمان به انصاف و عدالت،
از الان تا ابدالابد ثابت و استوار نماید.»

(← مسیح داوودی)

روایت شهریارى سارگن اکادى

در زمینه جانشین شاه زمانى که فردى قدرتمند و خارج از دودمان شهریارى مدعى
سلطنت بود یا زمانى که در شرایط دشوار نیاز به چنین شهریارى احساس مى‌شد مسأله
اصل و نسب این فرد و پیوند او با خانواده سلطنتى از یک سو و پذیرفته شدن وی از
جانب خدا از مسائل بنیادین بود. سارگن Sargon در سه لوح بلند بازمانده از دوره
فرمانروائى نهائى آشور از مادر خود به عنوان یک ننی‌توم Enitum یا روسپی مقدس یاد

می‌کند. در فرهنگ مذهبی آشور باستان ننی‌توم عروس خدا و کاهنه‌ئی بود که فقط شهریار و کاهن اعظم حق آمیزش با وی را داشتند؛ [و ننی‌توم در این نقش همانا ایشتر خدایانوی باروری بود]. بدین‌سان دست‌کم در زمان سارگن ننی‌توم کاهنه‌ئی بود که افراد فرودست حق نزدیکی با وی را نداشتند.

ماجرای زاده شدن سارگن و به رود سپرده شدن وی... روایتی آشناست:

«از مادری ننی‌توم زاده شدم

مادر مرا در سبیدی نهاد،

سبد و در سبد را قیراندود کرد،

سبد را به رود سپرد و سبد و من بر آب شناور شدیم.

رود مرا نزد آکی Akki آبکش معبد برد

آکی سبد را از رود گرفت و من پسر و باغبان آکی شدم

به هنگام باغبانی ایشتر شیدای من شد،

و چنین بود که چهار و... سال،

پس به شهریاری پرداختم

شهریار مردمان سیاه‌سری که من بر آنان فرمان راندم.

به دنبال این گزارش سارگن از شهریاری و پیروزی‌های خویش سخن می‌گوید. در این



مهر نقش آشوری (سده نهم یا دهم ق.م) دربردارنده نقش درخت زندگی با دو شیر - دال و دو بز شاخدار و ایشتر خدایانوی باروری و شیر نماد این خدایان.

روایت سارگن در مقام باغبانی، و احتمالاً باغبان معبد، و اگرچه در آغاز ماجرای عشق ورزیدن وی به ایشتر مبهم می‌نماید اما در حقیقت این روایت بازگوکننده کاربرد جادو تقلیدی و تقلید زاده شدن سارگن از ازدواج مقدس شهریار با کاهنه‌ئی است که نقش ایشتر را بازی می‌کرد؛ (ص ۲۹ بالا: مهر نقش یافته شده از تل اسمر). سارگن حرکت سیاسی خویش را از وزیری آغاز کرد و دست‌یافتن وی به شهریاری شاید ناشی از حمایت کاهنه اعظم از کسی است که چنین نسب نامه‌ئی را برای وی دست‌وپا کرده بود.

مسئولیت اجتماعی شهریار

شهریار بین‌النهرین در شهریاری خویش نماینده خدا بود و نمی‌توانست مأموریت آسمانی خویش را فراموش نماید. بیش از این گزارش شد، که در جشن آئینی سال نو بابل شاه در روزهای جشن شهریاری را رها می‌کرد و پس از مراسمی تحقیرآمیز دیگرار از جانب کاهن اعظم معبد مردوخ به شهریاری برگزیده می‌شد؛ [و ناگفته نماند که شهریاری در ایام نحس پنجه، به پندار آن روزگار، برای شاه پرمخاطره بود و هم بدین دلیل در روزهای پنجه شهریاری را رها می‌کرد و گاه شهریاری موقت در روزهای پنجه سلطنت می‌کرد.*]

حمورابی در مدخل الواح قوانین خویش از مأموریت خویش از جانب خداوند در جهت حمایت از مردم و دادگستری یاد می‌کند و بدین سان سخن حمورابی گویای مسئولیت شاه در حفظ حقوق مردم و مسئولیتی است که بدو واگذار شده بود. در الواح اکدی مدام از این مسئولیت یاد می‌شود و در همین الواح واژه شولوم Shulumu همانا واژه عبری شلوم Shalom [(سلام)] و مفهوم آن صلح و آرامشی است که در پس این واژه برای مردم نهفته است. در کتیبه‌ئی از آشور بانیپال آمده است:

«خدایان و خدایانوانی که مرا در رسیدن به سلطنت یاری کردند عبارتند از: آشور، سین، شه‌مش، ادد، بل Bel، نبو Nabu، ایشتر از معبد نینوا، کیموری Kimuri، ایشتر از معبد آرابلا Arabela، اورته Urta، نرگل و نوسکو Nusku پس من بعد از پدر خویش بر تخت نشستم و ادد باران را فرو فرستاد، نه چشمه‌ها را جاری ساخت، دانه غلات بارور شد، ساقه غلات پنج ذراع بالید، سنبله و خوشه غلات پنج‌ششم یک ذراع شد، غلات وزین شد، و برداشت انبوه و باغ‌های میوه پربار شد. ماده گاو چهارگانه زائید و در دوره شهریاری من همه چیز کامل و سال‌های فرمانروائی من سال‌های وفور نعمت بود.»

* نک مقدمه باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام، باجلان فرخی از انتشارات مرکز مردم‌شناسی ایران.

و این همان فراوانی خواسته و خواست خدا است که در ایدئولوژی عبری شهریاری در مزمور ۷۲ از آن یاد می‌شود. در کتیبه آشور بانیپال ادعای وی مبالغه‌آمیز و همانند ادعای خاخام فریسی شمعون پسر شتخ Shetach است که پس از قدرت یافتن در حمایت ملکه شلومزیون Shelomzion (سالومه) از آن سخن می‌گوید:

«دانه‌های گندم به بزرگی یک قلوه، دانه‌های جو چنان چون زیتون و عدس همانند دینار طلا بود.»

در کتیبه‌های سلطنتی میان‌رودان چیزی بیش از مبالغه وجود دارد. در این کتیبه‌ها شهریار به گونه‌ئی مبالغه‌آمیز ستایش می‌شود و این بدان‌دلیل است که وی نماینده خدا و



نقش برجسته سنگ مرمر سفید از کاخ آشور بانیپال (۶۶۸ - ۶۲۶ ق.م) در نینوا گویای شرکت شاه و ملکه در جشنی در زیر یک آلاچیق. شاه و شهبانو گیاه زندگی و سعادت را به دست گرفته که شاید خاستگاه کاربرد گل به عنوان نشان ویژه تقدیس شاه و بعد کاهنان اعظم باشد (سفر خروج ۳۹ : ۳۰). بریتیش میوزم، لندن.



نقش مهر مربوط به حدود هزاره سوم ق.م نشان‌دهنده تصویر شاه در حال غذا دادن به دو بز شاخ بلند از شاخه درخت زندگی. توده نی ایشتر از نمادهای این خدایانو است. موزه آسیائی برلن.



نقش مهری از سوریه شمالی با موتیف‌هایی از حیوانات و درخت زندگی و یادآور قوچ گرفتار اور در انبوه شاخه‌ها است (← تصویر ۷۰). عراق، موزه بغداد.



تندیس مرمری آشوری با نقش دو هیولای عقاب‌سر در حال گردآوریِ گرده باروری از درخت زندگی؛ (سده نهم ق.م). بریتیس میوزم، لندن.

پدیدآورنده نظم زندگی اجتماعی و طبیعت است. ثن لیل و مردوخ در بابل و آشور مجری نظم و قوانین آسمان در جشن سال نو بابل از چهره‌های اصلی این جشن آئینی و جلوس دیگر بار شاه بر تخت سلطنت نمادی از برقراری نظم پی در پی بود. در روایت آشوری جشن سال نو بعد از گزارش پیروزی نمادین آشور بر آشتگی شاه پیروزمندانه و سوار بر



جلوس آشور باتیپال شهریار آشور بر تخت سلطنت. بریتیش میوزم، لندن.

ارابه به تالار جشن می‌تازد و اعلام می‌کند که «آشور شهریار است. جلوس شاه نماد آغاز فرمانروائی آسمانی و یادآور عصری طلائی است که نوید آن در اشعیاء (۱۱: ۶-۹) آمده است:

«... پس گرگ با بره خواهد زیست
و پلنگ با بزغاله خواهد خفت؛
و گوساله و بچه شیر با هم می‌خسبند
و کودکی خرد آنان را خواهد راند.
ماده گاو و خرس هم‌چرا می‌شوند



نماد آشور خدای ملی آشور بر سنگ مرزی از سدهٔ نهم ق.م.

و بچه‌های آنان با هم خواهند خفت
 و شیر چون گاوگاه خواهد خورد؛
 طفل شیرخوار کنار سوراخ مارکبرا بازی خواهد کرد
 و کودک از شیر بازداشته دست خود بر لانهٔ افعی خواهد نهاد
 و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادى نخواهند کرد
 چراکه جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود
 چنان چون آب‌هائی که دریا را سرشار می‌کند...»

که این روایت شاید با پیشگوئی بر تخت نشستن مسیح موعود آئین یهود در اشیاء (۱۱: ۵-۱) و تحقق یافتن سلطنت خداوند پیوند دارد:

«و نهالی از تنه یسی [پدر داوود] بیرون آمده شاخه‌ئی از ریشه‌هایش خواهد شکفت، و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند، و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد کرد، بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و برای مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود، و جهان را به عصای دهان خویش زده شریان را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت، و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت...» [

درخت زندگی

برای مردم میان‌رودان شاه هم‌پای شهریاران عبرانی و «نفخه منخرین ما» بود. در عهد عتیق، (ارمیا ۲: ۴) آمده است [«مسیح خداوند که نفخه بینی ما بود در حفرة‌های بینی ایشان گرفتار شد»]. حتی قبل از سقوط اورشلیم به دست اسمه - داجن Ishma-Dagan پادشاه اسین Isin (۱۸۶۵ - ۱۸۸۴ ق.م) چنین باوری رواج داشت و اسمه مدعی آن بود که از جانب خداوند مأموریت یافته «پاسدار زندگی بر سراسر زمین» باشد و شولگی Shulgi



شهریار آشور، آشور بانیپال دوم (۸۸۳ - ۸۵۹ ق.م) و جانشین وی و دو چن در پیوند با باروری. این نقش‌ها در کنار درخت زندگی در زیر دیسک پرداز خدای آشور تصویر شده‌اند. بریتیش میوزم، لندن.

از سومین دودمان فرمانروائی اور (Ur ۲۰۴۴ - ۱۹۳۶ ق.م) خود را «درخت خرمائی کنار نهر» که نماد درخت زندگی است می‌نامید.

سخن شولگی با رابطه شهریار و درخت حیات در ادبیات و هنر میان‌رودان، کنعان، و فلسطین پیوند دارد و تفاوت این روایات نیز منطقی است. در نقش مَهری از وارکا Warka یا ارخ باستانی و شهر گیل‌گمش شاه را می‌بینیم که دو شاخه پربار را به دو بز بلندشاخ می‌دهد (ص ۹۸ پایین) و در این نقش مَهر نمادی از ایشتر که شاید با درخت زندگی پیوند دارد نیز دیده می‌شود. شاه چون واسطه باروری و حاصلخیزی از طریق ازدواج مقدس با یک کاهنه خود را پاسدار زندگی می‌داند هم از آن‌سان که اسم - داجن در اشاره به ازدواج مقدس در لوحی می‌گوید:

من آن مردم که اینانا، شهبانوی آسمان و زمین -
به همسری خویش برگزیده است.

پیوند شهریار و درخت زندگی و باروری، در ارتباط با خدایانوی باروری، در نقش برجسته‌ئی از آشور که شاه را دو چن با جوز کلاغ، گرده گیاه و ظرفی از روغن تقدیس می‌کنند آشکار و شاه در این نقش گوئی در حال بارور کردن درخت زندگی است.

موتیف مَهر نقش وارکا با دو بز بلندشاخ، که سر را برای خوردن میوه درخت بالا گرفته‌اند با موتیف قوچ گرفتار در انبوه شاخه‌ها (ص ۱۰۸) که از گورستان شاهی اور یافته شد و تاریخ آن به ۲۷۰۰ تا ۲۵۰۰ ق.م بازمی‌گردد پیوند دارد. روکش عاج یک دُرَج یا جعبه جواهرات یافته شده در منت - البیده Minet - albeida نزدیک رأس‌الشمیره، مربوط به سده چهارده قبل از میلاد، (ص ۱۲۵) دربردارنده نقش خدایانوی مادری است که به جای درخت زندگی بین دو بز بلندشاخ تصویر شده و بزها را با خوشه غلات غذا می‌دهد. چنین می‌نماید که در کتاب مقدس واژه اشیره Asherah درخت یا درختستانی است که با کیش باروری پیوند دارد. اشیره نماد مادر و مفهومی است که در الواح رأس‌الشمیره همانند کنعانی ایشتر یا اینانا در میان‌رودان است [نک قاموس کتاب مقدس، جیمز هاکس، انتشارات طهوری زیر عنوان اشیره].

درخت زندگی به شکل‌های مختلف در معماری و زیورهای کاخ و اشیاء باستانی این منطقه کاربرد داشت: از این شمار است در پایتخت‌های کهن یونانی، ستون‌های کاخ اورشلیم، سامره*، حاصور، راموتِ راحل در حد فاصل اورشلیم و بیت‌الحم، و نقش برجسته‌های عاج تخت‌خواب شهریار یافته شده از رأس‌الشمیره که در نقش‌های این

* این شهر سامره کنونی عراق نیست.



جن در حال بارور کردن درخت زندگی. کنده کاری عاج از فنیقیه، یافته شده از نیمروء (نمرود) (سده هشتم یا هفتم ق.م). می توانید این نقش را با نقوش تخت عاج یافته شده در رأس الشمرة (ص ۱۶۷) مقایسه نمایید. بریتیش میوزم، لندن.

تخت موتیف درخت زندگی با نیلوفر آبی ترکیب شده است. بدین سان درخت زندگی یکی از نمادهای تندرستی و سعادت شهریار و فراهم شدن سعادت اجتماعی توسط شاه بود.

در این منطقه شاه نماینده خدا و از طریق او بود که رفاه و فراوانی نعمت حاصل می شد. در فرسک یا نقاشی دیواری یکی از کاخ های آموری، یافته شده در ماری در کناره فرات (ص ۱۰۹) شاه در حالت خلعت گرفتن از ایشتر خدایانوی عشق و جنگ و ایشتر با نماد ویژه خویش یعنی شیر مشخص شده است. دو درخت قرینه خرمای این فرسک را که همانا درخت زندگی است دو کرب Karib پاسداری می کنند و این واژه همان کروب Cherubin عبری و در کتاب مقدس (سفر پیدائی ۳: ۲۴) کروب پاسدار درخت زندگی است:

[پس آدم را بیرون کرد و در جانب شرق باغ عدن کروییان را مسکن داد -



شهریار گودیا شهریار لاگاش (حدود ۲۰۶۵ - ۲۰۵۰ ق.م) جاری
سازنده آبی که آن را پایانی نیست و هم نقش خدایانوی باروری و
حاصلخیزی ایشتر در تصویر ۶۸. موزه لوور، پاریس.

خدابانوی باروری ایشتر در حال توزیع آب حیات از کوزه‌ئی
که آب آن مدام جاری است. تندیس یافته شده از ماری از
دوره آموری (حدود قرن ۱۹ ق.م). موزه ملی، حلب.



و شمشیر آتشباری را که به هر طرف گردش می‌کرد، تا طریق درخت حیات را
پاسداری کند]

در پانل‌های زیرین این فرسک داستان مایه باروری و حاصلخیزی با چهار نهری که از
دو کوزه جاری است پاسداری و از هر کوزه گیاه یا نهالی سربر آورده که دیگر بار یادآور
کتاب مقدس و چهار نهری است که در سفر تکوین (۲: ۱۰ - ۱۴) از آن یاد شده است:
[«نهری از حدن بیرون آمد تا باغ را سیراب کند و از آن جا منقسم گشته چهار شاخه
شد،



فرسک گزینش شهریار آموری در ماری با درخت زندگی چهار نهری که از دو کوزه جاری و یادآور تصویر باغ عدن در سفر پیدائی (۲ : ۹ - ۱۰) است: «و خداوند خدا هر درخت خوش نما و خوش خوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را...». در این فرسک دو ابوالهول درخت حیات را پاسداری می کنند و قابل مقایسه با کرویانی است که در سفر تکوین (۳ : ۲۴) پاسدار درخت حیات اند.

نام اول قیشون است که تمام زمین حویله را که در آن جا طلاست احاطه می کند،
و طلای آن زمین نیکوست و در آن جا مروارید و سنگ جزع است،
و نام نهر دوم جیحون که تمام زمین کوش را احاطه می کند،
و نام نهر سوم حدقل که به جانب شرق آشور جاری است و نهر چهارم فرات...»

موتیف قسمت زیرین این فرسک همانند برخی از نقش برجسته های شهریار، شاه را به هنگام آبیاری درخت زندگی و در این جا درختی نشان می دهد که در گلدانی پایه بلند و در برابر خدا قرار دارد. این موتیف شاید به نقش شاه در کیش تموز که خود نماد درخت و گیاه [و گیاه خدا] بود اشاره دارد. نمونه دیگر از تکرار این درون مایه تندیس است از گودیا Gudea شهریار لاگاش Lagash که در دست وی کوزه ای قرار دارد که نهري از آن جاری است و این تندیس گفته عیسی مسیح را به خاطر می آورد که:



درخت زندگی موتیف یافته شده از گورستان شهر یاری اور UT (حدود ۲۷۰۰ - ۲۵۰۰ ق.م) این موتیف را به غلط «قوچی که شاخ‌هایش در انبوه شاخه‌ها گیر کرده» می‌نامند و این برداشت در پیوند با سفر تکوین (۲۲: ۱۳) است که: «آن‌گاه ابراهیم چشمان خود بلند کرده و دید که آنک قوچی در عقب وی در بیشه به شاخ‌هایش گرفتار شده پس ابراهیم رفت و قوچ را گرفته و آن را در عوض پسر خود برای قربانی سوختنی گذراند».

کسی که به من ایمان می‌آورد چنان‌که کتاب می‌گوید از بطن او نهرهای آب زنده
جاری خواهد شد

انجیل یوحنا ۷: ۳۸

نمونه دیگر از این دست تندیس خدا بانوی باروری است که در ماری یافته شد (ص ۱۰۶). شهریار در نقش باغبان بی‌تردید با آدم عبری، تمثال خدا و درخت حیات پیوند دارد و در خداشناسی یهود و آئین مقدس مسیح از انسان به هیأت خدا یاد شده است.



جغرافیای تاریخی کنعان

سوریه و فلسطین، یا کنعان کتاب مقدس، بخشی از مناطق مرتفعی است که زمین‌های آن از زمین دره‌های خاور نزدیک متمایز و رشد و سرسبزی این مناطق بیش از آبیاری منظم متکی بر نزول باران‌های فصلی است. تولیدات کشاورزی آغازین مناطق روستائی بیش‌تر متکی بر گندم وحشی بود. اسناد برداشت این محصول در سرزمین‌هائی از این دست داس‌هائی است که از سنگ‌های آتش‌زنه ساخته می‌شد و تاریخ این داس‌ها به دوره مزولیتیک و حدود ۱۰۰۰۰ - ۷۵۰۰ پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد.

زمین زراعی

پس از ورود سومریان به بین‌النهرین جنوبی اسکان جمعیت متناسب با تغییر شکل زمین و این مردمان در واحدهای کوچکی اسکان یافتند. شیب زمین از دشت‌های ساحلی شمال جیزه در فلسطین جنوبی تا خلیج اسکندرون در شمال سوریه بسیار تند و در برخی از مناطق این تغییر ارتفاع به حدود دویست متر می‌رسد. بادهای این منطقه متأثر از شرایط اقلیمی مدیترانه و گاهی هوای مرطوب را به جانب سرزمین‌های درون بوم و ارتفاعات می‌راند و این جریان موجب تراکم هوای باران‌زای سنگین زمستانی و نزول ژاله تابستانی است. در متون کنعانی یافته‌شده از رأس‌الشمرة و در کتاب عهد عتیق از ژاله‌هائی که گاهی موجب نزول بارانی ریز می‌شود یاد شده است. زهکشی زمین در این منطقه طبیعی و کیفیت آن با بین‌النهرین جنوبی متفاوت و مشکل اساسی زمین فرسایش خاک در دامنه‌های بی‌چمن و خاک بدون ریشه است. با این همه تراس‌بندی طبیعی سنگ‌های آهکی در برخی از مناطق جلوی فرسایش خاک را می‌گیرد و انجام تراس‌بندی



تل حماة با بقایائی از هزاره سوم ق.م تا سده هفتم میلادی در دوره ئورنتس Orontes در سوریه.

مصنوعی با سنگ‌هائی که از دل زمین‌های زراعی سر برمی‌آورند می‌تواند فرسایش خاک را محدود سازد. دامنه‌های آمانوس و تپه‌های لبنان محل رویش تاک، زیتون کاج و جنگل‌های سرو است و خاک فرسوده جیب زمین را پر و دشت‌های حاصلخیزی را پدید می‌آورد. این زمین‌ها را در گذشته زمین بعل یعنی جائی که کشاورزی در آن متکی بر نزول باران‌ها خزان و زمستانی خداوندگار بعل بود، می‌نامیدند. باران با منادی رعد و آنچه بعل نامیده می‌شد همراه است و کنعانیان از بعل با نام کامل وی هدد به معنی تندریا رمون Rimmon که به همین معنی است یاد می‌کردند. اصطلاح زمین بعل در فقه اسلامی خاص زمین‌هائی است که مالیاتی خاص بدان تعلق می‌گیرد و با خراج زمین‌های دیگر تفاوت دارد.

باران‌های سنگین فصلی در خلل و فرج سنگ‌های آهکی نفوذ می‌کند و سبب ذخیره آب برای زمین‌های زراعی کوچکی است که تأمین آب آن با سیستم آبیاری زمین‌های پیرامون شهرها تفاوت دارد. استقلال محلی این جوامع دولت‌شهرهای کوچکی را پدید می‌آورد که رشد سیاسی آن محدود و موجب پیدائی فرهنگ ویژه‌ئی بود که نسبت به فرهنگ پیچیده بین‌النهرین ساده و باور مردمان آن محدود به خدایانی بود که نیازهای فروتنانه آنان را برآورده می‌کرد و در حقیقت متکی بر اخلاقی قبیله‌ئی بود که تحت تأثیر تهاجم اعراب بدوی شکل‌های تازه‌ئی به خود می‌گرفت.



شهر صور در لبنان که بر جزیره‌ئی دور از ساحل در ۳۳۲ ق.م توسط اسکندر مقدونی بنا شد و بعد به صورت شبه جزیره کنونی درآمد.

پیشرفت فرهنگ

شهرهای بزرگ این منطقه از زمین‌های آبی و راه‌های بازرگانی و فرهنگ محلی خاص خویش برخوردار بود. این راه‌ها چون دالانی بود که دو امپراتوری بزرگ عهد عتیق یعنی بین‌النهرین و مصر را به هم پیوند می‌داد و در این مسیر شهرهای درون بوم کنعان و از آن شمار اریحا Jericho، باشان Bethshan، مقیده Megiddo و حاصور در فلسطین و دمشق و حلب در سوریه از اهمیت خاصی برخوردار بودند. پیشرفته‌ترین مراکز فرهنگ کنعان که بر شهرهای دیگر تأثیر نهاد در سواحل سوریه قرار داشت. این منطقه بعدها فنیقیه نامیده شد و شهرهای مهم آن صور Tyre، صیدون، بیروت، جبیل (بیبلوس Byblos)، آراد Arad و به‌ویژه اوگاریت Ugarit (رأس‌الشمرة جدید) از اهمیت خاصی برخوردار بود. اوگاریت از طریق دریا و زمین با اقوام مختلف هزاره دوم پیش از میلاد ارتباط داشت.

ارتباط اوگاریت با اقوام مختلف و سرزمین‌های دیگر دین و فرهنگ مردمان این منطقه را تحت تأثیر قرار داد و شرایطی را پدید آورد که در اساطیر کنعان گزارش می‌شود. رأس‌الشمرة و جبیل (بیبلوس) بندر بزرگ صدور چوب لبنان به گونه‌ئی ژرف تحت تأثیر مصر اما بیش از دینی بودن از فرهنگی فرقه‌ئی متأثر بود. ایدئولوژی



پلاک عاج فنیقی یافته شده از یک کاخ آشوری در نیمرود، احتمالاً قسمتی از غنیمت یک کاخ حماة. پیراهن و کلاه گیس و عصای سلطنتی و نیز هتخ زیر سریر گویای نفوذ زیاد مصر در فنیقیه است. بریتیش میوزم، لندن.

شهریاری این منطقه کمابیش همانند بین‌النهرین و نفوذ عناصر سامی و میراث ساکنان استپ‌های شمال عربستان در اساطیر آن آشکار است.

واسطه بودن کنعان، انزوای محلی و محدود بودن پیشرفت اقتصادی و سیاسی آن بیش از روی آوردن به نوآوری سبب رویکرد به شبیه‌سازی بود. با این همه این تنگنا به نوآوری مهمی انجامید که از دستاوردهای ساکنان بین‌النهرین و مصر متأثر و موجب پیشرفت الفبا شد. خط میخی اکادی نزد مردمان بین‌النهرین کاربرد داشت و الواح سفالی این تمدن با این خط نوشته می‌شد و هیروگلیف مصری ترکیبات پیچیده‌ئی از نشانه‌های صامت و مصوت را در خود داشت. الفبای مورد کاربرد در متون رأس‌الشمره که از ۱۹۲۹ به بعد ساختار آن برای ماکشف شد و نیای عبری و شاید یونانی و لاتین آن که بر پیشرفت این الفبا تأثیر نهاد. این خط عمودی از اواخر هزارهٔ دوم ق.م در الواح گورهای گورستان شهریاری بیبلوس (جبیل) کاربرد داشت و نمونه‌های دیگر آن در سده هشتم ق.م در شهریاری آرامی در سوریه و نیز کتیبه‌های ساحلی فنیقی به کار رفته بود. کامل‌ترین گزارش‌های این خط در بیبلوس بر پاپیروس‌هایی ضبط شده بود که پاپیروس آن را از مصر وارد می‌کردند و به علت هوای مرطوب منطقه مدیترانه نابود شده‌اند. با آن‌که الواح رأس‌الشمره خامدستانه و به خط بسیار زشتی نوشته شده‌اند اما این خط به علت نوشته شدن بر الواح سفالی و خشکاندن و پختن این الواح باقی مانده و از ۱۹۳۰ به بعد با شناخته شدن این خط مأخذ اصلی ما در شناخت اساطیر پیش از سدهٔ چهاردهم پیش از



کنده کاری عاج دربردارنده ابوالهول نقش برجسته در حال پاسداری درخت زندگی که در این جا با شیوه جدیدی طراحی شده و در طرح های دیگر فنیقی نیز چنین است. این کنده کاری عاج در کاخ آشوری ارسلان تاش Arslantash در سوریه شمالی یافته شد و قسمتی از عنائم جنگی است که از کاخ حویل Harael در دمشق بدین کاخ راه یافته است. موزه ملی حلب.

میلاد کنعان همین الواح است. [به روایت از س. ه. هوک پژوهش های جدید کارشناسان گویای آن است که تعداد نشانه هایی که در بسیاری از الواح اوگاریت یا رأس الشمره برای نوشتن مورد کاربرد قرار گرفته بیست و هشت حرف الفبائی و زبان اوگاریتی از گروه زبان های سامی است و با عربی، عبری و آرامی پیوند دارد. Middle eastern
[Mytholog, S. H. Hooke





پانل عاج آشوری یافته شده در دژ شلمانصر Shalmaneser دربردارنده نقش شاه به هنگام پاسداری درخت حیات. این کار فنیقی است و توسط هنرمندانی که توسط شهریار آشور در سده هشتم ق.م حمایت می شدند ساخته شده است. موزه اشمولین، اکسفورد.

دین کنعان

شناخت ما از دین کنعان تا ۱۹۲۹ متأثر از گفتار پیامبران و مصلحان عبری و بدگویی آنان از این دین بود. عبرانیان با کیش طبیعت، شعائر آیینی کنعان، جادوی تقلیدی و از آن شمار روسپیگری آئینی برای باروری گله‌ها و مزارع و کاربرد تعویذهای خدایانوی باروری که در تجلیات خویش هم‌پای اینانا و ایشتر بود مخالف بودند. یکی از مأخذ ما درباره جلوه‌های مختلف خدایانوی سوری گزارشی است از لوسین Lucian از مردمان سَمسات Samosata در ۱۵۰ میلادی که با کیش باروری این خدایانو و با ادونیس و تموز پیوند می‌یابد. گزارش دیگر که برداشتی فلسفی از اساطیر کهن بین‌النهرین و از آن شمار مراسم آیینی ثنومه‌نایش را دربر دارد گزارشی است از فیلو Philo از مردمان بیبلوس [یا جبیل] که در حدود ۱۰۰ میلادی تنظیم شده است. الواح رأس‌الشمرة اسناد با ارزشی است که کیفیت دینی طبیعت‌گرای را روشن می‌سازد؛ گزارش فیلو اما گزارشی است که ترکیبی از کیش‌های محلی سوریه و گویای نگرش فیلو که دین کنعان کهن را در قالب سیستمی فلسفی و یونانی بیان کرده است. و سرانجام آن که باستان‌شناسی اکنون مزید بر متون کنعانی و به‌ویژه آنچه از رأس‌الشمرة به‌دست آمد اسناد با ارزشی از این کیش فراچنگ آورده است.

متون کنعانی

یکی از اکتشافات شاخص این مجموعه دو گروه از الواح مصری است که به نکوهش دشمنان فرعون، از ۱۸۵۰ تا ۱۸۰۰ پیش از میلاد، اختصاص دارد. این دو مجموعه دربر دارنده نام رؤسای آموری از فلسطین و سوریه جنوبی است و هویت بسیاری از خدایان

آنان را آشکار می‌سازد. در متون کهن‌تر کنعانی از خدایان قبیله‌ئی یاد می‌شود و متون بعدی از جوامع اسکان‌یافته‌ئی سخن می‌گویند که خدای آنان بعل - هدد خدای حاصلخیزی است.

الواح رأس‌الشمیره دربر دارنده متون آیینی، اسطوره‌ها، روایت‌های تاریخی - افسانه‌ئی از شهریاران کهن و خدایان و اسنادی است که کیفیت دین کنعان را در سده چهاردهم پیش از میلاد برای ما روشن می‌سازد. دین مردم کنعان بازتاب زندگی ساده این مردمان و اسناد موجود گویای آن است که از کیهان‌شناسی و مجموعه خدایان بین‌النهرین در این نظام خبری نیست. کنعانیان به نیروهای مختلف طبیعت و تلاش در هم‌نوائی با این نیروها توجه داشتند و دین آنان گویای وابستگی آنان به خدایان طبیعت و جلب رضایت این خدایان بود.

ایل خدای اعظم

در توجه به نقش ثنو، در بین‌النهرین، ایل El نزد کنعانیان شهریار خدایان بود و خدایان دیگر از او پیروی می‌کردند. ایل پدر خدایان دیگر، رئیس مجمع خدایان یا «انجمن بزرگان» و کُنیه وی معادل کلمه عبری حرمود har mōed و مقامی است که در زبان یونانی Armageddon نام دارد. در اساطیر کنعان از ایل با نام «نرگا» نماد قدرت و باروری یاد می‌شود و این نام شاید برگرفته از نام خدای کهن‌تری است که تندیس سنگ آهکی وی در رأس‌الشمیره یافته شد. در اساطیر کنعان از این خداگاهی با نام بنی‌بنوت Bny bnut، که شاید به معنی «خالق مخلوقات» یا «توان‌بخش» است، یاد می‌شود و چنین مفهومی در روایت افسانه‌ئی از شهریاران رأس‌الشمیره (روایت افسانه‌ئی شهریارِ که‌رت krt و دانیل Dn'il — تقدیس شهریارِ) نهفته است. و ایل در این نقش شهریار یا خدائی است که در کنار دو نهر جاری بر تخت نشسته است. این نقش ایل یادآور باغ‌عدن در کتاب مقدس و رودی است که چهار رود دجله، فرات، جیحون و پیشون از آن جاری می‌شوند. در کتاب مقدس این رود از زیر تخت فرمانروائی خدای اورشلیم جاری است: (حزقیال نبی ۴۷: ۱ - ۱۲)

[«و مرا نزد دروازه خانه آورد و اینک آب‌ها از زیر آستانه خانه به سوی شرق جاری بود زیرا که روی خانه به سمت شرق بود و آن آب‌ها از زیر جانب راست خانه از جانب جنوب مذبح جاری بود. پس مرا از راه دروازه شمالی بیرون برده از راه خارج به دروازه بیرونی به راهی که به سمت شرق متوجه است گردانید و اینک آب‌ها از جانب راست جاری بود. و

چون آن مرد به سوی مشرق بیرون رفت ریسمانی در دست داشت و هزار ذراع پیموده مرا از آب عبور داد و آب‌ها به قوزک می‌رسید. پس هزار ذراع پیمود و مرا از آب‌ها عبور داد و آب به زانو می‌رسید و باز هزار ذراع پیموده مرا عبور داد و آب به کمر رسید. پس هزار ذراع پیموده و نه‌ری بود که از آن نتوان عبور کرد زیرا که آب زیاد شده بود، آبی که در آن می‌شود شنا کرد، نه‌ری که از آن عبور نتوان کرد. و مرا گفت ای پسر انسان آیا این را دیدی پس مرا از آن جا برده به کنار نه‌ر برگردانید. و چون برگشتم اینک بر کنار نه‌ر از این طرف و از آن جانب درختان بی‌نهایت بود. و مرا گفت این آب‌ها به سوی ولایت شرق جاری می‌شود و به عَرَبه فرود شده به دریا می‌رود، و چون به دریا داخل می‌شود آب‌هایش شفا می‌یابد. و واقع خواهد شد که هر ذی‌حیات خزننده در هر جائی که آن نه‌ر داخل شود زنده خواهد گشت، و ماهیان از حد زیاده پیدا خواهد شد زیرا چون این آب‌ها به آن جا می‌رسد شفا خواهد یافت و هر جائی که نه‌ر جاری می‌شود همه چیز زنده می‌گردد. و صیادان بر کنار آن خواهند ایستاد و از عین جدی تا عین عَجَلایم موضعی برای پهن کردن دام‌ها خواهد بود و ماهیان آن‌ها به تناسب جنس‌ها مثل ماهیان دریای بزرگ از حد زیاده خواهند بود. اما خلاب‌ها و تالاب‌هایش شفا نخواهد یافت، که به نمک تسلیم خواهد شد. و بر کنار نه‌ر به این سو و آن سوی هر قسم درخت خوراکی خواهد روئید، که برگ‌های آن پژمرده نشود و میوه‌های آن‌ها مدام خواهد بود و هر ماه میوه تازه خواهد آورد زیرا که آبش از مَقَدَس جاری می‌شود و میوه آن‌ها برای خوراک و برگ‌های آن به جهت علاج خواهد بود...

(و مزامیر ۴۶: ۴): [...] نه‌ری است که شعبه‌هایش شهر خدا را فرحناک می‌سازد...

(و یوئیل ۳: ۱۸): [...] و در آن روز کوه‌ها عصیر انگور را خواهند چکانید و کوه‌ها به شیر جاری خواهد شد و تمام وادی‌های یهودا به آب جاری خواهد گردید و چشمه‌ئی از خانه خداوند بیرون آمده وادی شیطیم را سیراب خواهد ساخت...

(و مزمو ۳۶: ۹): [...] از نه‌رهای خوشی‌های خود آنان را می‌نوشانی زیرا که نزد تو چشمه حیات است...

از متون رأس‌الشمرة چنین برمی‌آید که بعل به علت فعال نبودن ایل جانشین وی شده است. از سوی دیگر شاید فعال نبودن ایل به سبب منزلت وی و واگذاری مسوولیت‌های وی به خدایان که تر بوده است. در کنعان نیز همانند بین‌النهرین مسوولیت بزرگ خدا در حفظ نظم در برابر تهدید آشفستگی یا کائوس است و بعل - هدد خدای توفان در کنعان نقشی همانند ثن‌لیل را به عهده دارد و بعل در حقیقت شهریاری است که مجری فرمان ایل و در توجه به ارزشمندی اجتماعی در روایات رأس‌الشمرة در کیش باروری و حاصل‌خیزی کنعان و در توجه به آئین روزه‌داری و کفاره شاه دادن برای سلامت مردم



آویزهای زرینِ ناتورثالیستی با موتیفِ هشتاروت، یافته شده از رأس‌الشمرة مربوط به حدود ۱۳۰۰ ق.م. موزه حلب.

خدای فعال نه بعل که ایل است. ایل در پیوند با مردم و در توجه به رابطه اجتماعی پدر مردمان، یگانه مهربان و غمخوار مردم نام دارد.

ایل در روایتی پدر شهریار است که «خادم-ایل» نام دارد و ویژگی‌های این شهریار با داوود در نقش «خادم خدا» همانندی دارد. این روایت گویای مقام شهریار در نقش مجری فرمان‌های خدا - شهریار و این وظیفه شهریار برای وی دربر دارنده منزلت اجتماعی و گویای مسوول بودن او در برابر خدا است.

بعل مجری دربار آسمانی

از سوی دیگر بعل همانند ثن‌لیل، مردوخ و آشور، در بین‌النهرین، مجری دستورات خدایان و خود خدائی است که با طبیعت پیوندی استوار دارد. بعل - هدد چونان ثن‌لیل و همانندان وی در بین‌النهرین، با توفان و باران‌زائی، تندر و آذرخش زمستانی پیوند دارد و سلاح او آذرخش و سلاحی است که در متون اساطیری بدان می‌بالد. کیش حیوانی وی همانند ثن‌لیل نرگاوی است و هم بدین دلیل است که در اکثر تصاویر کلاه او با شاخ‌های گاو زیور یافته است. بعل چونان همانندان بین‌النهرینی خویش قهرمان ایجاد نظم در برابر آشفته‌گی آب‌های سرکش و به روایتی دیگر خشکسالی و سترونی تابستان سوریه همانا آشفته‌گی است. بدین سان بعل پدیدآورنده قدرت شهریار و خدائی و در برابر نیروهای

تندیس گوساله یا نرگاوی از سوریه، شاید نماد بعل
نشسته بر سریر با خنجر بر کمرگاه و کلاه نماد
کیش حیوانی وی. موزه ملی دمشق.



اهریمنی تنها نیست و با آن‌که تهدید آشفته‌گی مانا است بعل همیشه در نبرد با آشفته‌گی
پیروز می‌شود. بعل در نقش پویای خویش در تندیس‌ها و تندیسک‌ها به هیأت سوازی
جنگاور ترسیم می‌شود که دامن مردانه کوتاهی بر تن دارد و از کمرگاه او خنجر آویخته
و آماده ستیز است. بعل در این نقش به یک دست گریزی آخته دارد و در دست دیگر او
سپری دیده می‌شود که با شاخه‌های درخت زیور یافته و نماد قدرت حاصلخیزی است.
در اسطوره‌های بعل او را مقام‌های بسیاری است و از آن شمار است بعل قدرتمند و نیز
ابرسوار و این مقامی است که در کتاب مقدس، عهد عتیق، نیز دیده می‌شود. با این همه
گسترده‌گی کارهای بعل در حد ثن لیل در بین‌النهرین نیست و به سپهر طبیعت محدود
می‌شود.

بعل در برخی از نقش‌های خویش رویاننده نباتات و کسی است که از وی با عنوان

تندیسک مفرغی خدائی از کنعان، شاید بعل
مربوط به حدود ۱۳۰۰ ق.م. بریتیش میوزم.



پسرِ داجون (داجان) [شاید به معنی گندم در زبان عبری]، که خدای غلات یا خدائی است که معبد وی در کنار معبد بعل بر بلندای رأس الشمره قرار داشت. بعل همانند تموز، در بین النهرین، خدائی است که می میرد و دیگر بار از مردگان برمی خیزد و دیگرگونی وی بر زمین و جهانِ زیرین شاید با تقویم کشاورزی پیوند دارد و اسطوره بعل در ستیز با سترونی یادآور ماجرای تموز است. در این اسطوره نقش آنات خواهر بعل یادآور نقش ایشتر در اساطیر بین النهرین و از بعل همانند تموز خدائی گیاهی پدید می آورد.

خدایانوان

در اساطیر رأس الشمره همسر ایل خدایانوانی است که عثیرات Athirat (در کتاب مقدس

اشیره) نام دارد و کارهای او بیش‌تر با کیش باروری و حاصلخیزی و ستیز بعل با سترونی پیوند می‌یابد. عثیرات از ایل می‌خواهد به پاداش پیروزی بعل بر کائوس یا آشفستگی معبدی برای او بنا شود. عثیرات گاهی به هیأت درخت زندگی در میان حیواناتی که از برگ درخت تغذیه می‌کنند ترسیم شده و نام او نیز از نماد مقدس درخت زندگی یا اشیره که در کتاب مقدس، عهد عتیق، از آن به عنوان بیشه یاد می‌شود گرفته شده است.

آنات خدایبانوی است که همانند ایشتر خدایبانوی عشق و جنگ است و با بعل پیوند نزدیک دارد. آنات یاری‌کننده بعل در نبردهای خویش و مهربانی بعل نیز از خوی زنانه این خدایبانو است. بی‌تردید زاری زنان در اورشلیم بر تموز با چنین ماجرائی پیوند دارد: (حزقیال نبی ۸: ۱۴)

[... پس مرا به دهنه دروازه خانه خداوند که به طرف شمال بود آورد و اینک در آن جا بعضی زنان نشسته برای تموز می‌گریستند...]

و زاری [چهارروزه] دختران اسرائیل به شکلی یادآور زاری برای دختر یفتاح است: (داوران ۱۱: ۳۹-۴۰)

[... و واقع شد که بعد از انقضای دو ماه نزد پدر خود برگشت و او موافق نداری که کرده بود عمل نمود و آن دختر مردی را شناخت پس در اسرائیل عادت شد. که دختران اسرائیل سال به سال می‌رفتند تا برای دختر یفتاح جلعادی چهارروز در هر سال ماتم گیرند.]

مزید بر خدایبانو اشیره در عهد عتیق و کتاب مقدس و پیوند وی با کیش باروری و حاصلخیزی عشتاروت خدایبانوی است که همال کنعانی ایشتر است و نقش وی در متون رأس‌الشمیره به آنات واگذار شده است. در کنعان تلاش بر آن است که این سه خدایبانو از یکدیگر متمایز شوند و تمایز این سه خدایبانو در نقش خدایبانوان حاصلخیزی مصر نیز در تندیس بازمانده از سلسله نوزدهم نیز نمایان است. (ص ۱۲۹ خدایبانوی باروری کنعان در تندیس مصری). این تندیس از خدایبانوی مادری است که قدش Qodshu نام دارد و خدایبانوی عریانی است که بین مین Min خدای باروری و خدای حاصلخیزی و باروری کنعان ری‌شپ Reshep، دارنده قدرت مرگ‌آفرینی و نیز احیاء، ایستاده است. در این تندیس خدایبانو بر روی شیری ایستاده است که حیوان-کیش ایشتر در بین‌النهرین است و لوح زیرین این نقش نیز دربر دارنده آنات و سلاح‌های اوست.

که‌خدایان

در دین کنعان و به‌ویژه در نوشته‌های رأس‌الشمیره از خدایان که‌تر نیز یاد شده است؛ از این



سفالینه خدایانوی بالدار کار سفالگران فنیقی از اواخر سده سوم ق.م. این سفالینه نشان‌دهنده خدایانوی عشق و جنگ بین‌النهرین، ایشتر؛ این خدایانو با آنات در نقش برجسته عاج یافته شده از رأس‌الشمرة و نیز ویکتوری بالدار یونان قابل مقایسه است. موزه لوور، پاریس.



استل یافته شده از رأس الشمرة دربردارنده مرد
خدائی، شاید ایل، نشسته بر سریر و در حالت
دریافت فدیة از نیایشگری که شاید شهریاری است.
موزة ملی حلب.



شمار است یم Yamm، دریا، که نماد آشفته‌گی در نبرد با خدای نظم‌آفرین یعنی بعل رقیب اوست. یم «فرمانروای دریا و اقیانوس خروشان» یادآور اسطوره آئینی جشن سال نو بابل در نبرد تیه‌مت و مردوخ و نماد آشفته‌گی و نظم است. در اسطوره مرگ بعل، به دست مُت Mot ستیز این دو در جشن آئین سال نو کنعان نشان‌دهنده نبرد نماد حاصلخیزی و سترونی یا تباهی و حاصلخیزی و از نیروئی یاد می‌شود که در متنی مرگ و تباهی نام دارد. در این اسطوره جایگاه فرمانروائی مُت جهان زیرین و مکانی است که مأوای تازیکی و مرگ و بدین‌سان مُت نماد گرمای تابستان و سترونی است. در اسطوره



روکش عاج جعبه مرهم یا روغن کار هنرمندان فنیقی. یافته شده از منطقه ساحلی رأس‌الشمرة از حدود ۱۳۰۰ ق.م. نقش برجسته این جعبه دربردارنده تصویر خدایانوی مادر اشیره Asherah در میان دو بز شاخ‌بلند و خدایانو در حال تغذیه بزها از سنبله‌های غلات است؛ اشیره در این نقش گویی در نقش درخت زندگی پدیدار شده است. موزه لوور، پاریس.

بعل و مُت، خدای مرگ یا مُت سرانجام مغلوب آنات خواهر بعل می‌گردد و در روایتی از بعل به گونه‌ئی یاد می‌شود که گوئی بعد از مرگ هنوز زنده است و این ماجرا یادآور این نکته است که جستجوی توالی منطقی در چنین روایاتی میسر نیست.

در اسطوره بعل با نقش‌های خردی چون سه دختر بعل یا سه همسر غیررسمی وی پریان شب‌نم، باران و زمین نیز آشنا می‌شویم و نقش‌های دیگری که از آنان یاد می‌شود عبارتند از پیامبران بعل، تاک و زمین و خدایانی است که غالباً به هیأت دوتائی پدیدار می‌شوند. غیر از این خدایان از خدایان دیگری نیز یاد می‌شود که از آن شمارند صنعتگر آسمان، سراسناده و یگانه دانای پاسدار صنعتگری و جادو. روایتی بومی یادآور روایتی تاریخی و یادمانی از نفوذ مصر بر فرهنگ کنعان در مناطق ساحلی از طریق سرزمین بتاح یعنی ممفیس در رأس دلتای نیل و جایی است که بتاح حامی صنعتگران بود؛ و هم این یگانه دانا است که بعل را در انتخاب سلاحی که او را در نبرد با فرمانروای دریا و اقیانوس توفنده یاری می‌کند و در این روایت عتثر Athtar در اسطوره بعل نیز از نقش خاصی برخوردار است. عتثر از نظر خاستگاهی خدای تجلی ستاره ونوس و مورد احترام مردمان قبایلی است که در صحرای سوریه به زندگی کوچ‌نشینی اشتغال داشتند. عتثر در واژه عربی به معنی آبیاری کردن و خدائی است که با فرود بعل - هدد جانشین وی می‌شود. این ماجرا یادآور کیش ستاره ونوس یا ناهید و تجلی دوگانه آن در نقش ستاره بامداد و مکمل روز در متنی است که از زایش آنان در گستره‌ئی وسیع و به هیأتی طنزآلود جشن گرفته می‌شد و در این جشن ایل از نقشی شگفت و مضحک برخوردار بود. از دید ما این ماجرا گویای پیوند دامچرانان کوچنده با مردمانی است که از سرزمین آنان برای دامچر بهره می‌جستند و از سوی دیگر این ماجرا شاید بازتاب ازدواج‌های درون‌گروهی و چیزی است که نزد سامیان ازدواج بینة Bina نامیده می‌شد: ازدواجی که طی آن زن نزد قبیله پدر خویش می‌ماند و دیدار او با همسرش به شکل ادواری و همانند روابط شمشون Samson و زن او بود که نزد مادرزن او تمنی Timnha زندگی می‌کرد: (داوران ۱۵ : ۱)

[و بعد چندی واقع شد که شمشون در روزهای دروگندم برای دیدن زن خود با بزغاله آمد و گفت نزد زن خود به حجره خواهم شد، لیکن پدرش نگذاشت...]

چرخه کشاورزی

از آن جا که اسطوره‌های بعل در متون رأس‌الشمرة با توجه به چرخه کشاورزی این منطقه قابل درک است بررسی این چرخه ضروری است: در این منطقه تابستان و فصل گرم پنج ماه به طول می‌انجامد و زمین در این فصل از نظر آبیاری متکی بر ژاله است. زندگی کشاورزان در این فصل همراه با اضطراب و هراسی است که با فرا رسیدن بادهای خشک



نقش برجسته سفالی خدایانوی عربان حاصلخیزی و باروری هشتاروت (استرتی) با آرایش موی به هیأت آرایش موی حتحور خدایانوی مصری. در این نقش برجسته‌ها بر نیلوفر آبی و ارگان باروری تأکید شده و شاید این سفالینه از فدایائی است که بدین خدایانو پیشکش می‌شد. دپارتمان اشیاء عتیق، اورشلیم.

خزانی شدت می‌یابد. ماه سپتامبر زمان برداشت خرمن و پس از آن هنگام چیدن زیتون و انگور است. پس از کوبیدن غلات و برداشت خرمن در اواخر تابستان کشاورزان به انگورچینی و چیدن انگیر می‌پردازند و دسترنج خود را برای انتقال به انبارهای زمستانی در خرمن جا انبار می‌کنند. برداشت خرمن که در کتاب مقدس، عهد عتیق، نیز از آن یاد شده هنوز هم در روستاهای کوچک عرب با مراسمی خاص همراه است و از عهد عتیق درمی‌یابیم که چنین مراسمی مجالی است برای استراحت و پرداختن به سرور و شادمانی.



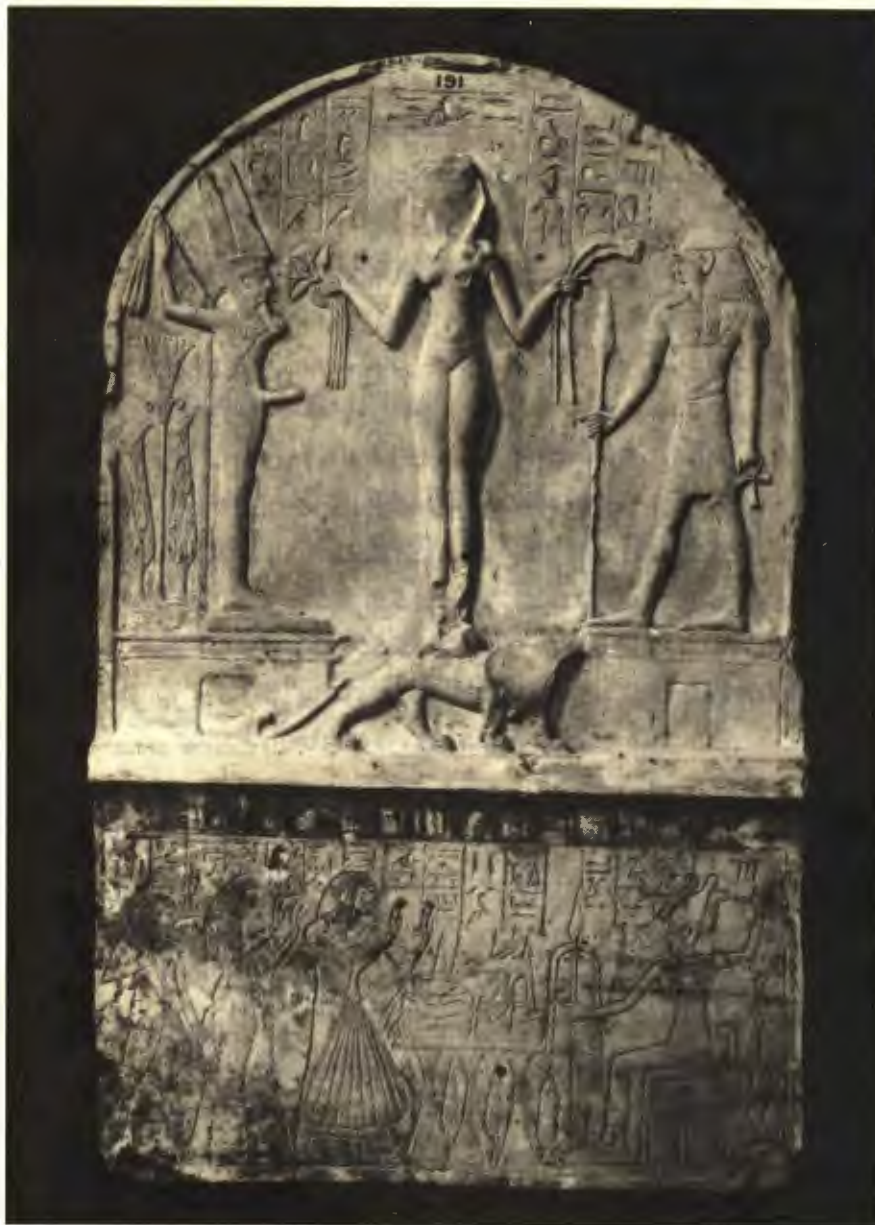
بازماندهٔ سروهای لبنان از سروهایی که ساکنان بین‌النهرین و مصریان برای بنای هیکل سلیمان آن را تاراج کردند. در آن زمان بندر بزرگ صدور چوب در بیبلوس (جبیل) قرار داشت.

چنین مراسمی نزد عبرانیان و کنعانیان همراه با مراسم سال نو کشاورزی انجام می‌شد و در تقویم کشاورزی چسبیدن این مراسم از حدود سدهٔ دهم پیش از میلاد با برداشت خرمن آغاز می‌شود. این مراسم با سال نو همراه و موجب پایان گرفتن تشویش خاطر و آغاز سال نو با شادمانی و همراه شکرگزاری است:

خدایا در سالی که گذشت ما را یاور بودی
در سالی که در پیش است یار ما باش.

تشویش پایان یافته و برداشت خرمن با شادمانی همراه می‌شود. زمین پس از گرمای طولانی تابستان و کم‌آبی سفت و می‌توان زمین را پس از نزول نخستین باران زمستانی شخم زد. اگر نزول باران زمستانی به تأخیر بیافتد فصل رشد کشته کوتاه و قبل از هجوم بادهای خشک به اندازهٔ کافی رشد نمی‌کند و در چنین حالتی از کشته جز مشتی کاه فراهم نمی‌شود و کشاورز به مصیبتی گرفتار می‌شود که در کتاب عاموس نبی (۷: ۴) از آن یاد شده است:

[... و من نیز زمانی که سه ماه تا دیرو مانده باران را از شما دریغ کردم و بر یک شهر بارانیدم و شهر دیگر را نبارانیدم و بر یک قطعه باران آمد و قطعهٔ دیگر باران نیافت و خشک افتاد...]



خدایانوی باروری کنعان در نقش برجسته مصری مربوط به حدود ۱۳۰۰ ق.م. این خدایانو قدش نام دارد و احتمالاً روسپی مقدسی است که با شیر نماد هشتاروت همراه شده است. نیلوفر آبی و تقدیم آن از جانب این خدایانو به خدای باروری مصر یعنی مین گویای نقش بارور کننده این خدایانو است و از سوی دیگر می بینیم که خدایانو با دست دیگر مارهایی را به ری شپ پیشکش می کنند. بریتیش میوزم، لندن.

این تنش با شروع مراسم آیینی و جشن بزرگ خزان کاستی می‌گرفت، هم از آن‌سان که در جشن سال نو بین‌النهرین در بابل با پیروزی نظم بر آشفتگی این هراس کاهش می‌یافت. از نظر عاطفی این جشن دربر دارنده تلاش مردمی بود که تشویش خود را در این جشن از طریق هم‌یاری با فرمانروائی نظم کاهش می‌دادند. در اسطوره بعل اما این مراسم آیینی همراه نبود و در متون رأس‌الشمرة نیز از چنین مراسمی نشانی نیست.

این برخورد پیش‌درآمدی بر پیروزی بعل چون مجری نظم نوید دهنده ادامه زندگی برای انسان و طبیعت از جانب خدایان و در حقیقت روی آوردن به جادوی تقلیدی بود که با اتکای به تلقین محبت خدایان را جستجو می‌کرد. در اجرای مراسم فصلی همیشه نیایش نقش بنیادینی دارد و نمونه‌ئی از بهره‌گیری از جادوی تقلیدی در مراسم پیچیده‌تر آئین مراسم ساغرریزی آب بر مذبح در جشن سال نو در آیین یهود است که طی آن این ماجرا یادآور نزول باران به هنگام در فصل نو و فراهم شدن اطمینان و آرامش است. بین ایدئولوژی کنعانی و جشن سال نو عبری پیوندی است که ویژگی آن در بزرگداشت خدا در مقام شهریار در جشن سال نو بابل پدیدار می‌شود.

شناخت آب به عنوان نماد آشفتگی در اسطوره بعل و نیز در مزامیر کتاب مقدس (مثلاً در زبور ۹۳) ممکن است نخست شگفت‌انگیز بنماید چرا که در کنعان دشمن بزرگ نه آب که خشکسالی بود. شاید این نگرش برگرفته از مراسم آئینی جشن سال نو بابل و با شرایط محلی نیز به گونه‌ئی پیوند داشته باشد. زمین‌های فرسوده دامنه تپه‌های سوریه و فلسطین گویای تهدید باران‌های زودرس و سیل‌آسا است که ممکن است زبان‌های بزرگی به بار آورند. اکنون در دشت‌های ساحلی رأس‌الشمرة آبراهه‌هائی کنده‌اند تا باران‌های زودرس زمستانی را به یاری آب‌بندهای طبیعی از مزارع دور سازند.

چرخه فصل‌ها در اسطوره بعل و ستیز او با مِت، نماد سترونی، به هیأت جادوئی تقلیدی پدیدار و با پیروزی نهائی بعل بیان می‌شود. در این روایت دیگر بار تأکید بر شهریار و توجه به سال نوی که با خزان آغاز می‌شود جالب توجه است.

جو و گندم در تقویم کهن کشاورزی جِسر در دوره‌هائی دوماهه کشت می‌شوند و اگر شرایط مناسب باشد به هنگام به خورش می‌نشینند و باران‌های به‌هنگام ماه‌های مارس و فوریه در بارور شدن دانه موثرند. در این ماه زنان چرای دام را هم از این کشته فراهم می‌آورند و در روایت افسانه‌ئی فرمانروا آغات Aght در جارو کردن شب‌م اشارتی بدین ماجرا است:

شب‌م جو را جارو کن

و این بدان معنی است که خواهر آغات هر بامداد علوفه مورد نیاز برای خوراک دام را از جوِ نوکشته فراهم می‌کرد.

جشن‌های کشاورزی کنعان در فصل بحران اصلی از جو درو و برداشت جو تا زمان برداشت گندم در پنجاه روز یا هفت هفته بعد به طول می‌انجامید و به سال جدید کشاورزی ختم می‌شد. در این مراسم آخرین بافه درو شده را به عنوان فدیة با آتش برشته می‌کردند و این همان مراسمی است که در کتاب لاویان (۲: ۱۴) نیز از آن یاد شده است:

[... و اگر هدیه آردی نوبر به جهت خداوند بگذرانی پس خوشه برشته شده به آتش یعنی بلغور حاصل نیکو به جهت هدیه آردی نوبر از خویش فراهم کن...]

در ماه مارس پس از استوار کردن داریست‌های تاک دهقانان از خانه‌های خود بیرون می‌روند تا شاید دام‌های خود را با گیاهان تغذیه کنند و نویسنده این کتاب به یاد روزی بهاری است که آن را با روستائیان بیتین Beitin (بیت ایل کتاب مقدس) [به معنی خانه خدا] به سر برد. روستائیان برای چرای بهاره دام‌های خویش در ده‌مایلی روستا و در وادی و در پنج مایلی شمال اریحا اردو زده بودند. هم در این زمان و در فصل چرا است که ازدواج‌های بسیاری تحقق می‌یابد و مشاهده این مراسم چیزی است که ما را با مراسم آیینی و اسطوره‌های متون رأس‌الشمرة از نزدیک آشنا می‌سازد.



اساطیر کنعان

الواح رأس الشمره از خانه کاهنی در جوار معبد بعل به دست آمد. تنظیم این الواح برای فرهیختگان مشکل و یکپارچگی آن‌ها مورد تردید است. سه بخش از این الواح دربر دارنده ادعای بعل در فراچنگ آوردن شهریاری از جانب خدایان بزرگ و نبرد وی با دریای آشفته‌گی و اقیانوس توفنده است. روایت کنعانی این ماجرا روایتی است که پیش از این در مراسم آئینی سال نو بابل، ثنومه‌ئلیش، و در نبرد مردوخ و پیروزی بر تیه‌مت با آن آشنا شدیم. الواح دیگر دربر دارنده اسطوره چرخه زندگانی بعل چون خدائی گیاهی و تجلی وی در باران، توفان‌های همراه با تندر زمستانی و نماد گیاهانی است که در گرمای تابستان با پیروزی مُت، مرگ یا سترونی، پژمرده می‌شوند و می‌میرند. اسطوره بعل بدین سان با اسطوره تموز و سرودهای بین‌النهرین در این زمینه پیوند دارد. آنچه در آغاز این روایت پیچیده بدان می‌پردازیم ماجرای خدایانو آنات، خواهر بعل و حامی وی در ستیز با دشمنان بعل است:

کدامین دشمن را یارای ستیز با بعل است؟
کدامین حریف را یارای ستیز با بعل آفرسوار است؟
من آیا دریا دوستدار ایل را منکوب نکردم؟
من آیا خدای بزرگ اقیانوس توفنده را رام نکردم؟
مگر نه من تیه‌مت را خاموش و فرونشاندم؟
مگر نه من اژدرمارگردان را فروکوفتم -
اژدرمار چنبر زده‌ئی را که هفت سر داشت؟
محبوب خدایان هاویه مُت را فروکوفتم



نقش برجسته بعل - هدد مسلح به گرز و سپر و به اندازه طبیعی انسان، یافته شده از معبد بعل در رأس الشمرة از هزاره دوم پیش از میلاد. دسته سپر درخت و احتمالاً درخت سروی است. خط‌های زیر پای بعل شاید نماد کوه‌ها، ابرها و نیز آب‌های زیرزمینی و تصویر کوچک جلوی بعل شاید تصویر شهریار و شهریاری بعل است.

نرگاو و حشی و شگفت انگیز را از پا افکندم
ماچه سگ خدایان آتش را شکست دادم
شعله دختر ایل را تباه کردم

پیروزی‌های منسوب به آنات گویای این واقعیت است که این اسطوره بنیادی باکیش وی و مراسمی که به هنگام خسوف بعل در تابستان در معبد آنات انجام می‌شد پیوند دارد. شاید بتوان گفت جشن آئینی سال نو متمم اسطوره بعل و الواحی است که گاهی ناتمام و ناقص می‌نمایند.

اسطوره بعل

در سه لوحی که با پیروزی بعل بر دریا، اقیانوس توفنده و رسیدن بعل به شهر یاری به اوج می‌رسد در مجلس خدایان سخن از خودخواهی دریا، یم، و اقیانوس توفنده و ماجرائی است که [نظم و] خدائی ایل را تهدید می‌کند. در این روایت ایل به سبب تن دادن به خواری و پذیرش بردگی بعل و پرداخت خراج به دریا مورد سرزنش قرار می‌گیرد. بعل عصیان می‌کند، برمی‌جهد و به دست راست قداره‌ئی و به دست دیگر شلاقی می‌گیرد و با یاری خدایانو آنات و عشتاروت (یا استرتی) پیک‌های دریا را با توهین و شلاق زدن بر کفل آنان از مجمع خدایان بیرون می‌راند. در این روایت طغیان بعل عصیان تن‌لیل قهرمان پدید آورنده نظم در برابر تهدید آشفته‌گی، یا «کائوس»، را مانده است.

صنعتگر آسمان یا «استاد و یگانه دانا» بعل را مورد حمایت قرار می‌دهد و با تأکید بر شهر یاری بعل او را مسلح می‌کند:

نه گفتم ات شهر یار بعل
تو را بارها نه گفتم ای شهر یار ابرسوار
نه گفتم ات از دشمن خویش غافل مشو!
اینک دشمنی را بنگر که براو پیروز می‌شوی
دشمنی را بنگر که وی را منکوب می‌کنی!
فرمانروای قلمرو شهر یاری جاودان خویش می‌شوی
شهر یاری توانمند و جاودان.

نظم و تکرار این لوح چیزی است که زبور ۹۲ [۹-۱۱] را به خاطر می‌آورد:
[زیرا اینک دشمنان تو ای خداوند، هان دشمنان تو هلاک خواهد شد، و جمع
بدکاران پراکنده خواهد شد...]



اسیر کردن نرگاو وحشی به یاری ماده‌گاو به‌عنوان یک دام. کوزکاری طلاکار هنرمندان یونانی (حدود ۱۵۰۰ ق.م). آتن، موزه باستان‌شناسی.

صنعتگر آسمان [کوتار - او - خاسیس Kotar - U - Kasis] بعل را با سلاح آذرخش [یا دو سلاح جادویی به نام یقروش Yagrush به مفهوم پی‌گیر و تعقیب‌کننده و ایمور Aymur به معنی راننده] مسلح می‌کند و از آن‌جا که صنعتگر آسمان استاد جادو است در سلاح بعل هدف سلاح را با ذکر هدف کارآمد می‌سازد:

پس استاد «یگانه و دانا» بعل را دسته‌ئی آذرخش داد
هدف را در آذرخش نداد در داد:

که نام تو راننده است

پس پیران، دریا را بران!

دریا را از سریرش فرود آر

اقیانوس توفنده را از تخت خویش به زیر آور

او را نابود کن!

پروازکن و با دست بعل فرود آ

بعل را چنگال عقاب عنایت کن

بر شانه فرمانروای دریا [تیم] فرود آ

بر سینه اقیانوس توفنده فرود آ



جانب چپ و وسط دو تندیسک سیمین هشتاروت یافته شده از آرامگاه شهریار Naharia در شمال فلسطین (حدود ۱۵۰۰ - ۱۲۰۰ ق.م). تصویر راست تندیسک عاج هشتاروت به هیأت زن ستون کوچک کار هنرمندان فنیقی یافته شده از نیمرو (سده نهم ق.م). موزه آثار عتیق، اورشلیم.

بعل بر دریا می تازد دریا اما با نخستین ضربه مغلوب نمی شود:
 پس بعل دسته آذرخش را با چنگال عقاب فرود می آورد
 بر شانه فرمانروای دریا می کوبد
 - بر سینه اقیانوس توفنده
 دریا اما توانا است و فروکش نمی کند،
 توان او را آسیبی نیست
 چابکی او را کاستی نیست.

پس دیگر بار با آذرخش یورش می آورد و این بار وسط دو چشم دریا را نشانه می گیرد

و دریا را به زمین می‌افکند و پیروزی او را خدایانو آنات همانند پیروزی گیل‌گمش و نیز دَپوره Dabura در کتاب داوران (۵: ۲۸ - ۳۰) جشن می‌گیرد:

[مادرِ سی‌سرا از شبکه نعره زد، چرا ارا به‌اش درآمدن تأخیر می‌کند، چرا چرخ‌های ارا به‌اش توقف می‌نماید...]

آنات فریاد برمی‌دارد که:

اینک بعل توانا او را تباه کن!
ای که بر ابرها سواری او را پاره‌پاره کن!
اینک فرمانروای دریا اسیر تو است
فرمانروای اقیانوس توفنده در چنگ تو است.

بدین‌سان آب‌های سرکش رام و برای آبیاری مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.
در این بخش از لوح فریاد «بگذار بعل فرمانروا باشد!» شاید جمله‌ی معترضه‌ی بی‌است که از دهان نیایشگران برمی‌خیزد و یادآور عبارت دراماتیک «عهد عتیق» است که «یهوه شهریار باد!». بسیاری از عبارت‌های مزامیر در کتاب مقدس دربردارنده مفهوم ستیز نظم و آشفتگی و فرمانروائی نظم و مفهومی است که در زبان عبری Mishpat نام دارد.

متن اسطوره بعل از لوح‌های شکسته و پراکنده گرفته شده و پیوند جزئیات این اسطوره، در زمینه پاره‌پاره کردن دریا و اقیانوس توفنده، با اسطوره تیه‌مت در بابل و مقایسه اعطای شهریاری به بعل با دادن «لواح سرنوشت» و نشان‌های دیگری شهریاری به مردوخ مورد تردید است.

اسطوره بعل روایت اندیشه به قدرت و مال‌اندیشی و تحلیل داستان مایه قدرت یافتن بعل و رسیدن او به شهریاری و پیوند این سه لوح با جشن سال نو چندان صریح نیست. از مزامیر عبری اما چنین برمی‌آید که این مزامیر با جشن آئینی بین‌النهرین در سال نو و در بهار پیوندی نزدیک دارد؛ و در ادامه ماجرا ستیز بعل و مُت نیز با بحران فصلی خزان پیوندی آشکار می‌یابد.

وقتی بنی‌اسرائیل در فلسطین اسکان یافتند با جشن سال نو از طریق فلسطینیان آشنا شدند و همانندسازی مزامیر عهد عتیق در اشاره به شهریاری خدا گویای آن است که شاید این مفهوم را از فلسطینیان گرفتند. بنی‌اسرائیل این مفهوم کنعانی را فراسوی کیش طبیعت و تکرار این ماجرا، دگرگون کردند و ماجرای برخورد کیهانی خدا و قدرت‌های آشفتگی در موقعیتی نو به فرمانروائی خدا یا فرمانروائی نظم بر آشفتگی پیوند یافت و این امیدی بود به آینده و توجه به خدا به‌عنوان یک شهریار.

بعل و آنات

در لوح هائی که با کشاورزی در سال نو پیوند دارد بعل در کردار خویش مورد حمایت خدایانو آنات قرار می گیرد. آنات در این راستا با هدایت جوانان به معبد خویش و [قربانی کردن] و کشتار جوانان [مخالف بعل] از نیروی جادویی و احیاء خود برای پیشبرد خواست های بعل بهره می جوید. [آنات در بزرگداشت پیروزی بعل بر «یم» جشن بزرگی در معبد خویش، یا به روایتی دیگر در قصر بعل در کوه زافون Zaphon که کوه خدایان است، برپا می کند و درهای معبد را می بندد و دشمنان بعل را (شاید در راستای دادن قربانی برای باروری خاک) قتل عام می کند. در این روایت آنات در کشتار مردمان خدایانوی مصری حتحور را مانده است که به کشتار مخالفان رع برمی خیزد و چندان در این راه پیش می رود که رع با تمهیدی برای بازداشتن وی از نابودی انسان ها او را از این کار باز می دارد؛ (← اساطیر مصر از همین مجموعه). در مورد آنات روایت چنین است که:

[پس] آنات جنگاوران را سریری فراهم می سازد،
سربازان را به میز آرایش خویش می خواند
گندآوران را چهارپایه ئی به زیر پا می نهد
و آن گاه کشتاری بزرگ پدید می آورد و در مردگان خیره می شود
تن مردمان را برمی درد و در آنان نگاه می کند
جگرش خنک می کند
دل اش از نشاط لبریز می شود،
تا زانو در خون غوطه ور می شود
تا ران در خون جنگاوران فرو می رود
و گشتگان تالار را پر می کنند....

خدایانو آنات پس از کشتاری خونبار و مهیب معبد را تمیز و تطهیر می کند و با خونسردی به آرایش خویش می نشیند. [در برخی از مناطق روستائی ایران و از آن شمار در مناطقی از لرستان تا چندی پیش سنت بر این بود که به هنگام نخستین آبیاری مزرعه، روستائی گوسفند یا که نرگاو را در مدخل آب به مزرعه قربانی می کرد و پس از قربانی کردن حیوان آب را به مزرعه جاری می ساخت و مزرعه با خوناب آبیاری می شد.]:

پس آنات معبد را تطهیر کرد
با شبیم آسمان که زمین را بارور می سازد
باران آنکو بر ابرها سوار است،



استل یافته شده از بالوا Balua در موآب. این استل دربردارنده تصویر فرمانروای موآب و تصویری است که فرمانروا را میان بعل و خدای باروری و جنگ یعنی آنات نشان می‌دهد. آنات در تصویر تاج اوزیریس را با آرایه پر شتر مرغ بر سر دارد (سده ۱۲ ق.م). اورشلیم دپارتمان اشیاء عتیق.

شب‌نمی که از آسمان فرومی‌بارد
بارانی که از ستارگان فرومی‌ریزد.

و به آرایش خویش می‌نشیند با آرایه‌ئی از صدف حلزون ارغوانی
صدفی که از هزار دریا فراهم شده است...

تفسیر این لوح و روایت غریب مشکل می‌نماید، شاید این لوح اپیزودِ جرخه‌ئی از اسطوره‌کیش آنات و روایتی است که بخشی از آن به دست ما رسیده است. شاید این روایت مدخلی است بر اسطوره بعل و سترونی تابستان و نزول باران در فصل نو و آنچه در بنای خانه‌ئی برای بعل از آن یاد می‌شود. شاید این کشتار دهشتبار با مراسم جادوی تقلیدی در جهت وارستن از فصل پیشین کشاورزی و آغاز فصل نو کشاورزی پیوند دارد که نزد سامیان کهن خون خاستگاه زندگی بود. فصادی پیامبران بعل در طلب باران و آزمون دشوار ایلیای نبی در کرمل نیز اشارتی است بر چنین سنتی، چنان‌که در کتاب مقدس، عهد عتیق (شهریاران ۱، ۱۸: ۴۴-۴۵) آمده است:

[و در مرتبه هفتم گفت: که اینک ابری کوچک به قدر کف دست آدمی از دریا برمی‌آید، او گفت برو به آخاب بگو ازابۀ خود را ببند و فرو شو مباد که باران تو را مانع شود، و واقع شد که در اندک زمانی آسمان از ابر غلیظ و باد سیاه‌فام شد و باران سخت بارید و آخاب سوار شده به یزرعیل آمد...]

[از دید مردم‌شناسی شاید فصادی به تمنای نزول باران انجام می‌گیرد و جادوئی تقلیدی است ← The golden bough] این متن شاید بازتاب توجه به انقلاب فصلی و گرایش از کیش دریا به کیش بعل در پایان تابستان و به هنگام به دریا رفتن در عهد جدید اعمال رسولان (۲۷: ۹): [...] و چون زمان مقتضی شد و در این سفر دریا خطرناک بود، زیرا ایام روزه گذشته بود... [نکته این جاست که در شهری چون اوگاریت Ugarit که بندری پررونق در دریا داشت و خود در دومایلی دریا قرار داشت بدخواه پنداشتن دریا غریب می‌نماید. در بیروت خدای دریا خدائی بزرگ و در کیش «یم» دریا را خدایانی خاص بود. کشتار سالانه آنات می‌تواند با کشاورزی و توجه به بعل و نیاز به باران و باز در فصلی دیگر روی آوردن به دریا پیوند داشته باشد.

دنباله لوح متأسفانه گسسته و در بخشی دیگر اشاره به تعویذ عشق بعل و دخترانش دارد و شاید اشاره به ازدواج مقدس در زمینه طلب باروری است. در توجه به دختران بعل از پریان دریائی شبنم، باران و زمین یاد می‌شود و این نکته نیز شاید اشارتی است به رشوه دادن زمین و بهره‌گیری [مالکانه] از دوشیزگی رعایا در شرق. در جایی از این لوح از دوشیزه فراخ‌نای زمین یاد می‌شود و در اساطیر بین‌النهرین مراد از این مفهوم جهان زیرین و فراخ‌نای زمین در فهرست خدایان اوگاریت همانا ارشی Arsy در خط میخی یا



تندیسک مفرغی بَمل یافته شده از رأس الشمره از سدهٔ ۱۴ ق.م. پاریس، موزهٔ لوور.



تندیس عاج خدایانوی نشسته کار هنرمندان فنیقیه، یافته شده از رأس الشمره. پاریس،
موزه لور.

آلاتو Allatu ((نهرش کی گل)) خدای زیر زمین نزد آکادی‌هاست. نگرش کنعانیان به حاصلخیزی و باروری و پیوند آن با اسطوره‌های جهان زیرین [با اسطوره‌های کشاورزی پیوند دارد و] یادآور اسطوره‌های یونانی پرسفونه دختر خدایانوی کشاورزی دمیتر است که زمین او را در خود می‌کشد و عروس پلوتو Pluto، به مفهوم توانگر و ثروتمند، و خدای جهان زیرین می‌شود و مادر به جستجوی او به جهان زیرین می‌رود... (← اساطیر یونان از همین مجموعه).

خانه‌سازی و بنای خانه‌نی برای بعل

در این لوح سخن از هم‌یاری بعل چون پیام‌آور باران و دارنده دستان آذرخش و خدایانوی باروری و توانمندی آنات است. آنات [با فرستادن واسطه‌نی به نزد ایل] از وی اجازه می‌گیرد خانه‌نی شایسته برای بعل بنا نماید. ساختن خانه توسط صنعتگر آسمان [کوتار] آغاز می‌شود: از ویژگی‌های این کاخ [و این‌که به گفته کوتار خانه باید پنجره‌نی داشته باشد تا بعل رعد و باران را از آن مسیر بر زمین جاری سازد و مخالفت بعل که از بیم جاسوسی یم خواستار پنجره نیست] سخن می‌رود و سرانجام این خانه نمادین به هیأت قلعه یک شهریار ساخته می‌شود. این ماجرا در عهد عتیق، میکا ۴: ۱ [و در ایام آخر کوه خانه خدا بر قلعه کوه‌ها ثابت خواهد شد و بر فراز تل‌ها برافراشته خواهد گردید و قوم‌ها بدان سوی روان خواهند شد.] نیز دیده می‌شود و در اشعیا ۲: ۲ نیز تکرار می‌شود [و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قلعه کوه‌ها ثابت خواهد شد و بر فراز تل‌ها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد] و خانه خدا با بزرگداشت و ستایش وی در نقش شهریار و پدیدآورنده نظم پیوند دارد. در اسطوره کنعانی خانه بعل جایگاه برخاستن توفان‌های زمستانی و پیدائی بعل است:

پس بعل هنگام نزول باران را مشخص می‌کند
زمانی که صدای وی از دل ابرها برمی‌خیزد
هنگام که پیک‌های آذرخش بر زمین روان می‌شوند.

این بنا یادآور سایبان و خیمه موقتی است که توسط کشاورزان در فصل چرا و جشن فصلی برپا می‌شد. ماجرای خانه‌سازی با گفتگوی بعل و صنعتگر آسمان در زمینه نهادن پنجره‌نی برای خانه یا نهادن پنجره اوج می‌گیرد و بنای خانه آغاز می‌شود:

پس در لبنان به گزیدن درخت پرداختند
به شیریون رفتند تا چندین سرو برگزینند
آتش برافروخته شد، در عمارت

شعله در کاخ؛
 یک روز و روز دیگر،
 آتش در عمارت،
 شعله در کاخ؛
 سومین روز و روز چهارم
 آتش در عمارت
 شعله در کاخ
 پنجمین روز و روز ششم
 آتش در عمارت
 شعله در کاخ
 در هفتمین روز آتش از عمارت دور شد
 و شعله از کاخ؛
 شمش‌های سیم ذوب شد
 شمش‌ها زر ذوب شد
 و بعل توانا به صدا درآمد که:
 من خانه‌ئی از سیم بنا کردم
 کاخی از زر و سیم....

اکنون پنجره کاخ بعل که بودن و نبودن آن مورد بحث بود مورد تأکید قرار می‌گیرد
 ارتباط آن با مراسم آئینی و جادوئی تقلیدی آشکار می‌شود:
 و پنجره بر ابرها گشوده می‌شود
 هنگام که یگانه توانا پنجره را می‌گشاید.

با پایان گرفتن خانه‌سازی ولیمه‌ئی برای خانه داده می‌شود که همانند قربانی کردن
 گاو با پایان گرفتن هیکل سلیمان [در دفع بلا، ۲ سموئیل: ۱۸ - ۲۵] است که در ماه اتیم
 Etanim و هنگام نزول باران‌های منظم در جشن سال نو انجام می‌شود:
 پس بعل به خانه خود پرداخت
 هدد به خانه خود روی آورد
 نرگاو ذبح کرد،
 نرگاوان بسیار، قوچ‌های پروار و نرگوساله‌ئی یک‌ساله ذبح کرد.



جانب چپ مهر منقوش اکادی (حدود ۲۳۶۰ - ۲۱۸۰ ق.م) مصور به نقش ازدهای هفت‌سر در نبرد با دو خدا و همراهان که یادآور ستیز بعل و آنات در متون رأس‌الشمرة با ازدهای هفت‌سر است. قابل مقایسه با لویاتان زیور ۷۴: ۱۴ و ازدهائی که در اساطیر یونان به دست هرکول کشته می‌شود. موزه بغداد، عراق.



مهر منقوش بابلی (از سده نهم ق.م) دربردارنده تصویر خدایانوی عریان ایشتر و همراهان وی ثن‌لیل خدای توفان یا اده در حال نبرد با هیولائی که از کام او آتش زبانه می‌کشد و با خدای آتش دم اساطیر رأس‌الشمرة قابل مقایسه است. لندن، بریتیش میوزم.



زاری و سوگواری زنان در نقش برجسته تنه تابوت سنگی شهریار اخیرام Ahiram شهریار بابل در سده دوازده ق.م. زنان عریان در حال زاری سینه خود را می‌خراشند و موی خود را می‌کنند و این مراسمی است که در بین‌النهرین باستان رایج بود. بیروت، موزه ملی.

پنجره کاخ گشوده و باران و تندر جاری است و گوئی این ماجرا با اواخر پائیز سوریه و زمانی که جشن سال نو برپا می شد پیوند دارد.
شهریاری با دژی بلند و در اوج قدرت و بعل چونان تندر [از پنجره کاخ خود] بر دشمنان خویش یورش می آورد:

چه بیمناک اند دشمنان هدد!
از سلاح قدرتمند ما چه بیمناک اند!
چشمان بعل بر دستان اش پیشی می گیرند
دست وی و سپری که از چوب سرو ساخته شده بالا می رود.
اینک بعل در کاخ خود بر تخت می نشیند
باشد که شهریار و خدا
زمین را قلمرو شهریاری خویش قرار دهد.

بعل پس از بر تخت نشستن در برابر مُت (مرگ و سترونی) قرار می گیرد و او را به اطاعت می خواند:

پس نزد خداوند مُت پیامبری می فرستم
پیامبری نزد گندآور محبوب ایل
باشد که مُت دریابد
باشد که محبوب ایل به اندیشه بنشیند
باشد که بداند که تنها من بر خدایان فرمان می رانم
باشد که دریابد خدایان از من فربه می شوند
مردمان زمین از من خشنود می شوند.

و فرستاده بعل از جهان زیرین و مقر فرمانروائی مُت می گوید:
... شهری ویران

تخت شهریار جهان زیرین پوسیده و فرسوده
قلمرو فرمانروائی وی نفرت انگیز.

در توجه به ستیز باروری و سترونی در سال کشاورزی مُت فرستادگان بعل [جاپن Gapn و اوجار Ugar] را با پیامی هراس انگیز نزد بعل بازمی گرداند:
آری تو لوتان Lotan از درمار پیچنده آغازین را تباه کردی
از درمار بزرگ را نابود کردی -

سکه شهریار انتیوخوس چهارم (۱۷۵ - ۱۶۴ ق.م) دربردارنده نقش زئوس نشسته بر تخت و سلاح آذرخش که یادآور بعل - هدد است.



مار چنبر زده هفت سر را
من اما تو را تباه می‌کنم،
من لاشه‌های عفن را نابود می‌سازم؛
و تو ساقط می‌شوی
به کام خداوندگار مُت
به کام محبوب ایل

پیروزی بعل بر اژدرمار پیچنده و اژدهای هفت سر یادآور نبرد خدای پدید آورنده نظم در نبرد با آشفتگی، تعارض کیهانی و روایت عهد عتیق، در اشعیا ۲۷: ۱ [در آن روز خداوند به شمشیر سخت عظیم محکم خود آن مار تیزرو لویاتان را و آن مار پیچیده لویاتان را سزا خواهد داد و آن اژدها را که در دریاست خواهد کشت]، زبور ۷۴: ۱۴ [سرهای لویاتان را کوفته و او را خوراک صحرانشینان گردانید] و ایوب ۳۶: ۱۳ [و دست او مار تیزرو را سفت]، است.

مرگ بعل و نزول به جهان زیرین

لاف زدن‌های مُت بیهوده نیست، چرا که بعل تسلیم و به جهان زیرین فراخوانده می‌شود:
و تو ابرهای ات را سرور باش
توفانت را، گرز آذرخش آفرین و باران‌ات را.

بخوردان شاخدار مذبح یافته شده از
مقیده (اواخر عصر مفرغ، حدود ۱۵۰۰ -
۱۲۰۰ ق.م). اورشلیم، دپارتمان اشیاء
عتیق.



صاحب هفت پسر خویش باش
هشت صیاد گرازهای ات
دختر باکره ات
دختر مه
دختر شبنم، دختر رگبار
به کوهساران نهان روان شو
صاحب کوه باش
سرور تپه ها
و از آن جا به سرزمین جدائی روان شو
به جهان زیرین
و در شمار آنان باش که در زمین فرو رفتند
آری تباهی را بشناس و مرده باش.



تبر موج و منقوش یافته شده از رأس الشمره (حدود ۱۶۰۰ ق.م) با نقش برجسته سر گراز که نزد سامیان نجس بود و شاید این تبر از واردات قلمرو میتانی شمال بین‌النهرین به اورگاریت است. حلب، موزه ملی.

این جا بعل در نقش صیاد گراز با اسطوره Adonis خدای حاصلخیزی سامی در روایت یونانی، که از طریق جُبیل با کیش باروری سوری پیوند دارد، و در نبرد با گرازِ وحشی کشته می‌شود پیوند دارد و این روایت شاید خاستگاه منحوس بودن گراز در کیش اسرائیل است. در شرح سفر به جهان زیرین ارض Ars در اوگاریت و زبان عبری به معنی زمین و عبارت صاحب کوه و سرور تپه‌ها شاید اشاره به راهی است که به جهان زیرین می‌انجامد و عبارت «در شمار آنان باش که در زمین فرو رفتند» نیز یادآور زیور ۸۸ : ۳-۵:

[زیرا که جان من از بلایا پر شده است،

و زندگانیم به قبر نزدیک گردیده

از فرو روندگان به هاویه شمرده شده‌ام]

و تأثر شاعران عبری از ادبیات کهن کنعان است. بعل پیش از رفتن به جهان زیرین با گوساله ماده‌ئی جفت و در جهت تدارک بقای کیش

حیوانی وی نرگاوی جوان تولد می‌یابد که از آن در لوحی دیگر سخن می‌رود و بخشی از چرخه اسطوره بعل است. این روایت شاید با پرورش دام و فصل بارور شدن دام که مصادف با آوریل یا ماه مه است پیوند دارد و در تقویم کشاورزی اعراب ماه مه ماهی است که بعد از آن باد سام وزیدن می‌گیرد و چراگاه‌ها خشک می‌شوند.

در این الواح از چگونگی مرگ بعل و زمان نزول او به جهان زیرین سخنی نیست، شاید این ماجرا با فرا رسیدن باد سام و آغاز تابستان و زمانی که سبزه و گیاهان می‌خشکد پیوند دارد.

لوح دربر دارنده این روایت شکسته و گسسته است و در دنباله ماجرا از سوگواری ایل بر بعل مرده سخن می‌رود و زاری این خدای بزرگ که به سبب مقام خاص خویش غالباً منزوی است نشانه سوگواری و زاری نیایش‌کنندگان بعل است:

بعل بر زمین افتاده است
بعل بشکوه مرده است!
شهریار و خداوند زمین مرده است!
ایل یگانه مهربان از تخت خویش به زیر می‌آید
بر چهارپایه پای‌گاه می‌نشیند
از پای‌گاه بر می‌خیزد و بر زمین می‌نشیند
اندوه‌گین است و خاک بر سر می‌ریزد
خاک بر سر و اندام خویش می‌ریزد
لنگی تن‌پوش اوست،
تن را با پاره‌سنگ می‌خراشد -
با پاره‌سنگی تیغ مانند
ریش و سبیل خود را می‌برد
شانه خویش با ناخن خسته می‌کند
سینه خویش خسته می‌کند
درختی تناور است و خسته.
بانگ بر می‌دارد و فریاد می‌زند:
بعل مرده است! بر مردمان زمین چه خواهد رفت؟
پسر داجون (مرده است) Dagan!
بر انبوه مردمان چه خواهد رفت؟
در پی بعل به جهان زیرین می‌روم!

این روایت از مراسمی سخن می‌گوید که نزد سامیان و عبرانیان شناخته شده بود. سوگواری غالباً زمانی به اوج می‌رسید که با بحرانی اجتماعی یا دیگرگونی ناشناخته عوامل طبیعی همراه بود. در چنین شرایطی کارهای عادی در جهت گرداندن بلا و مشکل تعطیل و فرمانروا سریر خود را ترک می‌کرد، بدان‌سان که ایوب در روستای مدین چنین کرد [پس ایوب در میان خاکستر نشسته و با پاره سفالی تن خود را می‌خراشید]. در این مصیبت‌ها مردم گاهی چهره و تن خود را سیاه یا به گل آغشته می‌کردند، لباس‌های مندرس می‌پوشیدند و چهره و تن را خراش می‌دادند [و موی سر و ریش و سبیل خود را می‌بریدند] و این رسمی بود که در سفر تثئیه ۱۴: ۱-۳ مورد تکفیر قرار می‌گیرد [شما پسران یهوه خدای خود هستید پس برای مردگان خویشتن را مجروح منمائید و مابین چشمان خود را متراشید].

در این روایت خدایان آنات، خدای اعظم ایل را در سوگواری بعل و آنکو در کتاب مقدس و در زکریای نبی ۱۲: ۱۱ هدد - رمون Hadad-Rimmon و تندر نام دارد، [در آن روز ماتم عظیمی مانند ماتم هدد - رمون در همواری مجدون در اورشلیم خواهد بود]، یاری می‌کند. در کتاب مقدس از زاری زنان اورشلیم برای تموز در حزقیال نبی ۸: ۱۴ به عنوان کاری خطا یاد شده است [پس مرا به دهنه دروازه خانه خداوند که به طرف شمال بود آورد و اینک در آن‌جا بعضی زنان نشسته برای تموز می‌گریستند...]. این مراسم بی‌تردید به هنگام تابستان [و زمانی که با پژمرده شدن گیاهان قدرت بعل پایان می‌گرفت] انجام می‌شد. افلاطون Plato از این مراسم سخن گفته و ابن‌ندیم در سخن از اعراب قرون وسطی از سوگواری مشابهی یاد می‌کند که زنان حاران (حران) در بین‌النهرین شمال برای تموز برپا می‌کردند. این مراسم با فدیة دادن آخرین بافه برداشت محصول همراه بود و در سوگواری آنات نیز از چنین مراسمی یاد شده است. آنات در جستجوی بعل کوه‌ها و تپه‌های درون مزارع را درمی‌نورد:

همه کوهساران را تا دل زمین درمی‌نوردد

تپه‌ها و هر تپه میان مزارع را

و چنین جستجویی یادآور مراسم سوگواری دوشیزگان اسرائیل در کتاب داوران است. [در کتاب مقدس یفتاح بر آن می‌شود که پس از پیروزی در جنگ در بازگشت به زادگاه نخستین حیوانی را که می‌بیند برای خدا قربانی نماید. نخستین کسی که به استقبال یفتاح می‌شتابد دختر اوست و دختر می‌پذیرد] که در داوران ۱۱: ۳۷-۴۰ آمده است: [...] و به پدر خود گفت این کار به من معمول شود، دو ماه مرا مهلت بده تا رفته بر کوه‌ها گردش نمایم و برای بکریت خود با دوستانم ماتم گیرم، او گفت برو و او را دو ماه روانه نمود، پس او با رفقای خود رفته برای بکریت‌اش بر کوه‌ها ماتم گرفت، و واقع شد که بعد از انقضای

دو ماه نزد پدر خود برگشت و او موافق نذری که کرده بود به او عمل نمود و آن دختر مردی را شناخت پس در اسرائیل عادت شد که دختران اسرائیل سال به سال می رفتند تا برای دختر یفتاح جلعادی چهار روز در هر سال ماتم گیرند...]

آنات از شه پش Shaphash خدایانوی آفتاب برای یافتن بعل و تدفین او یاری می جوید شه پش بدان دلیل که در سفر شبانه از جهان زیرین [(قلمرو مُت)] سفر می کند نمی تواند کاری برای آنات انجام دهد:

پس آنات همه کوهساران را تا دل زمین در می نوردد
تپه ها و هر تپه میان مزارع را
استپ سرسبز را
راه های ساحل مرگ
و بعل را بازمی یابد که بر زمین افتاده است

...

پس به مویه نشست
و سرشک خویش را چون شراب نوشید
به جانب شه پش نور خدایان فغان برداشت
تو را می ستایم، بعل قدرتمند مرا به فواز بر.

این ماجرا با داستان جستجوی خدای حاصلخیزی بعد از مرگ در خاور نزدیک پیوند دارد و یادآور تلاش ایشتر در یافتن تموز، دمتر در جستجوی کورنه، آفرودیت در یافتن ادونیس و تلاش ایزیس در یافتن اوزیریس است.

مراسم تدفین بعل با مراسمی همراه است که در سفر تثنیه ۲۶: ۱۴ بنی اسرائیل را از آن بازداشته اند: [در ماتم خود از آن ها نخوردم و نجاستی از آن ها صرف ننمودم و برای اموات از آن ها ندادم بلکه به قول یهوه خدایم گوش داده موافق هر آن چه به من امر فرمودی رفتار نمودم].

پس به جستجوی جانشینی برای بعل در هنگام نبودن، او برمی خیزد و عتتر تندخو، خدای تجلی ستاره ونوس که نور آن یادآور آذرخش است و با گیاهان نیز پیوند دارد برای این کار برگزیده می شود:

عتتر تندخو از خرسنگ های شافون (زافون) Shaphon بالا می رود
بر سریر بعل قدرتمند می نشیند
پای وی اما به پای گاه نزد تخت نمی رسد
سرش اما به سرگاه سریر نمی رسد.

عتتر تندخو فریاد بر می‌دارد:
نه مرا یارای نشستن بر این تخت شهریاری نیست،
از سریر به زیر می‌آمد
و شهریار گستره جهان زیرین می‌شود.

شهریاری عتتر در جهان زیرین شاید با نقش او در زمینه آبیاری پیوند دارد، [عتتر در زبان عربی به معنی آبیاری است*]، و از سوی دیگر باران مکمل آبیاری فصلی است. تلاش آنات برای واداشتن مُت به احیای بعل راه به جایی نمی‌برد و سرانجام آنات خشمگین و بر مُت می‌تازد:

پس خداوندگار مُت را فراچنگ می‌آورد،
به ضربه تیغ او را می‌شکافد،
با بیل به باد می‌دهد
وی را با آتش می‌سوزاند
او را با دست‌آس خرد می‌کند
در مزرعه او را به باد می‌دهد.
بازمانده را پرندگان به منقار می‌کشند
حیوانات وحشی تکه پاره‌ها را به کام می‌کشند
و آنچه از وی می‌ماند در آفتاب می‌خشکد.

این روایت همانند فدیۀ برداشت کشته نو برای خداوند در سفر لاویان ۲: ۱۴ است:
و اگر هدیه آردی نوبر برای خداوند بگذرانی،
پس خوشه‌های برشته با آتش یعنی بلغور حاصل نیکو -
به جهت آرد نوبر خود بگذران

که همانند مراسمی است که ابن‌ندیم در حاران (حران) از آن یاد می‌کند، مراسمی که طی آن زنان بر تموز می‌گریستند و از ماجرائی یاد می‌شد که طی آن تموز پس از دست‌آس شدن در باد پراکنده شده بود. زمانی که ابن‌ندیم از این مراسم در حاران یاد می‌کند ماه تموز (جولای یا مرداد) و پایان زمان برداشت خرمن بود.

* [العتتر: ما سقته السماء من الاشجار و الزرع. العتترئ: هو ما سقته السماء من الاشجار و الزرع: هو من النخيل ما يشرب كذا الزرع.]

قاموس محیط‌المحیط، بطرس البستانی

بازگشت بعل و مرگ مُت

با پایان گرفتن سال کشاورزی و برداشت خرمن در اواسط تابستان آئات با فرا رسیدن فصل نو بر رقیب بعل یعنی مُت پیروز و ایل، خدای اعظم، به خواب می‌بیند که بعل زنده است و در پاسخ نیایشگران بعل فریاد برمی‌دارد که:

بعل نیرومند زنده است!

شهریار و خدای زمین زنده است!

عبارت it zbl یعنی شهریار زنده است پاسخی است به iy zbl یعنی بعل یا شهریار کجاست؟ که از جانب نیایشگران بیان می‌شود. ایزابل lyzbl شاید همانا Jezebel شهبانوی فنیقی آحاب Ahab [شهریار اسرائیل] است [که مردم را به نیایش بعل دعوت می‌کرد] — قاموس کتاب مقدس آحاب و ایزابل. این واژه در عبری با واژه زبل Zebel (سرگین) و زبول Zebul نزدیک و این نام بدان دلیل به همسر شهریار اسرائیل آحاب داده شده که ایزابل مبشر احیای کیش بعل و در زمانی زاده شده بود که مراسم بازگشت بعل برپا می‌شد. [ایزابل دختر اتباعل شهریار بت‌پرست و مغرور و غیور صور بعل را نیایش می‌کرد و با ایجاد معبدی برای بعل بسیاری از انبیای اسرائیل را کشته بود.] از سوی دیگر نام ایزابل برگرفته شده از Zebul (شهریار) است و ترکیبی از توانمندی شهریار را در پیوند با طبیعت در خود دارد و این ماجرا یادآور ازدواج مقدس شهریاران بین‌النهرین با تجسم خدایانوی حاصلخیزی و باروری است. بازگشت بعل طبیعت را دیگرگون می‌کند:

باران روغن از آسمان

جاری شدن عسل در وادی

این روایت یادآور جاری شدن شیر و عسل در سرزمین موعود در کتاب مقدس، یوئیل ۳ : ۱۸ [و ۱۹] است:

و در آن روز کوه‌ها عصیر انگور خواهند چکانید

و کوه‌ها به شیر جاری خواهد شد

[و تمام وادی‌های یهودا به آب جاری خواهد گردید

و چشمه از خانه خداوند بیرون آمده وادی شطیم را سیراب خواهد ساخت]

سرانجام بعل باز می‌گردد و مُت را از سلطنت خلع می‌کند و این ماجرائی است که برخورد نرگل ملکه جهان زیرین و نهرش کی‌گل را در الواح بین‌النهرین به یاد می‌آورد (— نهرش کی‌گل و نرگل).

خلع مُت اما مفهومی فصلی دارد و در جایی دیگر از این لوح می‌بینیم که بعل در هفتمین سال دیگر بار پدیدار و با بعل به ستیز برمی‌خیزد؛ مُت اتهامات بعل را انکار و او را به جنگ می‌خواند:

در یکدیگر خیره می‌شوند چنان چون دو کنده برافروخته
زمانی مت چیره و زمانی بعل غالب می‌شود
چونان دو نرگاو بر یکدیگر می‌تازند
دمی مت چیره می‌شود و دمی بعل
چونان مار یکدیگر را نیش می‌زنند
یک دم مت چیره و دم دیگر بعل غالب می‌شود
چونان سگان شکاری
هر یک بر آن است که دیگری از پا درآورد
مت فرو می‌افتد و بعل بر او می‌افتد.

از نظر منطقی بعد از مرگ مُت به دست آنات چنین رویدادی شگفت‌انگیز است، اما یادآوری است که این الواح در فراسوی شکل ادبی خود با مراسمی آئینی و اسطوره‌ئی پیوند دارد. هفتمین سال شاید به معنی سرانجام و قراردادی نوشتاری است. و نیز شاید اشاره به مراسمی آئینی است که هفت سال یک‌بار تکرار می‌شود و یادآور آیش ماندن زمین در سال سبت در اسرائیل و در حقیقت قحطی مصنوعی است که برای باروری مجدد انجام می‌شود. این عبارت [(هفتمین سال)] شاید بازتاب مراسمی بود [که از جادوئی تقلیدی ریشه می‌گرفت] و با آیش نهادن زمین و کاهش مصنوعی قدرت مُت زمینه‌پروزی بعل فراهم می‌شد.

بدین‌سان زیرساز اصلی این اسطوره‌کنعانی از کیش حاصلخیزی و باروری و اسطوره‌ئی است که بعدها بر عبرانیان تأثیر می‌گذارد. عبرانیان در زندگی جدید خویش به کشاورزی روی آوردند و فراسوی بدگوئی‌های پیامبران خویش بسیاری از جشن‌های فصلی و بخش‌هائی از کیش حاصلخیزی کنعان را پذیرفتند. در مراسم آئینی که در هیکل سلیمان انجام می‌شد برخی از این جشن‌ها تصعید بافت و یکی از مفاهیمی که کاربردی ژرف یافت شهریارى خدا و ستیز وی با آشفتگی و پدید آورندگان بی‌نظمی بود؛ ماجرائی که یکی از زمینه‌های اصلی کتاب مقدس است و در مزامیر و ادبیات خردمندانه عهد عتیق جلوه‌گر می‌شود.

زاده شدن خدایان نیکخواه و زیبا

الواح زاده شدن خدایان توأمان شَحَر (سحر) Shahr نماد شبگیر یا بامداد، تجلی ستاره

ناهید، و شَلیم Shalim نماد شامگاه از پیچیده‌ترین و شگفت‌انگیزترین الواح رأس‌الشمرة است. در این روایت پدر این دو خدا و پنج خدای توأمان دیگر خدای اعظم اوگاریت یعنی ایل و مادر آنان دو زن و این ماجرا یادآور روایت سفر تکوین ۶: ۴ است: [و در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامی که پسران خدا به دختر آن آدمیان درآمدند و آن‌ها را برای ایشان اولاد زائیدند. ایشان جبارانی بود که در زمان سلف نامور شدند.]

بدین روایت نژادی ناپایدار از زنان میرا و پسران خدا زاده شد و از سوی دیگر شرح باروی دختران آدمیان از خدایان کوچک یادآور مراسم آئین ازدواج با روسپیان مقدس و و ماجرائی است که در سفر پیدائی ۳۸: ۱۴ و ۱۵ از آن یاد شده است: [پس رخت بیوه‌گی را از خویشتن بیرون کرده برقمی بر صورت کشیده خود را چادری پوشید و به دروازهٔ قینام که در راه تَمَنَه است بنشست زیرا که دید شیلَه بزرگ شده و او را به وی به زنی ندادند. چون یهودا او را بدید وی را روسپی پنداشت زیرا که روی خود را پوشیده بود]. تکرار این ماجرا در هوشع ۱: ۲ نیز این نکته را تأیید می‌کند: [ابتدای کلام خداوند به هوشع، خداوند به هوشع گفت برو و زنی زانیه و اولاد زناکار برای خود بگیر زیرا که زمین از خداوند برگشته و سخت زناکار شده‌اند...] و شدنی است که فرزندی که از این مادران زاده می‌شدند با مادر خود در صحرا عزلت می‌گزیدند.

ایل را می‌گویند:

«دو زنِ ایل فرزندی زاده‌اند»

«چه زاده‌اند؟»

«خدایانِ نیکخواه»

شکمبارَه از دمی که زاده شده‌اند،

سینهٔ مادر رها نمی‌کنند؛

لبی بر زمین و لب دیگر بر آسمان -

درکام می‌کشند پرنده‌گان هوا و ماهیان دریا را،

نواله‌ئی پس نوالهٔ دیگر

و آنان را سیری نیست»

«ای زنانی که به شما درآمد

و ای پسرانی که از صلب من برآمدید

صحرای دهشتبار را ماوای خود کنید

از سنگی به بوته‌ئی و از بوته‌ئی به سنگی

هفت سال تمام

و هشت سال دیگر
باشد که خدایان نیکخواه در کوه و دشت ببالند
باشد که مانداب‌های صحرا را ببالانند.»

پنج خدای توامان همزاد با سحر و شلیم یا شبگیر و شامگاه شاید با سکونت آنان در صحرا و شکار موجودات شبگرد اهریمنی، در شبگیر و شامگاه، پیوند دارد. اصطلاح خدایان نیکخواه و بخشنده نیز لقب این خدایان و همانند لقب شوم محبوب ایل برای مُت یا پریان صلح در اساطیر سلت است. این خدایان در اساطیر روستائی مردمان اسکان یافته و کشتزارهای آنان را پاسداری و از آنان در برابر یورش اعراب و دام‌هایشان به مزارع حمایت می‌کردند. در این اسطوره نقش ایل حمایت از رعایای خویش و لقب او توان‌بخش است و با این همه زُمختی و شهوتران بودن وی شگفت‌انگیز می‌نماید. شاید این اسطوره با مراسم آئینی روسپیگری مقدس و زندگی زنانی پیوند دارد که از این طریق پاسدار زاد و ولد مطلوب بودند. [و از دید T. H. Gaster این روایت نوشتاری آئینی است که در آغاز تابستان و در جشن پیدائی میوه‌های نوبری در کنعان اجرا می‌شد.]

اسطوره و افسونگری

خُرَن و افعی

اسطوره‌های افسونگری و درمان در خاور نزدیک از دیرباز مورد توجه و از این شمار است اسطوره‌های بین‌النهرین در زمینه آفرینش انسان از جانب خدایانوی مادر و خاستگاه کرم دندان (← نزول ایشتر به جهان زیرین) که همانند افسونگری در مصر در تولد کودک و کشیدن دندان کاربرد داشت. آخرین دستاوردهای رأس‌الشمرة دو لوح است که یکی از آن‌ها خوانا و با افسونگری پیونددار و نوشته آن دربر دارنده پیچیدگی‌هایی است که هنوز هم کارشناسان درباره آن هم‌رای نیستند. در لوح گسسته از خدایانوی خورشید تمنا می‌شود تاریکی را از میان بردارد،

از زمین توان‌کینه و بدکنشی

از دهان گزندگان نیش زدن

از کام دندان درنده‌گی

در اساطیر مصر اپوفیس ((اپپ)) مار غول‌آسایی بود که خورشید را به کام می‌کشید (← اساطیر مصر از همین مجموعه) و تلاش خدایان مصری بر آن بود که اپوفیس را از بدکنشی بازدارند. در لوح دوم الواح یافته شده سخن از بی‌زهر کردن یک مار است. لوح

اول گسسته است اما یافته‌ها گویای هراس از خشکسالی و باد سام یا باد گرم بیابانی آمیخته به غباری است که مانع رسیدن نور خورشید است. اسطوره بی‌زهر کردن مار شاید افسونی است برای بی‌اثر کردن باد سام و تأثیر زهرآگین آن بر گیاهان. در کتاب مقدس در دعای ایوب سخن از مار تاریکی و نفرین روز تولد خویش و افسونی است که لویاتان را برمی‌انگیزد (ایوب ۳: ۸): [لعنت‌کنندگان روز آن را نفرین کنند که در برانگیختن لویاتان ماهر می‌باشند]. در اسطوره بعل از مار پیچنده پدیدآورنده آشفتگی یاد می‌شود (← مرگ بعل). در عهد جدید در مکاشفه یوحنا ۱۲: ۳ و ۴ از اژدهائی (مار) یاد می‌شود که ستارگان را فرومی‌افکند: [و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر، و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده آن‌ها را به زمین ریخت و اژدها پیش آن زن که می‌زائید ایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد].

در این جا تمنای از خدایان کارآمد نیست و در لوح خوانا سخن از دختر خدایانو خورشید و خدایانوثی به نام ام‌فل Umphi است که از مادر خود می‌خواهد از خدایان خواستار آن شود که ام‌فل بتواند نیش مار را به یاری حُرَن Horon بی‌اثر کند. ار حرن در اسطوره بعل و روایت افسانه‌ئی شهریار که رت Krt (← شهریاران کنعان) به گونه‌ئی یاد می‌شود که گوئی یکی از خدایان جهان زیرین است. در لوح اول خدایان همه با همراهی پدیدار می‌شوند و ایل همراه حُرَن است. فیلو در سنتز دین فنیقی ایل را با اطلس Atlas خدای یونانی مقایسه می‌نماید و اطلس در اساطیر یونانی خدائی است که زمین را بر دوش دارد و بدین سان از خدایان جهان زیرین است.

در بخش بعدی این روایت نقش حُرَن در بی‌اثر کردن زهرمار با پرداخت مَهر یا شیربهای اُم‌فل، که بی‌اثر کردن زهر ماران است، به خدایانو خورشید آشکار و این ماجرا یادآور صد قلفه ختنه شده مردمان فلسطین از جانب داوود در سموئیل اول ۱۸: ۲۵-۲۷ است: [و شاوول گفت به داوود بگوئید که پادشاه مَهر نمی‌خواهد جز قلفه فلسطینیان تا از دشمنان شهریار انتقام کشیده شود و شاوول فکر کرد تا داوود را به دست فلسطینیان به قتل رساند، پس خادمانش داوود را از این امر خبر کردند و این سخن به نظر داوود پسند آمد که داماد پادشاه بشود و روزهای معین هنوز تمام نشده بود، پس داوود برخاسته با مردان خود رفت و دویست نفر از فلسطینیان را کشته داوود قلفه‌های ایشان را آورد و آن‌ها را تماماً نزد پادشاه گذاشتند تا داماد پادشاه بشود و شاوول دختر خود را به وی به زنی داد...] و بدین سان این اسطوره جادو و افسونی است که حُرَن در نقش خدای جهان زیرین در بی‌اثر شدن نیش ماران به کار می‌بندد و این افسون را به عروس خود خدایانو اُم‌فل هدیه می‌دهد. در این اسطوره به گونه‌ئی که آن را درمی‌یابیم، خدایانو:

درون شدن حُرن را آرزومند است
و حُرن را اما ناتوان می‌یابد

و این ماجرا با مراسم آئینی همراه است که در بین‌النهرین نم‌بوریه Namburbe نام دارد و
مراسم از میان برداشتن ناتوانی جنسی است:
درخت گزی از بیشه‌زار برمی‌گیرد
و از بیشه درخت مرگ را
با درخت گز (ر، ر) ناتوانی خویش می‌تکاند (ن، ر)
با کف دست (س س ن م) عنینی از خویش می‌راند (س ی ن)
با نوای نی چوپانی (، د ت) آن را دور می‌سازد (، دی)
به آب روان (ی ب ل) جاری (ی ب ل) می‌کند.
حُرن به دروازه‌خانه می‌رسد
بر درگاه می‌نشیند
درون شدن‌اش را توانی است به قدرت وادی
فیضان‌اش چنان نه‌ری.

خدایانو برای خود ارزشی تعیین کرده است که شاید سنتی در عشوهِ گری است:
خانه را به وردی بر او می‌بندد
دروازه خانه بر وی می‌بندد
در خانه را با قفلی مفرغی قفل می‌کند

حُرن نیرومند و توانا بر در می‌گوید:
دروازه بگشا و بگذار به درون شوم
بگذار به خانه در شوم و بنشینم

و بانو می‌گوید:
مرا مارانی چند پیشکش کن
مرا مهر مارهائی خزنده ده
افعی بچه‌ئی به پاداش عشق

و حُرن چنان می‌کند.



سردیس عاج فنیقی یک زن، شاید ایشتر، که در غرب آن را مونالیزای نیمروود می نامند. عراق - موزه بغداد.

چنین است که این اسطوره افسونی علیه باد سام و شاید افسونی است برای درمان مارگزیدگی.

آخرین لوح یافته شده از رأس الشمره لوحی است که از ایل و شرکت او در جشنی

سخن می‌گوید. این لوح درون مایه‌ئی غریب دارد و شرحی است هجوآمیز از مستی ایل و میگساری او. ایل مست است و [چون کشتی بی‌لنگر] کژ و مژ می‌شود، همراهان او را بر پا داشته‌اند و هذیان می‌گویند:

کو توله‌ئی با دو شاخ و یک دم
کو توله‌ئی که وی را نکوهش می‌کند:
ایل را بنگر که در پیشاب و بژاز خود می‌غلند
ایل را بنگر که چونان میرندگان فرو افتاده است.

و چند سطر بعد این روایت با سرزنش مستی و افراط در باده‌نوشی پایان می‌گیرد:
آنکو در باده‌نوشی افراط می‌کند به حیوانی بدل می‌شود
حیوانی که تا خرخره می‌نوشد و شکم می‌انبارد
پس شراب را با روغن زیتون بیامیز.

ازدواج خدای ماه و ماه خدا بانو

لوح ازدواج خدای ماه یره Yerah با ماه‌خدا بانو نیکال Nikal، که در اساطیر بین‌النهرین نین - گال Nin - gal (بانوی معبد یا خانه) نام دارد، با دهای خدا بانوان ناظر بر تولد کودکان کثیرات Kathirat، به معنی یگانه‌ماهر، پایان می‌یابد. این روایت از دید شناخت کیفیت قرارداد ازدواج در کنعان و همانندی این مراسم با مراسم ازدواج عبرانیان کهن و روستائیان عرب امروز از اهمیت ویژه‌ئی برخوردار است.
نخستین گام در این راه همانند مراسم روستائیان عرب معرفی داماد به پدر عروس است:

پس ماه، رخشنده آسمان -
فرستادگانی را نزد شهریار تابستان حی رب Herhb می‌فرستد:
نیکال را بگو که ماه مهر شایسته‌ئی می‌پردازد،
بگذار یتب ib (یگانه پرثمر) به خانه خویش درآید،
مهر را پدر نیکال دریافت می‌کند:
هزار سکه نقره، ده هزار سکه طلا؛
عروس را گوه‌ر لاژورد پیشکش می‌دهم
از زمین آیش وی تا کستانی برمی‌آورم
و از زمین آیش او باغستانی.

پدر حی رب بدان سان که نزد روستائیان عرب مرسوم است در مرحله نخست آری
نمی گوید:

ای بخشاینده ترین خدایان
خواستار دختر بعل باش
مهر را به دختر بعل پیشکش کن
تو را من نزد بعل واسطه خواهم شد
و عثرا از مهر سخن خواهد گفت
نزد بیردم Ybramy بشتاب
باشد که شیر، دختر پدر خویش را عروس تو سازد.

شیر یا اسد همانا عثرا، ونوس رخشنده ترین ستاره بعد از ماه است. این برداشت از
آن جا است که شیر حیوان - کیش خدایانوی باروری و حاصل خیزی ایشتر در میان رودان
و آنات در کنعان و نام ایشتر از ستاره خدای صحرا عثرا گرفته شده است. خدای ماه در
تمنای خویش ابرام می کند و می گوید:
نه، بگذار نیکال خود مرا پاسخ گوید
و از آن پس مرا داماد خویش ساز

پس مهر به خانواده عروس پرداخت می شود. [به روایت از قاموس کتاب مقدس، از
جیمز هاکس، گاهی خانواده این مهر را به عروس می داد. و نیز گفتنی که در مناطق
عشایری و روستائی ایران آنچه در این لوح عروس بها نام دارد شیربها و به خانواده
عروس پرداخت می شود و مهر چیزی است که از جانب داماد به عروس پرداخت
می شود یا داماد پرداخت آن را تعهد می نماید].

ماه عروس بهای نیکال را به خانه عروس می فرستد
پدر عروس ترازو را برپا می کند
مادر کفه های ترازو را مرتب می کند
برادران عروس وزنه ها را در ترازو می چینند
و خواهران عروس بهار را در ترازو قرار می دهند.

بخش دوم این لوح با سرود و دعای هفت کثیرات و با آوردن نام آنان پایان می یابد. این
نام ها شاید به گونه ئی با ازدواج و تولد کودک پیوند دارند و تنها یک نام است که مهجور
می نماید و او جوان ترین کثیرات است که یگانه خوب نام دارد.



استل یا سنگ مزار قائم دربردارنده تصویر خدایانوی باروری ایشتر در نقش جنگجویانه وی سوار بر حیوان - کیش خود شیر. یافته شده از تل احمر (حدود سده هشتم ق.م). پاریس، موزه لورر.

در این اسطوره کثیرات‌ها به گونه‌ئی نامستقیم با افسونگری و جادو پیوند می‌یابند و شاید این ویژه‌گی با پیدائی هلال ماه یا ماه نو پیوند داشته باشد. نیز شدنی است که این روایت افسونی بود که در مراسم ازدواج کاربرد داشت؛ یا که گزارشی دقیق از مراسم خواستاری و ازدواج است. ماه در اساطیر همیشه قهرمانی اسطوره‌ئی است و چرخه

هلال تا بدر ماه موضوع اسطوره‌های بسیاری است. دوره‌گذر ماه از هلال به بدر [با توجه به جادوی تقلیدی] بهترین زمان آغاز کار نو و به‌ویژه در بذرافشانی و ازدواج بود. در این اسطوره حیرت‌انگیز شهریار یا خدای تابستان پدر نیکال و این نسبت شاید با هلال ماه نو بعد از برداشت خرمن پیوند داشته باشد. هنگام پیدایی ماه نو بعد از برداشت خرمن نزد اهراب سوریه و فلسطین بهترین زمان ازدواج و این بدان دلیل است که روستائیان از کار سخت خویش فارغ و از سوی دیگر توانمندی چنین کاری را پیدا می‌کنند.



شهریاران کنعان

روایت دو لوح از الواح رأس الشمره حماسی و ماجرای زندگانی شهریاران کهن: کهرت و دانیال Dn'il است.

روایت الفسانه‌ای کهرت

[روایت کهرت سه لوح را دربر می‌گیرد و لوح سوم گسسته و ناقص است.] نخستین لوح کرت، نیای احتمالی دودمان سلطنتی اوگاریت، از بداقبالی این شهریار سخن می‌گوید. بدین روایت کهرت هفت همسر خود را هریک به دلیلی از دست داده و دنباله ماجرا یادآور کار سموئیل در طرد شش پسر یسی Jesse پیش از انتخاب پسر هفتم وی داوود به پادشاهی است (I سموئیل ۱۶ - ۶...). کهرت را پسری نیست و دودمان وی در خطر زوال قرار گرفته است. در این مرحله نهفتگی از کهرت همانند داوود با عبارت خادم ایل یاد می‌شود. ایل بر کهرت پدیدار و از وی می‌خواهد همراه یکی از پاسداران مسلح خویش به خواستاری برود. شکل این خواستاری گویای ازدواج قراردادی همراه اعمال قدرت و ماجرائی است که نزد اعراب از آن با عنوان عروس‌ریائی یاد می‌شود؛ مراسمی که نقاب چهره عروس را با نوک شمشیر برمی‌دارند.

روایت حماسی این ماجرا به شکل کامل گزارش شده و طی آن کهرت پس از هفت روز سفر همراه پاسدار خود به پای قلعه ماوای پدر عروس می‌رسد. پدر عروس پس از اکراه و تأملی سستی کهرت را به دامادی می‌پذیرد. ازدواج کهرت از جانب میهمانان آسمانی مورد تقدیس قرار می‌گیرد و کهرت طی هفت سال از همسر خود صاحب هفت پسر و در سال‌های بعد صاحب هشت دختر می‌شود. نخستین پسر او یشیب Yasib به عنوان جانشین وی برگزیده می‌شود و در راستای بهره‌جستن از افسون ماندگاری یکی

از نقش برجسته‌های رأس‌الشمرة دربر دارنده تصویر یشیب در حال خوردن شیر از سینه خدایانو عثیرات Athirat و آنات است. هشتمین دختر کهرت [که از وی با نام اکتاویا Octaia و نیز تیت‌مانات Thitmanat (نفر هشتم) یاد می‌شود در این روایت از نقشی خاص برخوردار و شاید به جانشین کهرت توسط دودمانی دیگر نیز اشارت دارد].

شهریار کهرت به هنگام بردن عروس خود به خانه خویش در برابر خدایانو عثیرات نذری را تقبل می‌کند که از عهده انجام آن بر نمی‌آید و هم بدین دلیل پس از زاده شدن پسران و دختران شاه بیمار می‌شود. کوچک‌ترین دختر شاه اوکتاویا و پسر وفادار او ایلهو Ilha'u، به معنی خدائی که از شهر یاری باز می‌ماند، بر پدر زاری می‌کنند و زاری چاره کار نیست. در دوره طولانی بیماری شاه، طبیعت نیز افسرده و یشیب [(یس)] پسر وی از پدر می‌خواهد به سبب نبودن امکان ادامه اجرای دادگری از سلطنت کناره‌گیری کند. در این راه شاید یشیب خیرخواه و از نفرینی که شاه بدان گرفتار شده آگاه است. شهریار خادم یا پسر خدا و واسطه انتقال برکات خدائی است اما با گرفتار شدن او به نفرین و تأثیر این نفرین بر طبیعت و جامعه جانشین با درک این مطلب یا شاید به سبب خودخواهی و ترس نابه‌هنگام از کهرت می‌خواهد از سلطنت کنار برود. ایل به چاره‌جویی بر می‌آید و در راستای دفع بلا به جادو روی می‌آورد و با ساختن تندیس از سفال و سرگین کهرت را شفا می‌دهد. ولیعهد کهرت غافلگیر و کهرت پسر را با روی آوردن به خدای جهان زیرین سرزنش می‌کند:

باشد که حُرن تو را بشکند، ای پسر

باشد که حُرن سر تو بشکند

باشد که عثیرات، نام بعل در کلمه بوک تو راه یابد.

روایت افسانه‌ای شهریار دانیال

[روایت افسانه‌ای آغات Aquat نیز بر سه لوح نگاشته شده و لوح سوم گسسته و آسیب دیده است] آغات نام شاهپور قهرمان این روایت و کسی است که بعدها شهریار دانیال Dn'il نام می‌گیرد. دانیال در روایت عبری و بدان‌سان که در عهد عتیق (حزقیال نبی ۱۴: ۱۴ - ۲۰) آمده است فرزانه، درستکار و شفیع بزرگ است:

[... اگرچه این سه مرد یعنی نوح، دانیال و ایوب در آن باشند یهوه می‌گوید که ایشان جان‌های خویش را به عدالت خویش خواهند رهانید. و اگر حیوانات درنده بر آن زمین بیاورم که آن را از اهل آن خالی سازند و چنان ویران شود که از ترس آن حیوانات کسی از آن گذر نکند، اگرچه این سه مرد در میان‌اش باشند خداوند یهوه می‌گوید به حیات خودم سوگند که ایشان پسران و دختران را رهائی نخواهم داد، ایشان به تنهایی رهائی خواهند



دو پانل کاخ رأس الشمرة (حدود ۱۳۰۰ ق.م). پانل فراز دربردارنده تصویر شهریار به هنگام جنگ و شکار و همراهی با شهبانو و در دو سوی پانل درخت زندگی و نیلوفر مصری تصویر شده است. پانل زیرین دربردارنده تصویر شاه و شهبانو بعد از ازدواج و در چهارمین قاب جانب چپ ولیعهد شاه را می‌بینید که خدایانو آنان او را شیر می‌دهد و به خاطر قرینه‌سازی تصویر او تکرار شده است. دمشق، موزه ملی.

یافت، ولی زمین ویران خواهد شد، یا اگر شمشیری به آن زمین آوریم و بگویم ای شمشیر از این زمین بگذر و اگر انسان و بهایم را از آن منقطع سازم، اگرچه این سه مرد در میان‌اش باشند خداوند یهوه می‌گوید، به حیات خودم سوگند که پسران و دختران را رهائی نخواهم داد، ایشان به تنهایی رهائی خواهند یافت، یا اگر ویا در آن زمین بفرستم و خشم خود را بر آن با خون بریزم و انسان و بهایم را از آن منقطع سازم، اگرچه نوح، دانیال و ایوب در میان‌اش باشند خداوند می‌گوید، به حیات خودم سوگند که نه پسر و نه دختری رهائی خواهند یافت که ایشان جان‌های خود را به عدالت خویش خواهند رهانید...

آغات در قدس ایل همانند سموئیل پوشاکی لنگ مانند بر تن دارد، بدان‌سان که در II سموئیل ۲: ۱۸ آمده است:

[اما سموئیل به حضور خداوند خدمت می‌کرد و او پسر کوچک بود و بر کمرش ایفود کتان بسته بود]

و در این جا آغات همانند فردی است که در دوره نهفتگی در جهت تأمین خویش را وقف

معبدی کرده است. این رفتار یادآور رویای سلیمان نبی در قدس الاقداس جبعون و ماجرائی است که در I پادشاهان ۳: ۴-۱۵ از آن یاد می‌شود:

[... و شهریار به جبعون رفت تا در آن جا قربانی بگذرانند زیرا که مکان بلند و عظیم بود و سلیمان بر آن مذبح هزار قربانی سوختنی گذرانید، و خداوند به سلیمان در جبعون در خواب شب پدیدار شد و خدا گفت آنچه را به تو بدهم طلب نما، سلیمان گفت تو با بندهات پدرم داوود هرگاه در حضور تو با راستی و عدالت و قلب سلیم با تو رفتار می‌نمود احسان عظیم می‌نمودی و این احسان عظیم را برای او نگاه می‌داشتی که پسری به او دادی تا بر کرسی وی بنشیند چنان‌که امروز واقع شده است، و اینک ای یهوه خدای من تو بنده خود را به جای پدرم داوود پادشاه ساختی و من طفل صغیر هستم که خروج و دخول را نمی‌دانم، و بندهات در میان قوم تو که برگزیده هستم قوم عظیمی که کثیرند به حدی که ایشان را نتوان شمرد و حساب کرد، پس به بنده خود دل فہیم عطا فرما تا قوم تو را داوری نمایم و در میان نیک و بد تمیز کنم زیرا کیست که این قوم عظیم تو را داوری تواند نمود، و این امر به نظر خداوند پسند آمد که سلیمان این چیز را خواسته بود، پس خدا وی را گفت چون که این چیز را خواستی و طول ایام برای خویشتن نه‌طلبیدی و دولت برای خود سؤال ننمودی و جان دشمنانت را نه‌طلبیدی که به جهت خود حکمت خواستی تا انصاف را بفهمی، اینک بر حسب کلام تو کردم و اینک دل حکیم و فہیم به تو دادم به طوری که پیش از تو مثل توئی نبوده است و بعد از تو کسی مثل تو نخواهد برخاست، و نیز آنچه را نطلبیدی دولت و هم جلال را به تو عطا فرمایم به حدی که در تمام روزهایت کسی مثل تو در میان پادشاهان نخواهد بود...]

نزد اعراب دیدن رؤیا در مکان‌های مقدس نشانه مکاشفه و رهنمودی است برای آینده. در این روایت شاه شش روز تمام خدایان را فدیہ‌هایی از خوراک و نوشابه فراهم می‌سازد:

پس به روز هفتم
بعل میانجی وی شد
به سبب شأن و قدر دانیال
وسیلہ ساز حاصلخیزی
برای مرد حونوم Hrnum
و قهرمانی که می‌نالد و او را چون برادر وی پسری نیست،
او را چون خویش خود ریشه‌ئی نیست.

بعد از تولد پسری مطلوب و میانجی‌گری بعل یاد می‌شود این بخش از روایت چهاربار



پلان معبدی از کنعان در حاصور واقع در فلسطین شمالی (سده چهارده ق.م). این معبد از سه بخش تشکیل می‌شد و همانند هیکل سلیمان بود.

تکرار می‌شود و این ماجرا یادآور وظایف فرزند نسبت به پدر و توجه به ایده‌ال خانواده در کنعان کهن است. این جا شاهپور چونان سرِ جامعه و کسی است که کیش کهن را برای دوام جامعه محترم می‌دارد

کسی که برای خدای نیاکان خویش استلی برپا می‌کند

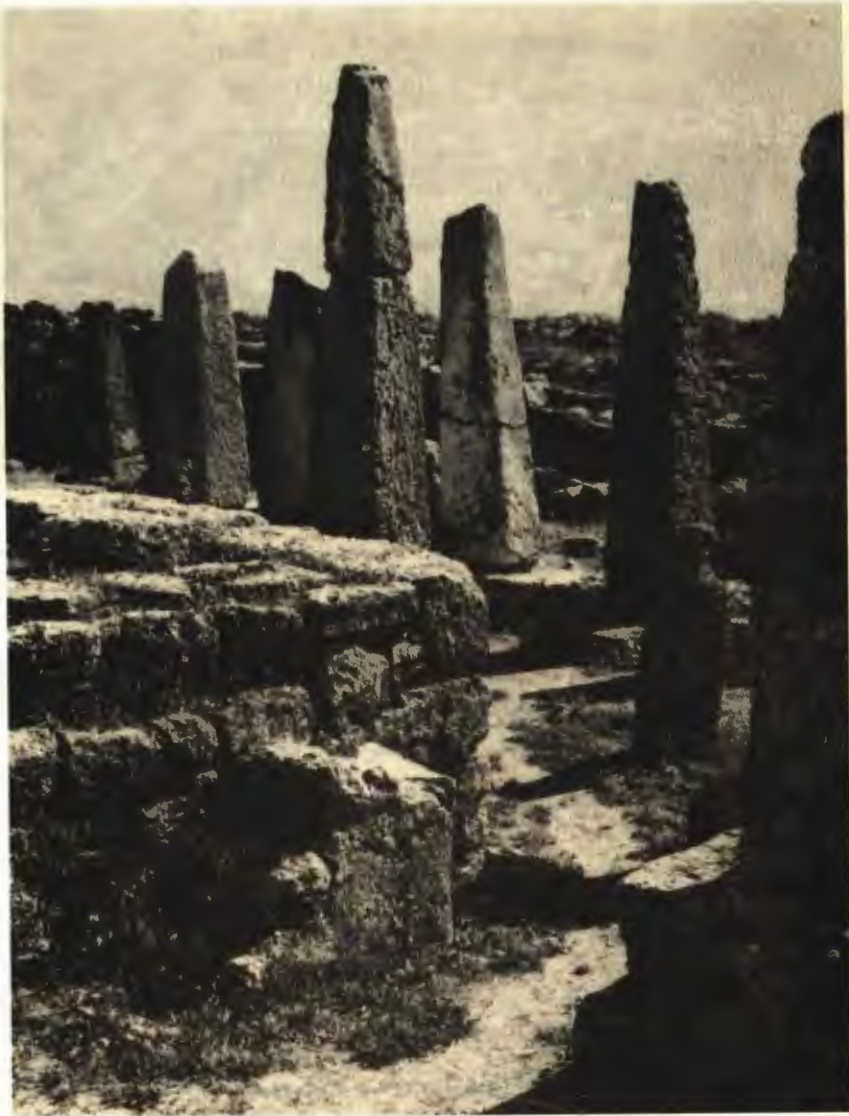
مذبحی تا حرمت نیای خویش نگاه دارد

جائی برای ساغرریزی

شرابی بر زمین

شرابی بر خاک وی.

این استل یا سنگ مزار قائم همانند سنگ مزارهای حاصور در فلسطین سدهٔ سیزدهم پیش از میلاد است. نیا واسطهٔ بازماندگان و خدا و شهریاران مرده‌ئی که فهرست آنان در کتیبهٔ کاخ اوگاریت آمده است نیز از چنین نقشی برخوردار بودند. استل یا توده سنگ گرد شده یادآور نیای مرده و نشانه‌ئی بود که در عبری آن را بامه Bamah یعنی مکان بلند می‌نامیدند. بامه با ولی Weli در نقش گیرندهٔ برکات خدا که اعراب او را قدیس مورد حمایت خدا و پاسدار و دوست مردمان می‌دانستند پیوند داشت. در باور مردمان کهن با ایجاد استل بر گور از مرده چون درختی یاد می‌شد که بازماندگان از بر او بهره می‌جستند و در کنار این سنگ مزارهای قائم روزن یا نی درون تهی دیده شده است که نه خاص



نوبلیسک یا تک‌هرم ستونی شاید ری‌شپ در جُبیل یادآور تجلی خدایان بر انسان (اواخر عصر مفرغ حدود ۱۵۰۰ - ۱۲۰۰ ق.م).

رأس‌الشمرة که همانند آن در سامره نیز دیده شده و این روزن جای ریختن فدیة نوشیدنی خاص مرده و چیزی است که در بالا از آن یاد شده است. نزد این مردمان پسر پاسدار بازماندگان و هم به این دلیل وظیفه داشت با دادن قربانی



سنگ‌های قائم و خدائی نشسته در یکی از معابد کنعان (مکان بلند عهد عتیق) از سده سیزده ق.م در حاصور شاید نماد شفیع و گیرندگان برکات خدا و در پیوند با بردگان.

انفرادی و عمومی حمایت خدایان را جلب نماید. بخشی از این فدایا را به خدایان می‌دادند و بخش دیگر آن را مردم می‌خوردند و فرزند فرد درگذشته نیز سهم خود را دریافت می‌کرد:

سهم خویش را در معبد بعل می‌خورد
حصه خود را در معبد ایل

کیش ایل و بعل به شکلی نهانی با جامعه و طبیعت پیوند داشت در این کیش شهریار چهره‌بی ممتاز بود. بازمانده باید در میهمان‌نوازی و حفظ آداب و رسوم مردمان سامی شهرت پدر خویش را حفظ کند:

انباشتن سینی‌های چوبی مردمانِ خویش
حمایت میهمانان شبانه

پسر همیشه حرمت پدر را نگه می‌داشت و از افتخارات او پاسداری می‌کرد و این کار را در هشیاری و مستی با خوشروئی رعایت می‌کرد و نه در انگورچینی و برداشت خرمن که همیشه و حتی به هنگام مستی از پدر خویش پاسداری می‌کرد

بخوردان یافته شده از معبدی در بتشان Betshan
با آرایه مار نماد زندگی و زایش مجدد (سده
سیزده ق.م). اورشلیم، موزه آثار عتیق.



گرفتن دست وی به هنگام مستی
بر دوش کشیدن او زمانی که مست و لایعقل است

پسر باید همه کارهای پدر خویش را انجام می داد
غلطک زدن بام به هنگامی که هنوز مرطوب است

و این یادآور بام خانه های شرقی است که بعد از نزول باران بام های کاهگلی آن گاهی نیاز
به مرمت و غلطک زدن داشت؛ و شاید این عبارت اشاره ای به مثلی لبنانی دارد و وظیفه
زیر نیز از این شمار است:
شستن جامه های پلید پدر

و شاید این کار راهی بود برای پاک کردن جامه شاه از طلسمی بد.



پوشش عاج قاشق کیهانی یافته شده از لخییش
Lachish با نقش درخت زندگی از اواخر عصر
مفرغ (حدود ۱۵۰۰ - ۱۲۰۰ ق.م). اورشلیم،
دپارتمان اشیاء عتیق.

زاده شدن آغات

با شفاعت بعل نزد ایل تمنای دانیال برآورده و صاحب پسری می شود. بعد از زاده شدن آغات دانیال کثیرات ها (ازدواج ماه خدا و ماه خدا بانو) یا زنانی را که در افسونگری مهارت داشتند و شاید با افسون آنان زن دانیال بارداره شده است به کاخ خویش دعوت می کند. از شرح زاده شدن آغات، شاید به معنی پیروزی، و بالیدن او به سبب گسستن لوح نشانی نیست و ماجرای زندگانی آغات از زمان جوانی و هنگامی که شاهپور است دنبال می شود.

در بخشی از این لوح خدای پیشه ور، یگانه دانا و ماهر، با دسته نئی از کمان هائی که شاید آن ها را برای خدایان ساخته است به مجلس دانیال می آید و با خوش آمد گوئی دانیال یکی از کمان ها را به دانیال می دهد. دانیال کمان را به آغات می دهد و به او سفارش می کند نخستین صید را فدیة خدا سازد.

مرگِ آغات

این لوح پس از گسستگی از ضیافتی سخن می‌گوید که در آن خدایانو آنات بر آن است که با فریب دادن آغات کمانِ او را بگیرد؛ و این شاید بدان دلیل است که کمان آغات نه برای یک شاهپور که برای خدائی ساخته شده است:

اینک ای آغات گُندآور گوش فرا دار:

سیم بخواه و تو را سیم ارزانی می‌دارم،

زر بخواه و تو را با خرسندی زر ارزانی می‌دارم

کمانات را اما به من بده

بگذار این کمان مرا باشد، بگذار کمانِ خواهر یگانه‌ تو انا باشد.

آغات نمی‌پذیرد و آنات بدو پیشنهاد نامیرائی و جاودانگی می‌کند:

از من ای آغات گُندآور زندگی را تمنا کن

خواستار زندگی جاوید باش و من تو را زندگی ابدی ارزانی می‌دارم،

خواستار نامیرائی باش و من تو را به خوش‌دلی نامیرائی می‌بخشم

تو را همدم سالیانِ بعل می‌سازم

تو را ماه‌ها همدم پسران ایل می‌سازم

چون بعل که می‌زید و از مرگ برمی‌خیزد

چونان که زندگی را بدو ارزانی می‌دارند

کنار او آواز بخوان

کنار بخشاینده مهربان و برای او بخوان

تو را زندگی جاوید می‌بخشم.

در اساطیر کهن سامی این پیشنهاد فراسوی توانائی آنات و پاسخ واقع‌گرایانه آغات چنین است که:

ای دختر آسمان دروغ مگو

دروغ تو گُندآوران را یاوه می‌نماید

مگر نه مرگ فرجام انسان است؟

جاودانگی برای انسانِ میرا؟

می‌میرم و بر من خاک می‌ریزند

سر من از خاک انباشته می‌شود

من نیز چون همه انسان‌ها می‌میرم

آری، بی‌تردید مرگ فرجام من است.

خدابانو از سخن آغات خشمگین و این اسطوره با انتقام‌جوئی آنان که همانند انتقام ایشتر از گیل‌گمش است دنبال می‌شود. ایشتر بدان دلیل انکیدو را کشت که گیل‌گمش عشق وی را نپذیرفته بود (← گیل‌گمش) پس آنان، آغات را نزد ایل متهم می‌سازد و به سختی اجازه می‌یابد او را کیفر دهد. آنان شاهپور آغات را به شکار در جائی که ایلوم Abiluma (آبِ جاری) نام دارد دعوت می‌کند و در شکارگاه آغات را به یاری مزدوری آدم‌گش به نام یت‌پن Ytpn که به هیأت باز شکاری درمی‌آید بر زمین می‌افکند. خدایانو فقط خواستار مجروح شدن آغات است یت‌پن اما آغات را می‌کشد و آنان به مویه می‌نشینند و کمان آغات گم می‌شود.

ماجرای مرگ آغات به تدریج آشکار می‌شود. نخست مادون Maiden [به معنی خصومت] پرواز کرکس‌ها را، که نشانه پرواز آنان بر فراز تنی مرده است، می‌بیند و ترس مادون با پژمرده شدن گیاهان که نتیجه آلوده شدن زمین از خونی است که با سنگدلی ریخته شده فزونی می‌گیرد و این ماجرا یادآور مرگ هابیل در سفر پیدائی (۴: ۱۱-۱۲) است: [...] و اکنون تو ملعون هستی از زمینی که دهان خود باز کرده تا خون برادر تو را از دست‌ات فرو برد، هرگاه کار زمین کنی همانا قوت خود را دیگر به تو ندهد و پریشان و آواره در جهان خواهی بود...]. این خون شاهپوری است جانشین شهریار، خونی که در پی آن خشکسالی و قحط فرا می‌رسد، هم از آن‌سان که در روایت بیماری که‌رت طبیعت و غلات افسرده و از بالیدن باز می‌ماند.

دانیال شفابخش و پدیدآورنده حاصلخیزی

این روایت با سخن گفتن از نقش دانیال چون واسطه برکت خدا در طبیعت دنبال می‌شود. لقب دانیال، مت‌رفا Mot rp'i یعنی شفابخش سترونی است و رفی یا رفا اسمی است که از فعل عبری شفا دادن گرفته شده است. [در قاموس کتاب مقدس جیمز هاکس رفا یا یعنی کسی که خدا او را شفا داده است]. پدید آوردن حاصلخیزی توسط دانیال یادآور چشمه اریحا و حاصلخیز کردن زمین توسط الیشع در کتاب مقدس است (II پادشاهان ۲: ۲۱). [...] و او نزد چشمه آب بیرون رفته نمک در آن انداخت و گفت خداوند چنین می‌گوید، این آب را شفا دادم که بار دیگر مرگ با بی‌حاصلی از آن پدید نیاید...]. در یکی از الواح رأس‌الشمرة از شهریار مرده با لقب رفو Rp'u به مفهوم آنکو نیایش می‌شود یاد شده و در سه بخش از این روایت نیز دانیال را در خرمن جا و تاکستان نشان می‌دهد که برای نزول باران و شب‌نم دعا می‌کند. تمنای دانیال اما برآورده نمی‌شود چرا که جامه خویش را چاک زده و این کاری است که به هنگام مرگ دیگری و به زمان زاری انجام

می‌گیرد و این کار دانیال خشکسالی را افزون می‌کند، یا که این ماجرا باید چرخه طبیعی خود را طی می‌کند:

هفت سال و بعل در زیر زمین
هشتمین سال بعل را کب ابرها.
نه شبنمی و نه رگباری
نه چشمه‌ئی که از ژرفای زمین سر برمی‌آورد
تندر و صدای بعل بی حاصل می‌ماند
چرا که جامه دانیال شفا بخش چاک خورده است
و بالا پوش گندآور و مرد حرنم Hrrm نیز.

شهریار اما از کار نمی‌ماند و نقش خویش را ادامه می‌دهد:
پس دانیال زمین‌های سوخته را در جستجوی گیاهی درمی‌نوردد
آنک گیاهی سبز بر زمین سوخته
گیاهی سبز در خارستان.
گیاه را در آغوش می‌کشد و می‌بوسد
گیاه سرسبز من!
گیاهان سرزمین سوخته را شکوفا کن!
باشد که از خارستان گیاه برآید
باشد که دست آغات گندآور تو را بچیند
باشد که تو را در انبار غله انبار کنند.

بی تردید چنین کاری با جادوی تقلیدی پیوند دارد و هدف آن است که باروری و سبزی به گیاهان دیگر منتقل شود. دانیال هنوز از مرگ آغات بی خبر است. از سوی دیگر دانیال کبیر پرواز کرکس‌ها بر فراز کاخ را نشانی از پیشگونی مرگ خود می‌داند و بر آن است که باروری را به زمین بازگرداند. ناتوان بودن دانیال در نزول باران و شبنم نیز می‌تواند نشان آن باشد که توانائی او در مقام شفا بخشی پایان گرفته است.

خبر مرگ آغات از جانب دو پیک به دانیال و دختر وی یعنی مادون می‌رسد و شهریار از کاخ بیرون می‌رود تا انتقام مرگ پسر خود را بگیرد و بقایای تن آغات را از سنگدان کرکس‌ها بیرون آورد تا با تدفین آن خشکسالی و قحطی پایان گیرد. بدین روایت شاه بال کرکس‌ها را به نفرین یا که با فلاخنی می‌شکند و کرکس‌ها را یک به یک به زیر می‌آورد و سنگدان آن‌ها را می‌گشاید. از بقایای آغات اما نشانی نیست تا سرانجام سمل Sml مادر کرکس‌ها را به زیر می‌آورد:



پلاک عاج کاخ مقیدہ (حدود ۱۳۰۰ - ۱۱۵۰ ق.م) با نقش
درخت زندگی. اورشلیم، دیارتیمان اشیاء عتیق.



گلدان طلا با نقش شکار و شکارگاه کار هنرمندان میسین با نقش‌های کنعانی: شکوفه‌های انار و درخت مقدس در قاب داخلی (سده چهارده ق.م). حلب، موزه ملی.

بعل بال سمل را می‌شکند،
 بعل شهپر او را می‌شکند
 و کرکس در پای او می‌افتد؛
 پس اندرون کرکس مادر را می‌شکافد و می‌کاود
 استخوان و گوشت
 آغات را دربر می‌گیرد
 اندرون کرکس را خالی می‌کند



پاره‌ئی از نقش برجسته عاج کار هنرمندان فنیقی یافته شده از نیمروود دربردارنده نقش شیردال و درخت زندگی و در پیوند با موتیف‌های مصری که شاید آرایه‌اشائه کاخ بوده و تاریخ آن به ۶۱۴ - ۶۱۲ ق.م. بازمی‌گردد. لندن، بریتیش میوزم.

زار می‌گیرید و آغات را مدفون می‌کند
آغات را در تاریکی و در نهان مدفون می‌کند.

مرگ آغات شبیه مرگ مُت و با مراسم برداشت خرمن و آخرین بافه پیوند دارد (— بازگشت بعل و مرگ مت) و در مقایسه این ماجرا به گونه‌ئی یادآور مرگ هفت پسر شاوول در کتاب مقدس (سموئیل ۱۹: ۹-۱۰) است [.... و اسرائیلیان هرکس به خیمه خود فرار کرده بودند، و جمیع قوم در تمامی اسباط اسرائیل منازعه کرده می‌گفتند که پادشاه ما را

از دست دشمنان رهانیده است و اوست که ما را از دست فلسطینیان رهائی داده و حال به سبب ایشالوم از زمین فرار کرده است، و ایشالوم که او را برای خود مسح نموده بودیم در جنگ مرده است پس اکنون شما چرا در آوردن پادشاه تأخیر می‌نمائید. این روایت نیز با مراسم آئین برداشت خرمن پیوند دارد چرا که سخن از پرندگانی است که باید صید شوند و بر این باورند که تن مردگان را از درون آنان بیابند اما زن غیر رسمی شاوول او را از این کار باز می‌دارد. از دید کپلورد A. S. Kaplurd این روایت مربوط به برداشت خرمن و با قربانی دادن انسان در این راه پیوند دارد. از نظر تاریخی مرگ آغات نامشخص و گوئی با تحقیر خدایانوی حاصلخیزی از جانب مرگ است که خشکسالی فرا می‌رسد. در این زمینه اسطوره کنعانی در مرحله نخست شاید از اسطوره گیل‌گمش و اظهار عشق ایشتر بدو متأثر است.

بدان‌سان که در کتاب مقدس سفر تثنیه (۲۱: ۱-۹) آمده است به هنگام ناشناخته ماندن قاتل، خویش، مقتول نزدیک‌ترین محل به مکان قتل را مورد اتهام و نفرین قرار می‌دهد.

[اگر در زمینی که یهوه خدایت برای تصرف‌اش به تو می‌دهد مقتولی در صحرا افتاده پیدا شود و معلوم نباشد که قاتل او کیست، آن‌گاه مشایخ و داوران تو بیرون آمده مسافت شهرهائی را که در اطراف مقتول است بپیمایند، و اما شهری که نزدیک‌تر به مقتول است مشایخ آن شهر گوساله رمه را که با آن خیش نزده و یوغ به آن نبسته‌اند بگیرند، و مشایخ آن شهر گوساله را در وادی که آب در آن همیشه جاری باشد و در آن خیش نزده و شخم نکرده باشند فرود آورند و آن‌جا در وادی گردن گردن گوساله را بشکنند، و بنی‌لاوی که نه نزدیک بیایند چون که یهوه خدای ایشان را برگزیده است تا او را خدمت نمایند و به نام خداوند برکت دهند و برحسب قول ایشان هر منازعه و هر آزاری فیصل پذیرد، و جمیع مشایخ آن شهری که نزدیک‌تر به مقتول است دست‌های خود را بر گوساله که گردن‌اش در وادی شکسته شده است بشویند، و جواب داده بگویند دست‌های ما این خون را نریخته و چشمان ما ندیده است، ای خداوند قوم خود اسرائیل را که فدیه داده بیا مرز و مگذار که خون بی‌گناه در میان قوم تو اسرائیل بماند پس خون بر ایشان عفو خواهد شد...]

در روایت کنعانی نیز چنین است:

بر فراز تو ای خاستگاه آب

بر فراز تو تن پاره پاره آغات گندآور خفته است

تنی که در جستجوی مذبحی ابدی است

اینک و همیشه نقشی مجازی

اینک و مدام برای هر نسل!



نقش برجسته‌ای به شیوه آشوری به نام پراکب BarRakkab یافته شده از زنجیر در نزدیک حلب گل شکوفائی که در دست شهریار است نماد شادمانی و زنده بودن و نقش سرگاو بر تخت نماد نرگاو یا حیوان - کیش بعل شهریار و مجری فرامین آسمانی است. این پیوند از نام برخی از شهریاران دمشق که برهدد BarHadad بود آشکار و واژه راکب در نام شاه شاید به معنی گردونه‌سوار و در رأس‌الشمرة نیز یکی از القاب بعل راکب ابرها (رکب رپت Rkb'rpt) است. موزه آسیائی، برلن.

دانیال در این روایت دو مکان دیگر را که نزدیک محل قتل است نفرین می‌کند و مراسم سوگواری که از آن سخن می‌رود یادآور کتاب جامعه ۱۲: ۵ است [... و از هر بلندی بترسند و خوف‌ها در راه باشد و درخت بادام شکوفه آورد و ملخی بار سنگین باشد و اشتها بریده شود، چون که انسان به خانه جاودانی خود می‌رود و نوحه‌گران در کوچه گردش می‌کنند....]

دانیال به خانه خویش باز می‌گردد
در کاخ خویش خاموش می‌نشیند
به دیدار او زنانی که به کاخ می‌آیند زاری می‌کنند
زنان کاخ نیز مویه می‌کنند

.....

آنان بر آغات گندآور می‌گیرند؛
روزها و ماه‌ها
ماه‌ها و سال‌ها
هفت سال
آنان بر دانیال گُرد می‌گیرند
بر زاده دانیال مویه می‌کنند
پسر دانیال شفا دهنده و موجب حاصلخیزی.

در این روایت نقش زنان در مراسم سوگواری یادآور نقش تابوت احیرام (حدود ۱۰۰۰ ق.م ← ص ۱۴۵ پایین) شهریار جُبیل و زنانی است که طی رقصی آئینی سینه خویش را می‌خراشند و موی خود را می‌کنند؛ و نیز این سوگواری یادآور سوگواری عهد عتیق در (II سموئیل ۱: ۲۴) است:
ای دختران اسرائیل برای شاوول گریه کنید

با سخن گفتن از سوگواری هفت ساله روایت تاریخی به اسطوره تبدیل می‌شود و این نکته‌ئی است که آشکارا به هفت سال خشکسالی و دوره‌ئی که دوره ناخوشایند است اشارت دارد و ماجرای یوسف در سفر پیدائی را به خاطر می‌آورد؛ و توجه به این نکته در شناخت وقایع تاریخی و آمیزش آن با اساطیر و فرهنگ مردم بسیار مهم است.

مادون و انتقام مرگ آغات

مادون در این اسطوره همانند آئات و کسی است که خواستار انتقام قتل برادر خویش آغات است. نقش ناخواسته مادون در این ماجرا بازدارنده فعالیت‌های عادی زن و چیزی است که ون ژنپ Van Gennep از آن با عنوان saisons de passage فصل یا مرحله گذر یاد می‌کند و این ماجرا دیگر بار تکرار تداخل اسطوره کیش طبیعت و روایت تاریخی اجتماعی است. مادون شبگیر بر جامه خود شمشیر یا خنجر می‌آویزد و به سوی آئات و اردوی یت‌پن می‌رود. مادون بدین مرید آئات به عنوان قاتل برادر خود می‌نگرد و

یت‌پن که بی‌خبر از این ماجرا است در سخنی بدین ماجرا می‌بالد و تردید مادون برطرف می‌شود. هدف مادون آن است که یت‌پن را مدهوش و او را به کیفر رساند. لوح در این بخش از روایت گسسته اما پایان داستان آشکار است. در سه بخش دیگر از این لوح از هفت تا هشت رفوم Rp'um (شفا دهنده) دانیال یاد می‌شود و نقش دانیال در زمینه شفا بخشی و حاصلخیزی آشکارتر می‌شود.

تقدیس شهریاری

شهریار در کنعان واسطه انتقال برکت‌های خدا به طبیعت و همانند کهرت و دانیال در دوره نهفتگی آنان همه چیز پڑمرده می‌شود. از سوی دیگر شاه خود کاهن و خادم خدا و از سوی جامعه مجری مراسم قربانی و مورد نیایش مردمان است. شاه مجری فرمان‌های ایل است و هم بدین دلیل او را فرزند ایل می‌خوانند و در ارتباط با جامعه دارای برترین صلاحیت‌ها است. بدین سان شاه پاسدار عدالت اجتماعی و وظایفی است که دانیال در آن راستا حرکت می‌کرد:

هم آن‌گاه که از خواب برمی‌خاست بر درگاه دروازه می‌نشست
آن‌جا که در دید همه است
تا بیوه‌زنان را دل‌داری -
و یتیمان را تیمار کند

در روایت افسانه‌ئی که کهرت یکی از وظایف شهریار وفای به عهد و اجرای عدالت اجتماعی است و هم بدین دلیل از کهرت به عنوان کسی که:

شیرخوار عشیرات

انکو از سینه‌های دوشیزه آنات شیر خورده است

یاد می‌شود و این روایت در نقش برجسته عاج یافته شده در کاخ اوگاریت (← ص ۱۶۷) مورد تأکید قرار می‌گیرد. این نقش برجسته یادآور تندیس فرعون مصر ستی اول است که او را در حالت خوردن شیر از سینه خدایان وئی تراشیده‌اند. گاه شاه را پسر ایل نامیدن موجب ادعای خدائی شاه و این ادعا در زاری بر شهریار بیمار کهرت آشکار است:

چه گونه بگویم که کهرت پسر ایل است؟
یکتا و مقدس و وارث یگانه مهربان
شدنی است که خدائی بمیرد
آیا جانشین یگانه مهربان زنده نیست؟

تأکید بر خدائی شهریار نزد کنعانیان و به ویژه در این لوح و به هنگام زاری بی دلیل نیست. این نکته با تبلیغ سیاسی همراه و یادآور جانشینان اسکندر مقدونی در سوریه و بین النهرین و نیز آنتیوخوس چهارم (۱۶۴ - ۱۱۵ ق.م) است که خود را تجلی خدا Theos Epiphane یا فرزند خدا می نامید. تأکید بر این نکته چندان است که در آغاز سده ششم ق.م در کتاب مقدس، (حزقیال نبی ۲۸) شهریار صور مورد ایراد قرار می گیرد: [...] و کلام خداوند من نازل شده گفت ای پسر انسان به رئیس صور بگو خداوند یهوه چنین می فرماید که دلات مغرور شده است و می گوئی که من خدا هستم و بر کرسی خدایان در وسط دریا نشسته‌ام، هرچند انسان هستی و نه خدا...]

پرسش شیوای حزقیال [۲۸: ۳] «اینک تو از دانیال حکیم تر هستی و هیچ سری از تو پنهان نیست؟» با توجه به نام آنات در روایت افسانه‌ئی اوگاریت گویای آن است که حزقیال نبی با این روایت کنعانی آشنائی داشته است.

سخن گفتن از موقعیت استوار دژ جزیره صور در کتاب حزقیال یادآور مکان فرمانروائی ایل و جایی است که در متون رأس‌الشمرة از آن یاد شده است:

بر خاستگاه دو نهر

میان دو رود ژرف،

و دنباله این روایت نیز این نکته را تأیید می کند:

بر سریر خدا نشسته‌ام

در دل دریا،

شاید حزقیال نبی نیز بدین اسطوره کهن عنایت دارد و نام خدا به جای نام ایل، که سخن گفتن از او ممنوع بود، نشسته است. روایت حزقیال (۲۸: ۲ - ۱۰) [ای پسر انسان به رئیس صور بگو خداوند یهوه چنین می فرماید چون که دست مغرور شده است و می گوئی که من خدا هستم و بر کرسی خدایان در وسط دریا نشسته‌ام و هرچند انسان هستی و نه خدا لیکن دل خود را مانند دل خدایان ساخته‌ئی، اینک تو از دانیال حکیم تر هستی و هیچ سری از تو پنهان نیست، و به حکمت و فطانت خویش توانگری برای خود اندوخته و طلا و نقره در خزائن خود جمع نموده، به فراوانی حکمت و تجارت خویش دولت خود را افزوده و به سبب توانگری دلات مغرور گردیده است، پس خداوند یهوه چنین می فرماید چون که تو دل خود را مثل دل خدایان گردانیده‌ئی پس اینک من غریبان و ستم‌کیشان امت‌ها را بر تو خواهم آورد که شمشیرهای خود را به ضد زیبائی حکمت تو کشیده جمال تو را ملوث سازند، و تو را به هاویه فرود آورند پس به مرگ آنانی که در میان

دریا کشته شوند خواهی مرد، آیا به حضور قاتلان خود خواهی گفت که من خدا هستم،
 نی بلکه در دست قاتلان/انسان خواهی بود و نه خدا/... [در اشارهٔ مکرر به *savoir faire*
 یا دانائی و فرزاندگی شهریار و انسان، فرزاندگی ایل را در اساطیر کنعان به خاطر می آورد:
 کلام ای ایل خردمندانه
 هنر تو دانایی جاودان

و بدین سان حزقیال نبی شهریار را یادآوری می کند که نه ایل یا خدا که انسان است و
 همانند همهٔ انسان ها شهریار نیز مورد سرزنش قرار می گیرد.
 حزقیال در رثای شهریار صور (۲۸: ۱۲ - ۱۹) او را خاتم کمال، سرشار از حکمت و
 دارای جمال کامل، کروی مسطح شده و سایه گستر و ساکن کوه خدا می خواند و به سبب
 خطاهائی که ترکیب شده است مورد تهدید قرار می دهد. [... و کلام خداوند بر من نازل
 شده گفت ای پسر انسان برای پادشاه صور مرثیه بخوان و وی را بگو خداوند یهوه چنین
 می فرماید تو خاتم کمال و مملو حکمت و کامل جمال هستی، در عدن در باغ خدا بودی و
 هرگونه سنگ گران بها از عقیق احمر و یاقوت اصفر و عقیق سفید و زبرجد و جزع و یشب
 و یاقوت کبود و بهرمان و زمرد پوشش تو بود و صنعت دف ها و نای های ات در تواز طلا
 بود که در روز خلقت تو آن ها مهیا شده بود، تو کروی مسطح شده و سایه گستر بودی و تورا
 نصیب نمودم تا بر کوه مقدس بوده باشی، و در میان سنگ های آتشین می خرامیدی، از
 روزی که آفریده شدی تا وقتی که بی انصافی در تو یافت شد و به رفتار خود کامل بودی،
 اما از کثرت سوداگری ات بطن تورا از ظلم بر ساختند پس خطا ورزیدی و من تورا از کوه
 خدا بیرون انداختم و تورا از کروی سایه گستر از میان سنگ های آتشین تلف نمودم، دل تو
 از زیبایی ات مغرور گردید و به سبب جمال ات حکمت خود فاسد گردانیدی پس تورا بر
 زمین می اندازم و تورا پیش روی پادشاهان می گذارم تا بر تو بنگرند، به کثرت گناهات و
 بی انصافی تجارتات مقدس های خویش را بی عصمت ساختی پس آتشی از میان ات
 بیرون می آورم که تورا بسوزاند و تورا به نظر جمع بینندگان ات بر روی زمین خاکستر
 خواهم ساخت، و همهٔ آشنایان ات از میان قوم های بر تو متحیر خواهند شد و تو محل
 دهشت شده دیگر تا به ابد نخواهی بود...]

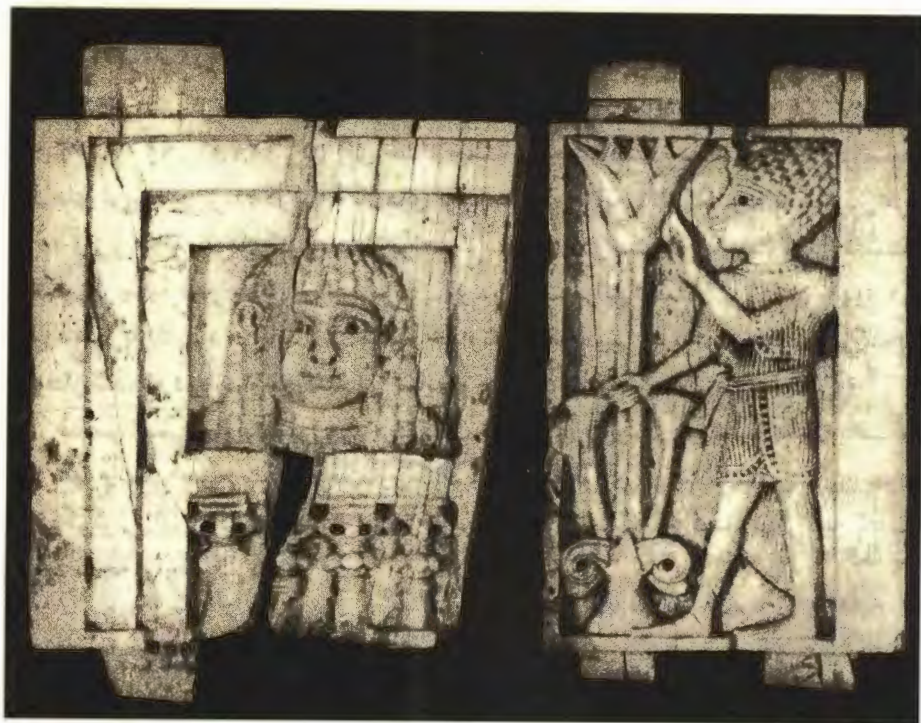
در این کلام شهریار بازتاب قدرت خدا و همانند شهریاران دودمان داوود در کتاب
 مقدس از وی به عنوان نماد قدرت و دست راست خدا و کسی که در دست راست خدا
 می نشیند [— قاموس کتاب مقدس، جیمز هاکس] یاد می شود (کتاب مزامیر ۸۰: ۱۷ و
 ۱۱۰، ۱): «دست بر مرد دست راست تو باشد؛ یهوه به خداوند گفت به دست راست من
 بنشین». حزقیال در کتاب خویش (→ ۲۸: ۱۲ - ۱۳) شهریار صور را واسطه قدرت



شهریار احیرام پادشاه مجلیل (سده دوازده ق.م) در حال گرفتن فدیة. احیرام بر تختی نشسته است که پایه آن دو کروپ و این کروپ‌ها همانند کروپ‌های دو جانب هیکل سلیمان است. نیلوفر آبی سرنگون از دست شاه‌گویای آن است که شهریار مرده است. حلب، موزة ملی، تابوت سنگی احیرام.

خدا و انسانی که در شاکله خدا آفریده شده ترسیم می‌کند و در همان کتاب (→ ۱۴ - ۱۵) شهریار - انسان از روز آفریده شدن تا زمانی که بی‌انصافی در رفتار او پدیدار می‌شود، در رفتار خود کامل است. شهریاران کنعان را همانند شهریاران خاور نزدیک باستان [و از آن شمار احیرام ← تصویر ۱۱۰] را شیردال یا که کروبی پاسداری می‌کند و این نکته‌نی است که در کتاب مقدس، کتاب I شهریاران (۶: ۲۳ - ۲۸) از آن یاد شده است [و در محراب دوکروبی از چوب زیتون ساخت که بلندای هریک ده ذراع بود، و بال یک کروبی پنج ذراع و بال کروبی دیگر پنج ذراع بود، و از سربال تا به سر دیگر ده ذراع بود، و کروبی دوم ده ذراع بود و هم‌چنین کروبی دیگر، و کروبیان را در اندرون خانه گذاشت و بال‌های کروبیان پهن شده به‌طوری که بال یک کروبی به دیوار می‌رسید و بال کروبی دیگر به دیوار دیگر می‌رسید و در میان خانه بال‌های آن به یکدیگر می‌خورد و کروبیان را به طلا پوشانید...] و در کتاب اشعیای نبی (۶: ۲) نیز این روایت تکرار می‌شود [و سرافین پای آن ایستاده بود که هریک از آن‌ها شش بال داشت...].

بدین سان شهریار صور همانند شهریاران دودمان داوود که بر دست راست خدا



نقش برجسته‌های عاج فرشتگان یافته شده از کاخ آشوری در نيمرود. شايد اين نقش برجسته‌ها در فنيقيه و براي شهر يار حماة ساخته شده و بعد به عنوان غنيمت به نيمرود راه يافته است (سده ششم ق.م). لندن، بريتيش ميوزم.

می‌نشستند تصویر شده است. شهر یاری مقدس بر کوهستان خدا و جایی که در الواح رأس‌الشمرة از آن به نام کوه شافون یا زافون، مقرر فرمانروائی بعل، یاد شده در کتاب حزقیال نبی نیز شهر یار نماینده شهر یار آسمان در میان سنگ‌های آتشین می‌خرامد و این ماجرا یاد آور کاخ بعل (← خانه‌ئی برای بعل) در الواح رأس‌الشمرة و کاخی است که از زر و سیم ساخته می‌شود و هفت روز مصالح مورد نیاز را با آتش می‌گدازند. روایت حزقیال نبی در عزل شهر یار صور (۲۸: ۹-۱۶) یاد آور خطای آدم در باغ عدن و ماجرائی است که به رانده شدن آدم از بهشت می‌انجامد. (سفر پیدائی ۳: ۲۴) [پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن کزویان را مسکن داد و شمشیر آتشباری را که به هر سو گردش می‌کرد تا طریق درخت حیات را محافظت نماید].

در گزارشی از سده یازده پیش از میلاد ون - آمون فرستاده سیاسی مصر به جُبیل در فنیقه از سایه شکوفه نیلوفر آبی شهر یار، شاید آغازینه عصای سلطنتی، به معنی زندگی

نیک انجامی و صلح سخن می‌گوید و چنین می‌نماید که سایه شاه از دیرباز در بین‌النهرین به معنی بهره بردن از قدرت، عنایت و حمایت شاه بود. در کتاب مقدس، عهد عتیق به جای سخن گفتن از سایه شهریار از سایه خدا سخن می‌رود (مزامیر ۱۳ : ۸ : ۳۶ : ۷ : ۵۷ : ۶۳ : ۹۱ : ۷ : ۹۱ : ۱۲۱ : ۵) [ای خدا رحمت تو چه ارجمند است، بنی آدم زیر سایه بال‌های تو پناه می‌برند؛ در سایه بال‌های تو پناه می‌برم تا این بلایا بگذرد؛ تو مددکار من بوده و زیر سایه بال‌های تو شادی خواهم کرد؛ آن که در سترت حضرت اعلی نشسته است زیر سایه قادر مطلق خواهد بود؛ ...] و در کتاب مراثی ارمیا (۴ : ۲) این مفهوم در مورد شهریار کاربرد می‌یابد [: ... مسیح خداوند که نفخه بینی ما بود در حفره‌های ایشان گرفتار شد، که درباره او می‌گفتم زیر سایه او در میان امت‌ها زیست خواهم نمود] عناصر اصلی این ایدئولوژی نزد دودمان شهریاری داوود در اورشلیم تحول یافت و در مفهوم نهائی مسیح شکل گرفت. رویکرد بدین ایدئولوژی در سلاله داوود، آئین یهود و دیگرگونی آن در کلیسای مسیحیت آغازین سخنی است که در فصل نهائی این کتاب مورد توجه قرار می‌گیرد.



پیشینه تاریخی عبرانیان

نیاکان آغازینِ مردمانی که بعدها اسرائیلی نام یافتند از بین‌النهرین شمالی برخاستند. این مردمان از خویشاوندان ابراهیم و با اسکان گروهی از آرامیان از طریق ازدواج درون‌گروهی مبتنی بر سنت و شیخوخیت میان فرزندان اسحق و یعقوب گسترش یافتند. [به روایت از هنری هوک نخستین کوچ اسرائیلیان در اواسط سده ۱۸ پیش از میلاد در دوره کلدانیان به رهبری ابراهیم از شهر اور آغاز شد و در همسایگی عبرون ساکن شدند. دومین از آرامی‌های کوچ‌نشین و نیمه‌کوچ‌نشین به رهبری یعقوب، که بعد اسرائیل نام گرفت انجام شد، و در حوالی شخم ساکن شدند. سومین کوچ عبرانیان کمابیش توسط قبایلی انجام شد که پس از یک دوره سکونت در مصر از آن سرزمین گریختند و در اواخر سده سیزدهم پیش از میلاد از جنوب و شرق به کنعان رسیدند. این مردمان دامدار و ساکنان کنعان کشاورز و هر دو قوم از نژاد سامی بودند.] زیگورات‌ها و معابد پلکانی [که برای بابلیان واسطه پیوند آسمان و زمین بود] در سنت‌های چوپانی عبرانیان داستان‌های شگفت‌انگیزی را پدید آورد و هم از این مسیر است که در عهد عتیق ویرانه‌های برج بابل در سفر تکوین ۱۱: ۱-۹ نمادِ خشم خدا و خاستگاه نظر غیرعلمی اختلاف نژادها و زبان‌ها است. از نظر ایتمولوژی بابل از bab - ili به معنی دروازه خدا و در اسطوره عبری بابل برگرفته شده از ریشه فعل عبری balal به معنی آمیختن و بدن‌سان می‌بینیم که بابل و بل را هیچ پیوندی نیست. [در سفر تکوین (۱۱: ۱-۹) آمده است که: «و تمام جهان را یک زبان و یک لغت بود، و واقع شد که چون از مشرق کوچ می‌کردند همواری در زمین شنعار یافتند و در آن‌جا سکنی گرفتند، و یکدیگر را گفتند بیائید خشت‌ها بسازیم و آن‌ها را خوب ببزیم و ایشان را آجر به جای سنگ بود و قیر به جای گچ، و گفتند بیائید شهری برای

خود بنا کنیم و برجی که سرش به آسمان برسد تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم مبادا بر روی زمین پراکنده شویم، و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا می کردند ملاحظه نماید، و خداوند گفت همانا قوم یکی است و جمیع ایشان را یک زبان و این کار را شروع کرده اند و اینک هیچ کاری که قصد آن بکنند از ایشان ممتنع نخواهد شد، اکنون نازل شویم و زبان ایشان در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند، پس خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده نمود و از بنای شهر بازماندند، از آن سبب آنجا را بابل نامیدند که خداوند لغت تمامی این جهان را مشوش ساخت و خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده نمود...]. روایت توفان بزرگ سفر تکوین ۶ و ۸ یادآور افسانه گیل گمش در بین النهرین و نیز گویای بخشی از تاریخ حدود ۱۲۰۰ ق.م و یافته های مقیده در فلسطین این تاریخ را روشن تر می سازد.

روایت ارکی تایپ یا آغازینه انسان (آدم) و باغ عدن در واقع با ایدئولوژی سلطنتی بین النهرین (← درخت زندگی) پیوند دارد و بی تردید با شکلی ادیبانه ویرایش یافته است. رانده شدن از باغ بازتاب احساس چوپانی است که رمة او از زمین های زراعی و باغ ها رانده می شود. در روایت سنتی متأثر از شیخوخیت عبری، سفر تکوین ۲: ۴، [این است پیدائی آسمان ها و زمین در زمان آفرینش آن ها در روزی که یهوه خدا زمین و آسمان ها را بساخت] و سفر خروج، ۲۴: ۲ [و خدا ناله ایشان را شنید و خدا عهد خود با ابراهیم و اسحق و یعقوب به یاد آورد...] عبرانیان مردم خدا نام می گیرند و از دید علمی از این طریق است که اسطوره گردونه امپرسیونیستی خداشناسی می شود. داستان مایه اسفار پنجگانه از پیدائی انسان و رانده شدن از بهشت، به سبب جاه طلبی، و پیدائی اسرائیل از گریز از بردگی در مصر تا شفیع و واسطه رحمت خدا شدن سخن می گوید و بدین سان روایت کهن درخت حیات و حکمت، باغ عدن، مار سخنگو به جای روشننگری از بینشی شاعرانه ریشه می گیرد.

ناسازگاری اسکان یافتگان کشاورز و چوپانان کوچ نشین که پیش از این از آن سخن گفته شد (← سومریان) خاستگاه روایت قاییل و هابیل در سفر تکوین (۴: ۱-۸) است [و آدم زن خود را شناخت و او حامله شده قاین را زائید و گفت مردی از یهوه حاصل نمودم، بار دیگر برادر او هابیل را زائید و هابیل گله بان بود و قاین کارکن زمین بود، و بعد از مرور ایام واقع شد که قاین هدیه از محصول زمین برای خداوند آورد، و هابیل نیز از نخست زادگان گله خویش و پیه آن ها هدیه آورد و خداوند هابیل و هدیه او را منظور داشت، اما قاین و هدیه او را منظور نداشت پس خشم قاین به شدت افروخته شده سر خود را به زیر افکند، آن گاه خداوند به قاین گفت چرا دشمنانک شدی و چرا سر خود را به زیر افکندی، اگر نیکوئی می کردی آیا قبول نمی شدی و اگر نیکوئی نکردی گناه برادر در



زیگورات نانار Nanar ماه خدای اور از بناهای اور - نَمُو Ur-Namu (۲۲۵۰ - ۲۲۳۳ ق.م). این زیگورات یکی از معابد پلکانی است که پدران عبرانیان داستان برج بابل را درباره آن ساختند.

کمین است و اشتیاق تو دارد اما تو بروی مسلط شوی، و قاین با برادر خود هابیل سخن گفت و واقع شد که چون در صحرا بودند قاین بر برادر خود هابیل برخاسته او را کشت... [بخش دوم این روایت در سفر تکوین (۴: ۹...) همانند گزارش روشن کردن خاستگاه بابل اسطوره‌ئی علت‌شناختی و تفسیری است. رانده شدن قایل (قاین) به سرزمین نود Nod، سرگردانی، گویای عادت [متأثر از روال معیشت] کاستِ آهنگران دوره گرد است. در واژه عبری قاین qaiyi به معنی آهنگر و آهنگران دوره گرد قومی بودند که مهارت سنتی آنان به روایت از عهد عتیق (سفر تکوین ۴: ۲۱-۲۲) گدازگری و نوازندگی بود.]: و نام برادرش یوبال بود وی پدر همه نوازندگان بربط و نی بود، و ظله نیز نوبل قاین را زاید که صانع هر آلت مس و آهن بود، خواهر نوبل قاین نغمه بود...]. اقامت این مردمان [نزد قبایل دیگر که بدان‌سان که هنوز هم در مناطق روستائی و کوچ‌نشین گه‌گاه دیده می‌شود] موقتی و اقوام دیگر آنان را می‌شناختند. در سفر تکوین ۴: ۱۵ از نشانی خاص قائن سخن می‌رود [... و خداوند به قاین نشانی داد که هرکس او را یابد وی را نکشد] و نشانی قاین شاید خال یا نشانه‌های خالکوبی است که در خاور نزدیک باستان دین افراد را مشخص می‌کرد. در عهد عتیق آهنگر که کوچ‌نشین قین و قوم آنان قینیان Kenites نام دارد و بسیاری از این مردمان با عبرانیان ازدواج می‌کردند [زن موسی (ع) از قوم قین بود — قاموس کتاب مقدس] و بدین‌سان قینیان در کوچ خود راوی سنت‌های میان‌رودان به فلسطین بودند و چنین بود که این ارتباط اجتماعی خاستگاه سفر تکوین باب ۲- ۱۱ و روایتی است که تاریخ آن به سده دهم پیش از میلاد و زمانی که از این روایات چون گردونه خدانشناسی بهره می‌جویند بازمی‌گردد.

در عهد عتیق (سفر تکوین ۶: ۴) از مردان برتر و تباه شده‌ئی سخن می‌رود که از آمیزش آنان در نقش پسران خدا با دختران آدم فرزندی تولد می‌یابند. [و در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان درآمدند و آن‌ها برای ایشان اولاد زائیدند ایشان جبارانی بودند که در زمان سلف نامور شدند]. این مردان غول‌آسا نفلیم Nephilim (آنان که تباه شدند) نام دارند و در روایتی همانند در سفر تشبیه (۲: ۱۱؛ ۳: ۱۱) [و واقع شد در آن ایام که چون موسی بزرگ شد نزد برادران خود بیرون آمد و به کارهای دشوار ایشان نظر انداخته و شخصی مصری را دید که شخصی عبرانی را که از برادران او بودند می‌زند]؛ [موسی به خدا گفت من کیستم که نزد فرعون بروم و بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورم] از مردانی یاد می‌شود که رفائیل Rephaiah نام داشتند. روایت سفر تکوین ۶: ۴ شاید بازتاب اسطوره کنعانی تولد خدایان که تر از وصلت ایل و دختران انسان است (← تولد خدایان نیک‌خو و زیبا). توجه به رفائیل در نقش مردان غول‌آسا نیز می‌تواند بازتاب روایت کنعانی رفوم Rp'um یا شهریاران مرده و پدیدآورنده حاصلخیزی باشد (← دانیال شفابخش و پدیدآورنده حاصلخیزی). بدین‌سان روایت سفر تکوین (۶: ۲) از ماجرائی سخن می‌گوید که در بخش‌های بعدی عهد عتیق یعنی اشعیا (۱۴: ۹؛ ۲۶: ۱۴، ۱۹ دنبال می‌شود) [هاویه از زیر برای تو متحرک است تا چون تو بیائی تو را استقبال نماید و مردگان یعنی جمیع بزرگان زمین را برای تو بیدار می‌سازد و جمیع شهریاران امت‌ها را از کرسی‌های ایشان برمی‌دارد]؛ [ایشان مردند و زنده خواهند شد، خیال‌ها گردیدند و نخواهند برخاست، بنابراین ایشان را سزا داده و هلاک ساختی و تمام ذکر ایشان را محو نمودی]؛ امثال سلیمان ۲: ۱۸ [زیرا که خانه او به موت می‌رود و طریق او به مردگان]؛ و ایوب ۲۶: ۵ و ۶ [ارواح مردگان می‌لرزند زیرا آب‌ها و ساکنان آن‌ها به حضور او عریان است] نیز همانند متون فنیقی از یک ماجرا سخن می‌گوید.

در کار بزرگ مصنف سده دهم پیش از میلاد این روایات در جهت رستگاری قوم خویش تلفیق یافت و باید به تکرار گفت این کار ساده نبود. در روایت قاین رشک و خشونت موجب کینه‌جوئی و چیزی است که اگر ادامه یابد بدان‌سان که در سفر تکوین ۴: ۲۳ آمده است موجب انتقامی هفت برابر و از انتقامی هفتاد و هفت چندان سخن می‌رود [و لمک به زنان خود گفت ای عاده و ظله قول مرا بشنوید، ای زنان لمک سخن مرا گوش گیرید، زیرا که مردی را کشتم به سبب جراحت خود و جوانی را به سبب ضرب خویش، اگر برای قاین هفت چندان انتقام گرفته شود هرآینه برای لمک هفتاد و هفت چندان...]. در روایت سفر پیدائی برج بابل نه یک معبد واسطه انتقال رحمت برای مردمان بین‌النهرین که تلاش بدخواهانه‌ئی برای تهاجم به قلمرو خداست و هم



چوپانی کوچ‌نشین در موآب Moab آخرین مرحله سرگردانی قبل از نفوذ به فلسطین از طریق اریحا.

بدین دلیل است که توفان بزرگ نازل می‌شود، حال آن که در روایت بین‌النهرین علت توفان آزار خدایان از غوغا و هیاهوی انسان‌هاست. داستان آفرینش در سفر تکوین ۲: ۵ [و هیچ نهال صحرا هنوز در زمین نبود...] با آفرینش زمین و آسمان آغاز و از نباتات بر زمین نشانی نیست. چهارصد سال بعد در این روایت زمین همانند روایات بین‌النهرین بر آب‌های زیرین غنوده است سفر تکوین ۱: ۱-۲ [در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید، و زمین بایر و تهی بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آب‌ها را فراگرفت]. در این روایت بالا آمدن آب‌ها کارآمد نیست چرا که هنوز زمین را انسانی نیست که بر روی آن کار کند. پس انسان با قالب زدن او از گل a'dammah [(خاک سرخ)] هستی می‌یابد و خداوند آدم را با دمیدن نفخه در بینی او جان می‌بخشد. آدم در شرق باغ عدن (شادمانی) مأوا می‌یابد. باغ عدن همانند باغ‌هائی است که برای گریز از آسیب رمه و بزها محصور است. جاری شدن چهار رود بزرگ از باغ و از آن شمار دجله و فرات یادآور اساطیر کنعان، مأوای ایل خدای بزرگ ایزدستان اوگاریت و نهرهائی است که از زیر تخت وی جاری است و در فرسک جلوس بر تخت شهریاری در ماری از سدهٔ هیجدهم پیش از میلاد (ص ۱۰۷) تصویر شده است. پس خداوند به هیأت سفالگری تصویر می‌شود که چهارپایان و پرندگان را فرامی‌خواند تا آدم آن‌ها را نامی نهد و سرور آنان باشد. حیوانات و پرندگان نر و ماده‌اند تا زاد و ولد کنند، آدم را اما جفتی نیست و چنین

است که از دنده آدم در حالت جذبه زنی هستی می‌یابد و آدم او را می‌بیند و وی را نساء (عبری Ishshah ایشا) می‌خواند چرا که از مرد (عبری Ish' ایش) گرفته شده است. روایت چرائی آفریده شدن زن از دنده آدم را نمی‌توان با اطمینان ردیابی کرد. برخی بدین نکته توجه دارند که نماد خطی دنده و زندگی در خط سومری یکی است. در سفر تکوین ۳: ۲۰ آدم زن خود را حوا می‌نامد چرا که حوا Hawwah چون حییم Hayyim به معنی زندگی است [و آدم زن خود را حوا نام نهاد زیرا که او مادر جمیع زندگان است]. از سوی دیگری پس از آفریده شدن زن از دنده آدم نخست او را نامی نیست. در شکل کهن عبری زن با افزودن یک حرف مصمت به انتهای کلمه مرد ساخته می‌شود و جابه‌جائی سه حرف یادآور واژه دنده است. [هنری هوک در Middle eastern mythology* از اسطوره‌شناسی و نین‌هورساگ سخن می‌گوید: در این اسطوره نین‌هورساگ هشت گیاه در باغ خدایان کشت می‌کند و نین‌کی خدای آب‌ها آن‌ها را می‌خورد. نین‌هورساگ خدای آب‌ها را نفرین می‌کند و بر اثر این نفرین هشت عضو تن نین‌کی و از آن شمار دنده وی بیمار می‌شود و خدایانوئی به نام نین‌تی Ninti به معنی زن دنده و بانوی زندگی نین‌کی را درمان می‌کند و یادآوری است که حوا نیز به معنی زندگی است و از دنده آدم هستی می‌یابد.]

در برابر روایت استادانه مصنف سده دهم پیش از میلاد در سفر تکوین ۱: ۱-۲: ۴ در عهد عتیق روایت دیگری وجود دارد که در آن از سفالگری و آفرینش انسان از خاک نشانی نیست و نظم جهان به فرمان خدا از کائوس یا آشفتگی پدیدار می‌شود. این روایت یادآور اسطوره آب‌های آغازین در اساطیر بین‌النهرین (← اسطوره آفرینش در بابل) پیش از آفرینش خورشید و ماه توسط مردوخ (← اساطیر بین‌النهرین) است. در اسطوره بابلی مردوخ پس از نبرد با تیه‌مت و کشتن او جهان را شکل می‌دهد. مردوخ از لاشه تیه‌مت آسمان و زمین را پدید می‌آورد. در واژه عبری ته‌هوم tehom همانا زرفای آغازین [یا لجه آب‌ها] و در سفر پیدائی خدا آسمان را شکل می‌دهد و فلک (Evv) گوئی سرپوش فلزینی است که از ریختن آب‌ها جلوگیری می‌کند و زمین را گوئی روپوشی است که آب چشمه‌ها و رودها به اندازه بر آن جاری می‌شوند [و خدا گفت فلکی باشد در میان آب‌ها و آب‌ها را جدا کند، و خدا فلک را بساخت و آب‌های زیر فلک از آب‌های بالای فلک جدا کرد... (سفر تکوین ۱: ۶ و ۷)] پس دریاها جدا شد و نباتات بر زمین آفریده شد، خورشید و ماه و ستارگان هستی یافت، زمان تنظیم شد، روز و شب و ماه‌های اعیاد و سال... و سرانجام انسان در سفر تکوین ۲: ۲۰-۲۳ آفریده شد [...] پس

* این کتاب به فارسی برگردانده شده و مترجم خوب آن علی‌اصغر بهرامی و فرنگیس مرادپور است.

آدم همه بهائم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا را نام نهاد، لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد، و خداوند خدا خوابی گران بر او مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده هایش را برگرفت و گوشت در جایش پر کرد، و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت همانا این است استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشتم از این سبب نسا نامیده می شود زیرا که از انسان گرفته شده...[و این روایت یادآور پدید آمدن انسان در اساطیر میان رودان از گیل و خون کینگو و نیز شهریار گیل گمش یا انسانی است که دوسوم وی خدا و یک سوم وی انسان بود. پیوند انسان خدا بدین سان پیوند می یابد و در سفر تکوین ۲: ۱۹ آدم حیوانات آفریده خدا را نام می نهد. [و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرنده آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آن چه آدم هر ذی حیات را خواند نام او شد...]؛ [که دانستن نام در جادو و افسونگری و سلیه نثی است برای تسلط بر صاحب نام و چنین است که آدم سرور موجودات می شود].



اسطوره و تاریخ عبرانیان در عهد عتیق

رستگاری بزرگ و تعهد

خاستگاه فرمانروائی عبرانیان، Khabiru، به رهائی این قوم از بردگی مصریان و تشکل جامعه‌ئی دینی به رهبری موسی در صحرا و کوهی مقدس بازمی‌گردد. گروهی که این رهائی و تعهد در برابر یکدیگر را تجربه کردند با گذشت زمان و از طریق وعده برابری اخلاقی تعهد شده در آیین خویش و بهره‌گیری از وابستگی اجتماعی، خویشاوندان و غیرخویشاوندان خویش را در فلسطین جذب کردند. مسوولیت مشترک این جامعه آیینی و رشد و تجدید میثاق آن طی رستگاری بزرگ با کار کلیسای مسیحی در اجرای مراسم عشای ربانی، یا شام آخر، قابل مقایسه است. تجربه رویداد تاریخی گریز از مصر، احکام نمایشی و مراسم آیینی که در اماکن مقدس در جهت تحکیم میثاق انجام می‌گرفت این مردمان را دیگرگون کرد. باز یافت واقعیت‌های تاریخی و تمیز دقیق آن از روایت‌های افسانه‌ئی کاری است که در زمینه کار این کتاب نیست و با این همه در جهت تمیز اسطوره و تاریخ و شکل‌گیری تاریخ این مردمان می‌توان بدان توجه داشت.

در ثبت پی آمدهای تجربه‌ی رهایی بزرگ و پیدائی میثاق آئینی در گذر زمان کسانی دست داشتند که در این رویداد شرکت مستقیم نداشتند و بدین سان این رویداد با افزوده‌های بسیار ثبت شد. بدین سان روایت پیدائی فرمانروائی عبرانیان و خاستگاه تاریخی آن با رهائی بزرگ همراه شد. گزارش این روایت دوگانه [از دید هنری هوک، یهوئست و کاهنی] و جلوه‌های نمایشی و خداشناختی و تفسیر این مهاجرت از سده دهم پیش از میلاد آغاز می‌شود و می‌توان با روشی نقد آمیز این رویداد را در عهد عتیق بررسی کرد. این روایت از همراهی خدا با موسی و قوم وی و خنثی کردن کارهای فرعون



نقاشی آرامگاه رخمیر (سده پانزده ق.م) نزدیک تب در مصر علیا. عبرانیان در حالت بردگی به هنگام زدن خشت. موسی از میان همین مردمان برخاست و قوم خویش را رهائی داد.

و یاران وی در دشمنی با عبرانیان سخن می‌گوید. در برخورد موسی و فرعون مصایب پی‌درپی بردگان عبری برای مصریان فرعون را بر آن می‌دارد که از عبرانیان رهائی یابد. در تمام بلاهائی که بر مصر نازل می‌شود بردگان عبری رهائی می‌یابند و این ماجرا با کشته شدن نخست‌زاده هر خانواده مصری از نخست‌زاده فرعون تا نخست‌زاده گان گله اوج می‌گیرد. به روایت از سفر خروج ۱۲: ۲۹ [و واقع شد که در نیمه شب خداوند همه نخست‌زادگان مصر را از نخست‌زاده فرعون که بر تخت نشسته بود تا نخست‌زاده اسیری که در زندان بود و همه نخست‌زاده‌های بهایم را زد]. در مراسم آیینی عبرانیان عید فصح مراسمی است که با کوچ فصلی شبانان پیوند دارد و خروج عبرانیان از مصر نمایشی است که به نابودی فرعون و سپاه وی به هنگام تعقیب عبرانیان در گذر از دریا (و در حقیقت دریاچه و نیزار) می‌انجامد. در سفر خروج ۱۴ آمده است که:

۱۰، و چون فرعون نزدیک شد بنی‌اسرائیل چشمان خود بالا کرده دیدند که اینک مصریان از عقب ایشان می‌آیند، پس بنی‌اسرائیل نخست بترسیدند و نزد خداوند فریاد برآوردند،

۱۱، و به موسی گفتند آیا در مصر گورهایی نبود که ما را برداشته تا در صحرا بمیریم این چیست که به ما کردی که ما را از مصر بیرون آوردی،
 ۱۲، آیا این سخن نیست که به تو در مصر گفتیم که ما را بگذار تا مصریان را خدمت کنیم، زیرا که خدمت مصریان بهتر است از مردن در صحرا،
 ۱۳، و موسی به قوم خویش گفت مترسید، بایستید و نجات خداوند را ببینید که امروز آن را برای شما خواهد کرد زیرا که مصریان را که امروز دیدید تا به ابد دیگر نخواهید دید،
 ۱۴، خداوند برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید،
 ۱۹، [و فرشته خدا که پیش اردوی اسرائیل می‌رفت حرکت کرده از عقب ایشان خرامید] و ستون ابراز پیش ایشان نقل کرده در عقب ایشان بایستاد،
 ۲۰، [پس موسی دست خود بر دریا دراز کرد] و خداوند دریا را به باد شرقی شدید تمام آن شب برگردانیده دریا را خشک ساخت و آب منشق گردید،
 ۲۲، و بنی اسرائیل در میان دریا بر خشکی می‌رفتند [و آب‌ها برای ایشان بر راست و چپ دیوار بود]،
 ۲۳، و مصریان با تمام اسبان و ارابه‌ها و سواران فرعون از عقب ایشان تاخته [به میان دریا درآمدند]،
 ۲۴، و در پاس شبگیر واقع شد که خداوند برابر روی مصریان ستون آتش را برانداخت و اردوی مصریان را آشفته بود،
 ۲۵، و چرخ‌های ارابه‌های آنان بیرون کرد تا آن‌ها را به سختی برانند و مصریان گفتند از حضور بنی اسرائیل بگریزیم زیرا خداوند برای ایشان با مصریان جنگ می‌کند،
 ۲۷، [پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و به وقت شبگیر دریا به جریان خود برگشت و مصریان به مقابلش گریختند] و خداوند مصریان را در میان دریا به زیر انداخت،
 ۲۸، [و آب‌ها برگشته ارابه‌ها و سواران تمام لشکر فرعون را که از عقب ایشان به دریا درآمده بودند پوشانید] [که یکی از ایشان هم باقی نماند]
 و سرود باب پانزده سفر خروج ۱-۱۸ در جهت اوج‌گیری این نمایش است.
 [آن‌گاه موسی و بنی اسرائیل این سرود را برای خداوند سراییده گفتند که یهوه را سرود می‌خوانیم زیرا که با جلال مظفر شده است، اسب و سوارش به دریا انداخت؛ خداوند قوت و تسبیح من است، و او نجات من گردیده است، این خدای من است پس او را تمجید می‌کنم، خدای پدر من است پس او را متعال می‌خوانم؛ خداوند مرد جنگی است، نام او یهوه است، ارابه‌ها و لشکر فرعون را به دریا انداخت، مبارزان گزیده او در دریای قلزم غرق شدند؛ لج‌های ایشان را پوشانید، مثل سنگ به ژرفا فرو رفتند؛ دست راست تو ای خداوند به قوت جلیل گردیده، دست راست تو از خداوند دشمن را خرد و شکسته است؛

و به کثرت جلال خود خصمان را منهدم ساخته‌ی، خشم خود فرو فرستاده ایشان را چون خاشاک سوزانیدی؛ و به نفخه‌ بینی تو آب‌ها فراهم گردید، و موج‌ها مثل توده بایستاد، و لج‌ها در میان دریا منجمد گردید؛ دشمن گفت تعاقب می‌کنم و ایشان را فرومی‌گیرم، و غارت را تقسیم کرده جانم از ایشان سیر می‌شود، شمشیر خود را کشیده دست من ایشان را هلاک می‌سازد؛ و چون نفخه‌ بینی خود دمیدی دریا ایشان را پوشانید، مثل سرب در آب‌های زورآور غرق شدند؛ کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان، کیست مانند تو جلیل در قدوسیت، تو مهیب هستی در تسبیح خود و صانع عجایب، چون دست راست خود دراز کردی، زمین ایشان را فرو برد؛ ۱۳ - این قوم خویش را که فدیه دادی به رحمانیت خود رهبری نمودی، ایشان را به قوت خویش به سوی مسکن مقدس خود هدایت کردی؛ امت‌ها چون شنیدند مضطرب گردیدند، لرزه بر سکنه فلسطین مستولی گردید؛ آن‌گاه امرای ادوم در حیرت افتادند، و اکابر موآب را لرزه فرو گرفت و جمع سکنه کنعان گداخته گردیدند؛ ترس و هراس ایشان را فرو گرفت، از بزرگی بازوی تو مثل سنگ ساکت شدند، تا قوم تو ای خداوند عبور کند، تا این قوم که تو خریده‌ی عبور کند؛ ایشان را داخل ساخته در حبل میراث خود غرس خواهی کرد، به مکانی که تو ای خداوند مسکن خود ساخته‌ی، یعنی آن مقام مقدسی که دست‌ها تو ای خداوند مستحکم کرده است؛ خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابد الا یاد...]. و ۱۳ تا ۱۸ باب ۱۵ سفر خروج افزوده‌های بعدی است؛ و بعد از استقرار در فلسطین بر این باب افزوده شده است.

درام رهائی عبرانیان متکی بر توانایی خدا و گویای معجزات خداوند برای نیایشگران خویش است. در این روایت آب‌های مصر آشفته و عفن می‌شوند و از هجوم غوک‌ها، تگرگ، تندر و آذرخش و ملخ‌ها [در باب نهم و دهم سفر خروج] عبرانیان را آسیبی نیست. این روایت از کیش - نمایش و فرهنگ مردم سرشار و چنان است که جز مصریان کسی از خشم خداوند و طاعون گاوی و یورش ملخ و بلاهای دیگر آسیبی نمی‌بیند.

فرار در نزارهای دریا

خوانندگان سفر خروج (۱۴ : ۲۲) گذر عبرانیان از دل دریا، یا نزارهای دریا، و پدیدار شدن دو دیوار از آب در کنار گذرگاه آنان را شگفت‌انگیز می‌یابند [و بنی اسرائیل در میان دریا بر خشکی می‌رفتند و آب‌ها برای ایشان از چپ و راست دیوار بود]. وقتی همانند نمونه‌های پیشین رشته‌های مختلف این روایت هوشمندانه را، که قدمت آن به سده پنجم پیش از میلاد بازمی‌گردد، مورد توجه قرار دهیم درمی‌یابیم که سخن از رویدادی ناگهانی و ماجراجویی است که در آن منطقه غیرطبیعی است، باران سیل آسا. باران سیل آسایی که بر



گروهی از سامیان کوچ‌نشین در حال حملِ مرمر سبز از معادن صحرای مصر. پوشاک مختلف، دم آهنگری، چنگ و سلاح‌هایی که بر حیوانات بار زده‌اند نشانِ پیشه‌ور بودنِ این مردمان و قره‌لک‌لک مصری، غزال و شکارچیان این تابلو را کامل می‌کند. این آهنگران یادآور قینیان یا آهنگران دوره‌گرد کتاب مقدس است. این نقاشی از نقاشی‌های آرامگاه نجیب‌زاده‌ئی مصری به نام خنوم حوتپ کپی‌ه شده است (سدهٔ نوزدهم ق.م).

نیزارهای دریا فرومی‌ریزد، نیزاری که بستر آن توسط بادهای گرم خشکید و پس از فرار عبرانیان از این مسیر باران سیل آسا و توفان از آن باتلاقی پدید می‌آورد که مصریان تعقیب‌کننده را در خود فرومی‌برد. در سرود بزرگداشت این رویداد که به شکلی شاعرانه تنظیم شده است و در سفر خروج ۱۵ می‌خوانیم که:

و به نفخهٔ بینی تو آب‌ها فراهم گردید
و موج‌ها مثل توده بایستاد.

این روایت در سفر خروج ۱۴: ۲۲ آراسته و کامل و برداشت ما بی‌تردید انکار رستگاری از طریق آسمان نیست، چرا که این ماجرا را نه گشوده شدن دریا که بارانی سیل آسا می‌دانیم که به خواست خدا فروباریده است. معجزه در این جا نه در گشوده شدن دریا و پیدائی امکان رویداد گزارش شده که در سفر خروج ۱۴: ۲۲ رویدادی تصادفی است که به زمان این ماجرا اتفاق می‌افتد. نگرش ما به روایت کتاب مقدس نه نگرشی متافیزیکی که نگرشی است که با نقادی ادبی و ارزیابی داده‌ها همراه است.

تجلی خدا در سینا

تجلی خدا در سینا نیز در زمینه شعایر آیینی میثاق با خداوند به گونه‌ئی استادانه در کیش - نمایش پدیدار می‌شود. در سفر خروج (۱۹: ۱۶ - ۱۸) دود و زمین‌لرزه تجلی خداوند را در سینا همراهی می‌کنند: [و واقع شد در روز سوم به طلوع بامداد که رعد و برق و ابری



سیاه بر کوه پدید آمد همراه آواز کرنائی گوشخراش که تمام قومی که در لشکرگاه بودند بلرزیدند، و موسی قوم را برای دیدار خدا از لشکرگاه بیرون آورد و در دامنه کوه ایستادند، و تمام کوه سینا را دود فروگرفت زیرا خداوند در آتش بر آن نزول کرد و دودش مثل دود کوره بالا می شد، موسی سخن گفت و خدا او را به زبان جواب داد. [حقیقت آن که در کوه مقدس جنوب شبه جزیره سینا در واحه قادش [، مقدس]، در شمال شبه جزیره هیچ گاه از آتش فشانی نشانی نبوده است. نزدیک ترین مکان آتش فشانی بدین مکان حجاز شمالی و سرزمینی است که در گذشته میدیان نام داشت. در روایات عبری در تجربه میثاق موسی و قوم او با خداوند در سفر خروج ۱۸، رابطه معنی داری میان موسی و قبیله کوچ نشین یثرون Jethron وجود دارد. [و کاهن میدیان را هفت دختر بود که آمدند و آب کشیده آب خورها را پر کردند تا گله پدر خویش را سیراب کنند...]. وقتی موسی در سرزمین میدیان بدانان پیوست این قوم کوچ نشین در واحه قادش و در فرورفتگی شمال خلیج عقبه و جایی که معادن مس در شیب غربی و شرقی دره قرار دارد اسکان داشتند (و این جا مکانی است که بعدها گنجینه سلیمان نام می گیرد).

چنین برمی آید زمانی که قینیان یا میدیان واحه قادش را در اشغال خود داشتند از طریق روایت با آتش نشان حجاز و کیش - روایت کوهستان مقدس آشنا شدند و این روایت را راویان کتاب مقدس با مراقبه موسی ادغام و مکان این مراقبه را سینا ثبت کردند. انتقال این کیش روایت و مکان مقدس یا مراسم آئینی سال نو کنعانیان که توسط عبرانیان پذیرفته شد ارتباط دارد و در روایت عبری این مکان در کوه صهیون Zion در اورشلیم قرار دارد. قلّه شافون (زافون) بر بلندای صهیون و این مکان در زیور ۴۸ : ۲ در جانب شمال قرار دارد: [جمیل در بلندی اش و شادی تمام جهان است کوه صهیون در جوانب شمال قریه پادشاه عظیم]. مکان بعل در الواح رأس الشمره در کوه جبل العقره در شمال سوریه قرار دارد. بدین سان آتش و دود در سینا و عهد عتیق نماد تجلی خداوند



کوه‌های معدن مس در شمال خلیج عقبه معدنی که قدمت آن به روزگار سلیمان و پیش از او بازمی‌گردد و قنینان کتاب مقدس نیز از آن بهره می‌بردند.

می‌شود چنان‌که در روایت اشعیا (اشعیاء) چنین است [در سالی که عُزْیا شهریار مرد خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود و هیكل از دامن‌های وی پر بود... و اساس آستانه از آواز او که صدا می‌داد می‌لرزید و خانه از دود پر شد]. در روایات دیگر عهد عتیق نیز چنین است و از این شمار است در حزقیال نبی I، دانیال ۷: ۹ و حبقوق نبی ۳: ۳؛ [پس نگرستم و اینک باد شدیدی از طرف شمال برمی‌آمد و ابر عظیمی و آتش جهنده و درخشندگی گرداگردش و از میان‌اش یعنی از میان آتش مثل منظر برنج تابان بود]؛ [و نظر می‌کردم تا کرسی‌ها برقرار شد و قدیم‌الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل یشم پاک و عرش او شعله‌های آتش و چرخ‌های آن آتش ملتهب بود]؛ [خدا از تیمان آمد و قدوس از جبل فاران، سیلاه، جلال او آسمان‌ها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید، پرتو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید].

تاریخ دوگانه

در شناخت تاریخ عبرانیان از حدود ۱۲۲۵ پیش از میلاد تا سقوط یهودا به ۵۸۶ ق.م کتاب‌های یوشع نبی، داوران، سموئیل و پادشاهان مهم‌ترین مأخذ و برای شناخت دقیق



سرزمین میدیان در حجاز شمالی در امتداد خلیج عقبه، سرزمین اصلی قینیان در کتاب مقدس و کوه مقدس آنان.

این دوره و شناخت تاریخ واقعی از تاریخ آمیخته به کیش نمایش، روایات عامیانه، روایات پرشاخ و برگ، شعر و دین‌شناختی مؤلف سفر تثنیه به هوشیاری و نقادی بسیار دقیق نیازمندیم. در شمار نمونه‌های نیازمند بررسی بسیار دقیق می‌توان از گزارش فتوحات یوشع در کتاب یوشع نبی ۲ - ۱۱، روایات عامیانه و قبیله‌ئی، روایات کتاب داوران، روایات مربوط به ایلیا Elijah و الیشع Elisha و حتی تاریخ سیاسی کتاب پادشاهان یاد کرد.

فتوحات یوشع

گزارش اشغال فلسطین در کتاب یوشع Joshua ۲ - ۱۱ بر اساس داستان مایه تصرف ارض موعود تنظیم شده است. داوران [یا شهریاران عبرانی] روایات پیروزی‌های یوشع را به شکل روایت نمایشی و سرود ستایش در جلجلال Jaljal و نزدیکی اریحا جشن می‌گرفتند. عنصر شفاهی این کیش اسطوره و چیزی است که در فراسوی آن باید



مناطق کوهستانی «باران - پناه» Rain - Shadow یا کم‌باران سرزمین یهودا در شیب شرقی که عبرانیان برای نخستین بار در فلسطین جای پائی یافتند.

واقعیت را جستجو کرد. هسته تاریخی این رویداد به شکلی استادانه تنظیم شده و با توجه به ساختار اسطوره و علت‌شناسی است که می‌توان به واقعیت آنچه برای پذیرش پیروان و زائران مکان‌های مقدس تدوین شده است دست یافت. برای مثال در کتاب یوشع (۸ - ۲۹ و ۳۰) از درخت و توده سنگی در کنار شهر عای Aa یاد می‌شود که شهریار عای را اعدام و در زیر توده سنگ دفن کردند و یوشع به یادبود این ماجرا برای یهوه در کوه عیبال مذبحی بنا کرد: [و ملک عای را تا وقت شام به دار کشید و در وقت غروب آفتاب یوشع فرمود تا لاش او را از دار پایین آورده او را نزد دهنه دروازه شهر انداختند و توده‌ئی بزرگ از سنگ‌ها بر آن برپا کردند که تا امروز باقی است، آن‌گاه یوشع



نیزار کوچک یا پایروس در نزدیکی قاهره، عبرانیان شاید با عبور از چنین نیزاری از مصر گریختند.

مذبحی برای یهوه خدای اسرائیل در کوه عیبال بنا کرد. و در روایتی مشابه (در یوشع ۷: ۲۶) دره عخور Achor (به معنی تار و کدر) در جنوب غربی جلجال و اریحا از توده سنگ عخان Achan و جایی که با سقوط اریحا عخان را سنگسار و مدفون می‌کنند یاد می‌شود. [و توده بزرگ از سنگ‌ها بر او برپا داشتند که تا به امروز هست و خداوند از شدت غضب خود برگشت بنابراین اسم آن مکان تا امروز وادی نامیده شده است].

همانند روایت رستگاری بزرگ از طریق نیزار دریا در سفر خروج ۱۴، در کتاب یوشع ۱۰: ۱۲ - ۱۴ از روزی طولانی یاد می‌شود که یوشع از آموریان انتقام می‌گیرد و در این ماجرا از کتاب یاشر Yashar حماسه ملی عبرانیان از سده دهم پیش از میلاد و شهریار ی کهن نیز یاد می‌شود:

یوشع در روزی که خداوند آموریان را پیش بنی اسرائیل تسلیم کرد به خداوند در حضور بنی اسرائیل تکلم کرده گفت آی آفتاب بر جبعون بایست و توای ماه بر وادی ایلون، پس آفتاب ایستاد و ماه توقف نمود تا قوم از دشمنان خود انتقام گرفتند مگر این در کتاب یاشر مکتوب نیست که آفتاب در میان آسمان ایستاد و قریب به تمامی روز به فرو رفتن تعجیل نکرد، و قبل از آن و بعد از آن روزی مثل آن واقع نشده بود که خداوند آواز انسان را بشنود زیرا خداوند برای اسرائیل جنگ می‌کرد.

این جا سخن از کسوفی است که یوشع با عبور شبانه از جلجال در غافلگیر کردن دشمنان از آن بهره جسته و این ماجرا روایتی تاریخی است که با گزارشی ادیبانه در یوشع ۱۰: ۱۳ پدیدار می شود. این معجزه از رویدادی طبیعی شکل می گیرد و در دل این رویداد خدا در برابر دشمنان عبرانیان قرار می گیرد. کتاب داوران گزارش شکل گیری قلمرو عبرانیان و حمله برق آسای یوشع و پیروزی های او در یوشع ۲ - ۱۱ روایاتی تاریخی است که آمیخته به اسطوره و باید در یافتن واقعیت دقت کرد.

اسطوره های علت شناختی یا تحلیلی

خمسه یا اسفار پنج گانه موسی و بسیاری از گزارش های تاریخی با اساطیر تفسیری یا علت شناختی همراه است و با توجه به محدوده این کتاب مثال هایی اندک کافی است. اسطوره علت شناختی گاهی روایتی انحرافی است که در بیان موقعیتی خاص شکل می گیرد. از این شمار است خویشاوندی و دشمنی سیاسی اسرائیل و ادم که در ستیز برادران توامان یعقوب و عیسو در زهدان ربه که در سفر تکوین ۲۵: ۲۲ بیان شده است: [و دو طفل در رحم او منازعت می کردند او گفت اگر چنین باشد من چرا چنین هستم پس رفت تا از خداوند بپرسد]. مخالفت اسرائیل با دشمنان همسایه خویش موآب Moab و عمون Ammon در داستان تهمت آلود خاستگاه مردمان این دو سرزمین در زنای لوط با محارم بیان می شود [پیدایش ۱۹: ۳۰ - ۳۸]. در این روایت موآب با واژه عبری مه ابی Me'abi به معنی از پدرم و عمون با واژه بن عمی bn-a'mmi به معنی پسر خویشاوندم پیوند می یابد و معنی نام قلمرو این مردمان بدین سان تفسیر می شود. در داستان کشتی گرفتن یعقوب با فرشته خدا در کنار نهر یبوق Jabbog [، زرقا،] در سفر تکوین ۳۲: ۲۴، [و یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع کشتی می گرفت]، از مکانی که یعقوب خدا را دید در سفر تکوین ۳۲: ۳۱ و ۳۲ یاد می شود [و یعقوب آن مکان را فنی ایل نامیده، گفت، زیرا خدا را روبه رو دیدم و جانم رستگار شد]. این داستان خاستگاه تابویی آیینی است: ران یعقوب در آن کشتی گرفتن شبانه آسیب می بیند و این ماجرا با تحریم خوردن و تر یا رگ چاربند حیوانات پیوند می یابد [و چون از فنی ایل گذشت آفتاب بر وی طلوع کرد و بر ران خود می لنگید از این سبب بنی اسرائیل تا امروز عرق النسا را که در کف ران است نمی خورند زیرا کف ران یعقوب را در عرق النسا لمس کرد]. ماجرای علت پا نهادن و جست زدن کاهنان بر آستانه معبد داجون Dagon در اشدود Ashdod را نیز در I سموئیل ۵: ۱ - ۵ اسطوره ای علت شناختی است [و فلسطینیان تابوت خدا [عهد] را گرفته آن را از آب عزر به اشدود آوردند، و فلسطینیان تابوت خدا را گرفته آن را به خانه داجون در آورده نزدیک داجون گذاشتند، و بامدادان چون اشدودیان برخاستند اینک



ستون سنگ نمک طبیعی ساحل غربی بحرالمیت در عهد عتیق همانا زن لوط است که به روایت عهد عتیق برخلاف تحذیر لوط به پشت سر نگریست و تبدیل به ستونی از نمک شد.

داجون به حضور تابوت خداوند رو به زمین افتاده بود و داجون را برداشته باز در جایش برپا داشتند، و در فردای آن روز چون صبح برخاستند اینک داجون به حضور تابوت خداوند رو به زمین افتاده و سر داجون و دستش بر آستانه قطع شده و تن داجون فقط از او باقی مانده بود، از این جهت کاهنان داجون و هرکه داخل خانه داجون می شود تا امروز بر آستانه داجون در اشدود پا نمی گذارد. [هر پدیده غیرعادی نیز می تواند اسطوره‌ئی علت شناختی بیابد برای مثال ستون کوچک سنگ نمک جنوب غربی بحرالمیت در سفر تکوین زن لوط است که به ستونی از نمک مبدل شد. در کتاب داوران ۱۶ : ۱۳ دروازه‌های غزه توسط شمشون از جا کنده می شود و به حبرون و چهل مایل دورتر حمل می شود که نمونه‌هائی از این دست گویای ترکیب اسطوره و تاریخ در عهد عتیق و نیاز به دقت در شناسائی دقیق و نقدآمیز رویدادهاست.

داستان‌های شمشون

ماجرای شمشون در کتاب داوران جذاب و ترکیبی است از روایت‌های تاریخی، افسانه‌ئی و اسطوره‌های علت شناختی مربوط به مکان رویدادها. صُره Zorah [سوره] زادگاه شمشون و جائی است که به روایت کتاب داوران ۱۳ : ۹ [...] ما در شمشون برای یهوه قربانی داد. رمت لحي مکانی است که به گزارش کتاب داوران ۱۵ : ۹ - ۱۷ شمشون با استخوان چانه یک الاغ دشمنان بسیاری را نابود کرد : [و فلسطینیان

برآمده در یهودا اردو زدند و در لحي متفرق شدند، و مردان يهودا را گفتند چرا بر ما برآمدید گفتند آمده‌ایم تا شمشون را ببندیم و برحسب آنچه به ما کرده است به او عمل نماییم، سه هزار نفر از يهودا به مغارة صخره عیظام رفته به شمشون گفتند آیا ندانستی که فلسطینیان بر ما تسلط دارند پس این چه کار است که به ما کردی در جواب ایشان گفت به شکلی که ایشان با من کردند با ایشان عمل نمودم، ایشان وی را گفتند ما آمده‌ایم تا تو را ببندیم و به دست فلسطینیان بسپاریم شمشون در جواب ایشان گفت برای من سوگند بخورید که خود بر من هجوم نیاورید، ایشان گفتند حاشا که تو را بسته به دست ایشان خواهیم سپرد و بی شک تو را نخواهیم کشت پس او را به دو طناب نو بسته از صخره برآوردند، و چون وی به لحي رسید فلسطینیان از دیدن وی نعره زدند و روح خداوند بر وی مستقر شده طناب‌هایی که بر بازوهایش بود مثل کتانی که به آتش سوخته شود گردید و بندها از دست‌هایش فرو ریخت، و چانه تازه الاغی یافته دست خود دراز کرد و آن را گرفته هزار مرد با آن کشت، و شمشون گفت با چانه الاغ توده بر توده هزار مرد کشتم. پس از این ماجرا خداوند چشمه حقور را به سبب تشنگی شمشون و تمنای او برای وی جاری ساخت (داوران ۱۵: ۱۸ - ۲۰)

[پس بسیار تشنه شده نزد خداوند دعا کرده گفت که به دست بندها این نجات عظیم را دادی و آیا حال از تشنگی بمیرم و به دست نامختونان بیفتم، پس خدا کفه‌ئی را که در لحي بود شکافت که آب از آن جاری شد و چون بنوشید جان‌اش برگشته تازه روح شد از این سبب نام آن چشمه عین حقوری خوانده شد که تا به امروز در لحي است، و او در روزهای فلسطینیان بیست سال بر اسرائیل داوری نمود.]

در کتاب داوران ۱۵: ۴ - ۵ آمده است که شمشون [به سبب از دست دادن همسر خویش] کشتزارها و باغ‌های بسیاری از فلسطینیان را با بستن مشعل فروزان به دُم شغالان و رها کردن آنان نابود کرد. [و شمشون روانه شده سیصد شغال گرفت و مشعل‌ها برداشته دُم بر دُم گذاشت و در میان هر دو دُم مشعلی نهاد، و مشعل‌ها را افروخته آن‌ها را در کشتزارهای فلسطینیان فرستاد و بافه‌ها و زرع‌ها و باغ‌ها زیتون را سوزانید] ئوید Ovid شاعر لاتین در همین زمینه از مراسم آیینی یاد می‌کند که در ماه آوریل برگزار می‌شد و در این مراسم شکارچیان در پیرامون سیرک رُم روباه‌هایی را که مشعل افروخته به دُم آنان بسته شده بود شکار می‌کردند.

به احتمال زیاد روایات افسانه‌ئی پهلوانی و تاریخی شمشون با کیش - روایت بیت شمس که فقط در حدود پنج کیلومتری زادگاه شمشون یعنی صرعه قرار داشت پیوند دارد. اوج قدرت شمشون در تابستان و آخرین روزهای وی در تاریکی که نماد زمستان

است به پایان می‌رسد. شمشون سرانجام [با خیانت زنی] اسیر فلسطینیان و زندانی می‌شود [و با کندن ستون‌های تالاری سقف را بر بزرگان فلسطین فرود می‌آورد].
نموده‌هایی از داستان‌ها شمشون همانند اسطوره یونانی ماجراهای هرکول است: از آن شمار است کشتن یک شیر با دست تهی، گرفتار یک زن شدن و تأثیر خیانت زن در اسیر شدن وی، کور شدن شمشون به دست دشمنان و زندانی شدن وی و رفتن به جهان زیرین. زبونی شمشون در زندان فلسطینیان که در غالب ماجراها بر آنان پیروز شده بود یادآور رنج‌های هرکول از اوریستوس Eurystheos است. اپیزود غزه و ستون‌های هرکول یادآور اسطوره هرکول و جبل الطارق است.

امکان تأثیر افسانه‌های یونانی بر روایات عبری در فلسطین دوره داوران (حدود ۱۲۲۵ - ۱۰۵۰ ق.م) مورد تردید است. یافته‌های باستان‌شناسی اما اینک آشکار ساخته که گروهی از مردمان میسین در منت‌البیده یعنی ناحیه ساحلی رأس‌الشمرة و تل ابوهوام در حد فاصل حیفا و عکو [در هشت مایلی شمال غربی کوه کرمل] زندگی می‌کردند. یافا نزدیک‌ترین مکان به محل رویداد داستان‌های شمشون و مکان رویداد اسطوره پرسئوس Perseus و آندرومدا، همانند روایت کنعانی ماجرای عثیرات Astarte است. شاید مردمان میسین از افسانه‌های کنعانی تأثیر پذیرفته‌اند. بین این دو فرهنگ خویشاوندی و برهم کنش بسیاری وجود دارد و می‌توان گفت که داستان‌های شمشون شاید از افسانه‌های هرکول تأثیر گرفته است. ماجراهای شمشون می‌تواند از افسانه گیل‌گمش نیز متأثر باشد چراکه در اسطوره گیل‌گمش زن نقش خاصی دارد. ایشتر دشمن گیل‌گمش است و انکیدو وحشی توسط زنی روسپی رام می‌شود، هم بدان‌سان که شمشون را دلیله اسیر فلسطینیان می‌سازد. با این همه گفتن این نکته که پهلوانی‌های شمشون از مجموعه‌ئی از افسانه‌های اسطوره‌ئی شکل گرفته درست نیست. داستان‌های شمشون شاید بازتاب نذیر و نذرهایی آیینی است که پهلوان بدان تن داده بود. در روایات عبری گور شمشون در حد فاصل صرعه و اشتول و ماجراهای او با آمیزه‌هایش بی‌تردید می‌تواند بازتاب روایات تاریخی باشد.

روایت‌های ایلیا و الیشع

از دید تفسیر خداشناختی ایلیا و الیشع نزد پیامبران بنی‌اسرائیل و در کتاب‌های یوشع، داوران، سمویل و شهریاران مورد تأیید است. ایلیا پیامبری همانند یوشع و عاموس و مخالف دین قلمرو شهریار کنعانیان و الیشع حامی دین یهود در برابر دودمان عمری Omri و خلیفه و دنباله‌رو ایلیا است. [به روایت از هوک ایلیا و الیشع از شورش که دودمان عمری را سرنگون کرد حمایت می‌کردند]. الیشع به گزارش II شهریاران ۱۳: ۱۴

۱۹- شهریار اسرائیل [یواش] را به ستیز با دودمان شهریاری دمشق یعنی آرامیان تشویق می‌کرد.

[والیشع بیماری که از آن مُرد مریض شد و یواش شهریار اسرائیل نزد وی فرو شده بر او بگریست و گفت ای پدر من ای عرابه اسرائیل و سوارانش، والیشع وی را گفت کمان و تیرها بگیر و برای خود کمان و تیرها گرفت، به شهریار اسرائیل گفت کمان را به دست خود بگیر، پس آن را به دست خود گرفت والیشع دست خود را بر دست شهریار نهاد، و گفت پنجره را به سوی مشرق باز کن، پس آن را باز کرد والیشع گفت بینداز، پس انداخت و او گفت ظفر خداوند یعنی تیر ظفر بر آرام زیرا که آرامیان را در افیق شکست خواهی داد تا تلف شوند، و گفت تیرها را بگیر پس گرفت و به شهریار اسرائیل گفت زمین را بزَن پس سه مرتبه آن را زده بایستاد، و مرد خدا به او خشم نموده گفت باید پنج شش مرتبه زده باشی آن‌گاه آرامیان را شکست می‌داد تا تلف می‌شدند اما حال آرامیان را فقط سه مرتبه شکست خواهی داد]

حمایت الیشع از یواش بیش از حمایتی است که به روایت کتاب اشعیا ۷: ۱ - ۱۱ اشعیاء نبی به احاز ابراز می‌دارد. [و در ایام احاز بن یوتام بن عُزیا شهریار یهودا واقع شد که رصین پادشاه آرام و قَئَح بن رَمَلِیا شهریار اسرائیل بر اورشلیم برآمدند تا با آن جنگ نمایند اما نتوانستند آن را فتح نمایند، و به خاندان داوود خبر داده گفتند که آرام در افرایم اردو زده‌اند و دل او دل مردمانش بلرزید چونان که درختان جنگل از باد می‌لرزند، آن‌گاه خداوند به اشعیا گفت تو با پسر خود شاریا شوب به انتهای قنات برکه فوقانی به راه مزرعه کازر به استقبال احاز بیرون شو، و وی را بگو با حذر و آرام باش مترس و دلالت ضعیف نشود از این دو دُم مشعل دودافشان، یعنی از شدت خشم رصین و آرام و پسر رملیا، زیرا که آرام با افرایم و پسر رملیا برای ضرر تو مشورت کرده می‌کوشند، بر یهودا برآییم و آن را محاصره کرده و تسخیر نماییم و پسر طنبیل را در آن به شهریاری نصب کنیم، خداوند یهوه چنین می‌گوید که این به جا آورده نمی‌شود و واقع نخواهد گردید، زیرا که سر آرام و دمشق و سر دمشق رصین است و بعد از شصت و پنج سال افرایم شکسته می‌شود چونان که دیگر قومی نخواهد بود، و سر افرایم سامره و سامره پسر رملیا است و اگر باور نکنید هراینه ثابت نخواهید ماند، و خداوند بار دیگر احاز را خطاب کرده گفت آیتی برای خود از یهوه خدایات طلب کن]. به روایت II شهریاران ۱: ۹ - ۱۶ با تمنای ایلیا آذرخش و آتش خشم خدا بر فرمانده [و سپاهسانی که به خواست اخزیا برای پرسشی به معبد بعل می‌روند] فرو می‌افتد و بعل زبوب به سخره در این روایت بعل زبول که در عبری به معنی خدای مگس‌ها است، نامیده می‌شود. معجزات الیشع به روایت II شهریاران ۲: ۱۹ - ۲۲ با شفا دادن آب چشمه اریحا پدیدار می‌شود. [واهل شهر به الیشع گفتند اینک موضع



عبور از رود اردن از طریق اریحا، در پیوند با عبور بنی اسرائیل در کتاب یوشع، و جلجلال نخستین جایی بود که بنی اسرائیل بعد از عبور از رود بدان وارد شدند.

شهر نیکو است چنان که آقای ما می بیند آب اش اما ناگوار و زمین اش بی حاصل است، او گفت نزد من طشت نوی آورده نمک در آن بگذارید پس طشتی آوردند، و او نزد چشمه آب رفته نمک را در آن انداخت و گفت خداوند چنین می گوید این آب را شفا دادم که بار دیگر مرگ با بی حاصلی از آن پدید نیاید، پس آب تا به امروز چنان که الیشع گفته بود شفا یافت]. به روایت II شهریاران ۴ : ۴۲ - ۴۴ الیشع گرسنگان بسیاری را سیر می کند [و کسی از بغل شلیشه آمده برای مرد خدا خوراک نوبر یعنی بیست قرص نان جو و خوشه ها در کیسه خود آورد پس او گفت به مردم بده تا بخورند زیرا خداوند چنین می گوید که خواهند خورد و از ایشان باقی خواهد ماند، پس پیش ایشان گذاشت و به موجب کلام خداوند خوردند و از ایشان باقی ماند]؛ و معجزه دیگر وی در II شهریاران ۶ : ۱ - ۷ شناور کردن سر آهنی تبر بر آب است [و پسران انبیاء به الیشع گفتند که اینک مکانی که در حضور تو در آن ساکنیم برای ما تنگ است، پس به اردن برویم و هریک چوبی از آنجا بگیریم و مکانی برای خود در آنجا بسازیم تا در آن ساکن باشیم او گفت بروید، و یکی از ایشان گفت مرحمت فرموده همراه بندگان بیا او جواب داد می آیم، پس همراه ایشان روانه شد و چون به اردن رسیدند چوب ها را قطع نمودند، و هنگامی که یکی از ایشان تبر را می برد آهن تبر در آب افتاد و او فریاد کرده گفت آه ای آقایم زیرا که عاریه بود، پس مرد خدا گفت کجا افتاد و چون جا را به وی نشان داد او چوبی بریده در آنجا انداخت و آهن را روی آب آورد]. روایات مربوط به الیشع بی تردید همانند روایات مربوط به قدیسان مسیحی در قلمرو روایات افسانه‌ئی پهلوانی است. سر نخ این موقعیت در ارتباط الیشع با پسران انبیاء، و گویای پیوندی چون پیوند برادری است که همانند اخوتِ دراویش در



هرکول در حال نابودی هیولای چندسر هیدرا که در روایت کهن نماد پیروزی نظم بر آشفتگی است. از نقاشی‌های سرداب ویالینا Vialaina، ژم.

اسلام یا برادری راهبان و خواهری راهبه‌هائی است که سر والترا اسکات در مرمیون Marmion از آن یاد می‌کند:

هریک به سهم خویش
بر آن بودند که هم‌تای قدیس خویش شوند.

در پیوند با الیشع این خلیفه را برادری از این دست به نیکوکاری‌هائی می‌کشاند که واقعیت آن در معجزه‌نمائی آن گم می‌شود. در مقایسه با آن‌چه در موقعیت‌های تاریخی از پیامبران اسرائیل روایت شده تاریخ روایتی و ثنوی یا دوگانه متکی بر معجزاتی است که طی آن کنترل طبیعت نه به دست بعل کنعانیان که در ید قدرت خدای عبرانیان است. بعل در زمان ایلیا و الیشع رقیب خدای اسرائیل است و بدین‌سان این روایات گویای برخورد ایلیا و الیشع با کاهنان بعل در کوه کرمل است.

این‌جا در کتاب شهریاران (۱ و ۲) معجزات به‌ناگاه فرونی می‌گیرند. ایلیا و الیشع را در عهد عتیق کتاب منظمی نیست و پیام‌های آنان از زبان دیگران و به شکل روایات داستان‌گوییان بیان می‌شود. وقتی شهریار مخفیانه فرستادگانی را برای پرسشی به معبد یعل می‌فرستد ایلیا خشمگین دو گروه از فرستادگان را به آتش خدا، آذرخش، نابود می‌سازد و فرمانده سومین گروه با بزرگداشت ایلیا از وی می‌خواهد نزد شهریار برود و ایلیا با پیام فرشته خدا این دعوت را می‌پذیرد (II شهریاران ۱: ۱ - ۱۶): در این گزارش سخن ایلیا و پیام او با روایت‌هائی که پیش از این نقل شد برای ما آشناست [: و بعد از وفات آخآب مواب بر اسرائیل عاصی شدند، و اخزیا از پنجره بالاخانه خود که در سامره بود افتاده بیمار شد، پس رسولان را روانه نموده به ایشان گفت نزد بعل زبوب خدای عقرون رفته بپرسید که آیا از این مرض شفا خواهم یافت، و فرشته خداوند به ایلیای تشبی گفت برخیز و به ملاقات رسولان شهریار سامره برآمده به ایشان بگو که آیا از این جهت که خدائی در اسرائیل نیست شما برای سوال نمودن از بعل زبوب خدای عقرون می‌روید، پس خداوند چنین می‌گوید از بستری که بر آن برآمدی فرود نخواهی شد که البته خواهی مرد، و ایلیا رفت و رسولان نزد وی برگشتند و او به ایشان گفت چرا برگشتید، ایشان در جواب وی گفتند شخصی به ملاقات ما برآمده ما را گفت بروید و نزد شاهی که شما را فرستاده است مراجعت کرده او را گوید خداوند چنین می‌فرماید آیا از این جهت که خدائی در اسرائیل نیست تو برای سوال نمودن از بعل زبوب خدای عقرون می‌فرستی بنابراین از بستری که بر آن برآمدی فرود نخواهی شد که خواهی مرد، او به ایشان گفت هیأت کسی که به ملاقات شما برآمد و این سخنان به شما گفت چه گونه بود، ایشان او را گفتند مرد موی‌دار بود و کمربند چرمی بر میان بسته بود او گفت ایلیای تشبی است، آن‌گاه



چاه آب اریحا جایگاه بازیافت آب توسط الیشع (شهریاران II ۲ : ۱۹ - ۲۲).

سردار پنجاهه را با پنجاه نفر نزد وی فرستاد و او نزد وی آمد درحالی که او بر قله کوه نشسته بود و به وی عرض کرد ای مرد خدا پادشاه می گوید به زیر آی، ایلیا در جواب سردار پنجاهه گفت اگر من مرد خدا هستم آتش از آسمان نازل شده تو را و پنجاه نفر را بسوزاند، پس آتش از آسمان نازل شده او را و پنجاه نفر وی را بسوخت، و باز سردار پنجاهه دیگر را با پنجاه نفر نزد وی فرستاد... پس سردار پنجاهه سوم را با پنجاه نفر فرستاد و سردار پنجاهه سوم آمده نزد ایلیا به زانو درآمد و از او التماس نموده گفت که ای مرد خدا تمنا این که جان من و جان این پنجاه نفر بندگان ات در نظر تو عزیز باشد... و فرشته خداوند به ایلیا گفت همراه او به زیر آی و از وی مترس پس برخاسته همراه وی نزد شهریار فرو

شد، و وی را گفت خداوند چنین می‌گوید چون که رسولان فرستادی تا از بعل زیوب خدای عقرون سوال نمایند... از بستری که به آن برآمدی فرود نخواهی شد که خواهی مرد... [موتیف آذرخش و نزول آتش از آسمان نماد حضور خداوند است، بدان‌سان که در I شهریاران ۱۸: ۲۴ و ۳۸ خداوند حضور خود را در کوه کرمل پس از قربانی دادن ایلیا اعلام می‌دارد] و شما اسم خدای خود را بخوانید و من نام یهوه را خواهم خواند و آن خدائی که به آتش جواب دهد او خدا باشد و تمامی قوم در جواب گفتند نیکوگفتی،... آن‌گاه آتش یهوه افتاده قربانی سوختنی و هیزم و سنگ‌ها و خاک را بلعید و آب را که در خندق بود لیسید...؛ و ارتحال ایلیا نیز با نشستن در گردونه‌ئی آتشین که اسب‌هائی از آتش دارد انجام می‌گیرد. معجزه ایلیا در افزون شدن و پایان نیافتن ذخیره روغن بیوه‌زن اهل صرغه در I شهریاران ۱۷: ۱۰-۱۶ همانند معجزه الیشع در II شهریاران ۴: ۱-۱۷ و این داستان مایه‌ئی است که در فرهنگ مردم، سنت عبری و نیز نزد عیسی مسیح در اطعام دیگران همانند بسیار دارد. در این سنت میهمان‌نوازی کاری سخاوتمندانه و ایلیا و الیشع در کار خویش بر جنبه معنوی و راوی به معجزه آن تأکید دارد. زنده کردن پسری مرده از جانب ایلیا در شهریاران I، ۱۷: ۷-۲۴ به معجزه الیشع در شهریاران II، ۴: ۳۲-۳۴ نزدیک و متأثر از جادوی تماس در باورهای عامه است. [و بعد از گذر روزی چند واقع شد که نهر خشکید زیرا که باران در زمین نبود، و کلام خداوند بر وی نازل شده گفت، برخاسته به صرغه که نزد صیدون است برو و در آن‌جا ساکن شو اینک به بیوه‌زنی در آن‌جا امر فرموده‌ام که تو را بپرورد، پس برخاسته به صرغه رفت و چون نزد دروازه شهر رسید اینک بیوه‌زنی در آن‌جا هیزم برمی‌چید پس او را صدا زده گفت تمنا این که جرعه‌یی آب در ظرفی برای من بیاور تا بنوشم، و چون برای آوردن آن می‌رفت وی را صدا زده گفت لقمه نان برای من در دست خود بیاور، او گفت به حیات یهوه خدایت قسم که قرص نانی ندارم که یک مشت آرد در تاپو و قدری روغن در کوزه و اینک دو چوبی برمی‌چینم تا رفته آن را برای خود و پسرم بپزم که بخوریم و بمیریم، ایلیا وی را گفت مترس برو به طوری که گفתי بکن لیکن اول گرده کوچک از آن برای من بپز و نزد من بیاور و بعد از آن برای خودت و پسرت بپز، زیرا که یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید که تا روزی که خداوند باران بر زمین بباراند تاپوی آرد تمام نخواهد شد و کوزه روغن کم نخواهد گردید، پس رفته موافق کلام ایلیا عمل نمود و زن و او و خاندان زن روزهای بسیار خوردند، و تاپوی آرد تمام نشد و کوزه روغن کم نگردید موافق کلام خداوند که به ایلیا گفته بود، و بعد از این امور واقع شد که پسر آن زن که صاحب خانه بود بیمار شد و مرض او چنان سخت شد که نفسی در او باقی نماند، و به ایلیا گفت ای مرد خدا مرا با تو چه کار است آیا نزد من آمدی تا گناه مرا به یاد آوری و پسر مرا بگشی، او وی را گفت پسرت را به من بده پس او را از آغوش وی گرفته

به بالاخانه که در آن ساکن بود برد و او را بر بستر خود خوابانید، و نزد خداوند استغاثه نموده گفت ای یهوه خدای من آیا به بیوه زنی نیز که من نزد او ماوا گزیده‌ام بلا رسانیدی و پسر او را کشتی، آن‌گاه خویشتن را سه مرتبه بر پسر دراز کرده نزد خداوند استغاثه نمود گفت ای یهوه خدای من تمنا این که جان این پسر به وی برگردد، و خداوند آواز ایلیا اجابت نمود و جان پسر به وی برگشت که زنده شد، و ایلیا پسر را گرفته او را از بالاخانه به زیر آورد و به مادرش سپرد و گفت ببین که پسرت زنده است، پس آن زن به ایلیا گفت دانستم که تو مرد خدا هستی و کلام خداوند در دهان تو راست است؛ [پس الیشع به خانه داخل شده دید که طفل مرده و بر بستر او خفته است، و چون داخل شد در را بست و نزد خداوند دعا نمود، و برآمده بر طفل دراز شد و دهان خود بر دهان وی و چشم خود بر چشم او و دست خود بر دست او گذاشته بر وی خم شد و گوشت پسر گرم شد...]. از دیرباز افسونگری در میان رودان رواج داشت و این کار بر مشابَهت و مجاورت متکی بود. در داستان که رت از رأس الشمره بیماری شاه به تندبسی که [از جانب ایل] از سرگین و سفال ساخته شده انتقال می‌یابد. نزد ایلیا و الیشع آمرزش کار خداوند و خدا خاستگاه قدرت و مردان خدا نیز از این قدرت برخوردار می‌شوند. جامه عیسی معجزه می‌کند هم از آن‌سان که موابی مرده در شهریاران II ۱۳ : ۲۱ در تماس با استخوان الیشع زنده می‌شود [و واقع شد که چون مردی را دفن می‌کردند آن لشکر را دیدند و آن مرده را در قبر الیشع انداختند و چون آن میت به استخوان‌های الیشع برخورد زنده گشت و بر پای خود ایستاد] باورهای مردمی از این دست در سراسر جهان بسیار است، اعتقاد بدین که برخی از مردگان از قدرت شفابخشی برخوردارند چنین بود که بقایای قدیسان را در قرون وسطی محترم می‌داشتند. خاک گور خاخام برای مردم اسرائیل شفابخش بود و این باور با اعتقادات کنعانیان در مورد شفابخشی شهریاران مرده (دانیال شفابخش و پدیدآورنده حاصلیخیزی) همانندی دارد. ارتحال ایلیا در نشستن بر گردونه و اسبان آتشین در شهریاران II ۲ : ۱۱ شاید روایت ناپدید شدن ایلیا در بادهای گرم یا گردباد سام باشد، چرا که محل رویداد این ماجرا در صحرا است و یاران وی به جستجوی وی برمی‌آیند [و چون ایشان می‌رفتند و گفتگو می‌کردند اینک ارابه آتشین و اسبان آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد و ایلیا در گردباد به آسمان صعود نمود]. و از سوی دیگر گردونه و اسبان آتشین در شهریاران II، ۲۳ : ۱۱ با خورشید پیوند دارد و شاید این روایت بازمانده کیش خورشیدی اردن است [واسب‌هایی را که پادشاهان یهودا به آفتاب داده بودند که نزد حجره تَن مَلک خواجه‌سرا در پیرامون خانه بودند از مدخل خانه خداوند دور کرد و ارابه‌های آفتاب را به آتش سوزانید]. پیش از این شاید بتوان گفت «ارابه اسرائیل و سواران‌اش» در شهریاران II ۱۳ : ۱۴ ماجرای است که در مورد ایلیا و الیشع

هر دو به کار می‌رود و آتش همانند تجلی خدا در سینا نماد خداوند است. در ارتحال ایلیا بر حضور خداوند تأکید می‌شود و روایت شهریاران II، ۲: ۱۴ ماجرای است در تأکید بر جانشینی الیشع [پس ردای ایلیا را که از او افتاده بود گرفت و برگشته به کنار اردن ایستاد].

در چرخه روایات الیشع تملک ردای ایلیا در شهریاران II، ۲: ۱۳ از ایلیا چون پیامبر یاد می‌شود و این سخن در شهریاران II، ۱: ۸ تکرار می‌شود. [و ردای ایلیا را که از او افتاده بود برداشت و آب را زده گفت یهوه خدای ایلیا کجاست و چون او نیز آب را زد به این طرف و آن طرف شکافته شد و الیشع عبور نمود] در کتاب زکریای نبی ۱۳: ۱۴ از جامه انبیا یاد می‌شود و در شهریاران I، ۱۹: ۱۹ ایلیا با افکندن ردای خود بر الیشع او را به جانشینی خود بر می‌گزیند، و همه این روایت‌ها گویای آن است که در باورهای کهن پوشاک فرد با شخصیت او پیوند داشت. در خاور نزدیک باستان ردای شهریار در مراسم آیین تطهیر و برگزیدن جانشین خویش کاربرد داشت. در ۱۷۰۰ پیش از میلاد پیامبری از ماری تعهد خود را با فرستادن ردایش اثبات می‌کند. در فلسطین جنوبی در کتیبه‌یی یونانی از سده سوم پیش از میلاد دختری از پاسداری جامه دلدادۀ خویش سخن می‌گوید و چنین است که ایلیا با بخشیدن ردای خویش به الیشع او را در برابر خدای اسرائیل متعهد می‌سازد. در شهریاران II، ۲: ۱۳ از معجزه الیشع با عبور از رود اردن بدون تر شدن پا و به کمک ردای ایلیا یاد می‌شود و این معجزه همانند معجزه‌ئی است که ایلیا در شهریاران II، ۲: ۸ بدان می‌پردازد. بدین سان تملک ردای ایلیا نه تنها نشان پیامبری که تداوم معجزات ایلیا است. در شهریاران II، ۲: ۱۵ قدرت معجزه‌گری ردای ایلیا با پیوند وی با پسران انبیا پیوند دارد. الیشع با شفای آب چشمه اریحا در شهریاران II، ۲: ۱۵ و شناور کردن سر تبر آهنی بر آب در شهریاران II، ۶: ۵-۷ معجزات ایلیا را تداوم می‌بخشد و شاید این ماجرا بازگوکنندۀ روایت تاریخی گرفتن زمین اریحا از دریا به هنگام فرمانروایی آخاب است که این روایت در شهریاران I، ۱۶: ۳۳ نقل می‌شود. دره نشستی اردن با اتکا به مشاهدات علمی یکی از مشهورترین مناطق زلزله‌خیز جهان و بر طبق نظریه امکان‌پذیر ج. م. بلیک J. M. Blake تداوم دره نشستی کنیا است. قدمت گرفتن زمین از دریا در این منطقه را شاید بتوان با اتکای بر تاریخ‌گذاری از طریق کربن پرتوزا در زمینه بهره‌گیری از سفره آب نهفته در پس چینه‌های رسوبی و خرسنگی در دره نشستی اردن آشکار ساخت. حتی می‌توان گفت که شاید الیشع نخستین فردی است که با شکافتن چینه‌های رسوبی و خرسنگی چشمه اریحا را دیگر بار مورد بهره‌برداری قرار داد. روایت معجزه شفای چشمه اریحا بدین سان با این ماجرا پیوند می‌یابد و نمکی که الیشع به روایت شهریاران II، ۲: ۲۱ در بهره‌گیری از چشمه اریحا به کار می‌برد سنتی

است که در باورهای مردم و نزد روستاییان عرب در انتقال از حالتی به حالت دیگر کاربرد دارد، بدان‌سان که در کتاب حزقیال نبی ۱۶: ۴ نیز چنین است [اما ولادت تو در روزی که متولد شدی نافات را نبریدند و تو را به آب غسل ندادند و طاهر نساختند و نمک نمالیدند و به قنداقه نیچیدند]. ابزار و اشیاء نو در جادو کاربرد دارد، الیشع ظرفی نو برای حل کردن نمک به کار می‌برد بدان‌سان که شمعون را به روایت داوران ۱۶: ۱۱ با طنابی نو می‌بندند [و او وی را گفت مگر مرا با طناب‌های تازه که هیچ کار کرده نشده است ببندید ضعیف و مثل سایر مردان خواهم شد]

نکته دیگر روایات ایلیا راه‌یابی به اساطیر کنعان و استهزاء سرسپردگی به بعل در برخورد کرمل است. ایلیای نبی در شهریاران ۱۸۱: ۲۷ نیایش‌کنندگان بعل را در یاری جستن آنان از بعل برای رفع خشکسالی مورد استهزاء قرار می‌دهد:

و به هنگام ظهر ایلیا ایشان را مسخره نموده گفت او را به آواز بلند بخوانید زیرا که او خدا است، شاید متفکر است یا به خلوت رفته یا در سفر باشد، یا شاید که در خواب است و باید او را بیدار کرد.

شاید بیدار کردن بعل اشاره به گشودن دیگر بار معبد بعل در سده دهم پیش از میلاد در طیره و استهزای چنین کاری از جانب ایلیا است. به گزارش ژوزف فلاویوس [مورخ یهودی] در زمان ایلیا (و از سده نهم ق.م) گرایش به نیایش بعل دیگر بار رواج یافته بود. سکه‌های یافته شده از طیره که زمان آن به سده پنجم و چهارم پیش از میلاد بازمی‌گردد و بعل را در هیأت هرکول و سوار بر اسب نشان می‌دهد نیز این گزارش را تأیید می‌کند و بازتاب انسان ریخت‌گرائی اسطوره بعل در متون رأس‌الشمیره است (← اساطیر کنعان). روایات ایلیا و الیشع با روایات فولکلوری و روایات افسانه‌ئی آمیخته و هم بدین دلیل تشخیص واقعیت‌های تاریخی مربوط به ایلیای تشبی آسان نیست. در روایات مختلف و از آن شمار ملاکی نبی ۴: ۵ از ایلیا به عنوان مسیح یاد می‌شود [اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد]؛ و در انجیل متی ۱۷: ۱۰ پرسشی است [شاگردانش از او پرسیده گفتند پس کاتبان چرا می‌گویند می‌باید ایلیا اول آید]. که در انجیل مرقس ۹: ۱۱ نیز تکرار می‌شود [پس از او استفسار کرده گفتند چرا کاتبان می‌گویند ایلیا باید اول بیاید].



اسطوره عبرانیان در پرداخت‌های شاعرانه کتاب مزامیر و انبیا

به آن‌سان که جان میلتون در چکامه تولد مسیح از اساطیر شرک آلود بهره می‌جوید، برترین جلوه‌های اساطیر کنعان را می‌توان در ستایش خدای عبرانیان و در پرداخت شاعرانه مزامیر و پیامبران عهد عتیق یافت. فرهنگ کهن و پربار کنعان و روال روایت‌های ادبی آن در عهد عتیق پی‌گیری و روایت‌های تاریخی - افسانه‌یی رأس‌الشمرة و شیوة ادبی آن در شعر عبری دنبال می‌شود. دستور زبان عبری گویای آن است که زبان ادبی عبرانیان زبان کنعانی بود. در کتاب اشعیا نبی ۱۸ : ۱۹ از زبان عبری به عنوان زبان کنعانی یاد می‌شود [و در آن روز پنج شهر در زمین به مصر به زبان کنعان متکلم شده برای یهوه صباوت قسم خواهند خورد و یکی شهر هلاکت نامیده خواهد شد]. اساطیر کنعان در ادبیات عبری تأثیری مضاعف می‌یابد، اسطوره و واقعیت در هم می‌آمیزد و شهرسازی و پرداختن به آخرت با مکاشفه یوحنا و سلطنت خداوند پیوند می‌یابد و در بسیاری از بخش‌های عهد عتیق اساطیر کنعان کاربردی پراکنده دارد و با تخیلات شاعرانه عبرانیان درهم می‌آمیزد (← عبرانیان سلطنت خداوند).

ستیز بل با دشمن دیرین خویش دریا (یم Ym) و اقیانوس جاری (نهر Nhr) و سلطنت خداوند در عهد عتیق موضوعی است که در بخش بعد (سلطنت خداوند) مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مزمو ۹۳ ستیز آب‌های سرکش و شهریار آسمانی داستان‌مایه‌یی کهن دارد. [خداوند سلطنت را گرفته و خود را به جلال آراسته است، خداوند خود را آراسته و کمر خود را به قوت بسته است، ربع مسکون نیز پایدار گردیده است و آن را جنبشی نیست، تخت تواز ازل پایدار شده و تواز قدیم هستی، ای خداوند

سیلاب‌ها برافراشته‌اند، سیلاب‌ها آواز خود برافراشته‌اند، سیلاب‌ها خروش خود را برافراشته‌اند، فراز آب‌های بسیار، فراز امواج زورآور دریا، خداوند در اعلیٰ علین زورآور تر است. شهادت تویی نهایت امین است، ای خداوند قدوسیت خانه تو را می‌زبید تا ابدالابد. [در کتاب مزامیر شهریار تجلی دنیوی شهریار آسمانی است و از توان خود برای نبرد با آنچه نظم را تهدید می‌کند بهره می‌جویید. در مزمور ۷۲: ۸ آمده است: [و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان] موازنه دریا (یم) و اقیانوس توفنده و روان (نهر) در اسطوره ستیز فرمانروای دریا (زبل یم Zbl Ym) و اقیانوس توفنده با بل پدیدار می‌شود. مزمور ۱۸ به روایت سموئیل II ۲۲: ۲ - ۵۱ نزدیک و طی آن شهریار سپاسگزار خدای خویش در رهائی از مشکلات است. در سموئیل II ۲۲: ۱۴ - ۱۸ آمده است که:

خداوند از آسمان رعد نمود و حضرت اعلیٰ آواز خویش مسموع گردانید،
تیرها فرستاد ایشان را پراکنده ساخت و برق جهانیده ایشان را سراسیمه گردانید،
پس عمق‌ها دریا ظاهر شد و اساس‌های ربع مسکون منکشف گردید،
از توییخ خداوند و از نفخه باد فرو شده از اعلیٰ علین مرا گرفت -
و از آب‌های بسیار مرا بیرون کشید
مرا از دشمنان زورآورم رهائی داد و از مبغضانم چون که از من قوی‌تر بودند.

در مزمور ۱۲۴ آمده است که: [اگر خداوند با ما نمی‌بود... آن‌گاه آب‌ها ما را غرق می‌کرد و نهرها بر جان ما می‌گذشت، آن‌گاه آب‌های پرزور جان ما را در خود می‌کشید، متبارک باد خداوند که ما را شکار دندان‌های ایشان نساخت...] آزمون سخت شهریاری در مزمور ۱۸ همانند گزارش سموئیل II ۲۲: ۲ - ۵۱ و با مزمور ۱۴۴: ۷ پیوند دارد [دست خود از اعلیٰ بفرست و مرا رهانیده از آب‌های بسیار خلاصی ده یعنی از دست پسران اجنبی] در مزمور ۶۹: ۱ - ۲ سخن از مرارت‌ها و رنج‌های شهریاری است:

خدایا مرا نجات ده زیرا آب‌ها به جان من درآمده است
در خلاب ژرف فرو رفته‌ام جایی که نتوان ایستاد
به آب‌های عمیق درآمده‌ام و سیل مرا می‌پوشاند

و در مزمور ۴۲: ۷ نیز چنین است:

لجه به لجه ندا می‌دهد از آواز آبشارهای تو،
جمع خیزاب‌ها و موج‌های تو بر من گذشته است.

در یادآوری این رنج‌ها و رهائی از آن شهریار شاید از نیایش و مراسمی سالانه یاد می‌کند

که یادآور اسطوره درگیری کیهانی است، ماجرائی که در نماز یونس ۲: ۳ و ۵ نیز از آن یاد می‌شود

زیرا که مرا به ژرفی در دل دریا انداختی و سیل‌ها مرا احاطه نمود
جمع خیزاب‌های تو بر من گذشت
آب‌ها مرا تا به جان احاطه نمود و لجه دور مرا گرفت
و علف دریا به سر من پیچیده شد.

در همه این روایات نشانی از ستیز کیهانی آغازین برجاست، ماجرائی که با تصویری روشن در غزل غزل‌های سلیمان ۸: ۷ از نیروی ویرانگر و پر آشوب آب‌های آشفته یاد می‌شود:

آب‌های بسیار محبت را خاموش نتواند کرد
و سیل‌ها آن را فرو نتواند نشانید.

افزون بر آب‌های سرکش دشمن شهریار آسمانی و یاران وی در عهد عتیق از حیوانات وحشی یاد می‌شود که نقشی چون نقش آب‌های سرکش دارند. در مزمورهای ۱۷: ۱۲؛ ۲۲: ۱۷ و ۲۱؛ ۵۷: ۴؛ ۶۸: ۳۰ و ۴۷: ۱۹ از ددانی یاد می‌شود که این رنج و محنت را افزون می‌کنند. [مَثَل او مَثَل شیر است که در دریدن حریص باشد؛ دست‌ها و پای مرا سفته‌اند، همه استخوان‌های خود را می‌شمارم، ایشان به من چشم دوخته می‌نگرند... مرا از دهان شیر خلاصی ده ای که از میان شاخ‌های گاو وحشی مرا اجابت کرده‌ئی؛ خداوند متعال و مهیب است؛ و وحش نی‌زار را توبیخ فرما، و رمه گاو را با گوساله‌های قوم؛ جان فاخته خود را به جانور وحشی مسپار، جماعت مسکینان خود را تا ابد فراموش مکن] در سفر تکوین ۲: ۱۹ و ۱: ۲۷ خداوند هیأتی انسانی و عبرانی می‌یابد [و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرنده آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آن‌چه آدم هر ذی‌حیات را خواند همان نام او شد؛ پس خداوند آدم را به صورت خود آفرید او را به صورت خدا آفرید، ایشان را نر و ماده آفرید] در کتاب دانیال ۷: ۳ دریا و آب‌های سرکش به هیأت چهار جانور نمادین نمایان می‌شوند [و چهار وحش بزرگ که مخالف یکدیگر بودند از دریا بیرون آمدند] و در مکاشفه یوحنا ۱۳: ۱۳ وحشی که از دریا بالا می‌آید و پس از آن وحش دیگری که از زمین بالا می‌آید و زمین و سکنه آن را به نیایش وحش اول وامی‌دارد. [و معجزات عظیمه به عمل می‌آورد تا آتش را نیز در حضور مردم به زمین فرود آورد]

حزقیال نبی در توجه به مفهوم اسطوره‌ی کنعانیان از شهر یاری، شهریار صور را

تهدید می‌کند (← تقدیس شهریاری)؛ و سرود و روایت طنز آلود اشعیای نبی ۱۴: ۱۲ -
۱۶ به شهریار بابل توجه دارد و ماجرای شکست عتثر در نشستن بر تخت بعل را به
خاطر می‌آورد (← مرگ بعل و نزول به جهان زیرین)

اه ای ستاره رخشان صبح
چه سان از آسمان فرو افتادی؟
و تو در دل خود می‌گفتی به آسمان بر شده کرسی خود را فراز ستارگان خواهم
افراشت،
و بر کوه اجماع در دورترین زوایای شافون (شمال)،
بر بلندای توده ابرها صعود کرده همانند حضرت اعلی خواهم شد!
اما به هاویه فرو می‌افتی
به اسفل‌ها فرود خواهی شد.

شافون در عبری به معنی شمال است و بدین سان رد پای اساطیر رأس‌الشمرة و مسأله
جانشینی ناخلف بعل آشکار می‌شود.

گاهی بقایای اساطیر کنعان در نظام تک‌خدایی عبرانیان شگفت‌انگیز است. در این
نظام شهریار آسمان همانند بن‌ایل B'n eel رئیس انجمن خدایان است (← ایل خدای
اعظم). در دفتر ۳۲ سفر تثنیه سخن از خطاهای بنی‌اسرائیل و دشمنان خدا است. در این
دفتر سخن از زمین نصیب بنی‌اسرائیل، همتای پسران ایل، و کسانی است که در نسخه
یونانی عهد عتیق پسران اسرائیل نام دارند. خشم از ارتداد آشکار بنی‌اسرائیل کیفر
آسمانی و پریشانی دشمنان خدا را مطرح می‌سازد و این ماجرائی است که در
روایت‌های داوران بزرگ در کتاب داوران ۷: ۳ - ۱۷: ۶ به زمانی که تاریخ آن به حدود
۹۰۰ پیش از میلاد بازمی‌گردد. [...] و بنی‌اسرائیل آن‌چه در نظر خداوند ناپسند بود کردند و
یهوه خدای خود را فراموش نموده بعل‌ها و بت‌ها را عبادت کردند، و غضب خداوند بر
اسرائیل افروخته شده ایشان را به دست کوشان رشع‌تایم پادشاه آران نهرین فروخت و
بنی‌اسرائیل... هشت سال بندگی کردند، و چون بنی‌اسرائیل نزد خداوند فریاد کردند
خداوند برای بنی‌اسرائیل نجات دهنده یعنی عتیل بن قنار برادر کوچک‌کالیب را برپا داشت
و ایشان را نجات داد، و روح خداوند بر او نازل شد، پس بنی‌اسرائیل را داوری کرد و برای
جنگ بیرون رفت و خداوند کوشان رشع‌تایم پادشاه آران به دست او تسلیم کرد و دستش
بر کوشان رشع‌تایم مستولی گشت، و زمین چهل سال آرامی یافت، پس عتیل بن قنار مرد، و
بنی‌اسرائیل بار دیگر در نظر خداوند بدی کردند و خداوند عجلون پادشاه موآب را بر
اسرائیل مستولی ساخت... و بنی‌اسرائیل... هجده سال بندگی کردند...؟! [و بنی‌اسرائیل در



سه حیوان شاخدار مفرغی با چهره زراندود.
این حیوانات شاید بزکوهی و نمادِ خدای ماه
و هشتَر یعنی خدائی است که در ستاره زهره
(ونوس) ساکن است. یافته شده از لارسا
Larsa حدود ۲۰۴۰ - ۱۸۷۰ ق.م.

نظر خداوند شرارت ورزیدند پس خداوند ایشان را به دست مدیان هفت سال اسیر نمود... [در سفر تثئیه ۳۲: ۸ نخستین بار از مفهوم حضرت اعلی و آنچه در اساطیر کنعان رئیس مجمع خدایان است یاد می شود] چون حضرت اعلی به امت ها نصیب ایشان را داد و بنی آدم را منتشر ساخت... در مزمو ۸۲: ۱ - ۷ از خداوند در جماعت خدا یاد می شود:

خدا در جماعت خدا (پسران ایل) ایستاده است،

در میان خدایان داوری می کند:

تا به کجا به بی انصافی داوری خواهید کرد و شریران را طرفداری خواهید نمود؟

سلا، فقیران و یتیمان را داوری نکنید، مظلومان و مسکینان را انصاف دهید،

نمی دانند و نمی فهمند و در تاریکی راه می روند،

و جمیع اساس زمین متزلزل می باشد، من گفتم که شما خدایانید

و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی، لیکن شما آدمیان خواهید مرد،

و چون یکی از سروران خواهید افتاد.

در سطر آخر این مزمو Sharim به جای Sarim (امیران) عبری به کار رفته است و بار دیگر اشاره‌ای به سقوط عثر یا ستاره ونوس در اسطوره بعل و اشعیاء ۱۴:

۱۲ است [ای زهره دختر صبح چه گونه از آسمان فروافتادی...]

ایده حضرت اعلی در مجمع و دادگاه آسمانی با گذر زمان در نگرش میکایای نبی و

در شهریاران ۲۲۱: ۱۹ تغییر می یابد [او گفت پس کلام خداوند را بشنو من خداوند را بر

کرسی خود نشسته دیدم و تمامی لشکر آسمان نزد وی به جانب راست و چپ ایستاده

بودند]. در این روایت روحی پلید فرستاده می شود تا شهریار اسرائیل را با راهنمایی

نادرست در لشکرکشی علیه راموت جلعاد گرفتار سازد. در مزمو ۸۹: ۵ - ۷ از مجمع

خدایان با نام جماعت مقدسان یاد می شود [و آسمان کارهای شگفت تو را ای خداوند

تمجید خواهد کرد، و امانت تو را در جماعت مقدسان، زیرا کیست در آسمان ها که با

خداوند برابری تواند کرد، و از فرزندان تو زورآور که را با خداوند تشبیه توان نمود]

ماجرای روح پلید یادآور شیطان دو قرن بعد در کتاب ایوب و فرشته‌ای است که ایوب را

می آزماید و این جا نه دشمن خدا که فرشته‌ی فرمانبردار است (← پیدائی شیطان).

روح پلید در شعر عبری بازتاب شخصیت خدای بدنهاد کنعان ری شپ یا خدائی

است که با جنگ و طاعون کشتار می کند. در روایت حبقوق نبی ۳: ۵ و با آتش تب

یادآور ملازمان ری شپ و ملازمانی است که خدای عبرانیان را به هیأت دو خدای که تر

همراهی می کنند چونان بعل که تاک و زمین ملازمان او هستند [پیش روی او و با می رفت

و آتش تب نزد پاهای وی می بود]. مصائبی که در سفر تثئیه ۳۲: ۲۴ یاد می شود گرسنگی و وبای تلخ پسران ری شپ را در کتاب ایوب ۵: ۷ به یاد می آورد [انسان برای مشقت زاده می شود، چنان که شراره ها (پسران ری شپ) بالا می پرد]

در عهد عتیق یونانی از پسران ری شپ با نام جوجه های کرکس یاد می شود و این برگردان کتیبه ئی فنیقی از سده ششم ق.م را به یاد می آورد که طی آن ری شپ پنجه دار همانا کرکس لاشخوار است. در مزمو ۷۶: ۳ آمده است که:
در آن جا تیرهای کمان را شکست

و در سفر تثئیه ۳۲: ۲۳ می خوانیم که
و تیرهای خود را همه بر ایشان خواهم نمود

تیرهایی که نماد طاعون ری شپ است.
در کتاب پیامبران و مزامیر سخن گفتن از مرگ راهی به اساطیر کنعان دارد. در مزمو ۴۲: ۶ از رنجی بزرگ یاد می شود [ای خدای من جانم در من منحنی شد، بنابراین تو را از زمین اردن یاد خواهم کرد، از کوه های حرمون و جبل مصغر]. سخن گفتن از سرزمین اردن (حرمون و جبل مصغر) در این روایت غریب می نماید. در اسطوره بعل از رأس الشمره یاد آور جهان زیرین و سرزمین دام ها است. (در عبری کهن حرمونیم hermonim به جای harmim به کار رفته و خطای کاربرد ن به جای م خطایی تکراری است). در این جا مرگ به هیأت شکارچی با دام یا تور یاد شده است بدان سان که در مزمو ۱۸: ۵؛ ۹۱: ۳ نیز چنین است [رسن های کور دور مرا گرفته بود و دام های موت پیش من درآمده؛ زیرا که او تو را از دام صیاد نخواهد رهانید]

در اسطوره بعل مرگ فرمانروای شهر ویران و نفرت انگیز خویش با اشتعانی سیری ناپذیر بر تخت ویران خویش نشسته و آماده بلعیدن همه جانداران است. در مزموهای ۱۸: ۵؛ ۹۱: ۳؛ امثال سلیمان ۱۳: ۱۴ و ۲۷: ۱۴ مرگ صیادی است با دام و تور و سلاح وی طاعون و پریشانی است [... زیرا که او تو را از دام صیاد خواهد رهانید و از وبای خبیث؛ تعلیم مرد حکیم چشمه حیات است تا از دام های مرگ رهائی دهد؛ ترس خداوند چشمه حیات است، تا از دام های موت اجتناب نماید] ناخوشی و طاعون دو ملازم مرگ اند. در هوشع ۱۳: ۱۴ سخن از فدیة هاویه و رهائی از موت است [من ایشان را از دست هاویه فدیة خواهم داد، و ایشان را از موت نجات خواهم بخشید]. در مزمو ۳۳: ۱۹ همانند اسطوره بعل سخن از قحط و موت است [تا جان ایشان را از موت رهائی بخشد و ایشان را در قحط زنده نگاه دارد]. در اشعیا ۵: ۱۴؛ حبقوق ۲: ۵؛ امثال سلیمان



استل امنمویت Amenemopet معمار مصری همراه پسر خویش مکال Mekal دشمن خدای نیستی و طاعون (ری شپ)، یافته شده در منطقه مالاریاخیز بتشان Betshan. نماد این خدا شاخ غزال همراه نماد عنخ و عصای سلطنتی است (حدود ۱۳۰۰ ق.م). اورشلیم، دپارتمان آثار عتیق.



تندیسک مفرغی ری شپ خدای جنگ یافته
شده از مقیده (حدود ۱۵۰۰ - ۱۲۰۰ ق.م).
اورشلیم، دپارتمان آثار عتیق.

۱۵:۳۰ از اشتهای سیری ناپذیر مرگ سخن می رود [بدین سبب هاویه مرض خود را زیاد کرده و دهان خویش را بی حد باز نموده است؛ زالو را دو دختر است که بده بده، سه چیز است که سیر نمی شود بل که چهار چیز که نمی گوید کافی است هاویه و رحم نازاد]. در کتاب ارمیا ۹: ۲۰ و ۲۱ مرگ غارتگری است که به هر جا سر می کشد و از پنجره ها به درون راه می یابد [پس ای زنان کلام خداوند را بشنوید و گوش های شما کلام دهان او را بپذیرد و شما به دختران خود سوگ آواز را بیاموزید هر زن به همسایه خویش ماتم را زیرا موت به پنجره های ما برآمده و به قصرهای ما داخل شده است تا کودکان را از بیرون و جوانان را از چهارسوها منقطع سازد]. در ارمیا ۱۸: ۲۱ مرگ چونان میر غضب و آدم گشی است [پس پسران ایشان را به قحط بسپار و ایشان را به دم شمشیر تسلیم نما، و زنان ایشان

بی‌اولاد و بیوه گردند، و مردان ایشان به سختی کشته شوند، و جوانان ایشان در جنگ به شمشیر مقتول گردند]. در مزمو ۳۱: ۸ ابلیس چونان زندانبان است [مرا به دست دشمن اسیر ساخته پاهای مرا به جان وسیع قائم گردانیده] در مزمو ۴۹: ۱۴ مرگ شبان یا گله‌بانی است که مردمان را به خانه‌هایشان می‌فرستد [مثل گوسفندان در هاویه رانده می‌شوند و موت ایشان را شبانی می‌کند...]. در اشعیا ۱۴: ۹ مرگ به خانه شهریار راه می‌یابد و مرگ شهریار بابل را رقم می‌زند [هاویه از زیر برای تو متحرک است تا چون بیائی تو را استقبال نماید و مردگان یعنی جمیع بزرگان زمین را برای تو بیدار می‌سازد، و جمیع پادشاهان امت‌ها را از کرسی‌های ایشان برمی‌دارد] و در کتاب ایوب ۱۸: ۱۴ مرگ پادشاه ترس است [آن‌چه برای اعتماد می‌داشت از خیمه او ربوده می‌شود و خود او نزد پادشاه ترس‌ها رانده می‌گردد] و پسر بزرگ یا نخست‌زاده مرگ اجساد را می‌بلعد و مجری فرمان پدر است و در این روایات مرگ چون شهریاری بزرگ است که مردمان به ناچار باید فرمان‌های او را گردن نهند.

خدایان بزرگ اساطیر کنعان را دو خدای که تر همراهی می‌کنند، تاک و زمین ملازمان خدای حاصلخیزی یعل اند، تقدس و قدرت ملازمان خدایانوی مادر عثیرات Athirat اند و والا و رفیع ملازمان ایل اند. منادیان خدای عبرانیان در مزمو ۸۹: ۱۴ رحمت و راستی است [عدالت و انصاف اساس تخت تو است و رحمت و راستی پیش روی تو می‌خرامند]. و به هنگام خشم در کتاب حبقوق این منادیان همانند همراهان ری شپ‌اند [پیش روی وی و یا می‌رفت و آتش تب نزد پاهای وی می‌بود].

ردپای اساطیر کنعان در ادبیات عبری برجا است: در اساطیر رأس‌الشمرة

آسمان‌ها باران، زیتون، فرو می‌بارند

و به وادی نهرهای عسل جاری است

و در کتاب عاموس ۹: ۱۳ پیشگویی می‌شود که:

اینک خداوند می‌گوید روزهایی فرا می‌رسد که شیارکننده به دروکننده خواهد رسید، و پایمال‌کننده انگور به کارنده تخم، و کوه‌ها عصیر انگور خواهد چکانید و تمامی تل‌ها به سیلان خواهد آمد

در کتاب یوئیل ۳: ۸ و ۱۷ از ارض موعودی یاد می‌شود که شیر و شهد بر آن جاری است [نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم و ایشان را از آن زمین به زمینی نیکو برآورم به زمینی که شیر و شهد جاری است، به مکان کنعانیان و حتیان و آموریان فرزبان و جویان و یبوسیان...]. در سفر اعداد ۱۳: ۲۷ آمده است که [و برای او حکایت

کرده گفتند به زمینی که ما را فرستادی رفتیم و به درستی که به شیر و شهد جاری است و میوه‌اش این است] و سرانجام در سفر تثنیه ۳۱: ۲۰ روایت چنین است که: [زیرا که چون ایشان را به زمینی که برای پدران ایشان سوگند خورده بودم به شیر و شهد جاری است درآورده باشم و چون ایشان خورده و سیر و فربه گشته باشند آن‌گاه ایشان به‌سوی خدایان غیر برگشته آن‌ها را عبادت خواهند نمود و مرا اهانت کرده عهد مرا خواهند شکست]



عبرانیان: سلطنت خداوند

کهن‌ترین روایت‌های مربوط به عیدهای عبرانیان به سفر خروج ۲۳: ۱۴-۱۷ و ۳۴: ۲۱-۲۴ بازمی‌گردد. [در هر سال سه مرتبه عید برای من نگاه‌دار، عید فطیر را نگاه‌دار و چنان‌که تو را فرموده‌ام هفت روز نان فطیر بخور در زمان معین در ماه اییب زیرا که در آن از مصر بیرون آمدی و هیچ‌کس به حضور من تهی‌دست حاضر نشود، و عید حصاد نویر غلات خود را که در مزرعه کاشته‌ئی و عید جمع را در آخر سال وقتی که حاصل خود را از صحرا جمع کرده، در هر سال سه مرتبه همه ذکورات به حضور خداوند یهوه حاضر شوند؛ شش روز مشغول باش و روز هفتمین سبت را نگاه‌دار، در وقت نیاز و در حصاد سبت را نگاه‌دار، و عید هفته‌ها را نگاه‌دار یعنی عید نویر حصاد گندم و عید جمع در تحویل سال، سالی سه مرتبه همه ذکورات به حضور خداوند یهوه خدای اسرائیل حاضر شوند]. تاریخ این دو روایت به زمان اسکان عبرانیان در فلسطین (حدود ۱۲۲۵ - ۱۰۵۰ ق.م) مربوط می‌شود و گویای اهمیت جشن خزان و جشن سایبان‌ها (جمع) در شب سال نو و جشن‌های مربوط به دو بحران فصلی به هنگام برداشت جو در ماه آوریل [حد فاصل فروردین و اردیبهشت] و پایان برداشت گندم در هفت هفته بعد است. سخن گفتن از این اعیاد یادآور میثاق با خداوند در راستای دست یافتن به ارض موعود در قدس‌الاقداس و اتحاد عبرانیان در جهت خنثی کردن گرایش نوآیینان در عنایت به جشن‌های کنعانیان و اهمیت بخشیدن به فنون کشاورزی آنان است. [به روایت از قاموس کتاب مقدس اعیاد عبرانیان را می‌توان در سه گروه طبقه‌بندی کرد: ۱- عید سبت و سر ماه و عید سال هفتم و سال یوییل ۲- عید فصح و عید پنجاهم و یا عید هفته‌ها و عید سایبان‌ها یا جمع. ۳- عید فوریم یا عیدالتجدید که بعد از جلای بابل مورد توجه قرار گرفت.]

عید سایبان‌ها

نزد عبرانیان عید یا جشن بزرگ خزان در شب سال نو با جشن ادواری و میثاق با خداوند برای نجات از مصر پیوند دارد. با این همه این عید جشنی کشاورزی است که ویژگی‌های بسیاری از اساطیر کنعان را در خود دارد و در عنایت به سلطنت خداوند در برخورد با تهدیدهایی چون پریشانی، خشک‌سالی، سترونی، مرگ، نیروهای آشفته‌گی آغازین آب‌های سرکش دریا و اقیانوس جاری و هیولای آن یعنی مار عظیم آغازین و ازدهای اساطیری عبری شکل گرفته است.

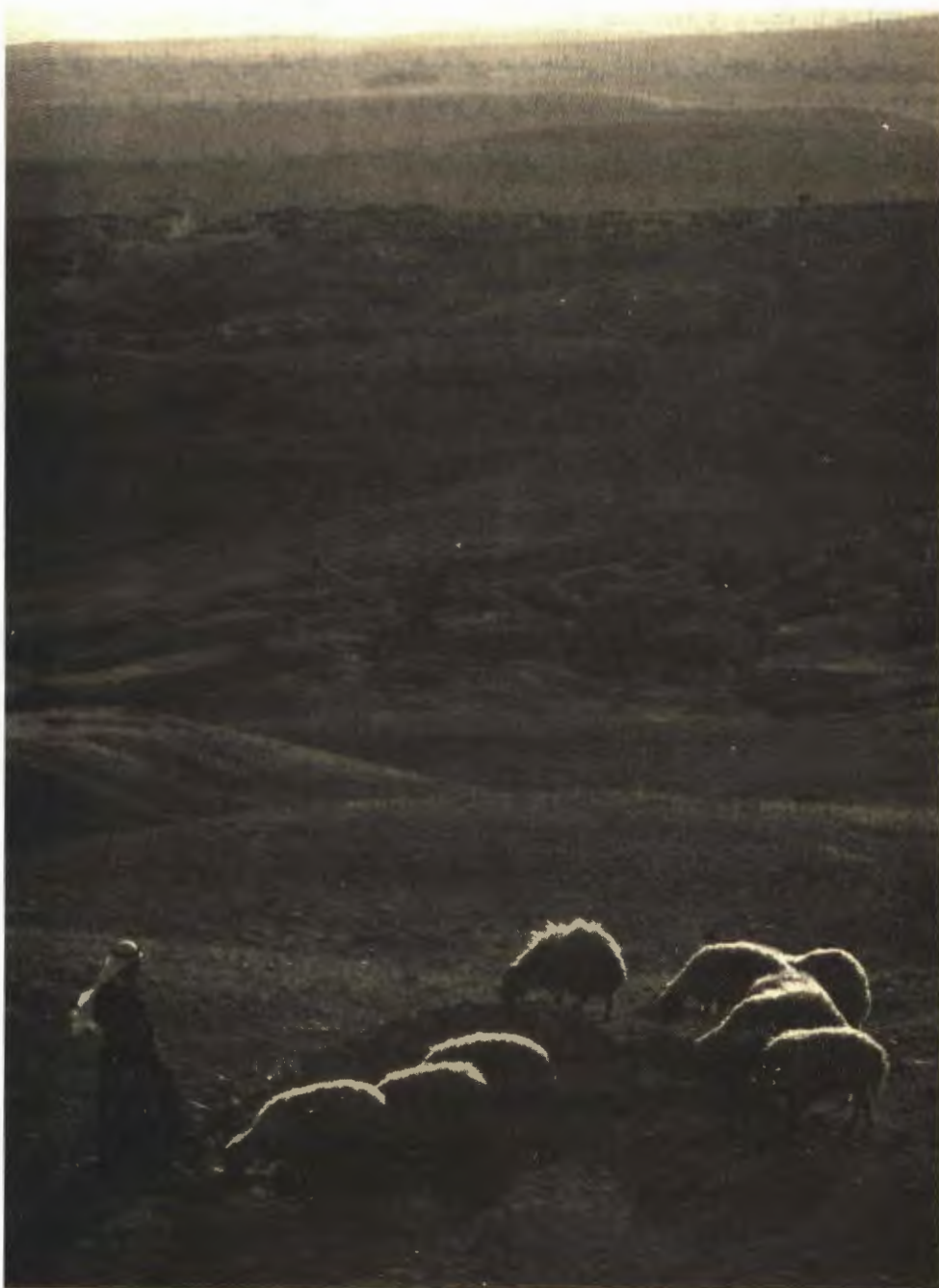
آداب نیایش جشن سال نو کنعانیان و داستان مایه اصلی آن یعنی شهریار ی خدا در آیین عبرانیان پدیدار و طبیعت‌گرایی کنعانیان زیر سیطره قدرت خداوند قرار گرفته است. بدین‌سان مفهوم بسته خداوند چون گندآوری قبیله‌ئی دیگرگون و به خدا - شهریار ی مبدل شده است که قدرت فرمانروائی او در عهد عتیق در هریک از جشن‌های سال نو پاسداری نظم در برابر کائوس یا آشفته‌گی است.

تجربه عبرانیان از خدا و شهریار ی خداوند در بحران‌های تاریخی این قوم تجربه‌ئی اخلاقی است که نیایش خدا را با مراسم آیینی کشاورزی و تسلط بر قدرت‌های طبیعت پیوند می‌دهد. این تجربه با میثاق خداوند در رهائی بزرگ از مصر استحکام می‌یابد و چنین است که در عهد عتیق و زبورهای ۴۶، ۴۷ و ۹۳ نیایش خداوند به جشن آیینی و اسطوره‌ئی سال نو کنعانیان و نبرد خداوند با نیروهای آشفته‌گی راه دارد [تسییح بخوانید، پادشاه ما را تسییح بخوانید زیرا خداوند ما پادشاه تمام جهان است، خردمندانه تسییح بخوانید خداوند بر امت‌ها سلطنت می‌کند، خداوند بر تختِ قدس خود نشسته است؛ ... و تو از قدیم هستی، ای خداوند سیلاب‌ها برافراشته‌اند، سیلاب‌ها آواز خود برافراشته‌اند، خروش خود را برافراشته‌اند، فوق آواز آب‌های بسیار، فوق امواج زورآور دریا خداوند در اعلیٰ علین زورآورتر است...]

در اساطیر رأس‌الشمیره و اسطوره بعل خدا شهریار و تندر نماد قدرت اوست. مردوخ را نیز در اساطیر بین‌النهرین پس از پیروزی خانه می‌سازند. در اساطیر رأس‌الشمیره بعل «راکب ابرها» است و شهریار ی او از پیروزی وی بر آب‌های سرکش فراهم می‌شود و تندر صدا و کلام اوست. در زبور ۷۴: ۱۳ ماجرای پیروزی خداوند بر دریا و رهائی عبرانیان از چنگال مصریان تکرار می‌شود و این یادآوری گویای میثاق تاریخی عبرانیان با خداوند در جشن سال نو است و بارهائی بزرگ [از مصر] پیوند دارد. در این زبور از نقش دشمنان خدا در نقش هیولای دریا یاد می‌شود.

[تو به قدرت خود دریا را منشق ساختی و سرنندگان را در آب‌ها شکستی]

سره‌ای لویاتان را کوفته و او را خوراک صحرانشینان گردانیدی



شبانی در تپه‌ها هنگامی که عبرانیان اسکان یافتند به فراگیری فنون کشاورزی از همسایگان خود روی آوردند و در کنار کشاورزی چوپانی نیز ادامه یافت.



نمای جنوبی اقامتگاه باستانی اریحا مشرف به بحرالْمیت و ناحیه قمران Qumran در جانب غربی مواب.

و این هیولائی است که در اساطیر رأس الشمره دشمن بعل است:

لویاتان مار آغازین،

مار پیچاپیچ

ماری چنبر زده با هفت سر

در اشعیا ۲۷ آمده است که:

در آن روز خداوند به شمشیر سخت عظیم و محکم خود آن مار تیزرو

و لویاتان و آن مار پیچیده لویاتان را سزا خواهد داد

و آن اژدها را که در دریاست خواهد کشت

در زبور ۷۴: ۱۵-۱۷ پیروزی خداوند همانند جشن آیینی سال نو بابل پیروزی مردوخ با یادآوری آفرینش دنبال می شود. [تو چشمه ها و سیل ها را شکافتی و نهرهای دایمی را خشک گردانیدی، روز از آن توست و شب نیز از آن تو، نور و آفتاب را تو برقرار کرده ئی، تمام حدود جهان را تو پایدار ساخته ئی، تابستان و زمستان را تو ایجاد کرده ئی] و این روی کردی است که داستان مایه اصلی آن در زمینه سلطنت خداوند و آفریده های خدا در اشعیا ۴۰-۵۵ ادامه می یابد. در زبورهای ۶۵: ۱۱؛ ۶۸: ۸-۹ خدا چونان بعل فرود

آورنده باران است [به احسان خویش سال را تاجدار می‌سازی و راه‌های تو چربی را می‌چکاند؛ زمین متزلزل شده و آسمان به حضور خدا بارید... ای خدا باران نعمت بارانیدی و میراثات را چون خسته بود مستحکم گردانیدی] و این موهبت همانند کار بعل در اساطیر رأس‌الشمرة با آذرخش کامل می‌شود. تصویر مراسم آیینی جشن سال نو کنعانیان و کیش حاصلخیزی آنان در سفر خروج کمال می‌یابد و در سینا است که خدا به هیأت آتش متجلی می‌شود. در سفر تثئیه ۳۲: ۲ و حبقوق ۳: ۳ آمده است که [تعلیم من مثل باران خواهد بارید، و کلام من مثل شبنم خواهد ریخت؛ خداوند از تیمان آمد و قدوس از جبل فاران سلاه، جلال او آسمان‌ها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید] دشمنان عبرانیان در زیور ۴۷: ۳، ۸ دشمنان خداونداند [قوم‌ها را در زیر ما مغلوب خواهد ساخت و طایفه‌ها را در زیر پای‌های ما، خدا برامت‌ها سلطنت می‌کند، خدا بر تخت قدس خود نشسته است]. در کتاب ناحوم دفتر ۲ و ۳ ناحوم نبی از سقوط نینوی آشور به‌عنوان مدعی سلطنت خداوند شادمان ۱: ۱۵ و به مراسم آیینی جشن سال نو توجه دارد [اینک برکوه‌ها پای مبشر که سلامتی را ندا می‌کند، ای یهودا عیدهای خود را نگاه دار و نذرهای خود وفا کن زیرا که مردِ بلیعال بار دیگر از تو نخواهد گذشت بلکه بالکل منقطع خواهد شد] و چنین روایتی از توجه به شهریاری خدا در جشن سامیان و سال نو سخن می‌گوید. این روز روز خدا و روز برخورد قاطع خداوند با کائوس و پیروزی او بر آشفتگی است. این جشن عبرانیان را در برپای ایستادن در برابر قدرت‌های بزرگ امپراتوری حد فاصل نیل و فرات یاری می‌دهد و تأثیر آن چندان است که عاموس نبی (۵: ۱۸ - ۲۰) از میهن‌پرستی غیرمعنوی بیمناک می‌شود [وای بر شما که مشتاق روز خداوند می‌باشید، روز خدا برای شما چه خواهد بود، تاریکی و نه روشنائی، مثل کسی که از شیری فرار کند و خرسی بدو برخورد و یا کسی که به خانه داخل شده دست خود را بر دیوار بنهد و ماری او را بگزد، آیا روز خداوند تاریکی نخواهد بود و نه روشنائی و ظلمت بسیاری که در آن هیچ درخشندگی نباشد]. و در اشعیا ۲: ۶ این بیم تکرار می‌شود [زیرا قوم خود یعنی خاندان یعقوب را ترک کرده چون که از رسوم مشرقی مملو و مانند فلسطینیان فالگیر شده‌اند، و با پسران عَزَبا دست زده‌اند] و این بیم چندان گسترش می‌یابد که کتاب اول صفنیای نبی سلطنت خداوند را در ستیز با عبرانیان گمراه [یا به روایت عهد عتیق بلیعال] می‌یابد.

خدای آفریننده

شهریاری خدا که از مسائل بنیادی کتاب مقدس در مزامیر و انبیاء عهد عتیق است در ارتباط با کنعان و مراسم آیینی جشن سال نو عبرانیان تحول یافت. در عهد جدید و انجیل



نمای جنوبی ناصره به جانب کوه جلبوغ جایی که جدهون سپاه خود را برای حمله به مدیان مورد آزمون قرار داد (سفر داوران ۷) و مکان آخرین نبرد شاوول (سموئیل I، ۳۱). دشت مرتفع حاشیه غربی جلبوغ دشت دوتان و جایی است که برادران یوسف وی را فروختند (تکوین ۳۷: ۱۷).

نیز این موضوع در مرقس ۱: ۱۵ گویای بشارت عیسی از نظم آفرینش و این بشارت با مراسم آیین سال نو بابل و معبد اورشلیم پیوند دارد؛ [می‌گفت وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید]. آفرینش در اندیشهٔ عبرانیان بازتاب پیدائی نظم و فرمانروایی خدا و مفهومی است که شاید در سدهٔ هشتم و هفتم پیش از میلاد و به هنگام فرمانروایی آشوریان بر فلسطین شکل گرفته است. می‌توان گفت که مراسم آیینی سال نو و کیش بعل و آنچه که بر مراسم عید سایبان‌ها اثر نهاد با آفرینش پیوند داشت. در اساطیر کنعان آفرینش کار ایل خدای بزرگ کنعانیان و شاید این خدا بود که در اورشلیم پیش از خدای عبرانیان یعنی ایل عیلیون (خدای تعالی) نیایش

می شد و در سفر تکوین ۱۴: ۱۸ نیز از وی یاد شده است. [و ملکی صدق ملک سلیم نان و شراب بیرون آورد و او کاهن خدای تعالی بود]. بدین سان آفرینش چون زمینه‌ئی از شهریاری خدا در مراسم آیینی سال نو معابد شاید بازتاب ترکیب دو زمینه شناخت خدا در کنعان و شهریاری پویای بل و شهریار جاودان آسمان ایل در نقش خدای آفریننده بود. گرایش‌های اجتماعی بعد از این همانندی‌هایی میان مفهوم یهوه و خدای پیشین پدید آورد و این همان خدائی بود که در جشن خزان و شب سال نو نیایش می شد.

در عهد عتیق مزید بر اشاره به شهریاری خدا در مراسم آیینی سال نو، مزامیر و بخش‌هایی از کتاب‌های انبیا با این مفهوم و خدا چون آفریننده پیوند دارد و دو مثال زیر از این گونه‌اند. در اشعیا ۷: ۱۴ آمده است که [پس خداوند خود آیتی به شما خواهد داد اینک باکره حامله شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند] کلید فهم این روایت در نام عمانوئیل (یعنی خدا با ماست) نهفته و این مفهومی است که در مزمو ۴۶ نیز تکرار می شود.

یهوه صبا یوت با ماست (عبری عمانوئیل)

و خدای یعقوب قلعه بلند ما، سیلاه.

مزامیر ترفیع خدای و استقرار نظم وی را در فراسوی تهدیدهای کائوس یا آشفتگی در طبیعت و تاریخ به تصویر می کشد. در اشعیا ۷: ۱۴ سخن از باکره‌ئی است که آبستن می شود. باکره معادلی است که برای واژه عبری المه *Almah* که به غلط باکره ترجمه شده است. المه دختری شرقی است که به بلوغ جنسی رسیده و باردار یا آماده بارداری نخستین فرزند است. در اشعیا ۷: ۱۴ آواز شهریاری است که به بحرانی سیاسی گرفتار شده و خدا از وی می خواهد برای اطمینان به پیروزی آیتی از وی بخواهد تا یقین کند با خدا سخن می گوید و احاز از آزمودن خدا امتناع می کند. خداوند به جای سرزنش احاز و متهم کردن او به ترسو بودن نشانه‌ئی را آشکار می سازد که کلید آن در واژه عمانوئیل به معنی خدا با ماست نهفته است. و این همان واژه‌ئی است که در زبور ۴۶ نیز تکرار می شود و با مراسم آیینی سال نو، پیروزی بر نیروهای آشفتگی و سترونی و آفرینش پیوند دارد [اگرچه جهان مبدل گردد، و کوه‌ها در قعر دریا به لرزش آید، اگرچه آب‌هایش آشوب کنند و به جوش آیند، و کوه‌ها از سرکشی آن متزلزل گردند سیلاه، نه‌ری است که شعبه‌هایش شهر خدا را فرحناک می سازد، و مسکن قدوس حضرت اعلی را، خدا در وسط اوست پس نخواهد جنبید، خدا او را اعانت خواهد کرد در طلوع صبح، امت‌ها نعره زدند و مملکت‌ها متحرک گردیدند، او آواز خود را پس داد پس جهان گداخته گردید، یهوه صبا یوت با ماست، و یعقوب قلعه بلند ما سیلاه، بیایید کارهای خدا را نظاره کنید، که چه



کوه حرمون از مکان‌های مقدس بعلي هدد.

خرابی‌ها در جهان پیدا نمود، او جنگ‌ها را تا اقصای جهان تسکین می‌دهد، کمان را می‌شکند و نیزه را قطع می‌کند و ارابه‌ها را به آتش می‌سوزاند، باز ایستید و بدانید که من خدا هستم، در میان امت‌ها و در جهان متعال خواهم شد، یهوه صبايوت با ماست و خدای یعقوب قلعه بلند ما سیلاه. [پیام جشن با دختران جوان نیز پیوند می‌یابد تا در آزمون خویش نخستین فرزند خود را عمانوئیل (خدا با ماست) بنامند. دختران شهریار آهاز را سرزنش می‌کنند و از وی می‌خواهند چون مجری شهریار آسمانی نخستین فردی باشد که تم و پیام جشن سال نو بر زندگی او جاری است.

ایوب و سلطنت خداوند

داستان‌مایه ادبیات خردگرای آیینی و سنتی به شهریارِ خدا باز می‌گردد. ایوب از خدای

خود خواستار فرمانروائی نظم است و از نادانی مردمان رنج می برد و این روایت یادآور اسطوره‌ئی کنعانی است. در کتاب ایوب ۷: ۱۲ آمده است:

آیا من دریا هستم یا نهنگام

که بر من پاسدار می‌گماری

(که مردمان نادان همانا دشمنان نظم و فرمانروائی خداوندند). الیفاز دوست و رهرو ایوب در ایوب ۵: ۹ از بزرگی خدا و شگفت‌انگیزی کار خداوند در نزول باران سخن می‌گوید [که اعمال عظیم می‌کند و عجایب بی‌شمار که بر روی زمین باران می‌باراند] و این موهبت خدا مدخلی بر بیان بودن نظم خدایی در ایوب ۵: ۱۱-۱۸ [و بیان عادلانه بودن مشیت خداوند] است: [تا مسکینان را به مقام بلند برساند، و ماتمیان به سلامتی سرافراشته شوند، که فکرهای حیل‌گران را باطل می‌سازد، به شکلی که دست‌های ایشان کاری مفید نتواند کرد، که حکیمان را در حیل‌هایشان گرفتار می‌سازد، و مشورت مکاران مشوش می‌شود، در روز به تاریکی برمی‌خورند، و به وقت نیمروز مثل شب کورانه می‌روند، که مسکین را از شمشیر دهان ایشان و از دست زورآورها می‌سازد، پس امید برای ذلیل پیدا می‌شود، و شرارت دهان خود می‌بندد، هان خوش به حال آن که خداوند تنبیه‌اش می‌کند، پس تأدیب قادر مطلق خوار مشمار زیرا که او مجروح می‌سازد و التیام می‌دهد و می‌گوید که دست او شفا می‌دهد]. ایوب را از این که خداوند او را فراموش کرده و دچار شگفتی است و سرود ستایش وی در صبری و نیایش خدا در ایوب ۹: ۱۳ [در بیان پیروزی خدا بر مصریان] یادآور پیروزی مردوخ بر تیه‌مت در اسطوره آفرینش بابل است:

خداوند خشم خود باز نمی‌دارد و مددکاران رَهَب زیر او خم می‌شوند

در سرودی همانند، در ایوب ۲۶: ۵-۱۴، ایوب از خداوند با عنوان «آنکو آب را در ابرهای خود می‌بندد» یاد می‌کند [هاویه به حضور او عریان است، و ابدون را ستی نیست، بر جو پهن می‌کند، و زمین را بر نیستی آویزان می‌سازد، آب را در ابرها می‌بندد، پس ابر زیر آن‌ها چاک نمی‌شود، روی تخت خود را محبوب می‌سازد و ابرهای خویش را پیش آن می‌گستراند، به اطراف سطح آب‌ها حد می‌گذارد، تا کران روشنایی و تاریکی ستون‌های آسمان متزلزل می‌شود و از عتاب او حیران می‌ماند، به قوت خود دریا را به تلاطم می‌آورد و به فهم خویش رهب را خرد می‌کند، به روح او آسمان زینت داده شده و دست او مار تیزرو را سفت، اینک این حواشی طریق‌های اوست و چه آواز آهسته درباره او می‌شنویم، لکن رعد جبروت او کیست که بفهمد] و این قدرت خداوند یادآور بیان



اسیر شدن اسیران عبرانی بعد از سقوط لخیخ به دست شهریار آشور سنخریب. از نقش برجسته کاخ سنخریب در نینوا (۷۰۰ ق.م). بریتیش میوزم، لندن.

توانمندی بعل در تجلی در رعد است. بلدد دوست دیگر ایوب از دادگری خداوند و شهر یاری وی سخن می گوید و در این روایت کارهای عظیم خداوند از آرام ساختن دریا تا نابودی مار عظیم آغازین در اسطوره کنعانی روایتی آشنا است. خداوند رهب [مصریان] را با باد خرد و پاره پاره می کند:
او را خرد می سازد و با باد آسمان تکه پاره می کند

و این روایت یادآور پیروزی مردوخ بر تیه مت در اساطیر بابل است (اسطوره آفرینش بابل). و سرانجام الیهو سومین یار ایوب در ایوب ۳۶: ۲۶ - ۳۳ و ۳۷: ۱ - ۱۳ با روایتی زیبا و یادآور خروشیدن بعل در اساطیر رأس الشمره سخن می گوید:

اینک خدا متعال است و او را نمی‌شناسیم، و شماره سال‌های وی را تفحص نتوان کرد،

زیرا که قطره‌های آب را جذب می‌کند، و آن‌ها باران را از بخارات آن می‌چکاند، که ابرها آن را به شدت می‌ریزد، و بر انسان به فراوانی می‌تراود، آیا کیست که بفهمد ابرها چه گونه پهن می‌شوند، یا رعه‌های خیمه او را بداند، اینک نور خود بر آن می‌گستراند، و ژرفاهای دریا را می‌پوشاند، زیرا که به واسطه آن‌ها قوم‌ها را داوری می‌کند، و رزق را به فراوانی می‌بخشد، دست‌های خود را با برق می‌پوشاند، و آن را بر هدف مأمور می‌سازد، رعدش از او خبر می‌دهد، و مواشی از برآمدن او اطلاع می‌دهند. از این دل من می‌لرزد، و از جای خود متحرک می‌گردد، گوش داده آواز او را بشنوید و زمزمه را که از دهان وی برمی‌آید، آن را در زیر تمامی آسمان‌ها می‌فرستد، و برق خویش را تا کران‌های زمین، بعد از آن صدای غرش می‌کند، و به آواز جلال خویش رعد می‌دهد، و چون آوازش شنیده شد آن‌ها را تأخیر نمی‌نماید، خدا از آواز خود رعه‌های عجیب می‌دهد، اعمال عظیمی که ما آن‌ها را ادراک نمی‌کنیم به عمل می‌آورد، زیرا برف را می‌گوید بر زمین بیفت، و هم چنین بارش باران را و بارش باران‌های زورآور خویش را، دست هر انسان را مختوم می‌سازد، تا جمیع مردمان اعمال او را بدانند، آنگاه وحوش به ماوای خود می‌روند، و در بیشه‌های خویش آرام می‌گیرند، از برج‌های جنوب گردباد می‌آید، و از برج‌های شمال برودت، از نفخه خدا یخ بسته می‌شود، و سطح آب‌ها منجمد می‌گردد، ابرها را نیز به رطوبت سنگین می‌سازد، و سحب برق خود پراکنده می‌کند و آن‌ها به دلالت او به هرسو منقلب می‌شوند، تا هر آن‌چه به آن‌ها امر می‌فرماید بر روی ربع مسکون به عمل آورند، خواه آن‌ها را برای تأدیب بفرستد، یا به جهت زمین خود یا برای رحمت [ای ایوب این را استماع نما، بایست و در اعمال شگفت خدا تأمل کن]

ادبیات مکاشفه

به هنگام فرمانروائی یهودا مردمان خداگرا به نیایشگاه اورشلیم و مکان دودمان شهر یاری داوود توجه داشتند. داوود نماینده مردمان به درگاه خداوند و خود مجری

فرمان شهریار آسمانی در پاسداری نظم در برابر بی‌نظمی بود. بدین‌سان عبرانیان به مشیت خدا دل سپرده بودند و تجربه شهریارِ خدا و در مراسم آیینی سال‌نورا پاسداری می‌کردند. شهریارِ این قلمرو کوچک شاید در اندیشه امکان‌پیدائی خطر از جانب مشرکان قدرتمند و هم بدین دلیل متکی بر قدرت خداوند در برابر قدرت‌های آشفته‌گی یا نیروهای ویرانگر بود. از سوی دیگر دیرزمانی نبود که عبرانیان به شهریارِ خدا دل بسته بودند و هیچ شهریارِ برتر از خداوند نبود.

در چنین شرایطی عبرانیان به آیین خویش متکی بودند و سنت شهریارِ خداوند در اهمیت بخشیدن به جشن سال نو پی‌گیری می‌شد. این وفاداری به سنت نشان پیروی از خداوند و چیزی بود که حمایت خداوند را از این قوم تشدید می‌کرد. چنین بود که مردان خدا به نگرش‌های کیهانی و عنایت به خدا چون پاسدار شهریارِ پیرو خداوند عنایت داشتند. این مردمان اقوام هم‌عصر خود را در شناخت خداوند در فراسوی ابهام و سایه‌های تاریکی می‌کردند و چنین بود که ادبیات مکاشفه‌ئی در دو سده آخر پیش از میلاد و آغاز دوره مسیحیت سیمائی خاص یافت. در زمینه ادبیات مکاشفه‌ئی می‌توان از آثار زیر یاد کرد: کتاب دانیال، باب ۷-۱۲، کتاب مکاشفه یوحنا، و کتاب‌های مشکوک‌الاصول موسوم به کتاب خنوخ (حدود ۱۶۵ ق.م - ۶۴ میلادی)، عهد یا میثاق دوازده شیخ (حدود ۱۰۹-۱۰۶ ق.م)، مکاشفه باروخ Baruch، ترجمه سریانی انجیل از یونانی و رساله‌های پولس (حدود ۵۰-۹۰ میلادی) و عزرا IV یا ادریس Esdras که لاتین، سریانی، حبشی و عربی آن از متن یونانی و شاید عبری ترجمه شده و زمان گردآوری و تکمیل آن به حدود ۱۲۰ میلادی بازمی‌گردد.

آثاری از این دست بسیار پیچیده و تنظیم درون‌مایه آن بسیار مشکل و نوشته‌هائی است که بیان رازهای خدا از زبان نویسندگان آن آسان نیست. در بیان جزئیات در این آثار همداستانی نیست و داستان‌مایه‌های آن غالباً به مسائل بعد از مرگ مربوط می‌شود و با زبان پر از ابهام فریسیانی بیان شده است که به رستاخیز بعد از مرگ توجه دارند. پیش از جلای بابل دیگر بار شهریارِ خداوند مورد عنایت قرار می‌گیرد و مردم از حمایت خدا از پیروان خویش سخن می‌گویند و فرزندان قوم و از آن شمار عاموس نبی و اشعیا به نظم ناشی از شهریارِ خداوند در برابر مصائب ناگهانی و خطر بازگشت به شرک و بت‌پرستی می‌اندیشند. ادبیات مکاشفه‌ئی به دو مسأله بنیادی شهریارِ خداوند و شکست نهائی دشمنان خدا و پیروزی بر نیروهای اهریمنی به رهبری شیطان توجه دارد. پیروزی بر شیطان از شهریارِ خداوند جدا نیست و در اندیشه بدین مهم نویسنده از مصائب قوم خویش و کيفرهای خداوند آگاه و به هدف‌های نهائی و قومی خویش عنایت دارد. نویسنده عزرا (۳: ۴-۳۶) [با اتکای به قدرت کورش شهریار پارس پس از

بازگشت قوم خویش از بابل دیگر بار به برپا کردن معابد و قدرت یافتن عبرانیان می‌اندیشد. عزرا از مصائبی که بر قوم او رفته است آگاه است و به مسأله رنج و گناه انسان در نتیجه نادیده گرفتن مشیت‌های خداوند می‌اندیشد.

با وجود ناهمانندی دیدگاه‌های ادبیات مکاشفه در این آثار سیمای مشترکی وجود دارد که طی آن شهر یاری خداوند مورد توجه و مراسم نیایشی برخوردار از این نگرش در مراسم آیینی سال نو در بین‌النهرین، کنعان و نزد عبرانیان پی‌گیری می‌شود. تهدید امکان بازگشت آشتفگی و نابودی نظم و در خطر افتادن شهر یاری آسمان جدی و چنین است که در همه این آثار از حمایت خداوند و پیروزی خدا بر نیروهای آشتفگی یاد می‌شود. تداوم جشن فصلی کنعان در خزان و به هنگام سال نو در نگرش ادبیات مکاشفه موثر و چنین است که ستیز دریای مغرور و اقیانوس توفنده شهر یاری بعل در مراسم نیایشی کنعانیان بدین آثار راه می‌یابد و در این آثار و از آن شمار مکاشفه ۲۱: ۱ در ستیز خداوند با دشمن دیرین خود از «آسمانی نو و زمینی جدید» و شریطی که در آن خداوند را دشمنی نیست یاد می‌شود؛ [و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چون که آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد]. در دانیال ۷: ۳ از جانوران وحشی یاد می‌شود که نماد ستیز با نظم خدائی و سعادت عبرانیان است و این حیوانات از دریا سر برمی‌آورد [و چهار وحش بزرگ که مخالف یکدیگر بودند از دریا بیرون آمدند، اول آن‌ها شیر بود و بال‌ها عقاب داشت و من نظر کردم تا بال‌هایش کنده گردید و او از زمین برداشته شد و بر پا‌های خود مثل ایشان قرار داده شد و دل انسان بدو داده شد]. در کتاب جعلی منسوب به عزرا ۴: ۱۱ حیوان نمادین به هیأت عقاب رومی است و در همین کتاب ۱۳: ۱ مجریان شهریار آسمانی و انسان از دریا برمی‌خیزند. دریا در این زمینه نماد کائوس یا آشتفگی و دشمن دیرینی است که خداوند بر آن پیروز می‌شود. گاهی این دشمن دیرین همانند آن‌چه در اسطوره بعل در رأس‌الشمره آمده است به هیأت نهنگ نمایان می‌شود و در زبور سریانی سلیمان نیز فرمانده رومی به هیأت نهنگ پدیدار می‌شود. تندر و آذرخش در این آثار نماد قدرت و شهر یاری خداوند و در آثار رأس‌الشمره نیز نماد قدرت بعل تندر و آذرخش است. در کتاب باروخ ۳: ۱ - ۱۱ آذرخش بر آب‌های تیره پیروز و از آب‌های سیه‌فام بارانی مفید پدیدار می‌سازد که در خنوخ ۵۹: ۱ - ۳ منادی نظم خدائی و در مکاشفه ۱۶: ۱۸ نماد سقوط بابل است. [و برق‌ها و صداها و رعد‌ها حادث گردید و زلزله عظیم شد آن‌چنان که از آغاز آفرینش انسان بر زمین زلزله‌ئی بدین شدت و عظمت نشده بود].

چنین می‌نماید که میثاق با خداوند در سینا با پیش‌درآمد تاریخی رهائی و رستگاری بزرگ و مراسم آیینی سال نو پیوند می‌یابد و پذیرش مراسم آیینی سال نو کنعان به هنگام



تفسیری مسیحی از یونس در دهان نهنگ. نقش برجسته‌ای از سده سوم میلادی از تابوتی سنگی. NY کارلسبرگ، گلیپتوک، کپنهاگ.

اسکانِ عبرانیان در فلسطین با شهر یاری خداوند مربوط می‌شود. تجلی خدا به هیأت آتش در سینا و سخن گفتن از دود به زلزله منادی تجلی خدا بدین هیأت در خنوخ ۶: ۱ و مکاشفه ۱۶: ۱۸ و رهائی عبرانیان از بابل «خروج» جدیدی است که در خنوخ ۷۵: ۱-۳ و مزامیر سلیمان (۱۱) به شکلی ملی‌گرایانه و مکاشفه‌ئی بیان می‌شود.

در عهد عتیق از زمان تجلی خداوند به عنوان «روز خدا» یا «آن روز» یاد می‌شود و نبرد مقدسی که در کتاب داوران از آن یاد شده است به زمان اسکانِ عبرانیان بازمی‌گردد. در ادبیات مکاشفه خداوند شهریار آسمان و این مفهوم در دوره غلبه رومیان به هنگام پیدائی مسیح مورد تأکید قرار می‌گیرد. در اشاره به «روز خداوند» کهن‌ترین ماخذ را می‌توان در عهد عتیق و کتاب عاموس نبی ۵: ۱۸-۲۰ و کتاب اشعیا نبی (۲: ۱۱، ۱۲، ۱۷) باز یافت. [وای بر شما که مشتاق روز خداوند می‌باشید، روز خداوند برای شما چه خواهد بود، تاریکی و نه روشنائی مثل کسی که از شیرین فرار کند و خرسی بدو برخورد یا کسی که به خانه داخل شده و دست خود را بر دیوار بنهد و ماری او را بگزد، آیا روز خداوند تاریکی نخواهد بود و نه روشنائی و ظلمت غلیظی که در آن هیچ درخشندگی نباشد]؛ [چشمان بلند انسان پست و تکبر مردان خم خواهد شد و در آن روز خداوند به تنهائی متعال خواهد بود، زیرا اگر برای یهو صبا یوت روزی است که بر هر چیز بلند و عالی خواهد آمد و بر هر چیز مرتفع و آن‌ها پست خواهد شد، ... و کبرای انسان خم شود و تکبر مردان پست خواهد شد و در آن روز خداوند به تنهائی متعال خواهد بود]. در کتاب عاموس «روز خداوند» نه روز روشن که زمانی است که در آن از روشنائی نشانی نیست و چنین می‌نماید که این روز با مراسم آیین نور پیوند دارد و یادآور کلام عیسی است در یوحنا ۷: ۳ با عنوان «من روشنائی جهان‌ام»؛ و سخن گفتن از رقص مشعل در یوحنا ۸: ۱۲ و cf ۷: ۳۷ با جشن سایبان‌ها و تلمود بابل پیوند دارد. چنین برمی‌آید که تجلی



نقاشی اخلاقی از کنیسه‌ئی در صالحیه در بین‌النهرین شمالی مربوط به سده دوم میلادی و گویای روایت احیای استخوان مردگان در حزقیال ۳۷.

خداوند نماد شهریاری خدا و رویدادی است که با نمادی چون برخاستن خورشید در جبل زیتون در شرق اورشلیم و روشن کردن دورترین دروازه‌های قدس‌الاقداس بیان شده است.

چنین است که قدرت شهریاری خداوند به شکل نمادین نوری جاودان که در تاریکی پدیدار می‌شود تجلی می‌کند، چنان‌که در یوحنا ۱: ۵ آمده است: [و این است پیغامی که از او شنیده‌ام و به شما اعلام می‌نمائیم که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست]. تاریکی نماد هم‌پای قدرت‌هائی است که جوای تباہی مشیت خداوندند. در اساطیر مصر خورشید - خدا و اپوفیس رودروی یکدیگر قرار دارند و در مکاشفه ۱۲: ۲ و ۴ سخن از اژدهای عظیمی است که همانند اپوفیس است* [و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتش‌گون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر، و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده آن‌ها را به زمین ریخت و اژدها پیش آن زن که می‌زاید ایستاد تا چون بزاید فرزند او ببلعد] و این بازتاب برخورد با قدرت‌های تاریکی و پدیده‌ئی است که در مزمو ۴۴: ۵ با پیدائی نور و بامداد می‌گریزد

* — اساطیر مصر انتشارات اساطیر ترجمه باجلان فرخی.

[خدا در وسط اوست پس جنبش نخواهد خورد، خدا او را اعانت خواهد کرد در طلوع صبح]. و این روایتی است که به بزرگداشت خداوند در برابر نیروهای آشفته‌گی در طبیعت و تاریخ می‌اندیشد و در بخشی از مراسم آیینی سال نو نیز بدان توجه می‌شود. داستان‌مایه ستیز نور و ظلمت در تجلی نهائی خدا در کتاب‌های انجیل، ادبیات فرقه‌ئی یهود در میثاق نو با خداوند، در طومارهای بحرالمیت و نبرد فرزندان نور و ظلمت داستانی آشنا است و چنین است که در شهر یاری خدا و نه بدان‌سان که در مکاشفه ۲۱: ۲۵ آمده است از شب نشانی نیست [دروازه‌هایش در روز بسته نخواهد بود، زیرا که شب در آن‌جا نخواهد بود].

پیروزی مسیح

بدان‌سان که دیدیم نویسندگان متکی بر نگرش مکاشفه‌ئی رنج انسان و مصائب عبرانیان را آزمونی می‌دانستند که مشیت خدای قادر مطلق بود. نویسندگان این آثار دچار تعارضی بودند که در یک سوی آن در انتظار مسیح موعود و مجری شهریار آسمانی بودند که بر دشمنان خدا و دشمنان سیاسی عبرانیان پیروز می‌شد و از سوی دیگر به پیروزی موقتی و مقطعی می‌اندیشیدند که از ۴۰ تا ۷۰ یا ۳۶۵ سال، یا سه نسل، و به روایت مکاشفه یوحنا (۲: ۲۰) تا هزار سال ادامه داشت [و اژدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان می‌باشد گرفتار کرده او را تا مدت هزار سال در بند نهاد]؛ و به روایت یک خاخام مدت این پیروزی به قدمت آفرینش تا زمان وی بود.

شهریاری موقتی و مقطعی در عنایت به انتظار مسیح و کمال نهائی شهریاری خدا یکی از ویژگی‌های مکاشفه‌ئی به ویژه مکاشفه یوحنا است (۱۹: ۱۱). بدین روایت و در این نگرش مسیح با لباس خون‌آلود و با نام «شهریار و رب‌الارباب» در مکاشفه (۱۹: ۱۱ - ۱۶) پدیدار می‌شود. [و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین حق نام دارد و به عدل و داوری و جنگ می‌نماید، و چشمان‌اش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسبی مرقوم دارد که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند، و جامه خون‌آلود دربر دارد و نام او را کلمه خدا می‌خوانند، و لشکرهایی که در آسمان‌اند بر اسب‌های سفید و به کتان سفید ملبس از پی او می‌آمدند، و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آن‌ها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد، و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب]؛ به روایت مکاشفه (۱۹: ۱۷ - ۲۱) سپاه این شهریار و حشیان و آن‌چه را به سپاه ستمگر روم مانده است اسیر و به دریاچه‌ئی از گوگرد سوزان می‌افکنند و پرندگان آنان را می‌درند و در کام می‌کشند [و

دیدم فرشته را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمام مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند می‌گوید بیاید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید، تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران و گوشت جباران و گوشت اسب‌ها و سواران آن‌ها و گوشت همگنان را چه آزاد و چه غلام و چه صغیر و چه کبیر، و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب سوار و لشکر او جنگ کنند، و وحش گرفتار شد و بنی کاذب با وی که پیش معجزات ظاهر می‌کرد تا یا آن‌ها آنانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را می‌پرستند گمراه کند، و این هر دو به دریاچه افروخته شده به گوگرد انداخته شدند، و باقیان به شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می‌آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند؛ و این روایتی است که در حزقیال (۱۷: ۳۹ - ۲۰) نیز آمده است [و اما تو ای پسر انسان خداوند بیهو چنین می‌فرماید که به هر جنس مرغان و به همه حیوانات صحرا بگو جمع شوند و بیایند و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح نمایم فراهم آیند، قربانی عظیمی بر کوه‌های اسراییل تا گوشت بخورید و خون بنوشید، و گوشت جباران را خواهید خورد و خون رؤسای جهان را خواهید نوشید از قوچ‌ها و بره‌ها و بزها و گاو که همه آن‌ها از پرواری باشند، و از قربانی من که برای شما ذبح می‌نمایم پیه خواهید خورد تا سیر شوید و خون خواهید خورد تا مست شوید، و خداوند بیهو می‌گوید که بر سفره من از اسبان و سواران و جباران و همه مردان جنگی سیر خواهد شد]. در این روایت‌ها ابلیس (دیابولوس Dībolos یونانی) هم پای نیروهای کائوس یا آشفتگی آغازین در کنعان پیش از جلای بابل و در مراسم آیینی عبرانیان در جشن سال نو همانا «اژدها یعنی مار قدیم» است که برای هزار سال در ورطه‌ئی بی‌پایان به بند کشیده می‌شود.

ایجاد نظم خدائی همانا پاسداری «داوری» به معنی «نظم» و «شهریاری» و نیز داوری است که معنی لغت عبری مش‌پات Mishpat را در خود دارد. مش‌پات شکست سپاه آشفتگی و گرفتن حق کسانی است که به مشیت خدا شهید و بدان‌سان که در مکاشفه یوحنا (۲۰: ۴-۵) آمده است هزار سال از سلطنت مسیح و تا قیامت اول مسیح را همراهی می‌کنند و آنکو از قیامت اول قسمتی دارد خوشحال و مقدس است (۲۰: ۶) [و تخت‌ها دیدم و بر آن نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانی را که به جهت شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند و آنانی را که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند، و سایر مردگان زنده شدند تا هزار سال به اتمام رسید، این است قیامت اول، خوش حال و مقدس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد، بر این موت ثانی تسلط ندارد و بلکه کاهنان خداوند مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت

خواهند کرد]. پس از هزار سال ابلیس از بند رهائی می‌یابد و سپاه خویش یا جوج و مأجوج را از اقصای زمین فراهم و برای نبرد نهائی آماده می‌شود. در این نبرد سپاه شیطان به آتشی گرفتار می‌شوند که از آسمان فرو می‌افتد و این آذرخش و برق یادی از شهریاران خدا در پاسداری نظم فرمانروائی آسمان است. ابلیس به سرنوشت نهائی خود دچار و به دریاچه آتش و آن‌جا که با وحش و بنی کاذب همدم است افکنده می‌شود (مکاشفه ۲۰: ۱۰) [و ابلیس که ایشان را گمراه می‌کند به دریاچه آتش و گوگرد انداخته شد جائی که وحش و بنی کاذب هستند و ایشان تا ابد الابد شبانه‌روز عذاب خواهند کشید].

دیگرگونی این روایت در مرگ مسیح و یاران او و بازگشت همه چیز به خاموشی آغازین همراه با انتظار ظهور مسیح و باز آفرینش نامعلوم آسمان و زمین و پیدائی دوزخی آتشین، همانند مکانی است که زبانه‌های اورشلیم کهن را در آن می‌سوزانیدند. مکان سوزانیدن زبانه‌های اورشلیم باستان در جنوب غربی این شهر و در دره هنوم و مکانی قرار داشت که در زبان عبری بدان جهنم می‌گفتند. پاداش درستکاران باغ عدن جدیدی است. در مکاشفه یوحنا سخن از داوری نهائی است که طی آن مردگان گناهکار دیگر بار زنده و به دریاچه گوگرد و آتش عذاب جاودان دچار می‌شوند (۲۰: ۱۱-۱۵) [و دیدم تختی بزرگ و سفید کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آن‌ها جائی یافت نشد، و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند و دفترها را گشودند پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد به حسب اعمال ایشان از آن‌چه در دفترها مکتوب است و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد و موت و عالم اموات مردگانی را که در آن‌ها بودند باز دادند و هریکی به حسب اعمالش حکم یافت، و موت و عالم اموات به دریاچه آتش انداخته شد، این است موت ثانی یعنی دریاچه آتش، و هر که در دفتر حیات یافت نشد به دریاچه آتش افکنده شد]. و این مرگ دیگر بار و موت ثانی است (۲۱: ۸) [لکن ترسندگان و بی‌ایمانان و خیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت پرستان و جمیع دروغگویان نصیب ایشان در دریاچه افروخته شده به آتش و گوگرد خواهد بود، این است موت ثانی] و از سوی دیگر مردان خدا را پاداش آرامش و زیستن در روشنائی جاودان است (۲۱: ۲۵؛ ۲۲: ۵) [و دروازه‌هایش در روز بسته نخواهد بود زیرا که شب در آن نخواهد بود؛ و دیگر شب نخواهد بود و احتیاج به چراغ و نور آفتاب ندارند زیرا خداوند بر ایشان روشنائی می‌بخشد و تا ابد الابد سلطنت خواهند کرد]. بدین روایت اورشلیم جدید را بناهایی نو سنگ‌فرشی از سنگ‌های گران‌بها و رخشان است، روایتی که در اشعیا ۵۴: ۱۱ ریشه دارد [ای رنجانیده و مضطرب شده که تسلی نیافته‌ئی اینک من سنگ‌های تو را در سنگ

سُرمه نصب خواهم کرد و بنیادِ تو را در باقوتِ زرد خواهم نهاد. داستان مایه دست‌بابی به آرامش و آمرزش در قلمرو شهریاری خدا به مفهوم باغ عدن و خاستگاه آب حیات و درخت زندگی راه می‌یابد و هریک از این مفاهیم مضامینی است که سومریان باستان، آموریان و آشوریان با آن آشنا بودند. در کنعان سریر ایل خدای بزرگِ کنعان بر سرچشمه آب‌ها قرار دارد و این روایتی است که در مزمو ۴۶؛ حزقیال ۴۷: ۱-۱۲ و یوئیل ۳: ۱۸ روایتی آشنا است [نهری است که شعبه‌هایش شهر خدا را فرحناک می‌سازد، و مسکن قدوس حضرت اعلیٰ را؛ و مرا نزد دروازه خانه آورد و اینک آب‌ها از زیر آستانه خانه به سوی مشرق جاری بود زیرا که روی خانه به سوی مشرق جاری بود و آن آب‌ها را از زیر جانب راست خانه از جانب جنوب مذبح جاری بود، پس مرا از راه دروازه شمالی بیرون برده از راه خارج به دروازه بیرونی به راهی که به سمت مشرق متوجه است گردانید و اینک آب‌ها از جانب راست جاری بود، و چون آن مرد به سوی مشرق بیرون رفت ریسمان کاری در دست داشت و هزار ذراع پیمود و مرا از آب‌ها عبور داد و آب به زانو می‌رسید و باز هزار ذراع پیموده مرا عبور داد و آب به کمر می‌رسید، پس هزار ذراع پیموده و نهری بود که از آن نتوان عبور کرد زیرا که آب زیاد شده بود آبی که در آن می‌شود شنا کرد، نهری که از آن عبور نتوان کرد، و مرا گفت ای پسر انسان آیا این را دیدی پس مرا از آن جا برده به کنار نهر برگردانید، و چون برگشتم اینک بر کنار نهر از این طرف و آن طرف درختان بی‌نهایت بسیار بود، و مرا گفت این آب‌ها به سوی ولایت شرقی جاری می‌شود و همه چیز زنده می‌گردد، و صیادان بر کنار آن خواهند ایستاد و از عین جدی تا عین عجلایم موضعی برای پهن کردن دام‌ها خواهد بود و ماهیان آن به حسب جنس‌ها مثل ماهیان دریای بزرگ از حد زیاد، خواهند بود، اما خلاب‌ها و تالاب‌هایش شفا نخواهد یافت بلکه به نمک تسلیم خواهد شد، و بر کنار نهر به این طرف و آن طرف هر قسم درخت خوراکی خواهد روید که برگ‌های آن‌ها پژمرده نشود و میوه‌های آن‌ها لایق قطع خواهد بود و هر ماه میوه تازه خواهد آورد که آب‌اش از مقدس جاری می‌شود و میوه آن‌ها برای خوراک و برگ‌های آن‌ها به جهت علاج خواهد بود؛ و در آن روز کوه‌ها عصیر انگور را خواهند چکانید و کوه‌ها به شیر جاری خواهد شد و تمام وادی‌های یهودا به آب جاری خواهد گردید و چشمه از خانه خدا بیرون آمده وادی شطیم را سیراب خواهد ساخت. این داستان مایه پیش از عبرانیان شکل گرفته و روایتی است که در سفر تکوین ۲: ۴-۱۴ و مکاشفه یوحنا ۲۲: ۱-۲ کامل می‌شود:

و نهری از آب حیات به من نشان داد که درخشنده بود مانند بلور
و از تخت خدا جاری بود و در وسط شارع عام و بر هر دو کناره نهر درخت



ویرانه‌های کاخ آحاب از زاویه جنوب غربی.

حیات را که دوازده میوه می‌آورد یعنی هرماه میوه خود را می‌آورد
و برگ آن برای شفای امت‌ها بود.

گناه و کج‌روی با فرمانروائی شهریار آسمان ناهماهنگ و هم بدین دلیل است که آفرینشی دیگر مطرح می‌شود، آفرینشی که طی آن خواست خدا و بی‌هیچ کم و کاستی برآورده می‌شود. چنین است که در اشعیا ۲: ۲-۴؛ ۴۲: ۱-۴ آمده است که [و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قلّه کوه‌ها ثابت خواهد شد و فوق تل‌ها برافراشته خواهد شد و قوم‌های بسیار عزیمت کرده خواهند گفت تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآئیم تا طریق‌های خویش به ما تعلیم دهد و به راه‌های وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خدا از اورشلیم صادر خواهد شد، و اومت‌ها را داوری خواهد نمود و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه‌های خود را برای اره‌ها خواهند شکست؛ اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و



درخت زندگی در معماری سامی. شاید پاره‌ای از کاخ سلیمان در اورشلیم.

برگزیده من که جانم از او خشنود است، من روح خود را بر او می‌نهم تا انصاف را برای امت‌ها صادر سازد، او فریاد نخواهد زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود و آن را در کوچه‌ها سر نخواهد داد، نی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت تا عدالت را به راستی صادر گرداند، او ضعیف نخواهد گردید و متکسر نخواهد شد تا انصاف را بر زمین قرار دهد و جزیره‌ها منتظر شریعت او باشند]. آمرزش انسان در قلمرو شهریاری خداوند آخرین امید ادبیات مکاشفه است چنان‌که در مکاشفه یوحنا (۲۱: ۲۳ - ۲۴) آمده است:

و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنی دهد
زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد و چراغ‌اش بره است،
و امت‌ها در نورش سالک خواهند بود
و پادشاهان جهان جلال و اکرام خود بدان وامی‌نهند.

و در اشعیا ۶۰: ۱۹ روایتی است که با مکاشفه ۲۲: ۲ درباره درخت زندگی و برگ‌های شفا بخش آن همخوانی دارد [و بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید زیرا که یهوه نور جاودانی تو و خدایات زیبایی تو خواهد بود]

شیطان

دشمنان دیرین شهریاری خداوند که در روایات عهد عتیق از آنان به عنوان دشمنان

سیاسی عبرانیان یاد می‌شود در همه‌جا نشانه‌های آشکاری از ستیز آب‌های سرکش یا هیولای دریا با آفریدگار نظم را در خود دارند و این ماجرائی است که از پیشینه آن در مراسم آیینی سال نو بین‌النهرین و کنعان یاد شد. با گذشت زمان نیروهای مخالف فرمانروایی شهریاری آسمان به ابلیس واگذار می‌شود.

در روایت‌ها ابلیس دشمن خدا و تلاش او در راستای خنثی کردن خواسته‌های نیک خداوند قرار دارد. در عهد جدید شیطان همانا ابلیس بهشت گمشده میلتن، دوزخ داتته، فاوست گوته، بل زبوب کنعان و خدائی است که در هزل ادبی کتاب مقدس بل زبول (خدای مگس‌ها) نام دارد. شیطان در نقش فرشته‌ئی رانده شده از آسمان همانا لوسیفر Lucifer [به معنی ستاره صبح] و ستاره رخشانی است که در اشعیا ۱۴: ۱۲ ff از وی به عنوان «دختر صبح» یاد می‌شود و از اوج آسمان به جهان زیرین رانده شده است [...]. چه گونه از آسمان افتاده‌ئی که امت‌ها را ذلیل می‌ساختی، چه گونه به زمین افکنده شده‌ئی. ابلیس رانده شده از آسمان در اندیشه عبرانیان و بعد در آیین عیسی پیام آور بدی و گناه و رودرروی نیکی و دادگری خداوند قرار دارد. در این روایت‌ها شیطان دشمن خدا و انسان و نیز فرشته‌ئی است که از آسمان فرو افتاده و خاستگاهی اساطیری دارد.

در کیش عبرانیان تا سده سوم ق.م از شیطان نشانی نیست و از کتاب تواریخ ایام (I، ۲۱: ۱) به بعد است که از شیطان یاد می‌شود [و شیطان به ضد عبرانیان برخاسته داوود را اغوا نمود که عبرانیان را سرشماری کند]. در دوره شهریاری عبرانیان (حدود ۱۰۰۰ - ۵۸۶ ق.م) ابلیس دشمن خدا نیست و از همه مصائبی که بر عبرانیان می‌رود به عنوان مشیت خداوند یاد می‌شود. عبرانیان از آغاز خدای خود را نیایش می‌کردند و کیش آنان در برابر نظام چندخدائی خاور نزدیک قرار داشت و با آن‌که این خدایان را قبول نداشتند نیایش آنان توسط اقوام دیگر را تقبیح نمی‌کردند. در روایت کهن یونانی سفر تثنیه ۳۲: آمده است که:

چون حضرت اعلیٰ به امت‌ها نصیب ایشان را داد، و بنی‌آدم را منتشر ساخت،
آن‌گاه حدود امت‌ها را قرار داد، برحسب شمارهٔ پسر ایل،
نصیب یهوه قوم وی بود و یعقوب قرعهٔ میراث وی.

نزد عبرانیان این خدایان اما فروتر از خدای عبرانیان بودند. مفهوم مجلس آسمانی و جماعت خدایان در زبور ۸۲: ۱ یاد می‌شود [خداوند در جماعت خدا/ایستاده است، در میان خدایان داور می‌کند] و این مفهومی است که از بین‌النهرین و کنعان گرفته شده و خدای عبرانیان در این نقش «داور» خدایان است. در مزمو ۱۳۵: ۱۵ - ۱۸ این خدایان به بت‌هائی بی‌فایده مبدل می‌شوند [بت‌های امت‌ها طلا و نقره می‌باشد، محل

دست‌های انسان، دهان دارند و سخن نمی‌گویند، چشم دارند و نمی‌بینند، گوش دارند و نمی‌شنوند، که در دهان ایشان هیچ نفس نیست، سازندگان آن‌ها مثل آن‌ها می‌باشند، و هر که بر آن‌ها توکل دارد]. به روایت اشعیا ۴۴ : ۹ - ۲۰ آنان که بت‌ها را می‌تراشند همه باطل اند [آنان که بت‌ها می‌تراشند و می‌سازند همه باطل‌اند و چیزهائی که ایشان می‌پسندند فایده ندارد، و مشهود ایشان نمی‌بینند و نمی‌دانند تا شرمگین شوند، کیست که خدائی ساخته یا بتی ریخته باشد که نفعی ندارد، اینک جمع یاران او خجل خواهند شد و صنعتگران از ایشان می‌باشند، پس جمیع ایشان جمع شده بایستند تا با هم ترسان و خجل شوند، آهن را با تیشه می‌تراشد و آن را در زغال کار می‌کند و با چکش صورت می‌دهد، و با قوت بازوی خویش آن را می‌سازد و نیز گرسنه شده بی‌قوت می‌گردد و آب ننوشیده ضعیف به هم می‌رساند، چوب را می‌تراشد و ریسمان را کشیده با قلم آن را نشان می‌کند و بارنده آن را صاف می‌سازد و با پرگار نشان می‌کند، پس آن را شبیه انسان و به جمال آدمی می‌سازد تا در خانه ساکن شود، سروهای آزاد برای خود قطع می‌کند و سیندیان و بلوط را گرفته آن‌ها را از درختان جنگل برای خود اختیار می‌کند و شمشاد را غرس نموده باران آن را نمو می‌دهد، پس برای شخص برای سوخت به کار می‌آید و از آن گرفته خود را گرم می‌کند و آن را فروخته نان می‌بزد و خدائی ساخته آن را می‌پرستد و از آن بتی ساخته پیش آن سجده می‌کند، بعضی از آن را در آتش می‌سوزاند و بر بعضی گوشت پخته می‌خورد، و کباب را برشته کرده سیر می‌شود و گرم شده می‌گوید و گرم شده آتش را دیدم، و از بقیه آن خدائی یعنی بت خویش را می‌سازد و پیش آن سجده کرده عبادت می‌کند و نزد آن دعا نموده می‌گوید مرا نجات بده چون که تو خدای من هستی، ایشان نمی‌دانند و نمی‌فهمند زیرا که چشمان ایشان را بسته است تا نبینند و دل ایشان را تا نیاندیشند، و تفکر ننموده معرفت و فطانتی ندارند تا بگویند نصف آن را در آتش سوختم و بر زغال‌اش نیز نان پختم و گوشت را کباب کرده خوردیم پس آیا از بقیه آن بتی بسازیم و به تنه درخت سجده نمائیم، خاکستر را خوراک خود می‌سازد و دل فریب خورده او را گمراه می‌کند که جان خود را نتواند رهانید و نمی‌اندیشد که آیا در دست راست من دروغ نیست]. در اشعیا ۲۴ : ۲۱ - ۲۳ سخن از فرجام و روز آخر و زمانی است که دشمنان خدا کیفر می‌بینند و در بن چاه گرفتار می‌شوند و شریفان به مکان بلند راه می‌یابند [و در آن روز واقع شد که خداوند گروه شریفان را بر مکان بلند ایشان و پادشاهان زمین را بر زمین سزا خواهد داد و ایشان مثل اسیران در چاه جمع خواهند شد و در زندان بسته خواهد گردید و بعد از روزهای ایشان طلبیده خواهند شد].

مفهوم دادگاه آسمانی و جماعت خدایان در عهد عتیق در مزمو ۸۹ : ۵ - ۷ شکل می‌گیرد [و آسمان‌ها کارهای تو را ای خداوند تمجید خواهند کرد، و امانت تو را در

جماعت مقدسان، زیرا کیست در آسمان ها که با خداوند برابری تواند کرد، و از فرزندان زورآوران که را با خدا تشبیه توان کرد]. از دید تقویمی این نگرش از شهریاران I، ۲۲: ۱۹ - ۲۸ آغاز می شود. در این روایت سخن از گزارشی است که طی آن میکایای نبی از روح پلیدی سخن می گوید که از جانب جماعت خدایان مأمور است تا احاب را اغوا نموده و در دهان انبیاء به هیأت روحی کاذب پدیدار شود [من خداوند را بر کرسی خود نشسته دیدم و تمامی لشکر آسمان نزد وی به جانب راست و چپ ایستاده بودند، و خداوند گفت کیست احاب را اغوا نماید تا به راموت جلعهاد برآمده بیافتد و یکی بدین طریق سخن راند و دیگری به طریق دیگر، و آن روح (پلید) بیرون آمده به حضور خداوند ایستاد و گفت من او را اغوا می کنم، و خداوند وی را گفت به چه چیز او جواب داد که من بیرون می روم و در دهان جمیع انبیائش روح کاذب خواهم بود او گفت وی را اغوا خواهی کرد و خواهی توانست پس برو و چنین بکن، پس الان خداوند روحی کاذب در دهان جمیع انبیای تو گذاشته است و خداوند درباره تو سخن بد گفته است، آن گاه صید قیابین کنهه نزدیک آمده به رخسار میکایا زد و گفت روح خداوند به کدام راه از نزد من به سوی تو رفت تا به تو سخن گوید، میکایا جواب داد اینک در روزی که به حجره اندرونی داخل شده خود را پنهان کنی آن را خواهی دید، و پادشاه عبرانیان گفت میکایا را بگیر و او را نزد آمون حاکم شهر و یواش پسر پادشاه ببر، و بگو پادشاه چنین می فرماید این شخص را در زندان بباندازید و او را به نان تنکی و آب تنکی بیورید تا من به سلامتی برگردم، میکایا گفت اگر فی الواقع به سلامتی مراجعت کنی خداوند به من تکلم نموده است و گفت ای قوم همه بشنوید]. در کتاب ایوب (۱: ۶؛ ۲: ۸) سخن از مفهومی مشابه و مقامی است که خداوند در مجلس آسمانی خود و در جمع پسران خداوند به نقادی انسان می پردازد. در مجلسی شیطان از بدی ایوب سخن می گوید و مأمور آزمودن ایوب می شود. این جا برخلاف ترجمه های انگلیسی کتاب مقدس شیطان هنوز نه دشمن خدا که مجری فرمان اوست بدان سان که در زکریا (۳: ۱ - ۳) آمده است [و یهوئشع رئیس کهنه را به من نشان داد که به حضور فرشته خداوند ایستاد بود و شیطان به دست راست وی ایستاده تا با وی مخاصمه نماید، و خداوند به شیطان گفت ای شیطان خداوند تو را نهیب نماید، خداوند که اورشلیم را برگزیده است تو را نهیب نماید، آیا این نیم سوزی نیست که از میان آتش ربوده شده است، و یهوئشع به لباس پلید ملبس بود و به حضور فرشته ایستاده بود]. و این خلاف نقش مثبت فرشتگانی است که به شفاعت انسان می پردازند و در ایوب ۳۳: ۲۳ به شکلی استادانه گزارش شده است [اگر برای وی یکی به منزله هزار فرشته یا متوسطی باشد، تا آن چه را برای انسان راست است به وی اعلان نماید].

در کتاب تواریخ ایام I، ۲۱: ۱ (حدود ۳۰۰ ق.م) برخلاف گزارش هم پای سمویل که طی



سنگریافته شده در کاوش‌های مقیده از جانب شمال غربی دشت بزرگ مرکزی فلسطین صحنه پیروزی باراق و دپوره بر سی سرا (داوران ۴ و ۵).

آن خدا به سبب سرشماری داوود طاعون را بر انسان نازل می‌کند آمده است که شیطان علیه عبرانیان داوود را اغوا نمود تا مردم را سرشماری و به دنبال آن مردم دچار مصیبت شوند. دیگرگونی مفهوم شیطان و تبدیل وی به قدرتی پلید، با آن‌که در روایات دیگر هم‌پای میکائیل فرشته قهرمان و یاور عبرانیان است (دانیال ۱۰: ۱۳) به تدریج شکل می‌گیرد [ما رییس مملکت فارس بیست و یک روز با من مقاومت نمود و میکائیل که یکی از روسای اولین است به اعانت من آمده و من در آن‌جا نزد پادشاه فارس ماندم] حدود ۵۰۰ پیش از میلاد [بعد از فتح بابل به دست کورش در ۵۳۸ ق.م و بازگرداندن اسیران یهود به اورشلیم] تحت تأثیر اعتقادات زرتشتی چه‌گونه‌گی آفرینش و تعارض دو روح شر و نیک، اهورامزدا و انگره‌مینو، مورد توجه قرار گرفت. در کتاب عهد جدید [یا عهد عتیق فرقه‌ئی] کرانه‌های بحرالमित که احتمالاً قدمت آن به سده دوم پیش از میلاد بازمی‌گردد و نگرش این کیش فرقه‌ئی در بردارنده نبرد مداوم دو گروه از فرشتگان [نیک و شر] است.

جدای از تأثیر نگرش ایرانیان پیشینه این نگرش به برخورد خدا با نیروهای پاسدار آشفته‌گی یا دریا و داستان مایه جشن سال نو نزد عبرانیان بازمی‌گردد. در اشعیا ۲۴: ۲۱ - ۲۳ بدان‌سان که گفته شد سخن از تعارض نهائی خداوند و دشمنان وی و زمانی است که خدایان بیگانه چون عامل پدید آورنده آشفته‌گی مورد تهدید قرار می‌گیرند. در روایت کنعانی از نیروهای آشفته‌گی یا کائوس که شهریاری بل را تهدید می‌کنند همانند مراسم آیینی سال نو عبرانیان به عنوان «مارِ آغازین» یاد می‌شود و این سرآغاز شیطانی است که

به هیأت مار حوا را می‌فریبد و هم بدین دلیل توسط فرشته اولین میکائیل، شیطان از آسمان رانده می‌شود. در یوحنا ۱۲: ۷، ۹ و ۱۰ آمده است که [و در آسمان جنگ شد، میکائیل و فرشتگان‌اش با اژدها جنگ کردند و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است و تمام ربع مسکون را می‌فریبد، و او به زمین انداخته شد و فرشتگان‌اش با وی انداخته شدند]

مفهوم شیطان چون فرشته ساقط، لوسیفر، در بهشت گم‌شده جان میلتن ریشه در اشعیا ۱۴: ۱۲ - ۲۰ دارد و این روایت اشارتی است به فرجام بابل (بعد از ۵۳۹ ق.م) و روایت دیگرگونی از اسطوره بعل در رأس الشمره و آنچه به بی‌کفایتی عثر (ستاره صبح و شام نزد اعراب) در نشستن بر سریر بعل در کوه شافون بازمی‌گردد و این آغازینه لوسیفر یا که ابلیس است (← مرگ بعل و نزول به جهان زیرین).

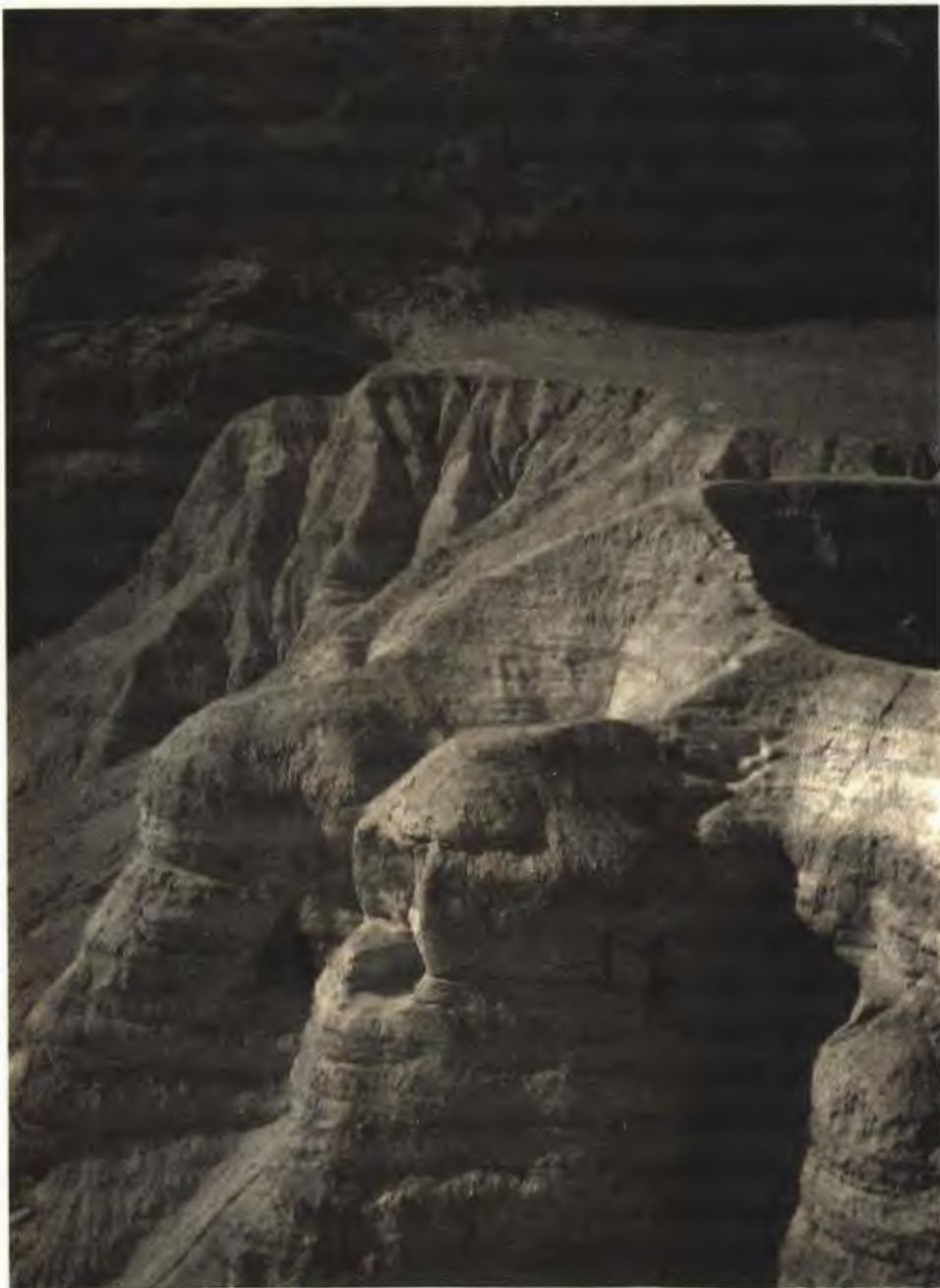


عبرانیان: شهریار و مسیح

در بررسی تطبیقی از این دست تأکید بر مشترکات به جای توجه به تفاوت‌هایی که دیگران بدان عنایت دارند ساده‌تر است. در توجه به سیما و کارکرد شهریار در خاور نزدیک و به‌ویژه نزد عبرانیان کاستی‌های بسیاری وجود دارد. اما تجربه متمایز عبرانیان با وجود همانندی‌های فرهنگ حوزه‌های خاور نزدیک به گونه‌ئی است که باید از تأکید بر فرهنگی کلی دوری جست.

شهریار در جامعهٔ آیینی عبرانیان

خاستگاه عبرانیان در اتحادیهٔ مقدس خویشاوندی، گروهی و محرومیت‌های اجتماعی - اقتصادی مشترکی است که بر وحدت این قوم و قدرت خدای آنان متکی بود. این ویژگی از طریق تعهد و داشتن مسوولیت مشترک آیینی در اجرای شعائر آیینی با توجه به الزامات اجتماعی و گرایش به یک خدائی تحقق یافت. در این جامعه اقتدار از مردمانی بود که بصیرت آنان همانند سموئیل [پیامبری که مدرسه پیامبران را تأسیس کرد و شاوول و بعد از او داوود را به شهریاری برگزید] و چون داوران بزرگ به خواست خداوند و ندای او توجه داشتند. برای عبرانیان این تجربه تملک روح خدا و از این طریق بود که بیانیه پیروزی رهبر مورد تأیید قرار می‌گرفت. چنین بود که شاوول نخستین شهریار و بعد از او داوود مورد تأیید قرار گرفتند، چنان که در II سموئیل ۲: ۴ آمده است [و مردان یهودا آمده داوود را در آنجا مسح کردند تا بر خاندان یهودا پادشاه شود، و به داوود خبر داده گفتند اهل یابیش جلعاد بودند که شاوول را دفن کردند]. روایت سموئیل II ۵: ۳ نیز گویای حمایت مردمان از شهریار با عنایت به خواست خداوند است [و جمیع مشایخ



غار ۴ قمران نزدیک دیر همد جدید در صحرای یهودیه حدود ۹ مایلی جنوب اریحا. از این غار بود که نوشته‌های بسیار و از آن شمار طومارهای بحرالْمیت به دست آمد.

اسرائیل نزد پادشاه حبرون آمدند و داوود پادشاه در حبرون به حضور خداوند به ایشان عهد بست و داوود را بر اسرائیل به پادشاهی مسح نمودند. [تأیید شهریار از جانب مردم در شهریاری اسرائیل شمالی از جانب جامعه آیینی ادامه یافت و این حمایت گاهی با حمایت پیامبران تشدید می شد، بدان سان که یربعام اول، یهو و شاید بعشا Baasha چنین بودند. این سنت اما به هنگام حکومت ملوک الطوائفی و فرمانروائی عمری Omri] [به روایت شهریاران I، ۱۶: ۱۶ - ۲۸] (۸۸۵ - ۸۱۴ ق.م) متوقف شد و این زمانی بود که پادشاهان فرصت طلبان سیاست پیشه‌ئی بودند که در اواخر سده هشتم پیش از میلاد با حمایت گروه‌های محلی و رعایای آشوری بدین مقام دست می‌یافتند. در قلمرو شهریاری جنوب فرمانروائی داوود در اورشلیم از ساختاری مردمی برخوردار بود و مشایخ محلی و محفل آیینی اقتدار شهریار را تأیید و در بحران‌های مختلف شهریار از جانب خدای عبرانیان حمایت می‌شد. بدین سان نزد عبرانیان نمونه منفردی از شهریاری گویای ایدئولوژی شهریاری، که پیش از این در بین‌النهرین و کنعان از آن سخن رفت، وجود نداشت.

شهریار چون مجری خدا - شهریار

با این همه در دودمان شهریاری داوود نباید سیمائی خاص را نادیده گرفت؛ داوود و جانشینان وی خود را مجری شهریار آسمانی می‌نامیدند. مزموهای ۲ و اشعیا ۹: ۶ گویای آن است که این شهریاران خود را خادم و گاهی پسر خدا می‌نامیدند [زیرا که برای ما ولد زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد]. داوود و دودمان وی خود را در برابر میثاق با خدا متعهد و در برخورد با نیروهای آشفته‌گی پاسدار نظم می‌دانستند (مزموهای ۱۰ و ۱۱). در عهد عتیق داوود در نشستن بر تخت سلطنت دست راست خداوند، مجری مشیت‌های وی و همانند شهریاران بین‌النهرین و کنعان مأمور اجرای عدالت، برقراری نظم اجتماعی، پدر مستضعفان و در جهت بر حق بودن خویش متکی بر خداوند و واسطه برکت و حاصلخیزی و ایجاد هماهنگی در طبیعت است.

در روایاتی دیگر و در مراسم آیینی روزه و پرهیزکاری شهریار همانند شهریاران بین‌النهرین یگانه‌ئی رابط خدا و مردم است (زبور ۸۰ و ۸۹). در مزمو ترکیبی ۸۹ که با توکل و ارجاع به خداوند آغاز می‌شود سخن از میثاق خداوند با داوود است [با برگزیده خود عهد بسته‌ام، برای بنده خود داوود قسم خورده‌ام]. داوود در این روایت به ستایش خدا می‌پردازد و چون شهریاری غالب دست وی بر دریا و هیولای آشفته‌گی گشوده و



تکستون هرمی سیاه با کتیبه پیروزی‌های شلمانصر سوم
 شهریار آشور (۸۸۵ - ۸۲۴ ق.م) بر شهریاری‌های سوریه و
 شهریار عبرانی یهو که در برابر وی زانو زده است. در
 تصویر بالا یهو در حالت کرنش است. بریتیش میوزم،
 لندن.



بدین سان ولی عهد خداوند و در تاریخ مجری قدرت خداوند بر نیروهای آشفته‌گی است. زبور ۸۹ ذم عدم توکل به خداوند و یادآور عهد خدا با داوود است. در این روایت نقش شهریار در مراسم آیینی روزه و پرهیزکاری آشکار و شهریار مجری دادگری و نجات رنجوران و آب‌های سرکش همانند نقش آن در مراسم آیینی نیایشی سال نو بابل شاید اشاره به مردمانی است که در اهمیت نقش شهریار تردید دارند و با این همه اسناد تأییدکننده این نکته بسیار اندک است.

زبورهای ۸۰ و ۸۹ دربردارنده تصویری شگفت‌ناک تنها از مقام و وظیفه شهریار چون مجری شهریار آسمانی که گویای نقش وی در مقام نماینده مردم در مراسم آیینی روزه و پرهیزکاری است. زمینه نخست مسوولیت شاه بعدها در مسیح‌گرایی سیاسی مورد تأکید قرار گرفت و وظیفه بعدی وی کمتر به امیدهای اقلیتی مسیح‌گرا که در محدوده کار پیامبران است توجه دارد. زمینه اخیر در سرود خادم بزرگ و در اشعیا ۵۲: ۱۳، ۵۳: ۱۲ با اتکای به خردگرایی و عنایت به مرگ مسیح و رنج‌های وی تحول می‌یابد. [اینک بنده من با عقل رفتار خواهد کرد عالی و رفیع و بسیار بلند خواهد شد، و بنابراین او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد و غنیمت را با زورآوران تقسیم خواهد نمود به جهت این‌که جان خود را به مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود]

این شهریار آرمانی که نمونه‌های وارسته آن بر مسوولیت‌های سلطنت تأکید دارد با الزامات اجتماعی میثاق شهریار مخالف نیست و شاید، به جای تأکید بر محبوب مردمان بودن، از جانب داوود و برای اطمینان از تداوم دودمان شهریاری خویش مطرح شده است. تأکید نداشتن بر محبوب مردمان بودن ممکن است سد پیشرفت باشد اما باید توجه داشت که داوود در این راه نگران پاسداری سنت نیاکان خویش بود. بی‌تردید در ایدئولوژی شهریاری یهود تغییرات بسیاری پدید آمد اما یادآوری است که ریشه‌های قدسی بودن شهریار و تأکید کردن بر جنبه‌های سیاسی شاه را باید در مراسم آیینی جشن سال نو جستجو کرد. با این همه این دید گویای نگرش شهریاری یهود و مورد پذیرش همگان بود. چنین است که مثلاً در مراثی ارمیا (۴: ۲) در سوگ شهریاری اورشلیم آمده است که:

مسیح خداوند که نفخه بینی ما بود [در حفرة‌های ایشان گرفتار شد،
که درباره او می‌گفتم زیر سایه او در میان امت‌ها خواهیم زیست]

و در فلسفه تاریخ عبرانیان که از جانب خداشناسان از دوره پایان شهریاری تا حدود ۵۵۰



تدهین داوود به دست سمویل در مراسم آیینی شهریار. کپی از نقاشی‌های یک کنیسه در صلاحیه Dura europe واقع در بین‌النهرین شمالی (از سده دوم میلادی). دانشگاه ییل، گالری هنر، نیویارک، کانکتی‌کت.

پیش از میلاد گردآوری شد (یوشع، داوود، سمویل، شهریاران) دگرگونی‌های مردم با پیوند فردی شهریار با خداوند پیوند دارد.

مسیح داوودی

داوود دودمان فرمانروایی خود را با استحکام پی افکند و سلاله وی را با خدای عبرانیان میثاقی بود که طی آن شهریار نزد مردمان و نیایشگران هیکل مرکزی اورشلیم مجری شهریار آسمانی بود؛ و چنین بود که حتی بعد از سقوط شهریار یهودا در ۵۸۶ پیش از میلاد و تا هفتاد سال بعد که اورشلیم به همت کهنات بزرگ بازسازی شد کاهنان یهود در راستای زنده کردن قدرت سیاسی خود به بازماندگان داوود می‌اندیشیدند. در اعصار بعد و زمانی که یهودیان منزلت شهریار را از دست نهاده بودند برای دیگرگون کردن موقعیت خویش و در توجه به عهد خداوند و بزرگداشت مراسم آیینی جشن سال نو در

سده دوم و سوم پیش از میلاد با سرپیچی از فرمانروایی یونانی سوریه و بعدها ژم به نظم خدائی و تهدید نیروهای آشفتگی می‌اندیشیدند که در آن مسیح نمونه برجسته و مجری شهریار آسمانی بود.

در زمینه تعدیل یافته مسیح‌گرایی، انتظار ظهور مسیح نه از دودمان داوود که از سلالة لاوی Levi بود. این ویژگی شاید بازتاب شرایط احیای جامعه یهود از جانب کهنات بزرگ و بعد از جلای بابل یا بازتاب بازگشت حکومت شهریاری تحت فرمانروائی کاهنانی بود که از اعقاب لاوی بودند. با این همه در این زمینه محققان را اتفاق نظر نیست و مسیح لاوی و داوودی شاید بازتاب نگرش کاهنان فرمانروا یا نگرشی است که بعد از زوال فرمانروائی کاهنان پدید آمده است.

بنیان فرقه عهد جدید در کناره بحرالمیت ظهور دو مسیح را انتظار می‌کشیدند، مسیحی از اعقاب هارون و مسیحی از تبار اسراییل؛ و با این همه رهروان فرقه عهد جدید آشکارا به جای نوادگان هارون و اسراییل در انتظار ظهور مسیح از دودمان داوود بودند. در عهد جدید وعده‌های عهد عتیق و میثاق خداوند با داوود دنبال می‌شود و هم بدین دلیل جز مسیح داوود مسیح دیگری نیست. «مسیح یگانه خدا» شهریار مجری خواست‌های خداوند و نهال نورسته‌ئی از دودمان داوود است که فرمانروائی وی را احیاء می‌کند. مسیح داوودی برای ایمان‌آوردندگان به عیسی مسیح امید واقعیت یافته‌ئی است که امیدهای جهان پس از مرگ را در خود دارد.

سنت مسیحی در تأکید بر انتساب مسیح و درودگر ناصری به دودمان داوود و اعتقاد به تناسخ خلاق طبیعت در معجزات نشانه بی‌واسطه کار خداوند رنج بسیار برد. این ویژگی بازتاب گرایش به آیین یهود و دلبستگی به فرمانروائی خداوند و راهی بود که جان هیرکانوس John Hyrcanus کاهن و فرمانروای یهود (۱۳۳ - ۱۳۰ ق.م) و پس از وی سیمون بار Simonbar Koseba [طاغی علیه ژم] (مرگ ۱۳۵ میلادی) و دیگرانی که چندان مشهور نبودند طی کردند. بدین سان مسیح برآورنده امیدهای آخرت، داور بزرگ، شهریار مسح شده از اعقاب داوود، ولی عهد آسمان، مجری مشیت‌های خداوند، قهرمان درستی و راستی، و چونان جنگجویی بود که به ستیز دشمنان خدا و یاری رهروان خداوند برخاسته بود. مسیح بدین روایت شهریار اشعیاء ۱۱: ۱۲ و فرزانه‌ئی شگفت‌انگیز و داور بزرگ و حامی راستی است. [و به جهت امت‌ها علمی برافراشته رانده شدگان اسراییل را جمع خواهد کرد، و پراکنده گان یهود را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد]

سفر لاویان ۱: ۱۸-۱۴ را روایت شگفت‌انگیزی است که به «کهنات نو» و فرمانروائی جان هیرکانوس ربط می‌یابد و همانند اشعیاء ۹: ۲۷ و ۱: ۱۱-۹ به مشکلات فردی این



ساحل نمکی بحرالْمیت نزدیک دیر پیروان فرقهٔ عهد جدید.

فرمانروای کاهن بازمی‌گردد و در چنین جامعه‌یی مسیح واسطهٔ مکاشفه و مجری خواست خداوند در توجه به راستان و دادگری است. مزید بر این مسیح به دانائی خداوند و مشیت او برای امت‌ها می‌اندیشد و در این راه به روایت اشعیا ۴۲: ۱ - ۴۹: ۶ خود را خادم خدا می‌خواند، خادمی که به هدفی مفیدتر از پیروزی سپاهیان و آنچه بر انسان مستور است توجه دارد. روایت سفر لاویان ۱۸: ۱۰:

و او دروازه‌های بهشت را می‌گشاید

اوست که شمشیر ترسبار را از آدم دور می‌کند (cf تکوین ۳: ۳۴)

و اوست که قدیسان را قدرت می‌بخشد تا از درخت حیات تناول کنند.

و این بازگشت درون‌مایه یا موتیف شهریار چون پاسدار درخت حیات در باغ خدا و روایتی آشنا در آثار سومری و آشوری در بین‌النهرین و روایتی است که در کنعان و نزد عبرانیان شهریار به شفابخش و پدیدآورنده حاصلخیزی تبدیل می‌شود. در باروخ سریانی در پیوند با ظهور مسیح (۷۳: ۲، ۷۴: ۱) آمده است که:

شفا در شبنم فرو می‌بارد

بیماری پریشان می‌شود

و داوری‌های نادرست و شادمانی و ستیز و انتقام

و خون و شهوات و رشک و نفرت
و آنچه از این سان است
به تباهی می‌روند و هیچ‌کس به ناهنگام نمی‌میرد
و از مصیبت ناگهانی نشانی نیست.
و جانوران وحشی از جنگل بیرون می‌آیند
مطیع انسان می‌شوند،
و افعی‌ها و اژدهایان
از لانه و کنام خود خارج می‌شوند
تا خود را به کودکی تسلیم کنند.
زنان از درد زایمان رنج نمی‌برند
روز می‌گذرد و دروگران خسته نمی‌شوند
و آنچه ساخته است فرسوده نخواهد شد.

از این دید سخن از شهریاری است که در اشعیا ۱۱: ۹-۹ گزارش شده است. [و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه از ریشه‌هایش خواهد شکفت، روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند، و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود، و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود، بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود، و جهان را به عصای دهان خویش زده شیران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت، و کمربندش عدالت خواهد بود و کمربند میان‌اش امانت، و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم، و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند، و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد، و طفل شیرخورده بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده دست خود را به خانه افعی خواهد گذاشت] ماجرائی که در سلطنت عیسی و معجزات شفا بخش او پدیدار می‌شود. و نشانه پویائی انجیل و بازگشت انسان به خدا در طبیعت و جامعه است. بدین روایت مسیح در هنر آغازین مسیحیت چونان تئوفتوس و کسی است که جانوران وحشی و حتی طبیعت بی‌جان را با جادوی موسیقی خویش افسون می‌کند

ضیافت مسیحی

مفهوم ضیافت مسیح و یاران‌اش پس از پیروزی وی مفهومی است که در انسان‌شناسی

مراسم آیینی یا آداب اجماع *rite of aggregation* نام دارد و گویای کمال دیگر بار بعد از تعلیق نظم به هنجار طی یک بحران است. پیشینه ضیافت مسیحی به ضیافت بعل بعد از دستیابی به شهر یاری و تمام شدن خانه بعل (← خانه سازی) و نیز مراسم قربانی بزرگ سلیمان بعد از ساخته شدن هیكل سلیمان به هنگام جشن برداشت خرمن بازمی گردد (I شهریاران ۸: ۶۲ - ۶۶) [پس پادشاه و تمامی اسرائیل با وی به حضور خداوند قربانی ها گذرانیدند و سلیمان به جهت ذبایح سلامتی که برای خداوند گذرانید بیست و دو هزار گاو و صد و بیست هزار گوسفند ذبح نمود و پادشاه و جمیع بنی اسرائیل خانه خداوند را تبرک نمودند، و در آن روز پادشاه وسط صحن را که پیش خانه خداوند است تقدیس نمود زیرا مذبح برنجینی که به حضور خداوند بود به جهت گنجایش قربانی های سوختی و هدایای آردی و پیه ذبایح سلامتی کوچک بود از آن جهت قربانی های سوختی و هدایای آردی و پیه ذبایح سلامتی را در آن جا گذرانید، و در آن وقت سلیمان و تمامی اسرائیل با وی عید را نگاه داشتند و آن انجمن بزرگ از مدخل حَمات تا ودای مصر هفت روز یعنی چهارده روز به حضور بیهو خدای ما بود، و در روز هشتم قوم را مرخص نمود و ایشان برای پادشاه برکت خواسته و با شادمانی و خوشدلی به سبب تمام احسانی که خداوند به بنده خود داوود و به قوم خویش اسرائیل نموده بود به خیمه های خود رفتند] این مفهوم در پرداختن به آخرت نزد عبرانیان در اشعیا ۲۵: ۶ و نزد مسیحیان در مکاشفه ۱۹: ۹ نیز یافت می شود [و بیهو صباوت در این کوه برای همه قوم ها ضیافتی از لذایذ برپا خواهد نمود، یعین ضیافتی از شراب های کهنه از لذایذ پر مغز و از شراب های کهنه مصفا؛ و مرا گفت بنویس خوشا آنان که به بزم نکاح بزه دعوت شده اند و نیز مرا گفت این است کلام راست خداوند]. شگفت آن که در مکاشفه عبرانی عنصر این ضیافت از گوشت بهیموت و لویاتان فراهم می شود. در IV عزرا ۶: ۵۲ - ۵۴ در این زمینه سخن از جانوران و خزندگانی است که در روز ششم آفرینش پیش از آفریده شدن آدم، برای فرمان راندن بر آنان، هستی یافته اند. با این همه این روایت با اسطوره پیوند دارد. لویاتان عبری گونه ئی از لوتان کنعانی و هیولایی است که در متون رأس الشمره آشفتگی یا کائوس آغازین را در خود دارد و بر آن است که بعل شهریار را نابود سازد.

لوتان مار آغازین

مار چنبر زده هفت سر

در ایوب ۴۰: ۱۵ - ۲۴ بهیموت همانا اسب آبی [و در ایوب ۴۱] لویاتان تمساح و موجودی قدرتمند و اسطوره ئی است. گفتنی است که در اساطیر آیینی مصر اسب آبی نماد ست یا ستح Seth [← اساطیر مصر از همین مجموعه] خدای مصری و خدای

بدنهاد دشمن نظم در کیش ادفو Edfu است. بدین سان نمادین بودن ضیافت مسیح بعد از پیروزی بر نیروهای آشفتگی و در جهت آراسته شدن سفره ضیافت با گوشت چنین حیواناتی است.

مسیح چون پسر داوود فراسوی محدودیت‌های طبیعی پاسدار مشیت خداوند و سلطنت او پیش از کمال غائی و آفرینش دیگر بار [با برانگیزاندن مردگان از خواب] موقتی است. بدین سان محدود بودن مسیح و مرگ وی و یاران او (IV عزرا ۷: ۲۹) و بازگشت به آغاز بازگشت دیگر بار به هنگام رستاخیز برای احیای مردگان و داوری نهائی است.

پسر انسان

مسیح همانند پسر آدم یا پسر انسان در ایدئولوژی شهریارِ خانوادهٔ داوود مقامی شاهانه است که در زبور ۸۰: ۱۷ برای یهودا به هنگام اجرای مراسم آیینی روزه به کار می‌رود و سخن از شهریار است که به روایت زبور ۱۱۰: ۱ دست راست خداست [دست تو بر مرد دست راست تو باشد و بر پسر آدم که او را برای خویشتن قوی ساخته‌ئی؛ یهوه به خداوند گفت بر دست راست من بنشین تا دشمنان را پای انداز تو سازم] پسر آدم به مفهوم باستانی بین‌النهرین از شهریار چون نماینده جامعه و پاسدار درخت حیات در باغ خدا باز می‌گردد و نماد خدمت آدم به خداوند و شهریار واسطهٔ خدا و برکات طبیعت و جامعه است. مفهوم بین‌النهرینی شهریار چون پاسدار درخت حیات نزد عبرانیان مفهومی است که با درخت زندگی و باغ عدن پیوند دارد. در حزقیال ۲۸: ۱۲ - ۱۹ شهریار صور مجری خدا و خاتم وی در باغ خدا و آغازینه یا نمونهٔ باستانی آدم در باغ عدن است، آدمی که به هیأت خدا در باغ عدن هستی یافت و مفهومی دینی و مردمی است. انسان شهریار باغ خدا همانا پسر داوود و عنوانی است که با مسیح غائی و مکاشفهٔ حزقیال پیوند دارد. [و کلام خداوند بر من نازل شده گفت، ای پسر انسان برای پادشاه صور مرثیه بخوان و وی را بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید تو خاتم کمال و مملو حکمت و کامل جمال هستی، در عدن در باغ خدا بودی و هرگونه سنگ گران بها از عقیق احمر و یاقوتِ اصغر و عقیقِ سفید و زبرجد و جزع و یشب و یاقوتِ کبود و بهرمان و زمرد پوشش تو بود و صنعت دف‌ها و نای‌های تو در تراز طلا بود که در روز خلقت تو آن‌ها مهیا شده بود، تو کروی مسیح شده سایه گستر بودی و تو را نصب نمودم تا بر کوه خدا بوده باشی، و در میان سنگ‌های آتشین می‌خرامیدی، از روزی که آفریده شدی تا روزی که بی‌انصافی در تو یافت شد به رفتار خود کامل بودی، اما از کثرت سوداگری ات بطن تو را از ظلم پر ساختند پس خطا ورزیدی و من تو را از کوه خدا بیرون انداختم و تو را کروی سایه گستر از



مسیح در نقش اُرفئوس و شهریار سرور سلامتی و آموزش که با مفهوم سرور سلامتی اشعیاء ۹: ۶ و ۱۱: ۱ -
 ۹ پیوند دارد. موزه بزانترین، آتن.

میان سنگ‌های آتشین تلف نمودم، دل تو از زیبایی‌ات مغرور گردید و به سبب جمال‌ات حکمت خود را فاسد گردانیدی پس تو را بر زمین می‌اندازم و تو را پیش روی پادشاهان می‌گذارم تا بر تو بنگرند، به کثرت گناهات و بی‌انصافی تجارتات مقدّس‌های خویش را بی‌عصمت ساختی پس آتشی از میان‌ات بیرون می‌آورم که تو را بسوزاند و تو را به نظر جمیع بینندگان‌ات بر روی زمین خاکستر خواهم ساخت، و همه‌آشنایان‌ات از میان قوم‌ها بر تو متحیر خواهند شد و تو محل دهشت شده دیگر تا به ابد نخواهی بود]

این هیأت برای نخستین بار در مکاشفه یهودی دانیال ۷: ۹-۱۴ و جایی که هیولای نماد نیروهای آشفته‌گی از دریا سر برمی‌آورند پدیدار می‌شود [و نظر می‌کردم تا کرسی‌ها برقرار شد و قدیم‌الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل یشم پاک و عرش او شعله‌های آتش و چرخ‌های آن آتش ملتهب بود، نه‌ری از آتش جاری شده از پیش روی او بیرون آمد، هزاران هزار او را خدمت می‌کردند و کورورها کورور به حضور وی ایستاده بودند، دیوان برپا شد و دفترها گشوده گردید، آن‌گاه نظر کردم به سبب سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می‌گفت، پس نگرستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردیده به آتش مشتعل تسلیم شد، اما سایر وحوش سلطنت را از ایشان گرفتند اما درازای عمر تا زمانی و وقتی به ایشان داده شد، و در رؤیای شب نگرستم و اینک مثل پسرانسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند] گزارش دانیال تأکیدی بر روایت سفر تکوین ۲۶: ۱-۲ در همانندی سیمای آدم با خداوند و از آدمی سخن می‌گوید که بر همه موجودات زمین فرمان می‌راند [و خدا گفت آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و حشراتی که بر زمین می‌خزند حکومت نماید، پس خدا آدم را به صورت خود آفرید و او را به صورت خدا آفرید ایشان را از نر و ماده آفرید] در روایت دانیال (۷: ۱۳) پسر انسان چون دیگر مردمان مژید خدا و کسی است که با ابرها می‌آید و مشیت خداوند را گردن می‌نهد.

در زبان سامی باستان این مفهوم به معنی وحدت شخصیت و با این همه موجب تمایز طبیعی و فوق طبیعی رهبر نیست. رهبر فوق طبیعی در این جا با نشانه «کسی چون پسر انسان» که با ابرها می‌آید مشخص می‌شود و پسر انسان و مجری شهریار آسمانی در آیین یهود و در زمینه سخن از آخرت مشخصه ظهور عیسی است. عیسی با کمال دنیا پیوند دارد و ظهور پسر انسان و کسی که با ابرها فرا می‌رسد نماد قدرت و جلال عیسی و ارجاعی است که در عنایت به سخن کاهن اعظم در متی ۲۶: ۶۴-۶۵ و مرقس ۱۴: ۶۲-۶۳ از وی یاد شده است [عیسی به وی گفت تو گفتی و نیز شما را می‌گویم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست راست قوت نشسته بر ابرهای آسمان می‌آید، در ساعت

رئیس کهنه رخت خود را چاک زده گفت کفر گفت، دیگر ما را چه حاجت به شهود است، اکنون کفر او را شنیدید؛ عیسی گفت من هستم و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته در ابرهای آسمان می آید، آن گاه رئیس کهنه جامه خود را چاک زده گفت دیگر چه حاجت به شاهدان داریم، کفر او را شنیدید [تصور ظهور انسان بر ابرها شاید از زیورهای جلوس خداوند و جایی که خدا «راکب ابرها» است گرفته شده و این خود با شهریاری بعل در مراسم آیینی سال نو و کسی که از او با عنوان «آنکو راکب ابرها است» یاد می شود نزدیک است. سخن گفتن از پسر انسان بازتاب تحول مفهوم خدا در آیین یهود و جایی است که فرشتگان آسمان یا پسر فوق طبیعی انسان مجری فرمان خدا است.

مفهوم پسر انسان جز در عهد جدید در بخش ۳۷ - ۷۱ کتاب خنوخ جنبه تمثیلی دارد و از پسر انسان به عنوان فرمانفرمای شهریار آسمان در برابر دشمنان خداوند یاد می شود و پسر انسان مقرب خداوند، برگزیده و یگانه‌ئی است که مسیح نام دارد. بی تردید مسیح نشان شهریاری دارد و ارجاع‌هایی چون «جلال سلطنت او» گویای این نکته است. سلطنت مسیح ضامن سعادت درست‌کاران و بدین‌سان پسر انسان مفهوم‌های متعددی را در خود دارد و مفهوم مسیح مفهوم تحول یافته شهریاری است و به نماینده مردمان و شفیع میان خدا و انسان نیز اشاره دارد. مسیح شهریار در این راه انسان را اعتباری دیگر بار می دهد و چون آغازینه «آدم اولین» بدان‌سان که در قرتیان I، ۱۵ : ۴۵ آمده «آخرین آدم» است [و هم‌چنین مکتوب است که انسان اول یعنی آدم نفس زنده گشت اما آدم آخر روح حیات شد]. رنجی که مسیح می برد رنج مردمان و شوری است که در گزارش پطرس و در مرقس ۸ : ۲۹ و لوقا ۹ : ۲۰ از آن یاد می شود [او از ایشان پرسید شما مرا کی می دانید پطرس گفت تو مسیح هستی؛ بدیشان گفت شما مرا که می دانید پطرس در جواب گفت مسیح خدا]. با این همه در مآخذ مکاشفه عهد جدید در این زمینه شاهد چندانی نیست و در خنوخ ۴۸ : ۴ است که پسر انسان با ایجاد سلطنت نهائی خداوند و امید مردمان پیوند دارد

و او نور امت‌ها خواهد بود

و امید آنان که دل آزرده‌اند.

از آن جا که در بین‌النهرین توجه به اساطیر و آغاز آگاهی دینی به هزاره سوم پیش از میلاد بازمی‌گردد در ایدئولوژی شهریار مقدس مجری شهریار آسمان و در آیین یهود مسیح و پسر انسان دربردارنده چنین پیشینه‌ئی است. بدین‌سان در قلمرو زمینه‌های ازلی حقایق پویای خداوند فراسوی تمثیل زبان تهی از لطف زندگی عادی و نمادگرایی آیینی

و روایات اسطوره‌ئی پلی بین آرزوها و امیدهای انسان در اطمینان به خداوند است. [به روایت از قاموس کتاب مقدس از جیمز هاکس در انجیل‌ها هشتاد مرتبه به پسر انسان اشاره شده و پسر انسان همانا برادر انسان و نیز فرمانروای آنان است. بدین روایات عیسی پسر خدا است و در سرمدی بودن با او یکی است].

در آیین مسیح سلطنت خداوند توسط مجری شهریار آسمان، مسیح، تضمین می‌شود و پسر انسان همان مسیح است. این داستان‌مایه در گذر تاریخ عنصری اسطوره‌ئی به خود می‌گیرد و تفسیرهای متعدد دینی از برخی از روایات مذهبی گویای تلاش در رهائی از چنین برآیندی است. خداشناسی در بیان سلطنت خداوند و مجری خدا، مسیح و پسر انسان، در روایات اسطوره‌ئی میراثی تحریف شده و غیرعقلی است و هم بدین دلیل است که در اسطوره‌زدائی نو [از آیین مسیح و کتاب مقدس که از انگلیستانسیالیسم مسیحی رودولف بوتمان خداشناس پروتستان آلمانی در سده نوزدهم آغاز شد*] تلاش بر آن است که پیچیدگی‌هایی از این دست برطرف و سنت‌های دینی کهن روشن‌تر شود.

از طریق مقایسه است که جستجوی درک نسبی شیوه سنتی و تمثیلی اساطیر خاور نزدیک میسر و دست‌یابی به ارزیابی هم‌سوی امیدها و پی‌گردی‌های انسان‌هایی که در کنعان و اسرائیل به روایات بین‌النهرین توجه داشتند ممکن و درک واقعیت رویدادهای زمان عیسی مسیح میسر می‌شود. برای نویسنده این کتاب راه رفته سالم‌تر به حقیقت عینی راه می‌برد و طریقی است که فراوانی تفسیرهای خداشناسی مربوط به عیسی و مسوولیت وی را محدودتر و امید به مفید بودن میانه‌روی و هوشیارانه بودن این کار را میسر می‌سازد.

فراز، هفتم بهمن ۱۳۷۵



* نک فرهنگ اندیشه نو، انتشارات مازیار به همت ع. پاشائی.

تقویم تاریخ و ادبیات خاور نزدیک

ادبیات		رویدادهای سیاسی		تاریخ
سوریه و فلسطین	بین‌النهرین	سوریه و فلسطین	بین‌النهرین	
اساطیر و روایات تاریخی رأس الشمروه، خط میخی القباثی	اختراع خط منقور بر الواح سفالی	اوج فرهنگ کنعان در سواحل سوریه میسین (اژه)، اسکان در سواحل سوریه	اسکان سومریان	حدود ۳۴۰۰ - ۳۳۰۰
	کهن‌ترین ادبیات سومری نوشته‌های کهن سامی، آثار با خط سومری		نخستین دودمان فرمانروایی اور دوره سومری کلاسیک	حدود ۲۹۰۰ حدود ۲۴۰۰ - ۲۵۰۰
	رسانش سومری با متون جدید		دوره آکادیان کهن	حدود ۲۳۰۰ - ۲۱۵۰
	اغلب ادبیات سومری از نسخه‌های این دوره شناخته شده است.		تهاجم ایرانیان	حدود ۲۱۰۰
	ویرایش متون کهن، ترجمه متون جدید به آکادی		سومین سلاله فرمانروایی اور استیلای ایسین - لارسا، اسکان آموریان	حدود ۲۰۰۰ - ۱۹۰۰ حدود ۱۹۰۰ - ۱۸۰۰
			بابلی کهن دوره آموری	حدود ۱۷۵۰ - ۱۵۵۰
			فرمانروایی کاسیت‌ها در جنوب، میتانیان (هوریان، آریاها)، فرمانروایی شمال	حدود ۱۵۰۰ - ۱۴۰۰
				حدود ۱۴۰۰ - ۱۳۰۰
				حدود ۱۲۲۵

ادبیات		رویدادهای سیاسی		تاریخ
سوریه و فلسطین	بین النهرین	سوریه و فلسطین	بین النهرین	حدود ۱۱۰۰
نخستین روایات مأخذ اسفار پنجگانه (حدود ۹۰۰ ق.م)	نسخه برداری آشوریان از متون بابلی.	فرمانروائی دودمان داوود بر فلسطین تا ۹۳۱ و یهودا تا ۵۸۶	پیدائی آشور	حدود ۹۰۰ - ۱۰۰۰
کهن ترین زیورهای عبری (حدود ۹۵۰ - ۵۸۶)، نخستین روایت اسکان عبرانیان (یوشع ۲ - ۱۱ و داوودان) داستان اعقاب داوود و گردآوری تاریخ متکی بر سفر تثبیه (یوشع، داوودان، سمویل، شهریاران) حدود ۵۵۰ ق.م.	گردآوری کتابخانه آشور بانیپال		اسکان آرامیان در بین النهرین مرکزی و جنوبی، اوج امپراتوری آشور	حدود ۷۰۰ - ۹۰۰
آخرین تغییرات در گردآوری اسفار پنجگانه	بروسوس یونانی گزارش اساطیر کهن		امپراتوری بابل نو (آرامیان) دوره پارسیان سلوکیان (دوره یونانیان)	حدود ۵۳۹ - ۶۰۰ حدود ۳۳۱ - ۵۳۱ حدود ۱۰۰ - ۳۰۰ ق.م
گردآوری کتابهای پیامبران			دوره رومیان	حدود ۳۶ میلادی

[حوریان و حیتیان]

افزوده مترجم

[کیفیت تأثیر فرهنگ وادیان میانرودان در فراسوی مرزهای بین‌النهرین هنوز هم نامشخص و این که تأثیر چگونه و چرا به ویژه سوریه شمالی و آناتولی را دربرگرفت روشن نیست. گستره این نفوذ را اغلب در نقشه‌های جغرافیایی مشخص کرده‌اند اما عواملی که در این راه مؤثر بود غالباً مورد غفلت قرار گرفته و تنها باستان‌شناسی است که ردپای این تأثیر را از دشت‌های رسوبی میانرودان به جانب فرات شمالی و سرانجام سوریه شمالی و دشت آناتولی پی‌گیری کرده است. خدایان این فرهنگ دارای خاستگاه حوری و اندکی از آنان در شمار خدایان ناشناخته آسیایی است. خاستگاه شمار بسیاری از خدایان حیتی در بین‌النهرین و این فرایند نیازمند تشریحی تاریخی است.

حیتیان مهاجمان هند و اروپایی بودند که پیش از سده هیجده پیش از میلاد در آسیای کوچک اسکان یافتند و از این مسیر با تمدن‌های بزرگ شرق آشنا شدند. در یک سوی این آشنائی بین‌النهرین و در سوی دیگر گستره فرهنگی وسیعی بود که تا سوریه شمالی گسترش یافته بود؛ با این همه تأثیرپذیری حیتیان فرایندی فراتر از این عوامل بود.

خط میخی که بعدها مورد کاربرد حیتیان قرار گرفت از اسکان‌یافته‌گان آشوری به عاریت گرفته شده بود. با آن‌که حیتیان بعد از حوریان در آسیای کوچک اسکان یافتند از پایان سومین دودمان فرمانروائی اور در بین‌النهرین زیرین، یعنی اندکی بعد از ۱۹۵۵ پیش از میلاد، با تمدن میانرودان و آشوریان آشنا بودند. خط مورد کاربرد حوریان خط تحول یافته‌ئی بود که پیش از آن نزد دودمان شهریارى اور کاربرد داشت. حیتیان حدود ۱۶۵۰ پیش از میلاد به هنگام لشکرکشی به منطقه فرات با قومی آشنا شدند که پیش از این سوریه زیرین از نفوذ سیاسی و فرهنگی آنان متأثر و این مردمان حوریان بودند.



دو بت یا خدای هزاره سوم پیش از میلاد.
حیثیان در این زمان به خدایانی به هیأت
انسان عنایت داشتند.

پیدائی حوریان در افق تاریخی میانرودان به زمانی کهن‌تر و پیش از ۲۳۰۰ ق.م. بازمی‌گردد؛ زمانی که این قوم در شرق دجله اسکان یافتند. به هنگام فرمانروایی نارام-سین، شهریار آکاد، این قوم از قدرت سیاسی مهمی برخوردار بودند، با این همه دانسته‌های ما از آنان اندک و تنها می‌دانیم که قرن‌ها بعد بود که حوریان Hurrites قدرت یافتند و با شکل‌گیری دودمان فرمانروائی آریائی در سده پانزده ق.م. امپراتوری آنان از دجله تا مدیترانه گسترش یافت.

گزارش‌های تاریخی مربوط بدین قوم محدود و اسناد پراکنده ساختار آن را بازسازی می‌کند. [در قاموس کتاب مقدس جیمز هاکس آمده است که: «حوری لقب سعیر می‌باشد پید ۳۶: ۲۰ و اشخاصی که در کوه سعیر سکونت داشتند پید ۱۴: ۶ و ۳۶: ۲۱. بنی عیسو ایشان را پراکنده کرده خود در جایشان ساکن شدند. اینان را حوریان می‌گفتند تث ۲: ۱۲ و ۲۲ و روایت کتاب مقدس به ترتیب ذکر شده چنین است که: «و اینان پسران سعیر حوری که ساکن آن زمین بودند یعنی لوطان و شوبال و صبیون و عتی... و حوریان را در کوه ایشان سعیر در زمین ادوم. و حوریان در سعیر پیش‌تر ساکن بودند و بنی عیسو ایشان را اخراج نموده ایشان را از پیش روی خود هلاک ساختند و در جای ایشان ساکن شدند... چنان‌که برای بنی عیسو که در سعیر ساکن‌اند عمل نموده حوریان را از حضور ایشان هلاک ساخته آن‌ها را اخراج نمودند و تا امروز در جای ایشان ساکن شدند. نیز ← سعیر، قاموس کتاب مقدس]

حیتیان برخورد مستقیم و مداومی با بابلیان نداشتند و نفوذ فرهنگ بابل بر حیتیان غیرمستقیم [و از طریق حوریان] بود. رویدادهای تاریخی گویای واسطه بودن در این نفوذ فرهنگی و مذهبی است. شهریار حیتی حاتوسیل اول (حدود ۱۶۵۰ - ۱۶۲۰ ق.م) در نبرد با حوریان اسیران و غنائم بسیاری را به قلمرو فرمانروائی خود می‌آورد و در شمار اسیران از کاهنان و از میان غنائم از تندیس‌هایی یاد می‌شود که تندیس خدایان حوری بود و از این‌جا است که تأثیر دینی حوریان بر حیتیان آغاز می‌شود و سرانجام وقتی سلیشیه Cilicia، [در جنوب شرقی آسیای کوچک تا سواحل مدیترانه]، به هنگام فرمانروائی سوپیلیوما Suppiliuma (حدود ۱۳۵۰ ق.م) در دسترس حیتیان قرار گرفت تمدن حیتی در زمینه‌های اجتماعی و دین رنگ تمدن حوری را به خود گرفت. حوریان با شکل دادن به سازمان سیاسی خویش بی‌درنگ با میانرودان و تمدن آن آشنا شدند. بدین‌سان حوریان در مسیر تحول خاور نزدیک باستان قرار گرفتند و به اعتقاداتی دست یافتند که با فرهنگ میانرودان خاستگاه باورها و اعتقادات آتی آنان شد. با این همه ساختار جامعه حوری به‌ویژه از نظر اجتماعی و نظامی برای ما روشن نیست و با حدس و گمان می‌توان بدان راه برد و تنها در مورد باورهای دینی است که بسیاری از



خدایان حوری با آینه‌ئی در دست و نشان خدائی از سده هشت ق.م.

خاستگاه‌های آن شناخته شده است. حوریان با آشنائی با اندیشه دینی دیگران ایده جدیدی را ابداع کردند و در این راه با بهره‌گیری از اندیشه‌های اقوام دیگر ناقل تمدن به حیتیان شدند. حوریان در گستره وسیع فرمانروائی خود بر اقوام، ملت‌ها و نژادهای متفاوتی فرمان می‌راندند و این امپراتوری از دجله تا مدیترانه را دربر گرفته بود. آنان با وحدت دینی به وحدت سیاسی دست یافتند و در این فرمانروائی وحدت دینی نظامی را



نقش برجسته کم عمق سر خدایانوثی حوری از سده هشتم ق.م.

پدید آورد که خدایان حوری، سومری و کنعانی هریک جایگاه خاص خویش را داشتند. با آشنائی این روند است که دو اسطوره بزرگ حوری در زمینه «فرمانروائی آسمانی» و سرود یولی کوم میس Ullikummis شکل می گیرد؛ و این اسطوره هائی است که در الواح حوری یافته شده در حد فاصل دجله و مدیترانه بارها از آن یاد شده است. بسیاری از این اسناد، که با متون مذهبی و جادوی طبیعت پیوند دارند، در آرشیو سلطنتی شهریاران حیتی در حتوسا Hattusas، که در ترکیه بغازکوی نام دارد، یافته شد. این الواح با زبانی



نقش برجسته دو خدا در گورکالسی Gavur Kalsi.

نوشته شده است که ترکیبات آن هنوز هم برای ما شناخته شده نیست و از نوع زبان‌هایی است که زبان ترکیبی نام دارد و ریشه‌های آن به زبان‌های هند و اروپائی و سامی بازمی‌گردد. بسیاری از نوشته‌های حوری به حیتی که زبان شناخته شده‌ئی است ترجمه شده و از این طریق است که ما با اساطیر حوری آشنا می‌شویم.

خاستگاه خدایان حوری

کیهان‌شناسی و خدایان حوری را از متون پراکنده یافته شده در آرشیو سلطنتی حیتیان در بغازکوی می‌شناسیم. این آثار از حوری به زبان حیتی ترجمه شده و الواح حوری آن یا از میان رفته و یا هنوز کشف نشده است. تاریخ ترجمه این آثار به سال‌های پایان امپراتوری حیتیان یعنی حدود ۱۳۰۰ پیش از میلاد بازمی‌گردد.

خدایان حوری به دین حیتیان راه یافته و شناخت دقیق خدایان اصلی حوری هنوز میسر نیست. آنچه از این خدایان می‌دانیم اصلی نیست و از ترجمه حیتی به دست ما رسیده است. در میان رودان مرحله نهائی دین‌اندیشی شاید از بین‌النهرین علیا و از هزاره دوم پیش از میلاد آغاز شد و پس از این دوره بود که حوریان از ایده‌های دینی سومریان و مردمان سوریه شمالی متأثر شدند.

بدین سان بازتاب اساطیر سومر در خداشناسی حوریان شگفت‌انگیز نیست و چنین است که برخی از خدایان بزرگ ایزدستان سومر را نزد حوریان باز می‌یابیم. سلسله‌مراتب نظم‌یافته خدایان سومر در آثار حوری یافته نشد اما روشن است که خداشناسی آنان متکی بر اندیشه سومریان و مردمان سوریه شمالی است. تأثیر خدایان سومری در این راه آشکارتر از خدایان محلی و این ویژگی حتی به هنگام قدرت یافتن حوریان نیز وجود دارد. اسطوره کوماریس Kumabis و یولی کوم میس حوری و بی‌تردید از اسطوره مردوخ بابلی متأثر نیست چرا که از زمان سلسله اول به بعد این اثرپذیری آغاز می‌شود.

در اسطوره آفرینش آشوری و بابلی یعنی در نمونه‌نمایش سخن از نبرد غول‌ها پیش از آفرینش جهان و در آرشیو بغازکوی که در برخی از زمینه‌ها از بابل متأثر است در زمینه آفرینش از سرود نمونه‌نمایش بابلی و به‌ویژه حماسه گیل‌گمش نشانی نیست. با این همه حوریان به‌ویژه در زمینه دینی از زمان هاتوسیل اول تحت تأثیر اساطیر میان‌رودان قرار داشتند و این تأثیر به اساطیر حیتی راه یافت.

به سبب گم شدن و شکسته شدن لوح‌های بیانگر سلسله‌مراتب خدایان نظم این سلسله‌مراتب در اساطیر حوری مشخص نیست. در این متون کوماریس پدر خدایان است و روایات مربوط بدو محدود است. در این متون از آفرینش جهان توسط کوماریس نشان چندانی نیست و در ایزدستان حوری و در سرود نول کوم میس از آفریننده آغازینی نام می‌شود که نوبل‌لوریس Upelluris نام دارد و همانند اطلس [در اساطیر یونان] جهان بر شانه‌های او قرار دارد و شاید خدائی است که آسمان و زمین را هستی می‌بخشد. بدین سان اسطوره آفرینش جهان در این اساطیر پیش از ایزودهای سلطنت آسمانی و اسطوره نول کوم میس شکل می‌گیرد. در آغاز پدران خدایان، خدایان کهن و خدایانی که به تدریج فراموش یا مغزول می‌شوند و اینان خدایانی همانند تیتان‌ها اند که خدایان جوان جای آن‌ها را می‌گیرند و خدایان پیشین به جهان زیرین تبعید می‌شوند. داستان آفرینش در اساطیر حوری [شاید به علت گم شدن یا یافته نشدن نسخه‌های اصلی] کامل نیست و با این همه متن حتی این روایات اشاره به روزگاری دارد که آشفته‌گی بر جهان مسلط بود و اسطوره سقوط ماه از آسمان، سلطنت آسمانی و تولد دجله داستانی است که به نبرد آغازین نیروهای آشفته‌گی و خدایان باز می‌گردد.

زمینه اساطیر حوری

خدایان قلمرو فرمانروائی آسمان در لوح‌های بغازکوی غالباً خدایان حوری و خدایانی است که در مراسم آیینی حوریان، و به‌ویژه در اشاره به کاهنان یا جادوگران کیزواتا



شرما Sharma یا شروما Sharuma پسر توفان - خدا، تشوب و هبات یا
خپات از نقش برجسته‌های یزلیکیه Yazilikaya.

Kizzwanta، از آنان یاد می‌شود. از این شمار است کومار بیس، تشوب Teshup (خدای
بادها)، خپات Khepat و همسر او، نرگاوه‌ای خدای توفان، شری Sheri و خوری Khuri و
ایشتر که خاستگاه آن‌ها در نینوا است. مزید بر این خدایان از خدایانی یاد می‌شود که
خدایان بزرگ ایزدستان سومراند و از این شمار است نه‌نو و نین‌تو، نین‌لیل و نه‌آ و حتی از
مراکز کیش آنان در نیپور Nippur (مرکز کیش نین‌لیل) و اپسو (قرارگاه نه‌آ) و شهر اریدو
نیز یاد می‌شود.

قلمرو شهر یاری خدایان در آسمان و با این همه آسمان و زمین با هم رابطه‌ئی مداوم
دارند. در این روایات از فروافتادن تخمه خدائی بر کوه کانزوراس Kanzuras یاد می‌شود،
که شاید کوهی واقعی است که جای آن مشخص نیست. از نیپور یاد می‌شود و این مکانی



از ابوالهول‌های پاسدار دروازه شهر حیتی الجاهلیوک Alajahuyuk.

است که در اساطیر سومر خاستگاهی آسمانی دارد. پیچیدگی این روایات در آن است که مکان رویداد این اسطوره‌ها از سومر به غرب منتقل می‌شود به منطقه مدیترانه و این مهم از طریق اورکیش Urkish شهر کوماریس و نینوا انجام می‌گیرد و امکان تسلط حوریان بر آشور پیش از تسلط میتانی‌ها بر آشور غریب می‌نماید. مزید بر این در این روایات دریا نقش پیچیده‌ئی دارد، که از روایات کنعانی متأثر است و سخن گفتن از کوه خازی Khazzi

یادآور کوه شافون یا زافون در اساطیر رأس‌الشمرة [و عبرانی] است و این پیچیدگی این روایت‌ها را بیشتر می‌کند.

در توجه به اساطیر حوری و چرخه کوماریس بی‌خبری ما از اندیشه‌ها و روایات حوری آشکارتر می‌شود. این ترکیب غریب مفاهیم سومری با اساطیر کنعانی خواننده را در شرایط مشکلی قرار می‌دهد، مشکلی که با توجه به واقعیت‌های تاریخی و جغرافیائی مشکل‌تر می‌شود و تنها یافته‌های آتی است که مشکل را حل می‌کند. حیتان در ترجمه الواح حوری روایات رأس‌الشمرة و کنعان را با اساطیر حوری ترکیب کرده و هم از این جا است که اسطوره کوماریس به خداشناسی هزیود [شاعر یونانی سده هشتم پیش از میلاد] راه می‌یابد.

فرمانروائی آسمان

تکه‌پاره‌های الواح بازمانده گویای این اسطوره اسناد مورد نیاز این عنوان را فراهم نمی‌کند و با این همه پایانه یکی از الواح دربردارنده سندی با این واژه‌هاست: نخستین لوح سرود که بی‌درنگ امکان ارتباط این اسطوره و یک جشن آیینی حتی را مطرح می‌سازد امکان مقایسه اسطوره ایلووانکا Illuvanka را با جشن پورولی یا جشن بهار فراهم می‌کند. این متن با مقدمه‌ئی شروع می‌شود که خدایان را به گوش فرادادن می‌خواند:

«بگذار خدایان آسمان گوش فرا دهند، بگذار در زمین تاریک خدایان توانمند به نبوشیدن بنشینند... ناراس Naras، ناپ‌ساراس Napsaras، مین‌کیس Minkis، امونکیس Amunkis! بگذار امه‌زادئوس Ammezadus گوش فرا دهد، پدران و مادران!

بگذار ئنوس Anus و ئنتوس Antus، ایشراس Ishras پدران و مادران به نبوشیدن بنشینند. بگذار ئن‌لیل، نین‌لیل و خدای توانمند و شتوار گوش فرا دهند، در روزگار کهن آلالوس Alalus در آسمان شهریار بود. تا بدان‌گاه که آلالوس بر سریر فرمانروائی نشسته بود ئنوس توانمند در خدمت او برپا ایستاد و در دستی جامی شراب داشت.

بر آسمان آلالوس نه سال شهریار بود. در نهمین سال ئنوس با آلالوس جنگید و بر او پیروز شد. آلالوس از برابر وی گریخت و به فرود و به زمین تاریک رفت. در فرود به زمین تاریک رفت و ئنوس بر سریر وی نشست. کوماریس توانمند وی را غذا داد، برپا ایستاده بود و جامی شراب در دست داشت.

نه سال ئنوس در آسمان شهریار بود. در نهمین سال ئنوس با کوماریس جنگید و آلالوس، کوماریس با ئنوس جنگید، و از آن‌سان که او را یارای ایستادن در منظر کوماریس نبود از دست وی گریخت. گریخت، ئنوس چنان چون پرنده‌ئی به آسمان پر

کشید و کوماریس او را دنبال کرد. پای ثنوس را گرفت و وی را از آسمان به زیر کشید. زانوی وی گاز گرفت و نرینگی او در درون وی فرو رفت. کوماریس نرینگی ثنوس را بلعید و شادمان خندید. ثنوس بدو مبدل شد. و او با کوماریس چنین گفت: «شادمانی تو از چیزی است که به درون تو فرو شد، تو نرینگی ما را بلعیدی، از آن چه در درون تو است شادمان باش. من بدان جا حیوانی وزین کشت کرده‌ام. من تو را با خدای توفان بارور ساختم، با رود آران‌زاهاس Aranzahas و از خدای بزرگ تاسیموس Tassimus سه خدای دهشتبار که من در درون تو کشت کرده‌ام. پس ثنوس با گفتن این کلمات به آسمان رفت و خود را نمان کرد. [کوماریس] شاد بود، آن چه به کام کشیده بود بیرون ریخت، و آن چه از کام‌اش بیرون ریخت بر کوه کانزوراس Kanzuras [افتاد].... و از خشم سرشار کوماریس به نیب Nib رفت.»

این قسمت از لوح و یک سوم آخر ستون اول گم شده و لوح دوم و سوم نیز کامل نیست. چنین می‌نماید که خدای توفان درون کوماریس مأوا گزیده و از گفتگوی ثنو و خدای توفان چنین برمی‌آید. خدای توفان از فرجام بزرگ خویش سخن می‌گوید و ثنو بدو رهنمود می‌دهد که چه گونه از درون کوماریس بیرون شود. پس کوماریس به سوی ثنو خدای فرزاندگی می‌رود و بدو می‌گوید: «پسرم را به من بده، می‌خواهم او را دریده و در کام بکشم، پسرم؟» کوماریس گوئی چیزی برای خوردن می‌یابد که برای وی مفید نیست و هم بدین دلیل ثنو بدو رهنمود می‌دهد که به جادوگری که فقیر نام دارد روی آورد و کوماریس با جادو به زایش می‌رسد و لوح در این قسمت شکسته است.

پس ثنو خدای توفان با یاری ثنو طرحی می‌ریزد تا کوماریس را تبه سازد. مقدمات نبرد تن به تن فراهم می‌شود. زابا Zaba خدای جنگ با نرگاوی شری به نام دی Day که از نرگاوه‌ای مقدس خدای توفان است فرا می‌رسد و داستان نبرد در گسسته‌گی لوح گم می‌شود. چهارمین لوح از تولد دو خدا بر زمین سخن می‌گوید که پدر آنان ثنو است:

«ثنو آ شهریار فرزانه به شمردن ماه‌ها پرداخت ماه نخست، ماه...، ماه سوم سپری شد؛ ماه چهارم، ماه پنجم، ماه ششم سپری شد... ماه هشتم، ماه نهم می‌گذشت، ماه دهم و زمین شروع به نالیدن کرد... او می‌زاید...»

پس پیکی می‌رود تا خبر تولد را به ثنو آ گزارش کند: «زمین دو فرزند زاده است...» یکی از این فرزندان دجله است. تاسیموس و خدای توفان با کوماریس می‌جنگند و پیروز می‌شوند و خدای توفان به شهریاری آسمان منصوب می‌شود.

سرود یولی کوممیس

سرود یولی کوممیس Ullikummi متعلق به چرخه کوماریس و پس از شهریاری آسمان

مطرح می‌شود. این سرود با اپیزود زیر به نمایش بزرگ و آسمانی تلاش کوماریس در دوباره به دست آوردن شهر یاری آسمان و نبرد با خدای توفان که سلطنت وی را غصب کرده است پیوند می‌یابد.

سرود یولی کوم میس همانند سرود پیشین با مقدمه‌ئی آغاز می‌شود و رامشگر به جشن‌های بزرگ کوماریس می‌پردازد:

لوح اول:

«برای خدائی اندیشمند و آنکو فرزاندگی در جان او جاری است، برای کوماریس پدر خدایان است که می‌خوانم. کوماریس اندیشمند سرشار از فرزاندگی است. وی در اندیشه بداقبالی و برانداختن موجودی خبیث است. کوماریس در جان‌اش به طرح نقشه‌ئی علیه خدای توفان مشغول است. وی در اندیشه خلق رقیبی برای خدای توفان است. کوماریس اندیشمند در جان‌اش به خردورزی می‌نشیند. اندیشه‌هایش یک‌یک چون رشته‌ئی مروارید، وقتی کوماریس در جان‌اش بدین اندیشه‌ها می‌نشیند از سریر خود برمی‌خیزد. عصای خود را به دست می‌گیرد، پاهای باد را می‌بندد و چاروقی به پا می‌کند شتابناک. از اورکیش Urkis شتابان بیرون می‌رود، از شهر خود بیرون می‌رود و رهسپار آن‌جا که خرسنگی بزرگ است می‌شود. سه سنگ (؟) فرسنگ‌ها طول و... فرسنگ‌ها و نیم فرسنگ عرض. در ژرفای سنگ خواستنی را برمی‌انگیزد و با سنگ جفت می‌شود، نرنگی خود در سنگ می‌ریزد، پنج‌بار با سنگ می‌خسبد، ده‌بار با خرسنگ می‌خسبد» و پس از گسستگی سی تا سی و پنج سنگ از تولد یولی کوم میس سخن می‌رود.

زاده شدن یولی کوم میس

شب... پاسدار... سنگ... خرسنگ... پسر کوماریس از زنی زاده می‌شود و خدایانو گول - شش و ماخ نوزاد را در دامن کوماریس نهادند. کوماریس از دیدار پسر خود شادمان شد. نوزاد را به دل خویش فشرد. نوزاد را نوازش کرد و بر آن شد تا او را نامی فرخنده دهد. و کوماریس با خود گفت: کودکی را که خدایانو گول - شش و ماخ مرا داده‌اند چه نام دهم؟ و... آیا از تن وی چون تیری برآمد؟ پس بگذار نام وی یولی کوم میس باشد. بگذار به سوی آسمان قد برافرازد و شهر یاری پذیرد، بگذار بر کومیا Kummiya پیروز شود، شهری زیبا؟ بگذار خدای توفان از مسند به زیر کشد، بگذار او را خرد کند چنان چون سنگ نمک؟ ... بگذار وی را لگدمال کند به زیر پا چنان چون مورچه‌ئی؟ بگذار وی را درهم شکنند؟ خدا تامیسوس Tamisus چنان چون نی... بگذار خدایان آسمان را چنان



سر خدائی یافته شده از کرچه میس.

چون پرندگان با تیری به زیر افکند. بگذار آنان را بشکند چنان چون آوندی تهی که می شکند!»

پس کوماریس با جان خویش می گوید «پسرم به چه کسی اعتماد کند؟ که... و او را در زمین تیره... خورشید - خدا و ماه وی را نمی بینند. توفان - خدا و کومیا شهریار قدرتمند وی را نمی بینند و کسی نمی تواند او را تباه کند. ایشتر خدایانوی نینوا وی را چنان چون یک نی [نمی شکند]... پس کوماریس با ایمپالوریس Impaluris سخن می گوید: «ایمپالوریس به کلامی گوش فرادار که تو را می گویم. عصای خود را به دست بگیر. بادهای



شهریار حیثی با ردای کاهنان در حال حمل یک نیلوفر آبی و عصای مقدس و در حال ساغرریزی برای خدای توفان با کلاه مخروطی خدایان و آذرخش. یافته شده از ملطیه Malatya. موزه آنکارا.

را به پای خود ببند چنان چون چاروقی که به پا کنی و به سوی خدایان ایرسیرا Irsirra روان شو.

ییا! کوماریس پدر خدایان تو را فرامی خواند، تو را به خانه خدایان روان می سازد... [ایرسیرا] پس کودک را می گیرد و او را به زمین تیره می برد... «ایمپالوریس عصا در دست و چاروق به پا به جانب ایرسیرا می رود و با خدا یا ایرسیرا می گوید «کوماریس پدر خدایان مرا فرستاده است، بشتابید و ساکنان ایرسیرا شتابان فرا می رسند. می روند و فرسنگ ها را در پی می گذارند، در برابر کوماریس کرنش می کنند و کوماریس آنان را می گوید اینک این کودک او را با خود ببرید، او را به فرود و به زمین تیره ببرید! بشتابید و او را چون تیر بر شانه راست بگذارید (؟) اوبه لوریس Upeluris به هر دو روز یک ذراع می بالد، به ماهی یک فرسنگ. و ساکنان ایرسیرا با شنیدن این سخنان کودک را از دامن کوماریس بر می گیرند. کودک را در آغوش می گیرند و به سینه خود می فشردند چنان چون جامه نئی. پس او را گرفتند و در دامن نل لیل نهادند، [خدا؟] چشمان خود گشود و کودک را دید که در حضور وی ایستاده بود. تن کودک از سنگ دیوریت بود. نل لیل با خود در



نقش توفان - خدا تشوب Teshub بر یک استل با تیری در دست
راست و آذرخش در دست چپ و خنجر بر کمر از سده هشتم
ق.م، انجمن هنر.



نقش برجسته سنگی شبان بر دروازه یادبود شهریار ایستیاواد. قره تپه سده هشتم ق.م.

جان خویش گفت: کیست او؟ زادهٔ خدایان سرنوشت؟ هم اوست که جنگ بزرگ خدایان را خواهد دید؟ و این فساد جز از کوماریس ساخته نیست. هم بدان سان که او توفان خدا را برانگیخت، هم از آن سان اینک این مرد سنگی رقیب وی را برآورده است!

نیل با جان خویش در این سخن بود که [خدایان ایرسیرا] او را چون تیری بر شانهٔ راست او به لوریس نهادند. و سنگ بالید [در آب‌های] توانمند بالید... یولی کوم میس در دریا ایستاده بود، پاهای یولی کوم میس چنان چون تیری (۹) از آب بر شده بود، سنگ و ستوار چونان [ستونی]. دریا به کمرگاه‌اش می‌رسید، چنان چون لُنگی. به سان برجی (۹) سنگ به بالا می‌بالید. به بلندای معابد بود و خانهٔ کوتارا Kuntara در آسمان.

یولی کوم میس و خورشید - خدا

از آسمان خورشید - خدا فرود را نگریست، از قلل آسمان و یولی کوم میس را دید و یولی کوم میس نیز در خورشید نگریست. خورشید - خدا با خود گفت چه عظیم، خدائی است در دریا؟ خورشید - خدا خشمگین و دست بر جبین در سنگ نگریست و به سوی خدای توفان رفت... تاسیموس که آمدن خورشید را می‌دید با خود گفت: بدین هنگام چرا بدین سوی می‌آید؟ مهمی او را بدین سوی می‌آورد؛ این باید نشانهٔ نبردی بزرگ باشد انقلابی در آسمان و قحطی بر زمین. و توفان - خدا با تاسیموس گفت: بگذار سریری برای خورشید - خدا فراز آورند، بگذار سفره‌ئی بچینند تا دمی بیاساید.

باتاسیموس در این سخن بود که خورشید خدا فرا رسید. سریری نهادند تا بنشیند و نشست، سفره را چیدند و چیزی نخورد، او را جامی دادند و بدان لب مزد. و توفان - خدا با خورشید - خدا گفت: کیست آن خادم خطاکار که تو را سریری برای نشستن می‌نهد و نمی‌نشینی؟ کیست آن خادم بد که تو را سفره‌ئی می‌چیند و تواز خوردن دوری می‌جوئی؟ کیست آن ساقی خطاکار که تو را [جامی] می‌دهد و تواز جام نمی‌نوشی؟ و لوح اول سرود یولی کوم میس بدین جا پایان می‌یابد.

لوح دوم ناقص و دربردارنده گفتگویی بین خورشید - خدا و توفان - خدا و دنباله گزارش پیشین است. «تناول کن و گرسنگی بزدا، آبجویی بنوش و تشنگی کم کن... و به آسمان بازگرد» و خورشید خدا با شنیدن این سخن شادمان می‌شود... می‌خورد... تناول می‌کند... می‌نوشد و رهسپار آسمان می‌شود. تنها می‌رود و توفان - خدا به اندیشه می‌نشیند.

توفان خدا و تاسیموس دست یکدیگر می‌گیرند. از کوتارا بیرون می‌روند، معبد. ایشتر از آسمان به زیر می‌آید... و در جان خویش و با خود می‌گوید این دو برادر بدین شتاب کجا می‌روند؟ و ایشتر شتاب می‌کند و می‌رود تا به دو برادر برسد. آنان دست در

دست از کوه هازی Hazzi بالا می‌روند. شهریار کومپا [توفان خدا] به نظاره می‌ایستد. با چشمی هراسان در مرد دیوریتی می‌نگرد، مردی که دستان وی از کناره تن او آویخته است. خورشید - خدا بر زمین می‌نشیند و اشک از چشمانش چنان رودی جاری می‌شود. و خورشید خدا سرشک در چشم توفان - خدا را می‌گوید: کیست آنکو چنین هیاتی دارد، کیست آنکو یارای نبرد با مرد دیوریتی را داشته باشد؟ کیست آنکه یارای نگرستن بدو را دارد؟ و ایشر پاسخ داد برادرم... نمی‌داند. دلیری او ده‌برابر شده است... کودکی که آنان زادند... تو نمیدانی؟... [بدان‌گاه] که در خانه‌ٔ آ بودم... آه اگر من مردی بودم [خود با او می‌جنگیدم!]

بیست و پنج سطر از لوح در این قسمت گسسته است. ایشر بر آن می‌شود که هیولا را افسون کند. پس کنار دریا می‌نشیند و می‌خواند: «اینک ایشر و ساز گالگاتوری در چنگ او. ساز در چنگ می‌خواند... تنپوش از تن به در می‌کند و بر زمین می‌نهد... ایشر می‌خواند و بر خرسنگی در دریا تکیه می‌دهد. از دریا موجی بلند برمی‌آید و با ایشر چنین می‌گوید: برای کیست که آواز می‌خوانی؟ برای کیست که دهان خود را پر از ترانه می‌کنی؟ مرد دیوریتی کراست و او را یارای شنیدن نیست، کور است و نمی‌بیند، پس ایشر برو و برادر خود را بیاب، شتاب کن تا سرشار از قدرت نشود، شتاب کن بیش از آن که حیاتی و حشبتارتر بیابد. و ایشر با شنیدن سخن موج چنگ گالگاتوری Galgaltouri به سوی می‌افکند و خاموش می‌شود و می‌ماید...

پس از گسستگی که ارزش آن در تکمیل این روایت مشخص نیست این اسطوره با سخن توفان - خدا دنبال می‌شود: «بگذار چربی را بیامیزند، بگذار روغن ناب فراز آورند! بگذار شاخ‌های نرگاو سِریسو Serisu را تدهین کنند، بگذار دم نرگاو تلا Tella را در زر گیرند... بگذار خرسنگ استوار... بگذار توفان فراز آید، بگذار آرایه‌های وزین صف در صف شوند و بگذار سخن مرا به من بازگردانند!

پس تاسیموس سخن توفان - خدا را شنید و شتابان نرگاو سِریسو را از چراگاه فراز آورد و نرگاو تلا را از کوه ایمگرا Imgarra فرود آورد. بر آستانه دروازه بزرگ [کوتارا] روغن ناب نهاد و شاخ‌های نرگاو سِریسو را تدهین کرد، و دم نرگاو تلا را در زر گرفت. این قسمت از روایت تا لوح چهارم گسسته و گسستگی لوح سوم در حد سی سطر است. خدایان ارابه‌های توفان را صف در صف ردیف می‌کنند و به دست استابیس Astabis می‌سپارند. «پس استابیس چنان چون... بر ارابهٔ خود جهید... ارابه را به جانب... راند و گردونه‌ها را نظاره کرد. چنان چون تندر غرید و در هیاهوی تندر به جانب دریا شتافت.» در این قسمت از لوح نام هفتاد خدا آمده است و اینان خدایانی هستند که

استایس را در لشکرکشی علیه یولی کوم میس همراهی می کنند. استایس یورش می برد و هفتاد خدا به سوی یولی کوم میس می بالد و می بالد:

«یولی کوم میس آسمان را به لرزه درآورد، و [زمین را] ... [چنان چون برجی] بود که می بالید و به کوتارا می رسید. اینک بلندای مرد دیوریتی ۹۰۰۰ فرسنگ و پیرامون وی ۹۰۰۰ فرسنگ بود، چنان چون برجی بود در جلوی دروازه شهر کومیا Kummiya چونان... خپات از معبد به در شد و نتوانست پیام خدایان را بشنود، و خدای توفان سووالیاتاس Suwaliyattas را ندید. خپات با تاکی تیس Takitis گفت گوش فرادار! ای تاکی تیس، عصای خود در چنگ بگیر، چاروقی تندرو در پاکن، برو و مجمع خدایان آگاه کن. این مرد دیوریتی بی تردید شهریار نجیب شوی مرا تباه کرده است. تاکی تیس بیهوده در اجرای فرمان خپات تلاش می کند و راهی نیست.»

شکستِ توفان - خدا

این بخش از لوح گویای تلاش و سرانجام شکست توفان - خدا در نبرد با یولی کوم میس و این رویداد با فرجام لوح دوم پیوند می یابد. تاسیموس با خپات از سرنوشت توفان - خدا سخن می گوید که:

«سرورم در مکانی پست مقیم می شود تا سال ها تقدیر بر او بگذرد» خپات تاسیموس را می بیند که از بام دژ در حال افتادن است و زنان وی او را از افتادن باز می دارند و خپات توفان - خدا را می گوید: «در کجا بنشینم؟ بر کوه کاندورنا Kandurna و هنگام که بر کاندورنا نشسته ایم دیگری بر کوه له لپادو Lalapadwua خواهد نشست و با رفتن ما آسمان را شهریار نیست.» تاسیموس از توفان - خدا می خواهد تا نزد ته آ خدای فرزاندگی و به شهر وی اپسوا Apsuwa جایگاه آب های آغازین بشتابد و این قسمت از لوح کاملاً گسسته است.

محفل خدایان

کشمکش های آسمانی نظم جهان را تهدید می کند. یولی کوم میس تنها به تباهی توفان - خدا راضی نیست و بر آن است که همه مردمان را نیز نابود کند. ته آ به محفل خدایان می آید:

«چرا نابودی انسان ها را خاموش نظاره می کنید؟ مگر نه خدایان را انسان ها قربانی می دهند؟ هم آن گاه که مردمان تباه شوند، هیچ کس خدایان را قربانی نمی دهد، هیچ کس را به خدایان اعتنایی نیست و خدایان را ساغرریزی نمی کند. توفان - خدا شهریار قدرتمند باید دست به خیش و ایشتر و خپات به دستاس غله بپردازند.»



بخشی از استل یافته شده در کرچه‌میش دربردارنده خط
 هیروگلیف که حیتیان آن را از فرهنگی کهن‌تر به میراث
 برده‌اند. دوره سوریه - حیتی (۱۰۰۰ - ۷۰۰ ق.م). ناسیونال
 میوزم، آنکارا.



نقش برجسته تل حلف یا گوزنای کهن در مرز ترکیه و سوریه و در نیمه راه حلب و موصل. این مرکز در قلمرو شهریارى آشوریان و حیتیان قرار داشت. در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد و در اوایل هزاره اول این منطقه خاستگاه هنرى اصیل و تندیس‌های بسیار و کاوش باستان‌شناسان آلمانی در این منطقه درخور تقدیر است. موزه برلین.

سمت راست نقش برجسته حیتی. بریتیش میوزم.

«ئه آ» به کوماریس می‌گوید «چرا خواستار آزار انسانی؟ مگر نه آن‌که تو را در معبد تو شادمانه قربانی می‌دهند، کوماریس پدرِ خدایان سخن من با تو است.» ئه آ با ئن لیل یوپلوریس Upluris به گفتگو می‌نشیند و می‌گوید: «یوپلوریس نادانی و بی‌خبری؟ تو را از قدرت وی و از قدرت خدایی که کوماریس برای خدایان برآورده است خبری نیست. چنان چون برجی از دریا برآمده و راه آسمان را بسته است، خانه مقدس خدایان و خپات...» و یوپلوریس در پاسخ ئه آ می‌گوید: «هنگام که آسمان و زمین را برای من ساختند هیچ نمی‌دانستم، مگر نه آن‌که آسمان و زمین را با ساطوری از یکدیگر جدا کردند؟ و من از آن بی‌خبر ماندم. شانه راست من هنوز آزرده و این آزار را نمی‌دانم کدامین خدا بر من روا داشت؟ و ئه آ با شنیدن این سخن سر یوپلوریس را به جانب دریا چرخانید و او مرد دیوریتی را دید که در جانب راست شانه راست وی چنان چون تیری ایستاده بود. و ئه آ با خدایان کهن گفت: گوش فرا دارید، شما از کلام کهن آگاهید خزانه کهن پدران و نیاکان را بگشایید! بگذارید مهرهای نیاکان را فراز آورند، بگذارید ساطور



خط هیروگلیف حیثی از کرچه‌میش. موزه باستان‌شناختی آنکارا.

کهن را فراز آورند، هم آن ساطور که با آن آسمان و زمین را از هم جدا کردند، پای یولی‌کوم‌میس را رقیب خدایان را ببرید!» آخرین خط این لوح به سختی گسسته است. نه آ از تاسیموس می‌خواهد خدایان را خبر کند که یولی‌کوم‌میس را ناتوان کرده است و از آنان می‌خواهد که بروند و دیگر بار با مرد دیوریتی بجنگند، خدایان انجمن می‌کنند و شجاعت خود را باز می‌یابند. پس چون رمه‌ئی به جانب یولی‌کوم‌میس روان می‌شوند. توفان - خدا بر ارابه خود می‌نشیند... تندر به جانب دریا غریو می‌کشد و مرد دیوریتی را مشغول می‌دارد. یولی‌کوم‌میس از توفان خدا می‌خواهد تمام نیروی خود را به کار گیرد و رجز می‌خواند:

«کومیا را ویران و شهریار آسمان می شوم، کوتتارا را ویران و خدایان را آواره می کنم»
و آخرین سطر گسسته از یولی کوم میس می گوید که شکست یافته است.

دیگر اسطوره های حیتیان

از دیگر اسطوره های حیتی می توان از دو اسطوره نام برد: اسطوره غول مار ایلویانکا Illuanka و اسطوره خدا تله پینوس Telepinus. اسطوره غول مار بخش شفاهی مراسم آیینی جشن پورولی Purulli و روایت توفان - خدا نریک در یکی از مراکز کیش امپراتوری حیتی است. روایت شفاهی این اسطوره در مراسم آیینی جشن نقشی بزرگ داشت و این ویژگی دربر دارنده مشخصه مشترک اساطیر میان رودان است. این اسطوره دو روایت دارد و دو روایتی بودن آن گویای رواج آن است.

اسطوره غول مار گویای نبرد غول مار ایلویانکا و خدای توفان و در آغاز نبرد ایلوانکا پیروز و در فرجام روایت خدای توفان به یاری انسان بر غول مار پیروز می شود. این اسطوره محتوایی کاملاً فولکلوری دارد و با اسطوره های جهانی پیوند می یابد که از تلاش خدائی آغازین علیه مار یا غول مار سخن می گوید.

در اسطوره تله پینوس، که در اسطوره مشابه آن توفان - خدائی قهرمان اصلی است، گویای ناپدید شدن یک گیاه - خدا است: «تله پینوس پسر خشمگین و از زیبایی زندگی دوری جسته است...» خدایان به جستجوی تله پینوس برمی خیزند و او را نمی یابند. سرانجام زنبور ماده تله پینوس را می گزد و او را از خواب بیدار و با بیدار شدن وی زندگی به روال عادی باز می گردد. این اسطوره بی تردید روایت مراسم آیینی و گویای راز فرا رسیدن زمستان و نیز خشک سالی است. داستان مایه اسطوره یعنی ناپدید شدن خدای گیاهی و نیش زنبور عسل نیز محتوایی فولکلوری دارد و دربردارنده اعتقاد به نیش زنبور برای معالجه بیماری فلج است. این اسطوره با اسطوره های سومری و نزول ایشتر به جهان زیرین و چرخه اسطوره تموز - ادونیس و ایستائی زندگی با ناپدید شدن گیاه خدا پیوند دارد.]

سراوان ۲۹ اسفند ۷۵

برگردان از کتاب های:

- 1- World Mythology : Hamlyn.
- 2- In Search of Lost World : Hamlyn.



فهرست راهنما

آغات ۷۰، ۷۱، ۱۵۰، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۴	الف
آکاد ۱۶، ۱۷، ۱۱۳	آب حیات ۱۰۶، ۲۴۸
آلاتو ۳۶، ۱۴۳	آپولو ۸۶
آلالوس ۲۸۲	آتش ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۶۸، ۲۹۴
آمن ۳۵	آتش فشان ۶۸
آمورو ۴۶	آحاز ۸۴، ۲۱۰، ۲۳۶
آموری ۵۸، ۸۲، ۸۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۶	آداب اجماع ۲۶۵
آموریان ۱۶، ۳۸، ۲۰۵، ۲۲۸	آدایا ۶۱، ۶۱
آمون ۲۵۳	آدم ۲۰، ۴۲، ۵۱، ۶۲، ۶۴، ۱۸۷، ۱۹۰
آمونکیس ۲۸۲	۲۲۱، ۲۶۸، ۲۷۳
آنات ۳۲، ۳۴، ۵۳، ۷۱، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۲	آذرخش ۳۲، ۱۱۹، ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۱۰
۱۳۴، ۱۴۳، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۸۲	۲۴۲، ۲۴۶
آندورمدا ۲۰۹	آرابلا ۳۴، ۹۷
آهنگری ۱۹۱	آراد ۱۱۲
	آرامیان ۱۸، ۱۱۹، ۲۱۰
ابثال سلیمان ۲۲۵	آران زاهاس ۲۳۴
ابدون ۲۳۸	آران نهرین ۲۲۲
ابراهیم ۴۸، ۱۰۸	آرو ۶۴
ابلیس ۲۲۸، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۰	آشور ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۹۹، ۱۰۰، ۲۳۴، ۲۳۹
ابن عزر ۲۰۶	آشوربانیپال ۱۸، ۴۳، ۶۱، ۶۸، ۸۵، ۹۷
ابن ندیم ۱۵۱، ۱۵۳	۹۸، ۱۰۰
ابیب ماه ۲۳۰	آشیراس ۲۸۲

اسب آتشین ۲۱۶	ایلموم ۱۷۵
استابیس ۲۹۰	اپسو ۲۸۰، ۴۶، ۸۱، ۴۵
استاواد ۲۸۹	اپسوا ۲۹۱
استیکس ۷۸	اپپ (اپوفیس) ۲۴۴، ۱۵۷
اسحق ۴۸، ۵۵، ۱۸۹	اتانا ۹۱
اسرائیل ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۶۱	اترسیس ۸۰
اسرحدون ۹۴	احاب ۲۵۳، ۲۴۹، ۲۱۷، ۲۱۳، ۱۴۰
اسفار پنجگانه ۲۰۶	احیرام ۱۸۶، ۱۸۲، ۱۴۴
اسکلیپوس ۸۶	اخزیا ۲۱۳، ۲۱۰
اسکندر مقدونی ۱۱۲، ۱۸۴	ادبیات مکاشفه ۲۴۰
اسمه - داجن ۱۰۲، ۱۰۳، ۲۳۶	ادد ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۸۲، ۸۷، ۸۸، ۹۷
اسین ۳۰، ۱۰۲	ادریس ۲۴۰
اسیوط ۶۱	ادفو ۲۶۶
اشتون ۲۰۹	ادوم ۱۹۹، ۲۰۶
اشدود ۲۰۶	ادونیس ۱۴۹، ۷۱، ۱۱۶، ۱۴۹
اشعیا ۲۱، ۱۴۳، ۲۰۲، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۵	ارابه آتشین ۲۱۶
۲۲۸، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۷، ۲۵۱	ارابه آفتاب ۲۱۶
اشقلون ۷۶	ارابه اسرائیل ۲۱۶
اشیره ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۵	ارتیمس ۷۱
اطلس ۱۵۸، ۲۷۹	ارخ ۱۳، ۳۶، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۹، ۱۰۳
افایم ۲۱۰	اردن ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۲۵
افروdit ۳۲، ۱۵۲	ارسیما ۱۱۲، ۱۳۱، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۴
افعی ۹۲	۲۱۷، ۲۳۳، ۲۵۷
افلاتون ۱۵۱	ارشی ۱۴۰
افیق ۲۱۰	ارض ۱۴۹
اکتائون ۷۰	ارض موعود ۲۰۳، ۲۲۸، ۲۳۰
اکتاویا ۱۶۶	ارفئوس ۲۶۴، ۲۷۰
اکورگال ۱۲	ارمیا ۱۸۸، ۲۱۷
اکی ۹۶	اریدو ۶۱، ۲۸۰
الجاهیوک ۲۸۱	ازدواج ۱۲۶
العبد ۵۸	ازدها ۸۶، ۱۵۸، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۴، ۲۴۵
	اسب آبی ۲۶۵

ایریسرا ۲۸۶	الیسع ۷۲، ۲۰۳، ۲۰۶
ایزابیل ۱۵۲	الیغاز ۲۲۸
ایزیس ۳۲	الیهو ۲۳۹
ایشتر ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۵۳، ۶۵	امانوس ۱۱، ۶۹، ۷۰، ۱۱۱
۶۹، ۷۱، ۷۲، ۹۶، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۴	امفل ۱۵۸
۱۰۶، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۵	امنحوتپ ۲۲۶
۲۰۹، ۲۸۵، ۲۹۰	امین حق ۲۴۵
ایل ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۴	انتیحوس چهارم ۱۸۴
۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۸۳	انجمن گاه ۸۳، ۸۴
۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۶	انجیل متی ۲۱۸، ۲۶۸
ایل علیون ۲۳۵	انجیل مرتس ۲۱۸، ۲۶۸
ایلون ۲۰۵	انشار ۴۷
ایلو یابکا ۲۸۳، ۲۹۵	انکیدو ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۶۴، ۲۰۹
ایلهو ۱۶۶	انگرومینو ۲۵۴
ایلیا ۱۹۸، ۲۰۹، ۲۱۴	اوتو ۱۳، ۲۷
ایمپالوریس ۲۸۵، ۲۸۶	اوجار ۱۴۶
ایمگرا ۲۹۰	اودیسه ۶۳، ۷۰، ۸۸
ایمور ۱۳۵	اور ۱۰، ۱۶، ۲۰، ۴۲، ۵۸، ۱۰۳، ۱۸۹
اینانا ۱۳، ۲۹، ۳۰، ۵۳، ۵۴، ۶۲، ۱۰۳	۱۹۱
۱۱۶	اورشکیم ۵۲، ۱۰۲، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۴۰
ایوب ۶۴، ۷۴، ۱۵۰، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۷	۲۵۳، ۲۵۸
۲۴۰، ۲۵۰، ۲۶۵	اورشہ بنی ۷۸
۲۸۰، ۲۸۲	اورکیش ۲۸۱، ۲۸۴
۲۸۲	اورنمو ۳۲، ۱۶۴، ۱۹۱
۲۸۲	اوروک ۱۶، ۳۱، ۶۱، ۶۳
۹۷، ۹۵ (مقدس)	اورستوس ۲۰۹
۴۷، ۲۹، ۲۲، ۲۰، ۸	اوزیریس ۳۲، ۹۳، ۱۳۸، ۱۵۲
۲۰	اوگاریت ۲۲، ۱۱۲، ۱۴۰، ۱۶۵
۱۱، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۳۶، ۴۷، ۴۹، ۵۷	اونوم ۱۳
۶۶، ۸۱، ۹۲، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۹۳	اھریمن ۲۶
۷۹، ۹۲	اھورمزدا ۲۵۴
۸	ایران ۱۱

بحرالمیت ۲۸۱، ۲۶۲، ۲۰۷	نوبل لوریس ۲۸۹، ۲۸۶، ۲۷۹
بحرین ۸	نوت نه پیش تیم ۸۷، ۷۸، ۷۷
بختک ۱۹	نوریتس ۱۱۱
برج بابل ۱۸۹	نوید ۲۰۸
برداشت خرمن ۱۸۰، ۱۴۳	نهاد ۷، ۱۰، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۴۰، ۴۱، ۴۹، ۵۶
برراکب ۱۸۱	نهاد ۵۸، ۶۱، ۸۰، ۸۱، ۸۷، ۹۷، ۲۸۹
بز طلیقه ۴۳، ۲۵، ۲۴، ۲۲، ۱۴	نهرش کی گل ۱۵۴، ۵۵، ۵۴، ۳۶
بعشا ۲۵۸	نهارا ۴۹
بعل ۱۱۸، ۶۸، ۵۲، ۴۹، ۴۵، ۳۶، ۳۲	نهنو ۱۱۷، ۹۲
۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۷	نهنو ۲۸۰، ۷۱، ۶۲، ۵۸، ۴۹، ۴۷، ۱۹
۱۵۴، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۳۴	نهنومه ثلیش ۱۳۲، ۱۱۶، ۵۱، ۴۹، ۴۵، ۴۱
۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۵، ۲۶۹	۲۷۹
بعل - زیوب ۲۵۱، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۰	نهنوناکی ۶۴، ۶۲، ۶۱
بعل - زیول ۲۵۱، ۲۱۰	نهنیتو ۱۹
بعل شلیسه ۲۱۱	نهب ۱۶۱
بعل هدد ۱۲۶، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۸۲، ۵۷	نهرکل له ۷۴، ۵۴
۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۳، ۲۳۶	نهرگل ۸۲
بغازکوی ۲۷۹، ۲۷۷، ۶۱	نهنسی ۶۱، ۱۱
بل ۹۷	ب
بلدد ۲۳۹	بابل ۲۴۵، ۱۸۹، ۴۷، ۱۱
بلیعال ۲۳۴	باد جنوب ۶۲
بلیک ۲۱۷	باران ۱۷۵، ۴۳
بن ایل ۲۲۲	باراق ۲۵۴
بنی بنوت ۱۱۷	باروخ ۲۴۲
بنی عیسو ۲۷۵	باشان ۲۴۶، ۱۱۲
بنی کاذب ۲۴۶، ۲۴۵	باغ عدن ۱۸۹، ۱۸۷، ۱۱۱، ۱۰۴، ۵۱، ۴۲
بورسیار ۴۳	۲۴۸، ۲۴۷
به بر ۲۷	بالوا ۱۳۹
بهیموت ۲۶۵	بامه ۱۶۹
بیلوس (جیل) ۱۱۶، ۱۱۳، ۱۱۲	بتاح ۱۲۶
بیت الحم ۱۰۳	بتشان ۲۲۶، ۱۷۲
بیت الشمس ۲۰۸	

تلا ۲۹۰	بیتین ۱۳۱
تل ابوهوام ۲۰۹	بینه ۱۲۶
تل اسمر ۳۰، ۲۹	
تل حلب ۲۸۴	پ
تل حلف ۲۹۳	پادشاه فارس ۲۵۴
تل حماة ۱۱۱	پازوزو ۲۱
تل گوزنای ۲۹۳	پالمیرا ۲۷، ۳۴
تللو ۷۲، ۲۶، ۱۱	پرستوس ۲۰۹
تلمود ۲۴۳	پرسفونه ۱۴۳
تله پینوس ۲۹۵	پرنده چوپان ۷۰
تمساح ۲۴۲	پریان صلح ۱۵۷
تمنی ۱۲۶	پسرانسان ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۶۶، ۲۷۰
تمنه ۱۵۶	پسرایل ۲۵۱
تموز ۳۰، ۳۲، ۵۳، ۷۱، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۳۲	پطرس ۲۶۹
۱۵۵، ۱۵۱	پلوتو ۵۳، ۱۵۳
توفان بزرگ ۷، ۷۸، ۸۰، ۱۴۶، ۱۹۰، ۱۹۳	پنجه ۹۷
توفان خدا ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۱	پورو - اموری ۸۲
توماس کارلایل ۲۰	پورولی ۲۸۲، ۲۹۵
تندر ۲۳۱	پولس ۲۴۰
تیت مانات ۱۶۶	
تیرون ۲۰۱	ت
تیمان ۲۰۲، ۲۳۴	تابوت آئینی ۲۰۶
ته هوم ۱۹۴	تابوت شهادت ۲۴
تیه مت ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۶، ۶۲، ۱۳۲، ۱۳۷	تاپ راس ۲۸۲
۲۳۸، ۲۳۹	تاسیموس ۲۸۳، ۲۹۰
	تاسیوس ۲۸۴
ج	تاکی تیس ۲۹۱
جاین ۱۴۶	تب ۱۹۷
جادو ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۴۳، ۵۷، ۵۸، ۹۷	تدمر ۲۷
۱۱۶، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۴۴، ۱۵۷، ۱۶۵	تشوب ۲۸۰
۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۶، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸	تل العمارة ۶۱
۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۳	تقدیر ۷۹

جاده خورشید ۷۸

جامه انبیاء ۲۱۷

جان پرستی ۱۹

جان میلتنون ۲۱۹

جاودانگی ۷۷

جبال مصفر ۲۲۵

جبعون ۱۶۷، ۲۰۵

جبل العقره ۲۰۱

جبل الطارق ۲۰۹

جبل زیتون ۲۴۴

جبل فاران ۲۳۴

جلیل ۱۱۲، ۱۴۹، ۱۸۷

جدائی آسمان و زمین ۲۸۴، ۲۸۵

جدعون ۴۸، ۲۳۵

جسر ۱۲۸، ۱۴۰

جشن سال نو ۴۱، ۴۳

جشن سایبان ها ۲۳۰

جشن خزان ۲۳۰

جلای بابل ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۶۱

جلبوغ ۷۶، ۲۳۵

جلجال ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۱

جن ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴

جودیا ۸۶

جوزکلاغ ۱۴

جهان زیرین ۵۳، ۵۶

جهنم ۲۴۷

جیپسوم ۱۳

جیحون ۱۰۷، ۱۱۷

جیزه ۱۱۰

ح

حاتوسیل اول ۲۷۵

حتوسا ۲۷۷

حاران ۲۸، ۱۵۱، ۱۵۳

حاصور ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۶۹

حام ۸۶

حقوق ۲۰۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۴

حتحور ۱۲۷

حجاز ۲۰۴

حبرون ۲۰۷، ۲۵۸

حرقل ۱۰۷

حرمود ۱۱۷

حرمون ۲۲۵، ۲۳۶

حرن ۱۵۷، ۱۵۸

حرنوم ۱۷۲، ۱۷۶

حزقیال نبی ۷۱، ۹۴، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۲

۲۲۱، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸

حلب ۱۱۲، ۲۸۴

حمات ۱۱۳، ۲۶۵

حمورابی ۱۸، ۲۷، ۳۳، ۹۴، ۹۵، ۹۷

حوا ۱۹۴، ۲۵۵

حورا ۷۷

حوری ۸۹، ۲۲۸

حوریان ۲۷۳

حویله ۱۰۷

حیتیان ۶۲، ۲۲۸، ۲۷۳

حی راب ۱۶۱، ۱۶۲

حیفا ۳۸، ۲۰۹

حییم ۱۹۴

خ

خابور ۲۸

خادم ایل ۱۱۹

چ

چد ۸۹

چشمه حقور ۲۰۸

خازی (کوه) ۲۸۱	دروز ۶۹
خاموشی آغازین ۲۴۷	دریا (یم) ۲۱۹
خیات ۲۹۱	دریاچه آتش ۲۴۷
خدا - شهریار ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۶	دریای قلزم ۱۹۸
خط ۲۷۳	دریای مرگ ۷۸
خط میخی ۱۱۳، ۱۶	دلیلہ ۲۰۹
خلیج فارس ۱۱	دست خدا ۲۶۶
خنوخ ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۶۹	دفتر حیات ۲۴۷
خنوم حوتپ ۲۰۰	دمتر ۳۲، ۵۳، ۱۴۳، ۱۵۲
خورس آباد ۱۳	دمشق ۲۸، ۱۱۲، ۲۱۰
خورشید ۱۳، ۲۷، ۵۳، ۱۹۴، ۲۰۵، ۲۱۶	دورکویگالزو ۵۰
۲۸۹	دوموزی ۱۳، ۵۳
خوری ۲۸۰	دونان ۲۳۵
خومبہ بہ (هوواوا) ۱۱، ۶۷، ۷۶	دی ۲۸۳
د	دیابولوس ۲۴۶
داجون ۶۸، ۷۵، ۱۲۱، ۱۵۰، ۲۰۶، ۲۰۷	دیلمون ۸، ۲۰
دانائوس ۵۷	ر
دانتہ ۲۵۱	راییس ۱۹
دانیال ۱۶۶، ۱۷۵، ۲۰۲، ۲۴۰، ۲۶۸	راییسو ۱۹
دانیل ۱۱۷	رأس الشمرہ (اوگاریت) ۳۲، ۴۵، ۶۸، ۷۱
داوران ۲۰۷، ۲۲۲، ۲۴۳	۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۸
داود ۷۱، ۷۵، ۱۰۲، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۸۸	۱۲۱، ۱۲۶، ۱۸۷، ۲۰۱، ۲۱۸، ۲۲۲
۲۱۰، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۰	۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۸
۲۶۶	۲۸۲
دبوره ۱۳۷، ۲۵۴	راموت راحل ۱۰۳
دجلہ ۱۱، ۱۷۹، ۲۸۳	راموت جلعاد ۲۲۴، ۲۴۷
درخت زندگی ۴۲، ۵۱، ۵۷، ۷۳، ۹۶، ۹۸	رب الارباب ۲۴۵
۹۹، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۴	ربقه ۲۰۶
۱۱۵، ۱۲۱، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۴۸	رخمیرع ۲۵
۲۵۰، ۲۶۶	رزقا ۲۰۶
درگیری کیهانی ۲۲۱	رستگاری بزرگ ۱۹۶، ۲۰۵

ژ	رصین ۲۱۰
ژوزف فلاویوس ۲۱۸	رع ۱۳۸، ۹۳
	رعد ۲۴۰، ۲۳۸
س	رفو ۱۷۵
سارگون ۱۳، ۱۶، ۹۳، ۹۵	رفی ۱۷۵
ساریم ۲۲۴	رمت‌لحی ۲۰۸، ۲۰۷
ساغرریزی ۱۸، ۸۳، ۸۶، ۱۳۰، ۱۶۹	رملیا ۲۱۰
سام ۸۶	رمون ۱۱۱
سامره ۲۳، ۱۷۰، ۲۱۰، ۲۱۳	رنگین‌کمان ۸۵
سامیان ۱۶	روباه ۲۰۸
سایه خدا ۶۳	روح پلید ۲۲۴
سبت ۲۳۰	رفائیان ۱۹۲
ستح (ست) ۲۲۵	رفوم ۱۸۳، ۱۹۲
سترونی ۱۳۲، ۱۴۰	روح کاذب ۲۵۳
ستون نمک ۲۰۷	روح خدا ۲۰۸
ستی‌اول ۱۸۳	رود آزمون ۲۲
سریسو ۲۹۰	رودلف‌بوتمان ۲۵۲
سعیر ۲۷۵	روز آخر ۲۵۲
سگ ۷۵	روز خدا ۲۳۴، ۲۴۳
سلطنت خداوند ۲۳۰	رؤیا ۶۶، ۶۹
سلوومزیون (سالومه) ۹۸	رهایی بزرگ ۲۳۱، ۲۳۳
سلیشیه ۲۷۵	رهب ۲۳۸
سفراعداد ۲۲۹	ری شپ ۳۵، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۷۰، ۲۲۴، ۲۲۸
سفر تثنیه ۲۰۳، ۲۹۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۹	ز
۲۵۱، ۲۳۴	زایا ۲۳۳
سفر تکوین ۲۰۶، ۲۲۱	زبلیم (فرمانروای دریا) ۲۲۰
سفر خروج ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۵	زرتشت ۱۸
۲۳۰	زمین بعل ۱۱۱
سفر لاویان ۲۶۲	زمین لوزه ۲۰۰، ۲۴۲، ۲۴۳
سلطنت خداوند ۲۱۹، ۲۴۰	زو ۲۴
سلیمان ۹۴، ۱۶۷، ۲۰۲، ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۶۵	

شلیم ۲۲۱	سمسات ۱۱۶
شمعون ۵۴، ۹۸، ۱۲۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹	سمل ۱۷۶
۲۱۸	سنخرب ۲۳۸، ۲۹۴
شنعار ۵۱، ۱۸۸	سند ۱۱
شوبال ۲۷۵	سموئیل ۷۶، ۱۶۷، ۲۰۶، ۲۲۰، ۲۳۵
شوری پک ۸۰	۲۵۳، ۲۵۶
شوش ۶۰	سویلیوما ۲۷۵
شولات ۸۲	سوریه ۱۱، ۶۷، ۱۱۰
شولگی ۱۰۲، ۱۰۳	سومر ۱۱
شولوم ۹۷	سووالیاتاس ۲۹۱
شونییه ایمرور ۶۳	سی پار ۲۷
شه پش ۵۳، ۱۵۳	سی دوری ۷۷، ۸۹
شهریار ۹۱، ۹۷، ۱۸۳، ۲۵۶	سی سرا ۱۳۷، ۲۵۴
شهریار آسمان ۲۲۰، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۲	سیمون بار ۲۶۲
۲۴۵، ۲۴۹، ۲۶۱	سین ۲۷، ۲۸، ۳۶، ۵۴، ۹۷
شهمش ۲۷، ۲۸، ۴۱، ۳۲، ۵۶، ۶۹، ۷۰	سینا ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۳۴، ۲۴۲، ۲۴۳
۷۳، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۷	
شیر ۲۴۲	ش
شیردال ۹۶	شارون ۷۸
شیریون ۱۴۳	شاریاشوب ۴۱۰
شیطان ۱۸، ۲۲۴، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۰	شاریم ۲۲۴
شیفر ۶۸	شافون (زافون) ۶۸، ۱۵۲، ۱۸۷، ۲۰۱
شیلہ ۱۵۶	۲۲۲، ۲۵۵، ۲۸۰
	شاوول ۷۵، ۷۶، ۱۵۸، ۱۷۹، ۲۳۵، ۲۵۶
ص	شتح ۹۸
صالحیه ۲۴۴	شخر (سحر) ۱۵۵
صبیون ۲۷۵	شخم ۱۸۹
صحرا ۱۶	شرما (شروما) ۲۸۰
صحرای یهودیه ۲۵۷	شری ۲۸۰
صخره عیظام ۲۰۸	شطیم ۱۱۸، ۲۴۸
صدفیای ابن کنعہ ۲۵۳	شغال ۲۰۸
صرعه (سوره) ۲۰۷	شلما نصر ۱۱۵، ۲۵۹

عدن ۱۰۶	صرفه ۲۱۵
عربه ۱۱۸	صفنیا ۵۳، ۲۳۴
عزایل ۲۴، ۲۵	صلاحیه ۲۶۱
عزرا ۲۴۰، ۲۵۷	صور ۱۱۲، ۲۶۶، ۲۲۱
عزیا ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۳۴	صهیون ۱۱، ۵۲، ۲۰۴
عشتاروت ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۶	صیدون ۱۱۲، ۲۱۵، ۲۴۹
عصرنوسنگی ۶۸	ض
عصرمفرغ ۶۸	ضیافت خدا ۲۴۵
عقاب ۹۲، ۲۴۲	
عقبه ۲۰۲، ۲۰۳	ط
عقرون ۲۱۳، ۲۱۴	طاعون ۵۳، ۱۹۹، ۲۲۴
عکو ۲۰۹	طبشیل ۲۱۰
عمانوثیل ۲۳۶، ۲۳۷	طوماریحوالمیت ۲۴۵، ۲۵۷
عمری ۲۰۹، ۲۵۸	طیره ۲۱۸
عمون ۲۰۶	
عنخ ۲۲۶	ظ
عهد جدید (فرقه) ۲۶۲	ظله ۹۴، ۱۹۱، ۱۹۲
عیبال ۲۰۴، ۲۰۵	
عید پنجاهه ۲۳۰	ع
عید جمع ۲۳۰	عاده ۷۴، ۱۹۲
عید حصاد ۲۳۰	عاموس ۱۲۸، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۳
عید سبت ۲۳۰	عای ۲۰۴
عید سایبان‌ها ۲۳۰	عبرانیان ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۱۹
عید فصح ۲۳۰	عبرون ۱۸۸
عید فطر ۲۳۰	عتیل بن قنار ۲۲۲
عید فوریم ۲۳۰	عشر ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۱۲۶، ۱۵۲، ۱۶۵، ۲۲۲
عید هفته‌ها ۲۳۰	۲۵۵
عید یوئیل ۲۳۰	عشیرات (استره) ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۶۶
عید ۵۵	۲۲۸، ۲۰۹
عیسی مسیح ۱۰۷، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۳۵	عخان ۲۰۵
عینام ۱۵۶	عخور ۲۰۵
عین جدی ۱۲۸، ۲۴۸	

عین جلایم ۱۱۸، ۲۴۸

قیشون ۱۰۶، ۱۱۷

قین (قینیان) ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۲

غ

غزل غزل‌های سلیمان ۲۲۱

غزه ۲۰۷، ۲۰۹

غوک ۱۹۹

ک

کائوس (آشفتگی) ۳۶، ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۳۴

۱۳۷، ۱۹۴، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۰

۲۴۲، ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۸

کای ۳۱

کالیب ۲۲۲

کالح ۴۰

کاندورا ۲۹۱

کانزوراس ۳۳، ۲۸۳

کثیرات ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۳

کرچه میش ۲۸۵، ۲۹۴

کرسی رحمت ۲۵

کرکس ۲۲۵

کرم‌ل ۳۵، ۱۴۰، ۲۱۳

کریب ۱۰۴

کژدم - مرد ۷۷

کروب ۱۰۴

کشاورزی ۱۳، ۲۰، ۴۱، ۱۲۶

کلدان ۱۸

کمونیسیم شوکرات ۱۱

کنعان ۱۴، ۱۱۰

کوتار - او - خاسیس ۱۳۵، ۱۴۳

کودورو ۲۳

کوپارو ۴۳

کورث ۳۲، ۵۳، ۱۵۲

کورث ۹۴، ۲۴۰، ۲۵۴

کورموش ۷۱

کوش ۱۰۷

ف

فاوست ۲۵۵

فرات ۱۱، ۲۸، ۱۰۷، ۲۳۴

فرانکفورت ۹۲، ۱۱

فرزیان ۲۲۸

فرعون ۱۱۶

فریسیان ۲۴۰

ققح ۲۱۰

فلسطین ۱۱، ۷۶، ۱۱۰، ۱۹۳، ۱۵۸، ۲۰۷

۲۰۸، ۲۱۰، ۲۳۰

فنی ایل ۲۰۶

فیلو ۱۱۶، ۱۵۷

ق

قابیل (قاین) ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۱۹۰، ۱۹۱

قادش ۲۰۱

قاهره ۲۰۵

قدش ۲۲، ۱۲۹

قربانی ۱۸۰، ۲۴۶

قره‌تپه ۲۸۸

قره‌لک‌لک ۲۰۰

قمران (غار) ۲۳۳، ۲۵۷

قنات ۲۱۰

قوج ۱۰۸

قیامت اول ۲۴۶

کوشان رشتعايم ۲۲۲
 کوماريس ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۷۹
 کوميا ۲۹۵، ۲۹۱، ۲۹۰
 کونتارا ۲۹۵، ۲۸۹
 کوه خداوند ۲۴۹
 کيزوانتا ۲۷۹
 کيپور ۴۳
 کيش ۹۱، ۶۳
 کی شارا ۴۷
 کيموری ۹۷
 کين گو ۵۱، ۴۹، ۴۸
 کهرت ۱۶۵، ۱۵۸، ۱۱۷

گ

گالگاتوری ۲۹۰
 گراز ۱۴۹
 گرگ ۷۰، ۳۰
 گردونه آتش ۲۱۵
 گوديا ۲۱۹، ۱۰۵
 گورکالی ۲۷۸
 گوگرد سوزان ۲۴۶، ۲۴۵
 گول شش ۲۸۴
 گیاه خدا ۲۸۷، ۳۲
 گی زیدو ۶۲
 گیل گمش ۱۱، ۱۶، ۳۰، ۳۸، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۷۷، ۸۷، ۹۰، ۱۳۸، ۲۰۹، ۲۷۹

ل

لارسا ۲۷
 لاگاش ۱۰۷، ۱۰۵، ۸۶، ۷۲
 لای ۲۶۱، ۱۳۱
 لئونارد دوولی ۲۷

۳۰۸ اساطیر بین النهرین

لبنان ۶۷، ۶۹
 لخیش ۲۳۹
 لمک ۷۴، ۲۴
 لوپولوريس ۲۸۴
 لوسيفر (شیطان) ۲۵۵، ۲۵۱
 لوسین ۱۱۶
 لوط ۲۰۷، ۲۰۶
 لوطان ۲۷۵
 لوقا ۲۶۹
 لوگال (بزرگ مرد) ۱۱
 لولو ۵۱
 لونانا ۴۶
 لوتیان ۲۶۵، ۲۳۳، ۲۳۱، ۱۴۶، ۵۳
 لی لیس ۱۹
 لی لی سو ۱۹
 لهامو ۴۵
 له لپادو ۲۹۱
 لهمو ۴۵

م

ماخنو ۲۸۴
 مادون ۱۸۲، ۱۷۵
 مار ۱۹۰، ۱۷۲، ۱۴۶، ۱۳۲، ۸۷، ۸۶
 ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۴، ۲۵۵
 ۲۹۵، ۲۶۱
 ماری ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۴، ۹۴، ۷۵، ۵۸
 ۱۰۹، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۹۳، ۲۱۷
 ماه ۲۷۹، ۲۰۵، ۱۶۱، ۵۱، ۲۷
 مت ۱۴۶، ۱۳۲، ۱۳۰، ۱۲۶، ۱۲۵، ۴۵
 ۱۵۴، ۱۵۲
 مت رفا ۱۷۵
 متوشالح ۷

میتان ۴۷	موسی ۲۲، ۲۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۱
مجدون ۱۵۱	موصل ۲۹۳
مدیان ۲۲۴	میتانی ۲۰۹
مردوخ (مردوک) ۱۱، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۹۷، ۹۹، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۳۷، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۷۹	میدیان ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۳۵
مردوخ، ندین، ایه (۳۲، ۳۶، ۴۳)	میسین ۲۰۹
مرقس ۲۳۵	میکای نبی ۵۲، ۱۴۳، ۱۵۳، ۲۲۴
مرگ ۲۲۵، ۲۲۸	میلتون ۲۵۱، ۲۵۵
مرمیون ۲۱۳	میلکوم ۳۵
مریم نبیه ۷۳	مین ۱۲۲
مزولتیک ۱۱۰	مین کیس ۲۸۲
مسیح ۱۰۴، ۲۱۸، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۳۵، ۲۴۶، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸	ن
مش پات ۲۴۶	ناتوانی جنسی ۲۵۹
مصر ۱۱، ۱۶، ۳۲، ۸۹، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۲۶	ناحوم ۲۳۴
۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۴، ۲۶۵	ناراس ۲۸۴
مکال ۲۲۶	نارام سین ۱۶، ۱۷، ۹۴، ۲۷۵
ملاکی نبی ۲۱۸	ناصره ۲۳۵
ملخ ۱۹۹	ناهید ۳۴
ملطیه ۲۸۶	نار ۴۲، ۱۹۱
ملک سالیم ۲۳۶	نبو ۳۶، ۴۳، ۹۷
ملک ما ۳۵	نبونصر ۳۵
ملکی صدق ۲۳۶	نحر یا ۱۳۶
ملیشپاک دوم ۶۰	نرگا و ۱۱۷، ۱۵۴
مقیده ۱۱۲، ۱۹۰، ۲۵۴	نرگل ۳۶، ۷۳، ۱۵۴
ممفیس ۱۲۶	نبونید ۲۹، ۹۴
مه نوم ۷۹	نتن ملک ۲۱۶
منت البیده ۱۰۳، ۲۰۹	نسا ۱۹۴
مواب ۳۵، ۱۳۹، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۶، ۲۲۲	نصیر پال دوم ۱۵
۲۳۳	نظم ۲۳۱
موت ثانی ۲۴۶، ۲۴۷	نغمه ۱۹۱
	نقحه خدا ۲۴۰
	نقلیم ۱۹۲

ولی ۱۶۹	نم‌بوریه ۱۵۹
ون - آمون ۱۸۷	نم‌تارو ۱۹
ون‌ژنپ ۱۸۲	نم‌رود ۱۱۳، ۱۰۴، ۳۹
ویالینا ۲۱۲	نمک ۲۱۷، ۲۱۱
ه	نوبل ۱۹۱
هابل ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹	نوح ۸۷، ۸۵، ۸۴
هاتوسیل اول ۲۷۹	نودیمود ۱۹۱، ۴۹، ۴۷
هارون ۶۷، ۲۶۲	نورو ظلمت ۲۴۵
هازی ۲۹۰	نوسکو ۹۷
هانیش ۸۲	نونا ۸۷، ۸۸
هاویه ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۸	نهنگ ۲۴۳، ۲۴۲، ۲۳۸
هپات (خپات) ۲۸۰	نیب ۲۳۳
هدد ۳۶، ۱۱۱	نیپور ۲۸۰
هدد - بعل ۸۷	نیس‌سر ۸۲
هدد - رمون ۱۵۱	نیکال ۱۶۱
هرکول ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۹	نیلوفرآبی ۱۴، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۸۶، ۲۸۶
هزاره ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷	نیل ۱۶، ۲۳۴
هزیود ۵۶	نین‌تی ۱۹۴
هلال خضیب ۱۴	نین‌سونا ۶۶
همزاد ۱۴، ۱۵	نین‌کارراک ۶۲
هنری هوک ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۰۹	نین‌گال ۱۶۱
هوبور ۴۸	نین‌گیش‌زیدا ۷۲
هوواوا (خومبیه‌به) ۶۷	نین‌گی‌زیدو ۸۶
هوشع ۲۲۵	نینوا ۱۸، ۶۱، ۹۷، ۹۸، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۸۵، ۲۸۶
هیدرا ۲۱۲	نینورته ۸۲
هیکانوس ۲۶۲	نین‌هورساگ ۸، ۲۰، ۲۲، ۲۹، ۵۱
هیکل سلیمان ۱۲۸، ۱۴۴، ۱۵۵	و
هیولای دریا ۲۳۱	وادی ۱۳۱
ی	وارکا ۱۰۳
یابیش جلعاد ۲۵۶	والتراسکات ۲۱۳
یاجوج و ماجوج ۲۴۶	وبا ۲۲۴، ۲۲۵

یواش ۲۱۰، ۲۵۳	یارخیبول ۲۷
یوئیل ۲۲۸، ۲۴۸	یاشر ۲۰۵
یوتام ۲۱۰	یافا ۲۰۹
یوحنا ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۹	یبروم ۱۶۱
یوسف ۲۳۵	یوسیان ۲۲۸
یوشع ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹	یبوق (زرقا) ۲۰۶
یولی کوم میس ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۹	یت پن ۱۷۵، ۱۸۲
یوناتان ۷۵، ۷۶	یربعام اول ۲۵۸
یونان ۳۲	یرخ ۲۷
یونس ۲۴۳	یره ۱۶۱
یهودا ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۳۴، ۲۴۸	یزلیکیه ۲۸۰
۲۵۶، ۲۶۱	یسی ۱۰۲، ۱۶۱، ۲۶۴
یهوشع ۲۵۳	یشیب ۱۶۵
یهوه ۱۳، ۵۲، ۱۳۷، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۰۷	یعقوب ۴۸، ۱۸۹، ۲۰۶، ۲۳۶، ۲۴۹، ۲۵۱
۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۳۶، ۲۴۳	یفتاح ۱۲۲، ۱۵۱
۲۴۵، ۲۵۱، ۲۶۶	یقروش ۱۳۵
	یم (دریا) ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۴۰

کتاب نامه

General

Beek, M. A. *Atlas of mesopotamia*. Thomas Nelson, London, 1962.

Grollenberg, L. *Atlas if the Bible*. Thomas Nelson, London, 1957.

Mesopotamia

Conteneu, G. *Everyday Life in Babylon and Assyria*. Edward Arnold, London, 1954.

Frankfort, H. *Kingship and the Gods*.

Cambridge University Press, 1948.

Hooke, S. H. *Babylonian and Assyrian Religion*. Hutchinson, London, 1953. *The Labyrinth*. S. P. C. K., London, 1935. *Myth, Ritual and Kingship*. Oxford University Press, 1958.

Pitchard, J. B. (ed.). *Ancient Near Eastern Texts relating to the Old Testament*. Princeton University Press, 1954.

Saggs, H. W. F. *The Greatness that was Babylon*. Sidgwick and Jackson, London, 1962.

Canaan

Conteneau, G. *La Civilisation Phénicienne*. 1949.

Cook, S. A. *The Religion of Ancient Palestine in the Light of Archaeology*. Oxford University Press, 1930.

Driver, G. R. *Canaanite Myths and legends*. T. and T. Clark, Edinburgh, 1956; revised by J. C. L. Gibson, 1978.

Dussaud. *Les Découvertes de Ras Shamra (Ugarit) et l'Ancien Testament*. 1937.

Gaster, T. H. *Thespis*. H. K. Lewis, London, 1950.

Gray, J. *The Legacy of Canaan* (2nd edition). E. J. Brill, Leiden, 1965. *The Canaanites*. Thames and Hudson, London, 1964.

Kapellrud, A. S. *Baal in the Ras Shamra Texts*. 1952. *The Violent Goddess*. 1964.

Schaeffer, C. F. A. *The Cuneiform Texts of Ras Shamra - Ugarit*. Oxford University Press, 1939.

Israel

Albright, W. F. *Archaeology And the Religion of Israel* (3rd edition). Oxford University Press, 1953.

Bright, J. A. *A History of Israel*. S.C.M. Press, London, 1960.

Johnson, A. R. *Sacral Kingship in Ancient Israel* (2nd edition). University of Wales Press, 1967.

Mowinckel, S. *He That Cometh*. Blackwell, Oxford, 1959.

Gray, J. *The Biblical Doctrine of the Reign of God*. T. and T. Clark, Edinburgh, 1979.

Dead Sea Scrolls

Burrows, M. *The Dead Sea Scrolls*. Secker and Warburg, London, 1955. *More Light on the Dead Sea Scrolls*. Secker and Warburg, London. 1958.

Gaster, T. H. *The Scriptures of the Dead Sea Scrolls*. Secker and Warburg, London 1957.

World Mythology, Hamlyn. *In The Search of Lost World*, Hamlyn.

قاموس کتاب مقدس، انتشارات اساطیر، کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، تحقیقات مردم‌شناختی باجلان فرخی، نمودهایی از فرهنگ مردم ایران و جهان، زیر چاپ.

مجموعه
شناخت اساطیر

- ۱- اساطیر هند
ورونیکا ایونس / باجلان فرخی
- ۲- اساطیر چین
آنتونی کریستی / باجلان فرخی
- ۳- اساطیر ژاپن
ژولیت پیگوت / باجلان فرخی
- ۴- اساطیر آفریقا
جنو فری پاریندر / باجلان فرخی
- ۵- اساطیر مصر
ورونیکا ایونس / باجلان فرخی
- ۶- سیری در اساطیر یونان و رم
ادیت همیلتون / عبدالحسین شریفیان
- ۷- اساطیر خاور نزدیک
جان گری / باجلان فرخی

برخی از انتشارات اساطیر

- اسرار الغیوب در شرح مثنوی معنوی (جلد اول)
خواجه ایوب / دکتر محمدجواد شریعت / چاپ اول ۱۳۷۷
- اسرار الغیوب در شرح مثنوی معنوی (جلد دوم)
خواجه ایوب / دکتر محمدجواد شریعت / چاپ اول ۱۳۷۷
- یشت ها: ادبیات مزدیسنا (جلد اول)
ابراهیم پورداود / چاپ اول ۱۳۷۷
- یشت ها: ادبیات مزدیسنا (جلد دوم)
ابراهیم پورداود / چاپ اول ۱۳۷۷
- مبانی عرفان و احوال عارفان
دکتر علی اصغر حلبی / چاپ دوم ۱۳۷۷
- شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان
شرف خان بن شمس الدین بدلیسی / ولادیمیر ولیامینوف زرنوف / چاپ اول ۱۳۷۷
- ناسخ التواریخ / تاریخ قاجاریه (جلد اول)
لسان الملک سپهر / جمشید کیانفر / چاپ اول ۱۳۷۷
- ناسخ التواریخ / تاریخ قاجاریه (جلد دوم)
لسان الملک سپهر / جمشید کیانفر / چاپ اول ۱۳۷۷
- علی^(ع) آبر مرد تاریخ
ابوالقاسم پاینده / عبدالکریم جریزه دار / چاپ اول ۱۳۷۷
- ده مقاله (اجتماعات در ادبیات)
دکتر احمد رنجبر / چاپ اول ۱۳۷۷
- خواندنیهای ادب فارسی: هزار حکایت و اشارت
دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۷
- فرقه های اسلامی
پروفسور مادلونگ / دکتر ابوالقاسم سری / چاپ اول ۱۳۷۷
- نامه های عین القضات (جلد سوم)
عین القضات همدانی / مقدمه و تعلیق و تصحیح دکتر علینقی منزوی / چاپ اول ۱۳۷۷
- نامه های عین القضات (جلد دوم)
عین القضات همدانی / دکتر علینقی منزوی و دکتر عقیف عسیران / چاپ اول ۱۳۷۷

□ نامه های عین القضاات (جلد اول)

عین القضاات همدانی / دکتر علینقی منزوی و دکتر عقیف عسیران / چاپ اول ۱۳۷۷

□ فرهنگ شاهنامه

فریتس ولف / چاپ اول ۱۳۷۷

□ دمی با خیام

علی دشتی / چاپ دوم ۱۳۷۷

□ تطور ملل

گوستاولوبون / علی دشتی / چاپ دوم ۱۳۷۷

□ واژه یاب (جلد اول)

فرهنگ واژه های بیگانه در زبان پارسی و برابرهای پارسی آن / ابوالقاسم پرتو / چاپ دوم ۱۳۷۷

□ واژه یاب (جلد دوم)

ابوالقاسم پرتو / چاپ دوم ۱۳۷۷

□ واژه یاب (جلد سوم)

ابوالقاسم پرتو / چاپ دوم ۱۳۷۷

□ روزنامه خاطرات عین السلطنه (روزگار نیابت سلطنت ناصرالملک)

قهرمان میرزاسالور / ایرج افشار و مسعود سالور / چاپ اول ۱۳۷۷

□ روزنامه خاطرات عین السلطنه (روزگار نیابت سلطنت عضدالملک)

قهرمان میرزاسالور / ایرج افشار و مسعود سالور / چاپ اول ۱۳۷۷

□ روزنامه خاطرات عین السلطنه (روزگار پادشاهی محمدعلی شاه و انقلاب مشروطه)

قهرمان میرزاسالور / ایرج افشار و مسعود سالور / چاپ اول ۱۳۷۷

□ روزنامه خاطرات عین السلطنه (روزگار پادشاهی مظفرالدین شاه)

قهرمان میرزاسالور / ایرج افشار و مسعود سالور / چاپ اول ۱۳۷۶

□ روزنامه خاطرات عین السلطنه (روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه)

قهرمان میرزاسالور / ایرج افشار و مسعود سالور / چاپ اول ۱۳۷۴

□ تاریخ کامل (جلد اول)

عزالدین ابن اثیر / دکتر سید محمدحسین روحانی / چاپ دوم ۱۳۷۴

□ تاریخ کامل (جلد دوم)

عزالدین ابن اثیر / دکتر سید محمدحسین روحانی / چاپ دوم ۱۳۷۴

- تاریخ کامل (جلد سوم)
 عزالدین ابن اثیر / دکتر سید محمد حسین روحانی / چاپ دوم ۱۳۷۴
 □ تاریخ کامل (جلد چهارم)
 عزالدین ابن اثیر / دکتر سید محمد حسین روحانی / چاپ دوم ۱۳۷۴
 □ تاریخ کامل (جلد پنجم)
 عزالدین ابن اثیر / دکتر سید محمد حسین روحانی / چاپ دوم ۱۳۷۶
 □ تاریخ کامل (جلد ششم)
 عزالدین ابن اثیر / دکتر سید محمد حسین روحانی / چاپ دوم ۱۳۷۷
 □ تاریخ کامل (جلد هفتم)
 عزالدین ابن اثیر / دکتر سید محمد حسین روحانی / چاپ اول / ۱۳۷۴
 □ تاریخ طبری (۱۶ جلدی)
 محمد بن جریر طبری / ابوالقاسم پاینده / چاپ ۱۳۷۵
 □ تاریخ طبری (۱۷ جلد)
 محمد بن جریر طبری / ابوالقاسم پاینده
 □ چهل سال تاریخ ایران (۳ جلد) المآثر الآثار
 محمد حسن خان اعتماد السلطنه / ایرج افشار، حسین محبوبی اردکانی / چاپ اول ۱۳۶۸
 □ روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصرالدین شاه میرزا قهرمان امین لشکر
 ایرج افشار - محمد رسول دریاگشت / چاپ اول ۱۳۷۴
 □ ایران قدیم (تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان)
 حسن پیرنیا (مشیرالدوله) / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۴
 □ تاریخ اسماعیلیه (هدایة المؤمنین الطالبین)
 محمد بن زین العابدین خراسانی / السکاندر سیمونوف / چاپ دوم / ۱۳۷۴
 □ زمینه چینیهای انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹
 امیل لوسوئور / دکتر ولی الله شادان / چاپ اول ۱۳۷۴
 □ سفرنامه فرخ خان امین الدوله
 حسین بن عبدالله سرابی / به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت الله روشنی / چاپ دوم ۱۳۷۳
 □ سفرنامه رضاقلی میرزا نایب الایاله
 به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار / چاپ دوم ۱۳۷۳

- تاریخ تمدن اسلامی
- دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۲
- تاریخ تحلیلی اسلام
- دکتر سید محمود طباطبائی اردکانی / چاپ چهارم ۱۳۷۷
- تاریخ سلاجقه
- مسامرة الاخيار / محمود بن محمد آفسرانی / پرفسور عثمان توران / چاپ دوم ۱۳۶۲
- رجال وزارت خارجه عهد ناصری
- میرزا مهدی خان ممتحن الدوله / ایرج افشار / چاپ اول ۱۳۶۶
- سمط العلی للحضرة العلیا
- تاریخ قراختایان کرمان / ناصرالدین منشی / استاد عباس اقبال آشتیانی / چاپ دوم ۱۳۶۲
- خاطرات سردار اسعد بختیاری
- جعفر قلی خان امیر بهادر / ایرج افشار / چاپ اول ۱۳۷۲ / گالینگور / نایاب
- یادگار زیران متن پهلوی با ترجمه فارسی و سنجش آن با شاهنامه
- دکتر یحیی ماهیار نوابی / چاپ اول ۱۳۷۴
- تاریخ بختیاری
- سردار اسعد بختیاری / جمشید کیانفر / چاپ اول ۱۳۷۶
- زندگی شاه عباس
- لوسین لوئی بلان / دکتر ولی الله شادان / چاپ اول ۱۳۷۵
- چنگیزخان
- ولادیمیرتسف / دکتر شیرین بیانی / چاپ سوم ۱۳۷۶
- تفسیر کبیر مفاتیح الغیب جلد سوم
- امام فخر رازی / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۵
- تفسیر کبیر مفاتیح الغیب جلد دوم
- امام فخر رازی / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۳
- تفسیر کبیر مفاتیح الغیب (جلد اول)
- امام فخر رازی / دکتر علی اصغر حلبی / گالینگور / چاپ اول ۱۳۷۲
- آشنایی با علوم قرآنی
- دکتر علی اصغر حلبی / چاپ پنجم ۱۳۷۶
- تأثیر قرآن و حدیث بر ادبیات فارسی
- دکتر علی اصغر حلبی / چاپ پنجم ۱۳۷۷

□ گزیده متون تفسیری فارسی
دکتر سید محمود طباطبائی اردکانی / چاپ هفتم ۱۳۷۷

□ گزیده تفسیر کشف الاسرار

ابوالفضل رشیدالدین میبدی / به اهتمام دکتر محمدجواد شریعت / چاپ دوم ۱۳۷۵

□ تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام

دکتر علی اصغر حلبی / چاپ دوم ۱۳۷۶

□ شرح باب الحادی عشر از علامه جلی

فاضل مقداد / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ دوم ۱۳۷۶

□ انسان در اسلام و مکاتب غربی

دکتر علی اصغر حلبی / چاپ دوم با تجدید نظر ۱۳۷۴

□ نهج البلاغه

سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) / دکتر محمدجواد شریعت / چاپ دوم ۱۳۷۶

□ گزیده حدیقه الحقیقه

دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۵

□ منطق الطیر

فریدالدین عطار نیشابوری / دکتر احمد رنجبر / چاپ اول ۱۳۷۵

□ برگزیده رباعیات عطار نیشابوری

دکتر رضا اشرفزاده / چاپ اول ۱۳۷۷

□ شعر و شرع

نقد فلسفی شعر از نظر عطار / دکتر نصرالله پورجوادی / چاپ اول ۱۳۷۴

□ تعبیرات عرفانی از زبان عطار نیشابوری

عبدالکریم جریزه دار / چاپ اول ۱۳۷۴

□ گزیده منطق الطیر

شرح و توضیح دکتر رضا اشرفزاده / چاپ دوم ۱۳۷۴

□ تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری

دکتر رضا اشرفزاده / چاپ اول ۱۳۷۴

□ عین القضاة و استادان او

دکتر نصرالله پورجوادی / چاپ اول ۱۳۷۴

□ پندنامه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

سیل وستر دوساسی / ع. روحبخشان / چاپ اول ۱۳۷۴